

خدمت بانوان

که لبریز از کلام خدا است



دوست بداریم
کلیسا را
و خدمتش کنیم

گلوریا فورمان

کاتلین نیلسون

گردآوردگان

«این بانوان به خاطر سالها تجربه و به خاطر اعتقاداتشان، که در کتاب مقدس ریشه دارد، به این خدمتها چنین دیدگاه جدی و قاطعی دارند: شاگردسازی، بشارت، تعلیم و آموزش به همه رده‌های سنی، و سنگ صبور دیگران بودن. قوت و ثبات این بانوان مشهود است؛ تعهدشان به کلام خدا بسیار چشمگیر است؛ شادی‌شان در انجیل شور و شغفی خیره‌کننده است و چشم‌انتظاری‌شان برای به سرانجام رسیدن راهبر و ستاره راهنمای زندگی و خدمتشان می‌باشد. اگرچه این کتاب به قلم بانوان نوشته شده است تا خدمت کلام محور را ترویج دهد، آقایان نیز می‌توانند بخشهای عمده‌ای از آن را بخوانند و به همان نسبت برایشان مفید باشد. امیدوارم تعدادی از این آقایان شبانانی باشند که در نتیجه خواندن این کتاب به این بیندیشند که چگونه در کلیسایشان برای شکل‌گیری چنین خدمتی گام بردارند.»

دی. ای. کارشن: استاد و پژوهشگر عهد جدید
دانشکده الهیات انجیلی تثلیث

«در نهایت، خدمت بانوان درباره زنان نیست، درباره طرح و برنامه و تدارک کنفرانس و گردهمایی برای بانوان هم نیست. خدمت بانوان درباره جلال خدا و سلامت کلیسایش است. این کتابی مرجع است که هم مورد نیاز آقایان هم مورد نیاز خانمها می‌باشد تا ضرورت خدمت برای بانوان را در نظر داشته باشند و متوجه باشند برای اینکه کلیسایی بتواند خدمت زنان را رونق بخشد باید کلیسایی کلام محور باشد.»

میلیسا بی. کوروگوز: مسوول هماهنگی خدمت بانوان در کلیسای «آپ‌تان» و نویسنده کتاب «غبطه خوردن حوا»

«شکی در این نیست که بانوان در کلیسای شما شاگردسازی خواهند شد. اما سوال اینجا است که آیا دنیا آنها را شاگردسازی می‌کند یا کلام خدا؟ به همین دلیل این قدر برای کتاب حاضر ذوق زده هستم. این کتاب فراتر از یک کتاب است. این نویسندگان نماینده جنبشی از آموزگاران هستند که بانوان را راهنمایی می‌کنند تا در انجیل عیسی مسیح که در کلامش مکشوف گشته است به امید و آزادی و رستگاری دست یابند. این نویسندگان برایم بسیار محترم هستند و دعا می‌کنم شما خدمت آنها را که ارج نهادن به کلام خدا است ارج نهید.»

کالین هانیسن: مسوول ویرایش مطالب در سازمان خدمات مسیحی
«تی‌جی‌سی» و نویسنده کتاب «نقاط کور»

«کتابی که پیش‌رو دارید فقط به مشکلات خدمت بانوان نمی‌پردازد، بلکه بر امکانهایی که برای این خدمت فراهم است تمرکز می‌نماید. این کتاب به قلم بانوانی نوشته شده است که هر یک در زمینه‌های گوناگونی به خدمت مشغولند، اما ضربان قلب همه آنها با طنین انجیل می‌تپد. همه فصلهای این کتاب در کلام خدا ریشه دارد و حاوی نکاتی بسیار عملی و کاربردی است. ای زنان و مردان کلام محور، این کتاب را بخوانید و با همه امکاناتی که برای بشارت انجیل فراهم است دلگرم شوید.»

جینی سالت: مدیر بخش آموزش در دانشکده کتاب مقدس و خدمات بشارتی سیدنی

«مرجع عالی برای مردان و زنان اندیشمند مسیحی که آرزویشان جاری بودن قدرت انجیل در زندگی‌شان، در کلیسا و در سراسر جهان است.»

کالین اسمیت: شبان ارشد کلیسای «باغستان» واقع در شهر آریلینگتون هائیتز در ایالت ایلینوی

«این کتاب به موضوع بسیار مهمی می‌پردازد که همیشه به آن علاقه‌مند بوده‌ام. صدای خواهرانم در این کتاب هم بناکننده هستند هم باعث تشویق و دلگرمی. شبانان، معلمان، مشایخ و رهبران خدمت بانوان همگی از این اثر کتاب مقدس محور، انجیل محور و متمرکز بر کلیسای محلی بهره خواهند برد. من هم با اصل مرکزی این کتاب هم‌صدا می‌شوم: «خدمت مفید و سودمند برای بانوان در کلام خدا ریشه دارد. در میان قوم خدا است که چنین خدمتی به ثمر می‌رسد و پربار می‌گردد و به هدف جلال مسیح پیش می‌رود.» با شادی انتظار می‌کشم این رویا در کلیساها شکوفه دهد.»

چی. لیگون دانکن: رییس و مدیر عامل اجرایی دانشکده الهیات اصلاح یافته،
واقع در شهر جکسون در ایالت می‌سی‌سی‌پی

«این کتاب برای به جنب و جوش آوردن دختران مسیح نوشته شده است، برای کسانی که نیاز دارند از کلام خدا تعلیم یابند و کلام خدا در زحمات مختلفی که بر دوش می‌کشند حافظ ایشان باشد. این کتاب تنوع خدمت بانوان را در کلیساهای مختلف به ما نشان می‌دهد و از همه بانوان مشغول به خدمت می‌خواهد متحد و یکپارچه به کلام خدا متعهد بمانند. خانمها زمانی بهتر به بلوغ روحانی می‌رسند که از کلام خدا می‌آموزند. این آموختن ابتدا زمانی صورت می‌گیرد که کلام خدا در جمع کلیسا موعظه شود و سپس در مشارکت خانمهای خداشناس و خداترس توضیح داده شود و تفسیر گردد. این کتاب به مشارکتهای زنانه انگیزه می‌بخشد و این رویا را بنیان می‌نهد که وقتی کتاب مقدس در کانون خدمت بانوان در جایگاه صحیح خود قرار می‌گیرد چه اتفاقی می‌تواند روی دهد و چه اتفاقی باید روی دهد.»

مگان هیل: همسر شبان، و وبلاگ‌نویس در صفحه مجازی «زنان یک‌شنبه»

«این کتاب، که مالا مال از تعلیم دقیق کتاب مقدس است و حاوی کاربردهای بسیار مفید، یک یاور گرانبها برای همه بانوان مسیحی است که آنها را مدد می‌کند به امکانات و فرصتهای خدمتشان ببیند. البته این کتاب برای شبانان و رهبران کلیساها نیز از آن جهت بسیار مفید است که به فرصتهای موجود برای خدمتهای مختلف در کلیساهای محلی پی ببرند و به این فرصتهای بسیار واجب جامه عمل ببوشانند. امیدوارم تک‌تک رهبران کلیساها خواندن این کتاب را در اولویت فهرست کتابهایشان قرار دهند.»

دیوید جک‌من: رییس سابق سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust
(بنیاد اعلام) واقع در لندن

«گلوریا فورمان و کاتلین نیلسون به همراه سایر نویسندگان خوش قریحه به ما کمک می‌کنند الهیاتمان را در عمل کاوش کنیم. بسیاری مواقع، در خدمت کلیسا، به این توجه نمی‌کنند که جنسیت هدیه‌ای زیبا از جانب خدا است که باید آن را کشف نمود، بلکه جنسیت را به چشم مشکلی می‌نگرند که باید آن را برطرف نمود. این کتاب نقشه‌راهی بی‌نظیر است که کمک می‌کند در طی مسیر از خدا لذت ببریم، به کلیسای خدا هدایت شویم و دنیای خدا را سیاحت نماییم، حال چه زنی باشیم که برای نخستین بار به خدمت قدم می‌گذاریم چه سربازی کارآمخته و ورزیده باشیم.»

دانیل مونتگومری: شبان کلیسای «جماعت غریب» واقع در شهر لوییول در ایالت کنتاکی و بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی «شبکه‌ی غریب» و نویسنده‌ی کتاب «کاوش ایمان و اثبات»

خدمت بانوان
که لبریز از کلام خدا است

خدمت بانوان

— که لبریز از کلام خدا است —



گلوریا فورمان

کاتلین نیلسون

— گردآورندگان —

Word-Filled Women's Ministry: Loving and Serving the Church
Copyright © 2015 The Gospel Coalition
Published by Crossway
Wheaton, Illinois 60187, U.S.A.

This edition published by arrangement
with Good News Publishers.
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition Farsi
June 2017

www.kanoneenjil.com

این کتاب پیشکش به آن بانوان لبریز از کلام خدا
که محبت عیسی مسیح را
به ما آموخته‌اند و محبت او را به ما نشان داده‌اند.

فهرست

پیش‌گفتار. ۱۳

مقدمه ۱۵

بخش ۱

جان کلام خدمت بانوان

۱ کلام خدا در مرکز ۲۱
کاتلین نیلسون

۲ دیدگاه کلام خدا به زنان ۴۳
کیر اسمیت

۳ کلام را بسپار ۶۷
گری ساندوم

بخش ۲

موقیعت‌های موجود برای خدمت بانوان

۴ کلیسای محلی ۹۱
سیندی کوچروم

۵ جهان پیرامون ما ۱۱۵
گلوریا فورمان

۶ تا دورترین نقاط جهان ۱۳۷
گری فولمار

بخش ۳

مسایل موجود در خدمت بانوان

- ۷ سالمندتر و جوان تر ۱۶۱
سوزان هانت و کریستی آنیابویله
- ۸ سلامت جنسی ۱۸۳
الِن ماری دیکاس
- ۹ عطایا و عطیه داشتن ۲۰۷
کاتلین نیلسون و گلوریا فورمان

بخش ۴

هدف خدمت بانوان

- ۱۰ اهداف نهایی ۲۳۳
نانسی گاتری
- تشکرات ویژه ۲۵۱
- نویسندگان ۲۵۳
- یادداشتهها ۲۵۷

پیش‌گفتار

از میان سازه‌های مختلفی که سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» را شکل می‌دهند، یکی از پرچم و جوش‌ترین سازه‌ها «کنفرانس بانوان» است. کنفرانس بانوان، در کنار سایر فعالیت‌های مفیدش، جمع‌چشمگیری از بانوانی را گرد هم می‌آورد که کلام خدا را مطالعه می‌کنند و تجربه‌های خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند، سپس هر یک به خدمت‌های خاص خودشان مشغول می‌گردند. شماری از این بانوان دستی بر قلم دارند و در حوزه نشر کتاب به خدمت مشغولند.

در این کتاب، ده تن از این بانوان با بیان جذاب و گیرای خود درباره خدمت‌های مختلف و دامنه آن خدمت‌ها صحبت می‌کنند. این خدمت‌های نامبرده جملگی در کلام خدا ریشه دارند، اما یادمان باشیم که این خدمت‌ها به دست افرادی مثل من و شما اداره می‌شوند. عنوان این کتاب بر دو موضوع متمرکز است: خدمت کلام محور و مرکزیت کلیسای محلی. اما جذاب‌ترین نکته این نوشته‌ها آن است که به طرز عالی و شگفت‌انگیزی برون‌گرا هستند و دیگران را مد نظر دارند. کلام این بانوان بسیار اندیشمندانه است و در نوشته‌هایشان ردپایی از درون‌گرایی و خویش‌ننگری مخرب و ویرانگر به چشم نمی‌آید. این بانوان به خاطر سالها تجربه و به خاطر اعتقادشان، که در کتاب مقدس ریشه دارد، به این خدمت‌ها چنین دیدگاه جدی و قاطعی دارند: شاگردسازی، بشارت، تعلیم و آموزش به همه رده‌های سنی، و سنگ صبور دیگران بودن. قوت و ثبات این بانوان مشهود است؛ تعهدشان به کلام خدا بسیار چشمگیر است؛ شادی‌شان در انجیل شور و شعفی

خیره‌کننده است و چشم‌انتظاری‌شان برای به سرانجام رسیدن راهبر و ستارهٔ راهنمای زندگی و خدمتشان می‌باشد. اگرچه این کتاب به قلم بانوان نوشته شده است تا خدمت کلام‌محور را ترویج دهد، آقایان نیز می‌توانند بخش‌های عمده‌ای از آن را بخوانند و به همان نسبت برایشان مفید باشد. امیدوارم تعدادی از این آقایان شبانانی باشند که در نتیجهٔ خواندن این کتاب به این بیندیشند که چگونه در کلیسایشان برای شکل‌گیری چنین خدمتی گام بردارند.

دان کارسن

مقدمه

خدمت مفید و سودمند برای بانوان در کلام خدا ریشه دارد. در میان قوم خدا است که چنین خدمتی به ثمر می‌رسد و پربار می‌گردد و به هدف جلال مسیح پیش می‌رود. کتابی که در حال مطالعه‌اش هستید بر پایه‌های همین استدلال استوار می‌باشد. به ظاهر، ساده است، اما، در این مسیر، پرسشهای فراوانی را باید مطرح نماییم و راه درازی را باید پیماییم.

از زمان حوا، ما انسانها همواره دلمان خواسته خودمان را از کلام خدا دور نگاه داریم. این وسوسه گریبانگیر همه خدمتهای کلیسا است که بر خواسته‌ها و نیازهای انسان بیش از مکاشفه‌ای که خدا از خودش به ما داده است تمرکز کنند. به طور خاص، خدمت بانوان به راحتی می‌تواند به مسیری رود که بیشتر فقط دربارهٔ زنان باشد تا اینکه بر این تمرکز نماید که بانوان گرد هم آیند و در پی صدای خدا باشند که در کلامش مکشوف گشته است.

این واقعیت که خدا ما را مرد و زن آفریده است یا موجب شادی عمیق ما می‌شود یا عامل بزرگ‌ترین نابهنجاری جنسیتی می‌گردد. مرد و زن بودن ما یا تصویر خدا را در ما زلال و شفاف می‌سازد یا تصویر خدا را کج و معوج می‌کند. مرد و زن بودن ما یا جلال مسیح را که باید آن را با وجد و شادی جلوه دهیم درخشان‌تر می‌سازد یا جلال او را کژ می‌تاباند. بنابراین، هدف خدمت در میان بانوان صرفاً رسیدگی به نیازهای آنها نیست، بلکه در نهایت دربارهٔ جلال خدا است.

تا آن زمان که جلال مسیح را در درو ببینیم، این جلال در کتاب مقدس برایمان مکشوف

است. کتاب حاضر با تصدیق این حقیقت آغاز می‌گردد که کلام زنده و پویای خدا چراغ است که هر قدم زندگی‌مان - از جمله خدمت بانوان - را روشنایی می‌بخشد. این کتاب با همین تأیید و تصدیق نیز به پایان می‌رسد. اگر خدای این جهان هستی به واقع در کلامش با ما سخن می‌گوید، پس زندگی ما و خدمت بانوان باید بر شنیدن آن کلام و زیستن بر مبنای آن کلام استوار باشد. کلام خدا از ابتدا تا انتهایش عیسی را به ما نشان می‌دهد. بنابراین، خدمت بانوان نیز باید از آغاز تا پایانش دربارهٔ تمجید و ستودن مسیح، منجی و خداوندمان، باشد. در این کتاب، این شالوده را که بر زیربنای کلام خدا استوار است در مسیح بنیان می‌نهیم و نشان می‌دهیم که وقتی خدمت بانوان بر این زیربنا استوار گردد به بانوان کمک می‌کند با سایر بانوان آشنا شوند و آنها را خدمت کنند و مهم‌تر اینکه به ایشان کمک می‌کند تا به همراه یکدیگر خدای تثلیث را بشناسند و او را خدمت نمایند.

کتاب مقدس ایمانداران را می‌خواند تا در یک بافت مشخص زندگی کنند: در میان قوم خدا و در جمع کلیسای محلی به همراه رهبران و شبانان آن کلیسای محلی. امروزه، بسیاری - بی‌شک بسیاری از بانوان - با این وسوسهٔ روزافزون دست به گریبانند که مستقل از این جمع به یکدیگر و در کنار یکدیگر خدمت کنند. البته مستقل خدمت نمودن می‌تواند زحمت و دردسر کمتری داشته باشد. در واقع، شاید هم بتوانیم به خوبی از عهده‌اش برآییم. در کنار یک فصل از این کتاب که مستقیماً به این موضوع می‌پردازد، بسیاری از فصلها نیز به دنبال راهی هستند تا اهمیت کلیسا، بدن مسیح، را نشان دهند. خدا قومش را می‌خواند تا هویتشان و ریشهٔ خدمتشان را در کلیسا بیابند. ما طریقه‌های خدمت‌های قدیمی و جدید بانوان را گرامی می‌داریم. اما باید در جمع قوم پرستندهٔ خدا و رهبران آنها، که به دقت و موشکافانه انتخاب شده‌اند، این خدمتها را گرامی بداریم. هر چقدر خدمت بانوان از حضور رهبری کلیسا فاصله بگیرد، از تعالیم کتاب مقدس دورتر می‌شود. این شکاف ایجاد شده بر تعلیم دربارهٔ نقش مردان و زنان در کلیسا و در خانه نیز اثر می‌گذارد. این شکاف خدمت بانوان را از چارچوب شفاف کتاب مقدس دور می‌کند. خطر فقط این نیست که تعالیم اشتباه به ما هجوم بیاورند. خطر اینجا است که در همهٔ مسیرها و گذرگاه‌هایمان تصویر خدا را کدر کنیم و جلال مسیح را که باید با وجد و شادی جلوه دهیم کم‌سو نماییم. اکنون، فرصتی پیش آمده است تا به یکدیگر انگیزه بخشیم و به خاطر انجیل با شادی مطیع کلام خدا گردیم.

در این گفتگوی بی‌وقفه دربارهٔ مسایل نامبرده، چه صدایی بهتر از صدای بانوانی که وقف و سرسپردهٔ کتاب مقدس هستند! چقدر بهتر است که فقط به مشکلات اشاره نکنیم، بلکه به فرصتهای خدمت در میان بانوان اشاره نماییم و به شهادت کسانی گوش بسپاریم که خودشان در این خدمت سهیم می‌باشند. بانوانی که در این کتاب از نوشته‌ها و مصاحبه‌هایشان بهره گرفته‌ایم کسانی هستند که هم در زمینهٔ تعلیم کلام خدا به خانمها تجربه دارند هم در زمینه‌های مورد علاقه‌شان و خدمتهای مختلف در کلیسا صاحب تجربه می‌باشند. این بانوان شخصاً با موضوعات و مسایل مطرح در این کتاب آشنا هستند. ایشان با نظارت رهبران کلیسا طالب رشد و شکوفا شدن در جایگاه خود می‌باشند. این کتاب در توضیح و بررسی خدمت بانوان به بررسی خدمتی می‌پردازد که «خدمت مکمل» نام دارد (توضیح در فصل ۲)، هرچند امیدواریم این کتاب در موضوعات و زمینه‌های دیگر نیز مفید و پربار باشد. این بانوان نمایندهٔ رده‌های سنی مختلف، گروه‌های مختلف، باورهای مختلف در چارچوب کتاب مقدس، موقعیتهای مختلف و کشورهای مختلف می‌باشند، اما همگی عیسی را دوست دارند و او را خدمت می‌کنند. آنها بیش از هر چیز دیگری به فکر جلال عیسی می‌باشند، از این رو، به فکر ابدیت خانمها هستند. البته همه به یک روش پیش نمی‌روند. قطعاً، هیچ‌یک از این بانوان کامل نیستند و با فرازها و فرودها و کشمکشهایی دست به گریبانند. اما همگی برای منجی‌شان خدمت می‌کنند.

در بخش ۱ (سه فصل)، این بانوان یک صدا بر این باورند که کلام خدا قلب تپندهٔ خدمت بانوان است. در بخش ۲ (سه فصل)، بر موقعیتهای موجود برای خدمت بانوان تمرکز می‌گردد. این موقعیتهای از کلیسای محلی آغاز می‌شود و تا گوشه و کنار جهان وسعت می‌یابد. در بخش ۳ (سه فصل)، به مسایل خاص و مشخصی که به خدمت بانوان مربوط است پرداخت می‌شود. فصل پایانی نیز هدف نهایی‌مان در خدمت را به ما یادآوری می‌کند. این بانوان در خصوص درونمایه‌های کلیدی مشخصی هم‌آوا هستند. همگی با هم ریسمانهایی را با رنگهای مشابه به هم می‌بافند. خوشحال و مسروریم که این هم‌صدایی را به گوش همه می‌رسانیم. این صداها، با وجود مجزا بودن، هماهنگ و همساز می‌باشند، چرا که قلبشان با یک ضرب و آهنگ مشترک، یعنی ضرب و آهنگ انجیل، می‌تپد.

موضوع این کتاب یک مباحثهٔ بی‌رمق و خسته‌کننده نیست، بلکه یک بحث و گفتگوی

پرشتاب و پرتوان دربارهٔ خدمت بانوان است. این کتاب صدای بانوانی را که خودشان به این خدمت مشغولند به گوش همگان می‌رساند. این کتاب فرمول‌وار پیش نمی‌رود، بلکه، در جاده‌ای که در خدمت بانوان پیش‌رویمان قرار دارد، یک سری علامتها و نشانه‌های دقیق و صحیح را بر مبنای کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد تا راه را بر ما هموار سازد. کلام خدا به ما خاطر نشان می‌سازد دور از انتظار نیست بتوانیم همراه با کاروانی از همهٔ امتهای جهان، که مقصدشان مسیح است، در این جادهٔ خدمت همسفر شویم. هدف ما این است که بانوان را تشویق کنیم به این کاروان پیوندند و به افزایش مسافران کمک کنند. هدف نهایی ما در خدمت میان بانوان جلال عیسی مسیح است.

گلوریا فورمان
کاتلین نیلسون

بخش ۱



جان کلام خدمت بانوان

کلام خدا در مرکز

بشنویم که خدا سخن می‌گوید

کاتلین نیلسون

عبارت «خدمت بانوان» چه تصویری را به ذهن می‌آورد؟ هر یک از ما با پیش‌زمینه‌های مختلفی به این تصویر می‌نگریم. برخی تصور می‌کنیم تعدادی خانم در یک دورهمی زنانه دور میز آشپزخانه مشغول گپ زدن هستند، شاید هم در یکی از اتاقهای کلیسا دور هم جمع شده‌اند. برخی دیگر تصویری از گفتگوی مهم دو خانم در یک کافه محلی در ذهنشان نقش می‌بندد. گروهی هم تصور می‌کنند منظور از خدمت بانوان این است که خانمهای جوان‌تر دایم به ملاقات خانمهای سالمندی بروند که آن قدر ضعیف و ناتوان شده‌اند که در آپارتمان تنگ و شلوغ و پر از عکسهای قدیمی‌شان خانه‌نشین هستند. عده‌ای سختیها و بحرانشان را به ذهنشان می‌آید و زمانی را به یاد می‌آورند که با شماری از خانمها در اتاق نشیمن یکی از دوستان جمع شده بودند و در حالی که اشک از چشمانشان سرازیر بود به دعا و نیایش مشغول بودند. شماری هم تصویر میزهایی را به ذهن می‌آورند که با گلهای زیبا و فنجانهای چای آراسته شده‌اند و بانوانی با رایحه عطرهاى خوشبو

و لباسهای رنگین که با رنگ گلها هماهنگ هستند در رفت و آمد می‌باشند. عده‌ای صحنه آشپزخانه کلیسا را به ذهن می‌آورند به همراه خانمهایی با صورتهای گل انداخته و دستکش به دست که آماده‌اند قابلمه جوشان را از روی اجاق بردارند. بعضی کلاس درسی را ترسیم می‌کنند و مادرانی که حواسشان به کودکان پسر و صدایشان است که روی صندلیهای کوچک نشسته‌اند. تصویر دیگری که به ذهن می‌آید یک تالار سخنرانی است مملو از ردیف صندلیهایی که خانمها بر روی آنها نشسته‌اند و به صحبت‌های خانم سخنرانی که پشت میز خطابه ایستاده است گوش می‌دهند. بعضی دیگر هم تصویرهای کاملاً متفاوت دیگری را در ذهن می‌پروراند. اینها فقط اندکی از صحنه‌پردازی‌های من بودند!

چگونه می‌توانیم همه تصویرهای مختلف را در آلبومی جمع‌آوری کنیم که عنوان «خدمت بانوان» برانزده آن باشد؟ صفحات آن آلبوم یا حتی فایل‌های کامپیوتری گنجایش این حجم از تصویر را ندارند، که البته خیلی هم خوب است. این کتاب به خدمت بانوان صرفاً به چشم یک خدمت مشخص و سازمان‌دهی شده نگاه نمی‌کند. خدمت بانوان یک فرآیند مداوم و پیش‌رونده است که به طریقه‌های گوناگون در میان بانوان کلیساهای محلی در جریان است. حال، سوال اینجا است: چگونه می‌توانیم این فرآیند را به گونه‌ای پیش ببریم که پرقدرت و سرشار از حیات باشد؟ چگونه می‌توانیم به طور منسجم و یکپارچه درباره این فرآیند شروع به صحبت کنیم؟ چگونه؟ این امر فقط با تمرکز بر کلام خدا میسر است.

همه آن تصویرهای گوناگون به شرطی کنار هم قرار می‌گیرند که در هر یک از آن صحنه‌ها کلام خدا در میان باشد. بهتر نیست در پس‌زمینه هر یک از این تصویرهای بانوان (و سایر تصویرها) صفحه‌ای قرار دهیم انباشته از آیه‌های کتاب مقدس؟ خدمت بانوان قبل از هر چیز باید در کلام خدا ریشه داشته باشد. خدمت بانوان را نباید با تمرکز بر نیازهای بانوان آغاز نماییم، اگرچه لازم است به آن نیازها هم رسیدگی شود. مانند هر خدمت دیگر در کلیسا، خدمت بانوان نیز باید با کلام خدا آغاز گردد و کلام خدا باید کانون همه کارهایمان باشد.

حال که صحبت از مرکزیت کلام خدا در میان است مبحث خود را با اشعیا فصل ۵۵ آغاز می‌کنم و در ادامه باز هم به آن بازخواهم گشت، زیرا این فصل از کتاب اشعیا به ما می‌گوید که چرا به کلام خدا محتاجیم. قرار نیست اشعیا فصل ۵۵ را آیه به آیه تفسیر

نماییم. با این حال، هدفم این است که کلام قدرتمند اشعیا ما را به حقایق اساسی دربارهٔ کلام خدا رهنمون سازد، کلامی که باید زندگی و خدمت ما پیروان عیسی مسیح را شکل دهد و به آن سامان بخشد.

خدا در کلامش سخن می‌گوید

مبحث خود را از میانهٔ اشعیا فصل ۵۵ آغاز می‌نماییم. گمان نمی‌کنم آیاتی زیباتر از اشعیا ۱۰:۵۵-۱۱ وجود داشته باشند که به ما کمک کنند تا به این حقیقت اساسی و زیربنایی پی ببریم که خدا در کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید. وقتی به این حقیقت فکر می‌کنیم، شاید باورش برایمان سخت باشد: در کتاب اشعیا، به یک نبی گوش می‌سپاریم که بیش از هفتصد سال پیش از میلاد مسیح در بطن حکومتی دوپاره، که رو به زوال می‌رفت و فاجعه در انتظارش بود، کلام خدا را به قوم خدا اعلام نمود. این کلام عمری به قدمت هزاران سال دارد و به قلم نبیی مکتوب گشته که قرن‌ها پیش می‌زیسته است. با این حال، ما ایمانداران مدعی هستیم که جانمان را در گرو کلام این نبی و کلام‌هایی مشابه با این کلام می‌گذاریم. ما به این کلام شفاف و مهم کتاب اشعیا امید می‌بندیم: «خداوند قومش را نجات می‌بخشد.» چگونه به این کلام کهن این همه اعتماد می‌کنیم؟ اکنون، به سخن خدا در کلام خدا گوش بسپاریم:

و چنان که باران و برف از آسمان می‌بارد
و به آنجا بر نمی‌گردد، بلکه زمین را سیراب کرده،
آن را بارور و برومند می‌سازد
و برزگر را تخم و خورنده را نان می‌بخشد،
همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود.
نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت،
بلکه آنچه را که خواستم به جا خواهد آورد
و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.
(اشعیا ۵۵:۱۰-۱۱)

نخستین حقیقت دربارهٔ کتاب مقدس که باید بر آن مَهر تأیید زد این است که در کتاب مقدس خدا سخن می‌گوید. کتاب مقدس صرفاً کتابی دربارهٔ خدا نیست. اشعیا چه تصویری را برای کلام خدا به کار می‌برد؟ تصویر باران و برفی که از آسمان می‌بارد، به زمین جان می‌بخشد و آن را بارور و برومند می‌سازد. این تصویر نعمت آسمانی است، نعمتی بسیار چشمگیر و قابل توجه، نعمتی که از دهان خدا صادر می‌گردد.

تصویر اشعیا سوء تعبیرهای زیادی را برطرف می‌کند. امروزه، از هر گوشه و کنار، این صدا به گوشمان می‌رسد که برای رسیدن به حقیقت باید عمیقاً به درون خودمان بنگریم یا سفر حقیقت را دست‌کم باید از درونمان آغاز نماییم. اما تصویر اشعیا به ما نشان می‌دهد که این سرآغاز به چیزی بسی دورتر از ما مربوط است، مثل بارشی از آسمان، چیزی که به شدت محتاج آن هستیم، ولی آن را در خودمان نمی‌یابیم. پس نباید به درونمان بنگریم تا به آن دست یابیم، بلکه به برون بنگریم. به بالا چشم‌دوزیم و دستانمان را به آسمان بلند کنیم.

شاید بسیاری از خوانندگان این کتاب توجه داشته باشند که این روزها رسم بر این شده است که بیشتر بر تجربیات شخصی و طرز تفکر و طرز گفتار خودمان تمرکز نماییم. این گرایش حتی در مطالعه کتاب مقدس نیز رو به افزایش است. البته قدمت این گرایش به حوا می‌رسد. این حوا بود که مجذوب طعم هوس‌انگیز آن میوه شد، میوه‌ای خوش‌نما، میوه‌ای که شیفته‌اش شد تا او را دانش بخشد (پیدایش ۳: ۶). مار حوا را به شرارت کشاند. مار حوا را وسوسه کرد تا به جای اینکه بر کلام خدایی که سخن گفته بود تمرکز کند بر حس خود، بینش خود و بر امیال خود متمرکز شود.

این روزها کم نیستند زنانی که سایر زنان را به تکاپو فرا می‌خوانند. امروزه، چه بسیار عبارتهایی از این قبیل به گوش می‌رسند: «حواستان باشد چه کسی هستید، استعدادهای خدادادی‌تان را بیرون بریزید، به تمنای دلتان که در جستجوی اهمیت و بزرگی است گوش دهید، شکها و تردیدهایتان را دریابید، به رویاهای دلتان پر و بال دهید . . .» و هزار و یک عبارت مشابه. گاه، این سفر درونی می‌تواند ضروری و پسندیده باشد. شاید لازم به ذکر باشد که چه بسا این همه تأکید نمودن بر درون یک واکنش فروخورده باشد به نسل قدیم‌تر که بیش از حد بر خصوصیات بیرونی تمرکز داشتند نه به شفافیتها و تغییر و تحولات درونی.

ندای نادیده نگرفتن تجربیات درونی چندان هم غیر موجه نیست. اما همه چیز به این پرسش بازمی‌گردد که صدای چه کسی هادی ما است؟ آیا صدای خودمان یا صدای پیرامون ما یا صدای خدا که در کلامش با ما سخن می‌گوید؟ در عطشمان برای درک تجربیات عمیق شخصی‌مان می‌توانیم به راحتی فراموش کنیم که کلام خدا تا چه اندازه شخصی است! گاه، صداهای پیرامونمان در اشاره به کتاب مقدس آن را یک اصول‌نامه می‌دانند که باید بر مبنایش یک سری اصول و قواعد الهیاتی بیاموزیم، گویی در کلاس

درس نشسته‌ایم و امتحان می‌دهیم. در نتیجه، تصورمان این است که کتاب مقدس یک کتاب بی‌روح و بی‌جان آموزشی است. از این رو، ترجیح می‌دهیم تجربه‌ای شورانگیز و شخصی داشته باشیم.

این کشمکشی است که همواره در چرخه جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان با آن دست به گریبان هستیم. این کشمکش دو شاخه مجزا به وجود می‌آورد: آیا باید پرحرارت و پرشور و هیجان باشیم و به جلسات مطالعه کتاب مقدس جنبه فردی دهیم یا باید به کلاسها حال و هوای آموزشی دهیم و آیات را تحلیل و بررسی نماییم؟ چه ناهمگونی تأسف‌باری! اکنون، این پرسش مطرح است: از این شخصی تر چه می‌تواند باشد که دم و نفس خدا را احساس کنیم و در واقع به صدای خدا که سخن می‌گوید گوش بسپاریم؟ به گفته رساله دوم تیموتائوس ۳: ۱۶، تمام کتاب مقدس از الهام خدا است یا از میدان خدا است. اشعیا نیز در وعظ کلام خدا همین حقیقت را درباره کلامی که موعظه می‌نمود اعلام کرد: این کلام از دهان خدا صادر می‌گردد (۱: ۵۵). در واقع، کل مجموعه کلام الهام شده خدا در کتاب مقدس از دم و نفس خدا صادر گشته است. کتاب مقدس نفس روح خدا است که بر ذهن و ادراک نویسندگان دمید و آنها این کلام را مکتوب نمودند. ایشان «به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). این فرآیند تا جایی که تصورش را کنید یک فرآیند شخصی است: نفس و دم خدا از دهان خدا صادر گشت و قوم خدا آن کلام دمیده شده را مکتوب نمودند. در متن عهدعتیق به زبان عبری، واژه «دم» همان کلمه «روح» است. کلام خدا با دم خدا، با روح خدا، زنده است.

جان فریم، الهیدان برجسته، در ابتدای اثر الهیاتی گرانیهایش به نام «آموزه کلام خدا» این حقیقت را به زیبایی بیان می‌کند. بنا به گفته دکتر فریم، برای درک عملکرد کتاب مقدس باید تصور کنید که خدا شبانگه کنار تختخوابتان ایستاده است و با شما صحبت می‌کند.^۱ فقط تصورش را بکنید! خدای عالم هستی مستقیم با شما صحبت می‌کند. از این شخصی تر هم می‌شود؟

خدای ما خدایی است که سخن می‌گوید. چگونه خدا جهان را آفرید؟ خدا جهان را با کلامش آفرید. او فرمود: «روشنایی بشود» (پیدایش ۱: ۳) و روشنایی شد. این‌گونه نبود که مدتی بعد روشنایی به وجود آید، بلکه تا گفت شد. کلام خدا به کره زمین شکل و قالب داد. کلام خدا بقای همه چیز را حفظ می‌کند، حتی بقای ما را. من و شما آفریده

شدیم تا از طریق کلام خدا از نَفَس خدا تغذیه شویم و با او رابطه داشته باشیم. در واقعۀ سقوط انسان، آن رابطه قطع شد. گناه پا به عرصۀ وجود گذاشت و ما را از خدای خالق قدوسمان جدا کرد. اما خدا با بخشیدن کلامش به ما آن رابطه را ترمیم نمود. در نهایت، خدا از طریق کلمه، که جسم پوشید، دوباره با ما رابطه برقرار کرد. در آینده، به بررسی این حقیقت می‌پردازیم که اشعیا فصل ۵۵ ما را به آن برقراری ارتباط رهنمون می‌سازد، آن شروع دوباره‌ای که فقط در عیسی مسیح امکان‌پذیر است.

چرا اشعیا از همه این تصویرهای باران و برف و دانه و نان استفاده می‌کند؟ ما با یک الهیات مبهم و پیچیده روبه‌رو نیستیم. این کلام زنده خدا مثل نان صبحانه‌ای که قوت جانمان است واقعی می‌باشد. این یک حقیقت شخصی است. این حقیقت به همان اندازه شخصی است که گرمای نَفَس یک نفر را بر صورتتان احساس کنید. شخصی بودن این حقیقت مثل نگریستن به دانه‌های برفی است که از ابرها می‌بارند یا مثل چشم دوختن به باران پاییزی است که بر گل‌های پژمرده می‌بارد و آنها را شاداب می‌سازد تا رو به آسمان سر بلند کنند. این تصویرهای زنده و گویا نمودار اعجاب و شگفتی‌طریقی است که خدا از آسمان با ما سخن می‌گوید. او کلامش را برون از ما به ما عطا می‌کند تا ما را حیاتی بخشد که درون خودمان فاقد آن حیات هستیم.

اگر کتاب مقدس واقعاً کلام گویای خدا است، پس نیاز هر روزۀ همه ما انسانها بیش از هر چیز دیگری در دنیا این است که به بالا بنگریم و کلام خدا را پذیرا شویم. پاسخ منطقی و اصلی‌ترین نیاز ما چه به صورت فردی چه در جمع قوم خدا همین است. مثل زمین تشنه که به انتظار می‌ایستد تا باران از آسمان بیارد، ما هم باید خود را زیر باران موعظه و تعلیم کلام خدا قرار دهیم. چه زیبا است تماشای جماعتی که در کلیسا گرد هم می‌آیند و با دقت و توجه به موعظه گوش می‌سپارند. چه زیبا است حس نمودن آب حیات بخشی که جاری می‌شود آن هنگام که کلام خدا موعظه می‌گردد و جانها را شاداب می‌سازد و سرها را رو به آسمان می‌افرازد. در یک وضعیت مطلوب و آمانی، این فرآیند آبیاری در کل فعالیت‌های کلیسا در جریان خواهد بود: در گروه‌های کوچک، در کلاسها، در گفتگوها و مشاوره‌های دونفره. این جنب و جوش باید در بطن کلیۀ خدمت‌های گوناگون اعضای کلیسا جاری باشد، اعضای که تصدیق می‌کنند کتاب مقدس کلام خدا است و حاصل دم و نَفَس خدا. این حقیقت که کتاب مقدس کلام گویای خدا است حقیقتی ضروری است. این حقیقت باید زندگی و خدمت قوم خدا را شکل دهد.

کلام خدا پر قدرت است

دومین حقیقت درباره کتاب مقدس که باید بر آن مهر تأیید زد این است که کتاب مقدس پر قدرت است. اگر کتاب مقدس نَفَس خدا است، نَفَسی که به کل جهان هستی داد، پس باید پر قدرت باشد. منظور اشعیا ۱۱:۵۵ همین است وقتی می فرماید کلام خدا نزد خدا بی ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه خدا می خواهد به جا خواهد آورد و هدف و مقصود خدا را به انجام خواهد رساند. برخلاف کلام ما انسانها، کلام خدا همواره با واقعیت پیوند دارد. در اصل، کلام خدا واقع می کند هر چه را که به وقوع می پیوندد. بسیاری از ما این کلام پولس رسول را به تیموتائوس در رساله دوم تیموتائوس ۱۶:۳ به خاطر سپردیم: «تمامی کُتب از الهام خدا است.» آن گاه، با این ادعای حیرت انگیز روبه رو می شویم که می فرماید خدا قدرت کلامش را در همه زمینها به کار می گیرد: تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود. به این فکر کنید: هر عمل نیکو! کلام خدا آن قدر قدرتمند است که می تواند از هر لحاظ تجهیز نماید. قصد خدا همین است و آن قصد را به انجام خواهد رساند. خدمتهای کلیسا را می توانیم بر این حقیقت بنا کنیم.

اما لازم است آیه قبل، یعنی دوم تیموتائوس ۱۵:۳ را هم بخوانیم. در این آیه، پولس حقیقتی بس عظیم را مدعی می شود. او می گوید کُتب مقدس که الهام خدا است «می تواند تو را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.» در واقع، قبل از هر چیز، کلام خدا ما را از مرگ به حیات می آورد. کلام خدا چنین قدرتی دارد، چنانچه روح خدا آن کلام را در زندگی ما عملی می سازد. این حقیقت کلام عیسی به دوست مرده اش، ایلعازر، را به یاد می آورد. آیا آن صحنه را به یاد دارید؟ عیسی مقابل قبر ایلعازر ایستاد و فقط دو کلمه بر زبان آورد: «بیرون بیا!» (یوحنا ۱۱:۴۳). ایلعازر بیرون آمد، از مرگ به حیات آمد. کلام خدا این گونه عمل می کند. کلام خدا خواست خدا را به جا می آورد و برای آنچه آن را می فرستد کامران خواهد گردید. کلام خدا انسانها را در مسیح زنده می کند، سپس آنها را جامع و کامل تعلیم می دهد که چگونه در مسیح زیست نمایند. اگر این کلام تا این اندازه پر قدرت است، می توانیم به آن اعتماد کنیم. می توانیم به این کلام اعتماد کنیم تا کار خود را در میان قوم خدا به انجام برساند. این بدان معنا است که ما برنامه ریزی های خود را بر این واقعیت بنا می کنیم که کلام خدا «زنده و مقتدر و بُرنده تر است از هر شمشیر دودم.» ما در خدمتهای گوناگون کلیسایمان این شمشیر را

غلاف نمی‌کنیم، بلکه آن را مشتاقانه از غلاف درمی‌آوریم و به پیر و جوان نشان می‌دهیم لبهٔ تیز و بُرنده‌اش را که فرو می‌رود «تا جدا کند نَفَس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبرانیان ۴:۱۲). ما در خودمان چنین قدرتی نداریم. ما به شمشیر روح نیازمندیم (افسیسیان ۶:۱۷)، شمشیری که وقتی فرو می‌رود حیات می‌بخشد و آن حیات را بقا می‌دهد.

غلاف کردن (پوشاندن، دور کردن) این شمشیر از میان قوم خدا به چه معنا است؟ شاید این غلاف کردن زمانی روی می‌دهد که برای شنیدن و مطالعهٔ کلام خدا وقت صرف نمی‌کنیم یا به دیگران کمک نمی‌کنیم تا به کلام خدا گوش سپارند و آن را مطالعه نمایند. شاید فقط دربارهٔ اصول و قواعد کلام خدا صحبت می‌کنیم. شاید در ابتدای صحبت‌مان از آیات مختلف نقل قول می‌کنیم، اما از آن آیات به ذهن خودمان پل می‌زنیم تا عقاید و نظریات خودمان را مطرح کنیم و دغدغه‌مان این است که چه مطالبی را بر زبان آوریم که برای مخاطبانمان مفید و خوشایند باشد. شاید بیشتر از خود کتاب مقدس کتاب‌هایی را دربارهٔ کتاب مقدس مطالعه می‌کنیم. شاید تصور می‌کنیم یک برنامهٔ زندهٔ تلویزیونی بیشتر از تعلیم زندهٔ کتاب مقدس مردم را جذب می‌کند. ما اغلب همهٔ اعتمادمان را بر قدرت کلامی که دم و نَفَس خدا است نمی‌گذاریم و یقین نمی‌کنیم که این کلام با قدرتش می‌تواند انسانها را زنده کند، به آنها شفا و امید بخشد و برای خداپسندانه زیستن به ایشان تعلیم دهد.

حال، از جنبهٔ مثبت نگاه کنیم. وقتی به دیگران خدمت می‌کنیم یا در کنار دیگران خدمت می‌کنیم، چگونه می‌توانیم این شمشیر را از غلاف درآوریم؟ چگونه می‌توانیم پوشش آن را برداریم تا درخشش آن به چشم آید و کار خود را انجام دهد؟ می‌دانیم که باید این اعتماد و یقین را داشته باشیم که خدا به واسطهٔ روح خود و از طریق کلام خود اهداف و مقاصد خود را بی‌چون و چرا به انجام رساند. بی‌گمان، باید با دورنمایی از دقت و احتیاط بسیار به این اعتماد و یقین بنگریم، درست مانند همان دقت و احتیاطی که برای یک اسلحه یا یک شمشیر تیز و دودم به خرج می‌دهیم؛ مسلماً، عاقلانه است که روش کار با این سلاح و شمشیر و طرز استفاده از آنها را یاد بگیریم! این دقت و احتیاط در مورد کتاب مقدس به این معنا است که باید یاد بگیریم این کلام چگونه لب به سخن می‌گشاید. چگونه در کل کتاب‌هایش، از پیدایش تا مکاشفه، سخن می‌گوید؟ چگونه در سبکها و گونه‌های مختلف، از نثر و نظم گرفته تا آثار نبوتی و آثار مربوط به مکاشفه‌های

زمانهای آخر، با ما سخن می‌گوید؟ بدون شک، کلام خدا آن زمان عمیق‌تر نفوذ می‌کند که اجازه دهیم به همان شکل و قالب خودش با ما صحبت کند، نه اینکه آن را قطعه قطعه کنیم و عصاره قطعه‌های خاصی از آن را استخراج کنیم یا آن را به سمت اهداف و مقاصد خودمان بچرخانیم. نه فقط از پشت منبر کلیسا بلکه در کلیه فعالیتها و خدمتهای کلیسا باید هدفمان این باشد که عزم خود را جزم نماییم تا کلام خدا تمام و کمال سخن بگوید و ما تمام و کمال به آن گوش بسپاریم. نباید حتی جزیی از این کلام را که یکپارچه الهام روح القدس است نادیده بگیریم.

آیا دلمان می‌خواهد جوانانمان از چشم‌انداز کتاب مقدس درباره ازدواج و زندگی زناشویی بیاموزند؟ بسیار خوب، پس نیکو و پسندیده است که گردهمایی‌هایی با این موضوعات خاص برگزار نماییم و از کارشناسان دعوت کنیم تا در این موارد به سخنرانی بپردازند. اما چقدر مهم و حیاتی است که با مراجعه به کلام خدا و با تعلیم استوار و هدفمند، بر مبنای کتاب مقدس، به آموزش یک چنین مسائلی بپردازیم. وقتی چارچوب طرز تفکرمان را بر مبنای کتاب مقدس وسعت می‌بخشیم و همه مسایل زندگی‌مان را همچون رشته‌ای می‌بینیم در میان ماجرای نجات انسان در کتاب مقدس که مسیح در کانون آن ماجرا است، جوانانمان نیز آمادگی بهتری می‌یابند تا نه فقط به پاسخ مسایل دشوار دست یابند، بلکه می‌آموزند چگونه از دیدگاه کتاب مقدس با مسایل دشوار برخورد کنند. اگر کلام خدا مجموعه‌ای از اصول و قواعد بی‌روح باشد که ما باید به آنها روح ببخشیم، البته که چنین کلامی برایمان کارساز نخواهد بود. اگر در کلام خدا این خدا است که شخصاً و با قدرت با ما سخن می‌گوید، پس البته که نه فقط چنین کلامی برایمان کارساز خواهد بود، بلکه یگانه روند منطقی همه عملکردها خواهد بود.

به واقع، به نفع زنان است که در خصوص همه مسایل مطالعه نمایند و در گردهمایی‌ها شرکت کنند، از جمله در خصوص مسایل جنسی و روابط زناشویی و زنانگی و نقش مردان و زنان در کلیسا و سایر موارد. اما چقدر مهم و حیاتی خواهد بود که با تعلیم مستحکم و هدفمند کلام خدا به این موضوعات مهم پرداخت شود. اگر جماعت‌های کلیساها از یک چنین تعالیمی بهره‌مند باشند، آن‌گاه، ما انسانهای کندذهن (خودم را می‌گوییم!) متوجه خواهیم شد که کلام خدا به چه شکلی عمیقاً در هر جنبه از زندگی‌مان رسوخ خواهد کرد. ما درک خواهیم نمود که تعلیم کتاب مقدس درباره زنان و مردان بخشی از آن ماجرای کلی نجاتی است که خدا در مسیح فراهم نموده و قومی را برای خود نجات بخشیده

است. ما درک خواهیم کرد که چرا تیطس در رساله‌ای که ضرورت ارتباط میان آموزه‌های صحیح و اعمال نیکو را تعلیم می‌دهد به زنان سالمند حکم می‌کند به زنان جوان تعلیم دهند. ما کلام خدا را بهتر درک می‌کنیم زمانی که آن را علاوه بر شبانان از زبان سایر مردان و زنان و کودکان می‌شنویم، زمانی که دیگران بر مبنای آن کلام دعا می‌کنند، آن را مطالعه می‌نمایند و آن را تعلیم می‌دهند.

کلام خدا برای همه است

سومین حقیقت دربارهٔ کلام خدا که باید بر آن مَهر تأیید زد این است: کلام خدا برای همه است. کلام خدا مختص به عده‌ای خاص نیست، بلکه برای همه است. گاه، زمزمه‌هایی به گوشمان می‌رسند و ما را به این فکر وامی‌دارند که شاید واقعاً انسانهای باهوش می‌توانند کتاب مقدس را به معنای واقعی درک نمایند، چه بسا فقط شبانان یا کسانی که در رشتهٔ الهیات تحصیلات عالی دارند می‌توانند به این درک برسند، شاید هم انسانهای درست‌کار یا کسانی که در خانواده‌های مسیحی اصیل تربیت شده‌اند از این مزیت برخوردارند و یا مردانی که رهبری خانواده‌شان را به عهده دارند. ما این ویژگیها را یک پیش‌پرداخت به حساب می‌آوریم تا بتوانیم واجد شرایط شویم. اگر چنین است، طبیعی است که عده‌ای داشته‌هایشان از بقیه بیشتر است.

در زمانهٔ اشعیا، قوم اسرائیل نیز چنین طرز فکری داشتند: آنها قوم برگزیدهٔ خدا بودند، خدا کلامش و وعده‌های برکت عظیمی را به آنها داده بود، حتی به آنها وعده داده بود پادشاهی بزرگ از نسل داوود تا ابد سلطنت خواهد نمود. در کتاب اشعیا فصل ۵۴، یعنی یک فصل پیش از فصلی که موضوع مورد بحث ما است، خدا وعده‌های شگفت‌انگیزی به قومش می‌دهد، وعدهٔ محبت زوال‌ناپذیر و شهری درخشان و فرزندان مبارک و در امان بودن از جمیع دشمنان (آیات ۹-۱۴). بی‌گمان، این وعده‌ها باعث می‌شدند به ساکنان یهودا و اورشلیم که پایتخت آن بود احساس خاص بودن دست دهد. در واقع، اشعیای نبی کلام خدا را به یهودا اعلام می‌کند و به آنها می‌گوید آنجا به شدت ویران خواهد شد، اما به شکل اعجاب‌آوری بازسازی و بنا خواهد گشت. ولی می‌بینیم که آیه‌های نامبرده از به ثمر رسیدن و کامیاب گشتن سخن می‌گویند. در این آیه‌ها، اشعیا با الهام روح القدس با مخاطبانی وسیع‌تر از مخاطبانی که آنها را می‌شناسد سخن می‌گوید. در واقع، با کل جهان سخن می‌گوید. کل جهان برای قوم خدا که شامل همهٔ امتهای می‌باشند از نو بنا خواهد شد.

ما مبحثمان را از میانه اشعیا فصل ۵۵ آغاز نمودیم. اکنون، به ابتدای این فصل توجه کنیم: از مردمانی خواسته می‌شود بیایند و بنوشند، بیایند و بخورند (آیات ۱-۳). اما از چه کسانی چنین خواسته می‌شود؟ از اهالی یهودا؟ خیر - «از جمیع تشنگان». تنها شرط واضح و مشخص تشنه بودن است. به نظر می‌رسد شرط دیگر این باشد که لازم نیست برای چیزی که قرار است بخرد پولی پرداخت کنید. اما این شرطی کاملاً نامعقول است. معنی نمی‌دهد اگر پول ندارید بیایید خوراک و نوشیدنی بخردید. اما اشعیا تأکید می‌کند پولداران همه چیزهای اشتباه را خریداری می‌کنند.

اشعیا به تصویرسازی علاقه دارد و این شعر پر از تصویر است. منظور از این تصویرها چیست؟ آب و غذا تصویر چیست؟ پس از اینکه اشعیا با این خواندگی پرشور توجه ما را جلب می‌کند، برایمان توضیح می‌دهد. او در میانه آیه ۲ گفتار خدا را با ما در میان می‌گذارد: «گوش داده، از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید.» آیه ۳: «گوش خود را فرا داشته، نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد.» توجه ما داریم به تکرار این حکم جلب می‌شود: «گوش داده . . . گوش خود را فرا داشته . . . بشنوید.» به بیان دیگر، خوردن تصویری از گوش سپردن به خدا است و خوراک و نوشیدنی تصویر کلام خدا است که آن را درک می‌کنیم. کلام خدا تک‌تک ما را تغذیه می‌کند. کلام خدا آب زنده است و نان حیات که از روح القدس جاری می‌شود. این نان و آب برای کسانی نیست که تصور می‌کنند به خاطر هوش و ذکاوتشان یا به خاطر نیکویی‌شان یا به خاطر ثروتشان یا به خاطر اصالت خانواده‌شان یا به خاطر هر چیز دیگر می‌توانند در حضور خدا بایستند. این نان و آب برای هر فرد تشنه‌ای است که می‌داند هیچ توانایی در خود ندارد که بهای حیاتی را که خدا به ما ارزانی می‌دارد پرداخت کند، بلکه همه از فیض او است. باران کلام خدا بر هر رخنه و شکاف و بر هر گیاه و بر هر چمنزار می‌بارد و جمیع تشنگان را می‌خواند. چون خدا هر فرد تشنه را به شنیدن می‌خواند، باید به هر فرد تشنه توانایی درک نمودن را نیز عطا نماید. ما مشاهده کرده‌ایم که کلام خدا همه اهداف و مقاصد خدا را به انجام می‌رساند. پس می‌توانیم درک این کلام را هم انتظار داشته باشیم! البته نه به طور کامل، اما بیشتر و بیشتر. هرچه بیشتر مطالعه کنیم و گوش بسپاریم و بیاموزیم و دعا کنیم، کلام خدا را بیشتر درک می‌نماییم. هرچه بیشتر به بالا بنگریم و به کلام خدا بچسبیم، بیشتر به درک این کلام می‌رسیم. این کاری است که همه عمر باید به آن مشغول باشیم و البته که کار آسانی نیست. این را هم باید بدانیم که درک کلام خدا به ما وابسته نیست،

بلکه به روح خدا که این کلام را الهام بخشید متکی است. زیبایی اش اینجا است که وقتی به کلام خدا گوش می‌سپاریم و واعظان کلام خدا را موعظه می‌کنند و معلم‌ان آن را تعلیم می‌دهند و تشنگان به هم کمک می‌کنند که بیایند و بنوشند، کتاب مقدس نیز حقیقتش را پنهان نمی‌کند، بلکه به قوت روح القدس نورش فروزان می‌گردد!

ایمانداران اصلاح‌گرا در قرن شانزدهم میلادی کار و زندگی‌شان را بر این حقیقت بنا کردند و آن حقیقت را آموزه «شفافیت کلام خدا» نامیدند، به این معنی که کلام خدا قابل درک و قابل فهم می‌باشد. مردانی مانند مارتین لوتر و ویلیام تیندل معتقد بودند که همه باید کلام خدا را بخوانند و مطالعه کنند. آنها کتاب مقدس را به زبانهای رایج ترجمه نمودند تا تک تک مردم بتوانند کلام خدا را بشنوند و آن را فرا گیرند، نه اینکه کتاب مقدس فقط محدود به گروهی از نخبگان و نورچشمی‌ها باشد که آن را بخوانند و برای بقیه تفسیر کنند. آموزه «شفافیت کلام خدا» آموزه زیبایی است، آموزه‌ای است که بسیاری به خاطرش جنگیده‌اند و جان داده‌اند. این آموزه باید به ما امید بخشد، چه در زمانی که کتاب مقدس را می‌خوانیم و مطالعه‌اش می‌کنیم چه در زمانی که آن را با دیگران در میان می‌گذاریم، چه با دیگرانی که متعلق به فرهنگ خودمان هستند چه با فرهنگهای سایر نقاط جهان. کلام خدا با کل جهان که آفریده دست خدا است به شفافیت سخن می‌گوید.

کلام خدا همه درباره عیسی است

ما توضیح دادیم که خدا در کتاب مقدس سخن می‌گوید و کتاب مقدس پر قدرت است و کتاب مقدس برای همه است. اما در اشعیا فصل ۵۵ یک سوال برایمان باقی می‌ماند: چگونه باید این خوراک و نوشیدنی را خرید؟ چگونه می‌توان بدون پول خرید کرد؟ آن بها چیست و چه کسی آن را می‌پردازد؟ آیه ۳ از اشعیا ۵۵ بهترین خبر کل فصل را اعلام می‌کند. این خبر همان خبری است که از ما خواسته شده آن را بشنویم و آن را بخوریم. این همان خبری است که هدف و مقصود خدا است و به همین دلیل کلامش را نازل نموده است. این خبر درباره آن وعده عهد خدا است که به داوود پادشاه داده می‌شود. از زمان آدم و حوا و در سراسر عهدعتیق، خدا از صحبت نمودن با ما بازنايستاده است. خدا ما را در گناهمان تنها نمی‌گذارد، حال آنکه، لایقش هستیم که در گناهمان رها شویم. اما خدا می‌آید و با ما سخن می‌گوید. او وعده‌ها می‌دهد و عهدها می‌بندد - از آدم و حوا تا ابراهیم و داوود پادشاه - و وعده دژیتی را می‌دهد که برای کل جهان برکت خواهد بود. خدا به داوود پادشاه وعده می‌دهد که از نسل او پادشاهی عظیم و ابدی به

ظهور خواهد رسید (دوم سموئیل ۷: ۸-۱۷). اشعای نبی به این وعده‌ها بسیار اشاره می‌کند و در فصل ۵۵ از نمونه‌ای زنده و گویا سخن می‌گوید. در این آیه‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم، خدا خودش دربارهٔ وعده‌هایش با قوم خود سخن می‌گوید و همان ابتدا به عهدش با داوود پادشاه اشاره می‌نماید. هنگامی که خدا دربارهٔ داوود صحبت می‌کند، اتفاقی حیرت‌انگیز روی می‌دهد: توجه‌ها از داوود پادشاه که خدا با او عهد می‌بندد به پسر داوود جلب می‌گردد که خدا در عهد با داوود به او وعده‌اش را داد. در آیه ۵، خدا عملاً خطاب به پسر موعود داوود، یعنی پسر خودش، سخن می‌گوید:

و من با شما عهد جاودانی یعنی رحمت‌های امین داوود را خواهم بست.

اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم،

رییس و حاکم طوایف.

هان امتی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود

و امتی که تو را نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید،

به خاطر بیهوه که خدای تو است و قدوس اسرائیل

که تو را تمجید نموده است (آیات ۳-۵).

حقیقت چهارم حقیقت کل کلام خدا است: کتاب مقدس همه دربارهٔ عیسی است. در این نبوت عهدعتیق به ملت یهودا، اشعیا چه می‌گوید؟ او جمیع تشنگان را می‌خواند که بیایند و خبر خوش عهد جاودانهٔ خدا با داوود را بشنوند. در اینجا، داوود تصویری از آن پادشاه بود که از نسل او می‌آمد یا به قولی اشاره به آن پادشاه بود، او در واقع شاهد و رییس و حاکم خواهد بود (آیه ۴)، نه فقط برای طوایف یا بسیاری از طوایف بلکه برای جمیع امتهای جهان. آیه ۵ به این یگانه موعود اعلام می‌دارد که امتی غربیه را دعوت خواهی نمود، امتی که اسرائیل ایشان را نمی‌شناسد و ایشان نیز اسرائیل را نمی‌شناسند. این آیه تأییدیه‌ای بر وعده به ابراهیم است، همان وعده که جمیع قبایل جهان از نسل او برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۲: ۳). آن وعده‌ها به قوم اسرائیل داده شدند، اما فقط به قوم اسرائیل محدود نبودند؛ آن وعده‌ها از طریق قوم اسرائیل به کل جهان داده شدند، همان‌گونه که خدا وعده داده بود. جمیع وعده‌های خدا پسرش، عیسی مسیح، را نشان کرده بودند، همان او که از ذرّیت ابراهیم و از نسل داوود به دنیا آمد.

این آیه‌ها صرفاً یک نمونه از مواردی هستند که نشان می‌دهند نبوت اشعیا به عیسی مسیح موعود نظر داشت، به آن پادشاه موعود که از تبار داوود بود. معمولاً دوست داریم از آن نبوت‌های معروف اشعیا در فصل‌های قبل که از خادم رنج‌دیده سخن می‌گوید نقل قول

نماییم. بسیاری از ما آن نبوتهای حزن‌انگیز دربارهٔ خادم رنج‌دیده در اشعیا ۵۳ را عزیز می‌شمیریم، یعنی آن کسی که غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود (آیهٔ ۴). آن خادم رنج‌دیده همان پادشاه موعود است که دو فصل بعد در نقطهٔ اوج فصل ۵۵ درباره‌اش می‌خوانیم. آن خادم موعود آمد، به جای ما داوری خدا را بر صلیب به جان خرید، بهای رستگاری ما را پرداخت، از مردگان برخاست، به جلال صعود نمود تا سلطنت نماید و جمیع امتها را به سوی خود جذب کند. در آیهٔ ۵ از اشعیا ۵۵ به این نبوت پر جلال اشاره می‌شود. او پاسخ این سوال است که چگونه باید آن خوراک و نوشیدنی را خرید: ما که پولی نداریم نمی‌توانیم چیزی بخریم، بلکه آن یگانه کسی که برای ما بها داد برایمان آن آب و خوراک را خریداری نمود. عیسی پاسخ آن تشنگی است که اشعیا فصل ۵۵ درباره‌اش صحبت می‌کند. عیسی خودش از همین تشنگی سخن می‌گفت وقتی بر سر چاه به زن سامری فرمود به او چشمهٔ آبی می‌دهد که دیگر هرگز تشنه نگردد (یوحنا ۴:۱۴). عیسی همواره سرچشمهٔ این آب حیات بخش بوده است.

اگر به خدمت کلام‌محور می‌اندیشیم، باید خدمتی را در ذهن داشته باشیم که ماجرای عظیم کتاب مقدس را با محوریت عیسی با مردم در میان بگذارد تا بتوانند بر مبنای ماجرای کتاب مقدس و جلال عیسی به هدف زندگی خود پی ببرند. وقتی بر آن درونمایهٔ اصلی و غالب بر کتاب مقدس پی می‌بریم، انقلابی در دیدگاه و چشم‌اندازمان به وجود می‌آید. از همان شروع کتاب مقدس، می‌توانیم مشاهده کنیم که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و در حقیقت کلمه خدا بود و همه چیز به واسطهٔ این کلمه آفریده شد (یوحنا ۱:۱-۳). عجب ماجرابایی که با این خدا آغاز می‌گردد که آسمانها و زمین را می‌آفریند و با این خدا پایان می‌یابد که همه چیز را تازه می‌گرداند و آسمانی جدید و زمینی جدید می‌آفریند. این ماجرا از ابتدا تا انتها همچون یک زنجیره به هم پیوسته است. این ماجرا در مکانی زیبا آغاز می‌شود که درخت حیات در آن شکوفا است و انسان در مشارکت با خدا در آنجا زیست می‌نماید. ولی، هنگامی که گناه آن رابطه را ویران می‌کند، دیری نمی‌پاید که آن مکان نیز از دست می‌رود. اما، سرانجام، مسیح موعود می‌آید تا دوباره آن رابطه را برقرار نماید، چرا که خدا به واسطهٔ مرگ مسیح جماعتی را از میان همهٔ امتهای جهان برای خودش برمی‌گزیند. کتاب مقدس حتی گوشه‌چشمی از آن فرجام را به ما نشان می‌دهد: در آن آسمان و زمین جدید، درخت حیات دوباره شکوفا می‌شود و خدا

دوباره نزد قومش ساکن می‌گردد، در حالی که مسیح قیام کرده در مرکز توجه قرار دارد، آن برّه که بر تخت نشسته است.

همه ما دلمان می‌خواهد دربارهٔ خودمان داستان بسازیم و موضوع همهٔ رویدادها خودمان باشیم. در واقع، از هر طرف این نجوا به گوش می‌رسد که خودمان را شخصیت اصلی داستان بدانیم. به همین دلیل است که وقتی به کلام خدا مراجعه می‌کنیم، معمولاً، ابتدا این پرسش برایمان مطرح است که این آیه برای من چه معنایی دارد؟ این متن به من چه احساسی می‌دهد؟ این بخش به من چه کمکی می‌تواند بکند؟ وقتی به خدمتی مشغول می‌شویم، اول از همه به این سمت متمرکز می‌گردیم که این خدمت چگونه می‌تواند نیازهای مخاطبانش را برطرف کند؟ این سوال بدی نیست. اما چه می‌شود، به جای تمرکز بر این سوال، خدمت‌مان را با این سوال آغاز نماییم که چگونه می‌توان مخاطبان این خدمت را یاری نمود تا کلام خدا را به بهترین شکل درک نمایند و بتوانند به هدف زندگی خودشان پی ببرند تا بتوانند در پرتو این ماجرای اصلی که خدا به واسطهٔ پسرش قومی را برای خودش برمی‌گزیند به زندگی خودشان بنگرند؟ چگونه مخاطبان این خدمت می‌توانند با تکیه بر کلام خدا شیفتهٔ آن ماجرای اصلی و جلال مسیح شوند، جلالی که از ابتدا تا انتهای کلام خدا درخشان است؟

آن نجواها به ما می‌گویند: «مگر نه این است که خدمت‌مان بر دوست داشتن عیسی و خدمت به او متمرکز است؟» بله، اما دوست داشتن عیسی و خدمت به او به چه معنا است؟ عیسی کیست؟ چگونه می‌توانیم او را به بهترین شکل دوست داشته باشیم و خدمت کنیم؟ به تعداد آدمها برای این سوالها جوابهای مختلفی وجود دارد، مگر اینکه بخواهیم بر اساس کلام خدا این پرسشها را پاسخ دهیم. کلام خدا به روشنی به ما می‌گوید عیسی کیست و این توضیح کلام خدا بسیار متفاوت از توصیفهای فراوانی است که از فرهنگ و حتی از دنیای مسیحیان انجیلی به گوش می‌رسند. برای درک کل ماجرا دربارهٔ عیسی باید به طور مرتب کل کتاب را بخوانیم و تعلیم دهیم: عهدجدید و عهدعتیق، آثار نظم و نثر موجود در کتاب مقدس، انجیلهما، مکاشفه‌های مربوط به رویدادهای زمانهای آخر، رساله‌ها، آثار مربوط به حکمت، و نبوتها، همه را باید بخوانیم! در مشیت خدا، همهٔ بخشها با هم عمل می‌کنند تا توجه ما را تمام و کمال به آن یگانه کسی معطوف دارند که می‌آید و به ما می‌گوید که او آب حیات بخش و نان حیات است.

کلام خدا مسأله مرگ و زندگی است

آیات بعدی اشعیا فصل ۵۵ نیز از اهمیت برخوردارند. بدون این آیه‌ها می‌توانیم هر آنچه در ادامه فصل عنوان می‌شود باور کنیم، اما کاربردی برایمان نداشته باشند. آیات ۶-۹ به ما می‌گویند کلام خدا مسأله مرگ و زندگی است. گویی این آیه‌های اشعیا فصل ۵۵ فراخوان برای توبه هستند:

بیهوه را مادامی که یافت می‌شود بطلبید
و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.
شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید
و به سوی بیهوه بازگشت کند و بروی رحمت خواهد نمود
و به سوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد.
زیرا بیهوه می‌گوید که افکار من افکار شما نیست
و طریقه‌های شما طریقه‌های من نی.
زیرا چنان که آسمان از زمین بلندتر است
همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما
و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد (آیات ۶-۹).

در اینجا، اضطراب مرگ و زندگی در میان است. زمان در حال گذر است. واضح است که این فرصت شنیدن و گوش فرا دادن فقط تا زمانی فراهم است که خدا «یافت می‌شود» و «نزدیک است». بدیهی است که فقط صحبت از سرور و نشاط و سعادت در میان نیست؛ قبلاً شنیده‌ایم (در آیه ۳) که بحث حیات جانهای ما در میان است. نقطه مقابل آمرزش (آیه ۷) محکومیت است. ما در موقعیت و خیمی قرار داریم، زیرا کلامی که به آن محتاجیم آن قدر رفیع است که دستان به آن نمی‌رسد. آیات ۸ و ۹ این نکته را روشن می‌سازند که خدا و انسانها متعلق به دو سیطره متفاوت هستند و سیطره‌ای که خدا در آن حضور دارد فراتر از آن است که ما بدان دسترسی داشته باشیم. آیه ۹ فاصله ما از خدا را در کمال ناامیدی دور نگاه می‌دارد: «زیرا چنان که آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد.»

اکنون که از ابتدای فصل ۵۵ را مرور کرده‌ایم و به این آیه‌های پرشکوه رسیده‌ایم، می‌توانیم متوجه شویم که چرا آیه ۱۰ با عبارت «و چنان که» آغاز می‌شود. این عبارت ادامه واژه «زیرا» در آیات ۸ و ۹ است. نکته چشمگیر و قابل توجه این است که ما به قوت خودمان نمی‌توانیم این کلامی را که به شدت به آن نیازمندیم درک نماییم؛ این

کلام باید از آسمان به ما رسد. با مشاهده آیات ۸ و ۹ به شگفتی آیات ۱۰ و ۱۱ بیشتر پی می‌بریم. آن شگفتی این است که کلام خدا، که با آن فاصله داریم، باید بر ما ببارد، همان‌طور که برف و باران از آسمان می‌بارد تا به ما حیات بخشد نه اینکه جانمان را بگیرد. چقدر حیرت‌انگیز! چقدر رحیمانه!

همه مذاهب جهان مدعی هستند که ما باید به آسمان برسیم، ما باید به سطح رفیعی از پاکی و راست‌کرداری برسیم و جایگاه معنوی خودمان را ارتقاء بخشیم. اما کتاب مقدس خدایی را به ما معرفی می‌کند که به ما نزدیک می‌شود و از ما می‌خواهد به نزدش برویم. او خدایی است که کلامش را از آسمان می‌فرستد: آن کلام، در نهایت، جسم گشت، آن کلمه که پسر خدا بود. در حقیقت، ما مسیحیان باید از خبر خوش، خبر اضطراری، خبر مرگ و زندگی که از طریق این کلام بر ما باریده است باخبر باشیم. اگر کلام خدا آن چیزی است که ادعایش را می‌کند، پس، هنگامی که بر زندگی مان می‌بارد، ما ایمانداران باید قطعاً از این ضرورت ملامت باشیم که در این روزهای آخر که هنوز خداوند یافت می‌شود مژده رحیمانه این کلام را بشنویم و با دیگران در میان بگذاریم.

در نتیجه، در زندگی و خدمت‌مان، به کلام خدا پاسخ خواهیم داد و با کوشایی بسیار از دیگران هم می‌خواهیم به کلام خدا بی‌تفاوت نباشند. این کوشایی و کوشش اول از همه مستلزم این است که بیش از آنکه معمولاً تصورش را داریم در خدمت‌هایمان کمر همت ببندیم. فصل پنجم این کتاب به طور خاص به این موضوع می‌پردازد، اما در سایر فصلها نیز مدام به ما یادآوری می‌شود که خدمت بانوان را فقط خدمتی نبینیم که چند وقت یکبار بشارت را هم جزو برنامه‌هایش قرار می‌دهد، بلکه خدمت بانوان شبکه‌ای است از روابطی که همواره با کلام زنده به سراغ مردم می‌رود - در جلسات مطالعه کتاب مقدس، در دوره‌های دوستانه و کلاسهای تعلیمی و در همه جمعها و مشارکتها - همواره هدف این است به دیگران کمک شود تا با این کلام حیات بخش آشنا شوند، این کلام همان کلامی است که همه از آن فاصله داشتیم و بر ما نباریده بود. اگر خدمتی از مطالعه و تعلیم کلام خدا لبریز باشد، احتمال ثمر ندادن آن خدمت صفر است، چرا که کلام خدا برای نجات یافتن و تقدیس شدن ما بسنده است و موثر و ثمربخش.

واکنش مثبت به کلام خدا فقط به پذیرفتن و بشارت انجیل محدود نیست، بلکه زیستن بر مبنای انجیل و هرچه بیشتر پایبند بودن به انجیل جزئی از آن واکنش مثبت است. خبر خوش، که مسأله مرگ و زندگی است، خبری است که زندگیها را کاملاً دگرگون

می‌کند، چرا که قوم خدا به تصویر پسرش تبدیل می‌گردند. توجه داشته باشید که آیه ۹ از اشعیا فصل ۵۵ از افکار و طریقه‌ها صحبت می‌کند. اشعیا درک کلام خدا را با عمل نمودن به آن در هم می‌آمیزد. در آیات ۶ و ۷، چهار فعل به طور پی در پی حالت امری یا حکم دارند که تقریباً گویی مثل رد پایی هستند که باید آنها را دنبال نمود. در آیه ۶، افعال «بطلبید» و «بخوانید» حکم می‌کنند که به کلام خدا پاسخ دهیم: او را بطلبیم و با زبانمان او را بخوانیم. او خدای سخنگو است و ما را به تصویر خودش مخلوقاتی سخنگو آفریده است تا بتوانیم به کلامش پاسخ دهیم و با کلامان با خدا ارتباط برقرار نماییم. دو حکم بعدی «ترک نماید» و «بازگشت کند» هستند (آیه ۷). این دو حکم از ما می‌خواهند از شرارت روی گردانیم و به خداوند روی آوریم، به خداوندی که وقتی توبه می‌کنیم آن شرارت را می‌آمرزد. این احکام هم غیر ایمانداران را به صدای بلند به توبه می‌خواند هم ایماندارانی را مخاطب قرار می‌دهد که صدای خدا را شنیده و توبه کرده‌اند، ولی تمام و کمال در پی آن صدا نرفته‌اند (همه ما تا روزی که عیسی را رو در رو ببینیم چنین هستیم). وقتی به خواندگی خدا برای زنده نمودن دلمان با ایمان پاسخ می‌دهیم، طلبیدن و خواندن و ترک نمودن و بازگشت کردن باید قدمهای اولمان باشند و مادامی که روح القدس کلام خدا را در دل‌هایمان جای می‌دهد باید پیوسته آن قدمها را برداریم.

روی صحبت این آیه‌ها با همه ما است. این آیه‌ها ما را می‌خوانند تا از افکار و طریقه‌های خود بازگردیم و افکار و طریقه‌های خدا را پیش گیریم. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد به کلام خدا گوش سپاریم و قدرت حیات بخش آن را به کار گیریم و افکار و طریقه‌هایمان را تغییر دهیم. ما در خدمتهای مختلفی که به آنها مشغولیم کتاب مقدس را فقط به این قصد مطالعه نمی‌کنیم و تعلیم نمی‌دهیم که بر دانشمان افزوده شود، بلکه تا زندگی‌مان متحول شود و تا زمانی که از دنیا روییم یا عیسی بازگردد و این روند تکمیل گردد در مسیر این تغییر و تحول پیش روییم. ما که به قوت روح القدس و از طریق کلامش به دیگران یاری می‌رسانیم تا آنها نیز به کلام خدا بی‌تفاوت نباشند و زندگی‌شان تبدیل گردد چگونه این مهم را در خدمتهایمان عملی می‌سازیم؟ به امید خدا، در فصلهای بعدی، در خصوص خدمت بانوان به این سوال پاسخ خواهیم داد. دست‌کم، این را می‌دانیم که در راستای این هدف باید خداوند را بسیار بطلبیم و نام او را بخوانیم و بسیار از راه‌های شرارت بازگردیم و به خداوند روی آوریم.

آنچه این عملکردهای ما را به عملکردهای نیک و پسندیده تبدیل می‌کند خودمان

نیستیم، بلکه خدا است که آنها را حکم می‌کند و آنها را به عمل درمی‌آورد و به ما توانایی می‌بخشد که آنها را به جا آوریم. عجب رحمتی بر ما سرازیر است وقتی می‌خوانیم که خدای مهربانمان نه فقط می‌آمزد، بلکه به فراوانی می‌آمزد (آیۀ ۷). باران آمرزش قطره قطره نمی‌بارد؛ این باران آمرزش آن قدر بر ما می‌بارد که جانهای خشک و محتاجمان را سیراب می‌کند. در واقع، خبر خوش این است. خدمت ما باید خدمتی باشد که مردم در آن حیات یابند، حیات تازه یابند و این حیات تازه را به وفور یابند، چرا که خدای نجات ما در رحمتش نزدیکمان آمده است. در پسرش، به قوت روح القدس و از طریق کلامش، خدا حیات خودش را به ما عطا نموده است.

کلام خدا زیبا است

یک حقیقت دیگر را بررسی نماییم: کلام خدا زیبا است. توجه کنید: فقط در همین یک فصل ذهن ما پر شده است با تصویر و تجسم و طعم شیر و شراب و لذیذترین خوراکیها و برف و باران و گیاهان شاداب و سرسبز و دانه و نان و غیره و غیره! واضح است که خدا قصد دارد کلامش را فقط با ذهنمان درک نکنیم، بلکه با قوه تخیل و احساسات و عواطفمان و در واقع با همه وجودمان به کلامش پی ببریم. هیچ بخشی از کتاب مقدس فقط در یک سری اصول و قواعد خلاصه نشده است. به قول نویسنده کتاب جامعه که می‌گوید با دقت بسیار بر جمیع واژگان کتاب مقدس تفکر و تأمل و کندوکاو و کاوش نموده است تا آنها برایش فقط کلمات راستی نباشند، بلکه شادی بخش دلش باشند (۱۲: ۹-۱۰). حقیقت خدا زیبا است. جملات پولس رسول که به لحاظ دستور زبان پیچیدگی خاصی دارند مانند جاده‌ای پر از پیچ و تاب با انشعابهای فراوان هستند، اما در همه این انشعابهای مختلف که ما را به غنای حقیقت انجیل هدایت می‌کنند مسرت و خرسندی بی‌پایانی وجود دارد. در نوشته اشعیا، چه سروده باشکوهی را از نظر گذراندیم، آن سطرهای موازی که مملو از تصویرند هدیه شگفت‌انگیز فیض انجیل خدا را به ما نشان می‌دهند. هر یک از نوشته‌ها و آثار ادبی کتاب مقدس سبک و زیبایی خاص خودشان را دارند و توجه ما را به خودشان جلب می‌کنند و باعث شادی دلمان می‌گردند.

چگونه می‌توانیم خدمت‌هایمان را به گونه‌ای پیش ببریم که علاوه بر تعلیم شفاف کلام خدا بتوانیم در کلام خدا مسرور باشیم و در آن وجد و شادی نماییم؟ در اصل، وقتی با شفافیت و امانت‌داری بیشتری به کندوکاو کلام خدا بپردازیم، آن کندوکاو با شادی و سرور بیشتری همراه خواهد بود. هنگامی که با دقت بیشتری به این کلماتی که

الهام خدا هستند توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم آن کلمات چگونه در کنار هم قرار گرفته‌اند، آن‌گاه، تشخیص خواهیم داد که هر یک از نویسندگان مختلف چه سبک‌های ادبی مختلفی را به کار برده‌اند. این نویسندگان کسانی بودند که به سبک و گونه‌ی خاص خودشان، با الهام روح‌القدس، از جانب خدا سخن گفتند. ما طریقه‌های مختلفی را که کتاب مقدس سخن گفته است کامل‌تر درک خواهیم نمود و بی‌چون و چرا از زیبایی‌اش شگفت‌زده می‌گردیم.

اما زیبایی کتاب مقدس فقط به این نیست که سبک و ساختارش زیبا باشد و در کنار اینها محتوایش هم زیبا به نظر رسد. زیبایی کتاب مقدس هم زیبایی سبک است هم زیبایی محتوا. این دو زیبایی چنان عالی و بی‌نظیر به هم پیوند شده‌اند که دلمان به وجد می‌آید وقتی یکی از آن جمله‌های پیچیده‌ی پولس را موشکافی می‌کنیم یا دو سطر موازی یک شعر را تحلیل می‌کنیم و با رضایت و خشنودی مطیع آن متن می‌شویم و خود را به آن می‌سپاریم تا معنا و مفهومشان برایمان مشخص گردد. ما به طور مستمر و مداوم به این کلام الهام‌شده گوش می‌سپاریم. مهم این است که دست‌هایمان را تا جایی که در توانمان است بگشاییم تا این غذای قوت‌بخش را در دست بگیریم و از باران حیات‌بخش لذت ببریم. البته که هرچه بیشتر در این کلام مسرور باشیم مردمان بیشتری با دست‌های گشاده به ما می‌پیوندند. وقتی همگی با هم با شادی و سرور گرد کلام خدا می‌آییم، به طریقه‌های شگفت‌انگیزی به شمار قوم خدا افزوده می‌گردد و این تعداد هرچه بیشتر افزون می‌گردند.

آیات پایانی اشعیا فصل ۵۵ این فصل را به نقطه‌ی عطف زیبایی می‌رسانند. این آیات پایانی به ثمر رسیدن قوم خدا را به تصویر می‌کشند و در واقع نشان می‌دهند که کل جهان از کلام خدا به کمال بهره می‌یابند و آن را گرامی می‌دارند:

زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت
و با سلامتی هدایت خواهید شد.
کوه‌ها و تله‌ها در حضور شما به شادی ترم خواهند نمود
و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد.
به جای درخت خار صنوبر و به جای خس آس خواهد رویید
و برای یهوه اسم
و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود (آیات ۱۲-۱۳).

آن جوانه زدن و روییدنی که در آیه ۱۰ شاهد بودیم در اینجا کاملاً شکوفا می‌گردد و

به زیبایی شکوفه می دهد. حتی اکنون در بدن مسیح گوشه چشمی از این ثمرات را شاهدیم، ولی می دانیم که وقتی عیسی بازگردد و ماجرا تکمیل شود این ثمرات را به طور کامل مشاهده خواهیم کرد. آیات نامبرده به این هدف اشاره می کنند. بنابراین، در اینجا متوجه می شویم که مسیر و محرک پیش برنده خدمت‌مان چه باید باشد. همه جزیی از جریان این روزهای آخر هستند که به سمت ظهور مسیح در حرکتند.

فصل آخر این کتاب به این نکته می پردازد، اما چه بهتر که از همین ابتدا بر آن مهر تأیید بزنیم: دلیل خدمت‌های ما فقط این نیست که به مردم کمک کنیم در این زندگی کنونی روزهای خوبی داشته باشند و خوب و خوش زندگی کنند؛ خدمت ما نیز مانند کل زندگی‌مان باید برای عاقبت‌مان هدفمند باشد، یعنی آن زمان که رو در رو با عیسی ملاقات می کنیم. تصویرهای باشکوه اشعیا ۵۵ در یک هدف به اوج می رسند: «برای یهوه اسم و آیت جاودانی که منقطع نشود خواهد بود» (آیه ۱۳). آن نام نامبرده نام عیسی است، خدا به او نامی بخشیده است که «که فوق از جمیع نامها است . . . تا به نام عیسی هر زانویی . . . خم شود» (فیلیپیان ۲: ۹-۱۰).

حتی اکنون هم خدمت‌های ما می توانند با زندگی‌های پرثمر شکوفاتر گردند، زندگی‌هایی که کلام محور هستند و آن کلام باران رحمتش را بر ما می باراند. ما هیچ چیز دیگری نداریم که بتوانیم برای ابدیت‌مان به آن متکی باشیم. آلبوم خدمت بانوان با عکس‌های متنوعش می تواند روزبه روز رنگارنگ تر و زیباتر گردد زمانی که با گشاده‌دستی پذیرای کلامی می شویم که از دهان خدا صادر می گردد و بر ما می بارد، مانند برف و باران که از آسمان می بارد، زمین را سیراب می گرداند، حیات می بخشد و همه اهداف و مقاصد خدا را برای جلال نامش به انجام می رساند.

دیدگاه کلام خدا به زنان

از تمایز شاد باشیم

کِلِر اسمیت

همان روزی که دعوت به همکاری در این مجموعه به دستم رسید، روزنامه‌ای در سیدنی خبری از یک کارزار اینترنتی به چاپ رساند که هدفشان این بود تا سازندگان و فروشندگان اسباب‌بازی در استرالیا را از ارائهٔ اسباب‌بازی‌ها با برچسب «دخترانه» و «پسرانه» منع کنند. این کارزار خواستار این بود که اسباب‌بازی‌ها طبق موضوع بازیها دسته‌بندی شوند نه مذکر یا مؤنث بودن کودکان.^۱

از یک نظر، این کار بی‌معنی نیست. بعضی از پسرچه‌ها دوست دارند عروسک‌بازی و خاله‌بازی کنند و بعضی دخترچه‌ها دوست دارند هواپیما‌بازی و ماشین‌بازی کنند. اما هدف برپاکنندگان آن کارزار فقط از بین بردن وجه تمایز بین جنس مذکر و مؤنث نبود. آنها می‌خواستند هویت یک کودک و حتی یک بزرگسال با جنسیتش تعیین نگردد. آنها دنیایی را می‌خواهند که هویت یک شخص با برچسبی که روز تولدش به او زده می‌شود شکل نگیرد: «دختره!» یا «پسره!»^۲

فقط طرز فکر آن کارزار اینترنتی چنین نیست. شبکه اجتماعی فیسبوک پروفایل کاربران را دیگر به لحاظ جنسیت فقط به مذکر و مؤنث محدود نمی‌کند. همین حالا که در حال نوشتن هستم، فیسبوک در حال عرضه پنجاه و شش هویت مختلف جنسیت است.^۳

اینها فقط دو نمونه از روند در حال رشدی هستند که هویت جنسی را ساختاری اجتماعی می‌بینند: پدیده‌ای که حاصل جریانهای جامعه و لحن گفتار ما در خصوص مسایل روزمره زندگی است. آنها ساختار بیولوژیکی را که واقعیت را نشان می‌دهد بخشی از هویت جنسی ما به حساب نمی‌آورند. بر این اقلیت پرسر و صدا که رفته‌رفته به تعدادشان افزوده می‌شود و تبلیغ‌گران این نظریه هستند زمانه لبخند زده است.

ولی، اکنون، ما کتابی با موضوع زنان می‌نویسیم و شما در حال خواندن این کتاب هستید: کتابی که ادعا می‌کند نه فقط زنان وجود دارند، بلکه جنسیت جزء نیکو و ذاتی و مهم هویت خدادادی ما است. پس، قبل از اینکه موضوع خدمت در میان بانوان را مورد بررسی قرار دهیم، نخست ضروری است که درک کنیم هدف خدا از این که زن را زن آفرید و مرد را مرد چیست.

خدا انسان را مذکر و مؤنث آفرید

همان‌گونه که در فصل اول مشاهده کردیم، کلام خدا یگانه اساس و بنیاد ایمان و زندگی و بهترین مرجع برای کندوکاو سوالات مربوط به جنسیت انسان در سه فصل اول کتاب مقدس است. در این سه فصل، خدا از دیدگاه کتاب مقدس حقایقی را در مورد انسان‌شناسی (و امور دیگر) به ما درس می‌دهد: مقدمه‌ای بر اینکه هویت ما چیست.

کتاب پیدایش با دو شرح از آفرینش شروع می‌شود (پیدایش ۱: ۱-۲: ۲؛ ۳: ۲-۴: ۲۵). این دو شرح در این باره می‌باشند که خدا همه چیز را خلق کرد، ولی از دیدگاه‌های مختلف به آن نگاه می‌کنند و بر حقایقی که مکمل هستند تمرکز می‌نمایند. هر کدام همان حقیقت و حقیقت‌های دیگری را در مورد خدا، خلقت و انسان به ما می‌آموزند.

هر دو شرح آفرینش آشکار می‌کنند که خدا خالق مطلق و پادشاه و قانون‌گذار پرمحبت می‌باشد. او پیش از همه چیز وجود دارد. او همه چیز را می‌بیند، همه چیز را می‌داند و همه چیز را خلق می‌کند. او سخاوتمند و نیکو است. او بر کل خلقت مسلط است، با کلامش جهان هستی را به وجود آورد (پیدایش ۱) و در نیایی که به وجود آورد حضور دارد. او دنیا را شکل می‌دهد، می‌پروراند و حیات می‌بخشد (پیدایش ۲).

در هر دو شرح خلقت عالم هستی، آشفتنگی و بی‌شکلی جای خود را به نظم، هویت، هدف و ثمر می‌دهند. خدا همیشه از خلقت جدا و متمایز است. او بر خلقت سلطنت می‌کند و در همه جوانبش دست او در کار است، اما او نه جزیی از خلقت است نه وجودش در خلقت است.

اما وقتی به اشرف مخلوقات می‌رسیم، یعنی انسان، به شکل چشمگیری متوجه می‌شویم که خدای خالق انسان را در تصویر الهی خودش می‌آفریند (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷؛ پیدایش ۵: ۹-۶). انسان به گونه‌ای با خدا رابطه زنده دارد و به او کُنش و واکنش نشان می‌دهد که هیچ موجود دیگری چنین نیست. انسان در جهان هستی نماینده روی خدا است، در تصویر او آفریده شده است تا مباشر و خدمتگزار او باشد و بر دنیا حکومت کند و از آن مراقبت و نگهداری نماید.

اما این انسان فاقد جنسیت نیست. خدا انسان را مرد و زن آفرید. او یک ذات انسانی آفرید اما در دو نوع و هر دو را به یکسان آفرید و از آفرینش آنها خشنود بود. هم مرد هم زن به یکسان حامل تصویر خدا بودند. خدا به مرد و زن حکم داد تا بارور و کثیر شوند و به نمایندگی از خدا بر زمین فرمانروایی کنند. با این حال، اراده خدا این بود که آنها متفاوت باشند: مذکر و مؤنث.^۴

قطعاً، نیازی نیست به این نکته اشاره کنم که خدا پرندگان و زنبورها و بیشتر مخلوقات دیگر را نیز مذکر و مؤنث آفرید. البته در کتاب پیدایش اشاره خاصی به آن نشده است، اما فرض بر این است. ولی در مورد انسان چنین نیست! در کلام خدا، به تفاوت جنسیتی ما اشاره می‌شود، چون موضوع بسیار مهمی است. برای مثال، اهمیتش را در این حکم خدا می‌بینیم که می‌فرماید انسانها باید بارور و کثیر شوند و بر شمار انسانهایی که حامل تصویر خدا هستند افزوده شود تا فرمانروایی خدا را به کل خلقت توسعه بخشند (پیدایش ۱: ۲۸).

تفاوت جنسیتی ما انسانها هویتمان را که در تصویر خدا آفریده شده ایم مشخص می‌کند. باید حواسمان باشد که این موضوع را به درستی درک نماییم. یکبار، از کسی شنیدم که می‌گفت خدا انسان را مرد و زن آفرید چون خدا هم مرد و هم زن است. کتاب مقدس چنین چیزی را تعلیم نمی‌دهد. مرد و زن بودن انسان به اینکه آنها در تصویر خدا آفریده شدند بی‌ربط نیست، ولی دلیلش این نیست که خدا هم مرد است و هم زن.

خدا روح است (یوحنا ۴: ۲۴) و مثل ما دارای جنسیت نیست. در برخی موارد، کلام خدا

در اشاره به خدا از تشبیه‌هایی استفاده می‌کند که به لحاظ جنسیتی مؤنث هستند،^۵ ولی خدا خودش را پدر، پسر (که انسان شد، یعنی عیسی مسیح) و روح (که روح پدر و پسر است) مکشوف نموده است. ما فقط به همان صورتی که خدا خودش را مکشوف نموده است می‌توانیم او را بشناسیم. پس استفاده از ضمیر و عنوانهای مذکر برای خدا اشتباه نیست و حقیقتی را که خدا در مورد خودش مکشوف نموده است نادیده نمی‌گیرد.^۶ حال آنکه، خدا آن‌گونه که مردان و پسران مذکرند مذکر نیست.

با این حال، کتاب پیدایش گویای این است که انسان در تصویر خدا آفریده شده است، به این معنا که ما نمایندگان و مباشران خدا هستیم، ما به لحاظ اصول اخلاقی قدرت سنجش داریم، می‌توانیم با دیگران رابطه برقرار کنیم و از استعداد و نبوغ برخورداریم. علاوه بر اینها، در تصویر خدا آفریده شدن به این معنا است که خدا انسان را مذکر و مؤنث آفرید. واقعیت این امر را خدا چنین می‌فرماید: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم» (پیدایش ۱: ۲۶) و در ادامه می‌فرماید: «او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید» (آیة ۲۷). به همین شکل، پولس رسول نیز تفاوت جنسیتی ما را به آفریده شدن در تصویر خدا ربط می‌دهد و این مبحث را در چارچوب الهیاتی بیان می‌کند که دربارهٔ رابطهٔ موجود میان سه شخصیت تثلیث است (اول قرتیان ۱۱: ۳؛ ۱۱: ۷-۸، ۱۲).^۷ در تصویر خدا آفریده شدن و مرد و زن بودن به هم مربوطند.

رابطهٔ میان مرد و زن، رابطه‌ای که هم شامل اتحاد و هم تمایز دو عضو است، یعنی دو عضو ناهمسان ولی برابر، به گونه‌ای بازتاب‌دهندهٔ اتحاد کامل و تمایز میان شخصیت‌های ابدی خدای تثلیث است: یک خدا در سه شخصیت، برابر در الوهیت و شخصیت، که در اتحاد کامل با یکدیگر رابطهٔ شخصی دارند، در اتحاد کامل با یکدیگر عمل می‌کنند و در اتحاد کامل با یکدیگر محبت می‌نمایند.

با وجود این برابری و اتحاد، شخصیت‌های الهی را نمی‌توان با یکدیگر معاوضه کرد. به همین نسبت، رابطهٔ شخصی آنها با یکدیگر و عملکرد آنها را نیز نمی‌توان با هم مبادله کرد. پدر پدر است و پسر یا روح القدس نیست. پسر پسر است و پدر یا روح القدس نیست. روح القدس روح القدس است و پدر یا پسر نیست. علاوه بر این، پدر پسر را فرستاد نه اینکه پسر پدر را بفرستد. پسر پسر یگانهٔ پدر است نه اینکه پدر پدر یگانهٔ پسر باشد. پسر انسان شد نه اینکه پدر یا روح القدس انسان شوند. این هم اتحاد است هم تمایز، همسانی و تفاوت، نظم و ترتیب بدون ذره‌ای نابرابری. همهٔ این حقایق در مورد خدای تثلیث صادق هستند.

به همین شکل، مرد و زن در انسان بودن، در وقار، در ارزش و در هدف برابرند اما همانند نیستند. چه متأهل باشیم چه مجرد، تفاوت‌های ما دست در دست هم روابطی را به وجود می‌آورند که شامل اتحاد است و مکمل یکدیگرند. ما فقط شخص نیستیم؛ ما شخص مرد یا شخص زن هستیم و برای جامعه‌ای آفریده شده‌ایم که بر پایه و اساس روابط اشخاص با یکدیگر، که از هر دو جنسیت می‌باشند، بنا شده است.

روند امروزی که پیرامون موضوع جنسیت انسان مشاهده می‌کنیم نباید ما را به شگفتی وادارد. همان‌گونه که وقتی روی خود را از آینه برمی‌گردانیم تصویرمان دیگر در آینه پدیدار نمی‌ماند، نظریه‌های امروزی گوناگونی جنسیت یا انعطاف‌پذیری جنسیت و اهداف جنبش همجنس‌گرایی نمایانگر روی برگرداندن جامعه ما از آن کسی است که در تصویر او آفریده شده‌ایم. به همان شکلی که خدا را فراموش می‌کنیم، هویت خودمان را نیز از دست می‌دهیم. ولی واقعیت در جای خود باقی است: خدا ما را به دو جنس مخالف آفریده است و این امری نیکو است و جزئی از هویت خدادادی ما.

نه مرد نه زن بلکه همه یکی در مسیح عیسی

ولی برخی از مسیحیان، حتی مسیحیان انجیلی، تفاوت میان مرد و زن را که کتاب مقدس نیز بر آن مهر تأیید می‌زند ثمره گناه می‌بینند نه جزئی از تدبیر و طرح اولیه خدا. در نتیجه، این تفاوت‌ها را متعلق به بشر سقوط کرده می‌دانند و معتقدند که ما در مسیح بر آنها غالب می‌آییم و به جایگاه اولیه مان بازمی‌گردیم. این افراد معمولاً از رساله غلاطیان ۲۸:۳ مثال می‌آورند که پولس می‌گوید: «هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.»

استدلال ایشان چنین است: انجیل آن اموری را که باعث دسته‌بندی و به وجود آمدن رده و مرتبه می‌شوند به مبارزه می‌طلبند و آنها را فرو می‌ریزند. هرچند تفاوت‌های ساختار بیولوژیکی در جای خود باقی می‌مانند، در مسیح، تمامی وجه تمایز میان نقش‌ها و وظایف مردان و زنان از میان برداشته می‌شوند و مردان و زنان می‌توانند بدون تبعیض و تمایزی همه نقش‌ها و وظایف را در اجتماع، در کلیسا، و در کانون ازدواج بر عهده گیرند.

این دیدگاه به نظر عده‌ای معقولانه است، چون رشته‌ای از حقیقت در آن مشاهده می‌شود. در مسیح، دیوارهای بلندبالای جامعه بشری از میان برداشته می‌شوند. اما نکته پولس، در بافت موضوعی که به آن می‌پردازد، این نیست که بگوید میان یهود

و یونانی، غلام و آزاد، و مرد و زن دیگر تمایزی وجود ندارد. منظور او این است که ما ایمانداران، هر که هستیم، در مسیح عیسی یکی هستیم. همگی ما رابطه‌ی مشترکی با مسیح داریم و همگی به یکسان «پسران» خدا هستیم.^۸ جدایی‌ها برتافته شده‌اند ولی نه وجه تمایزها.

علاوه بر این، اگر از این متن رساله‌ی غلاطیان استفاده کنیم تا وجه تمایز جنسیتی نقشها را که کتاب مقدس نیز بر آن تأکید می‌کند مردود بشماریم، دست کم، با دو مشکل دیگر نیز مواجه خواهیم شد، چنان که در ادامه‌ی بحثمان متوجه می‌شویم. یکی اینکه، این وجه تمایزها پیش از سقوط انسان وجود داشتند و دیگر اینکه پولس در آیات دیگر بر نقشها و مسوولیت‌های مختلف مردان و زنان رستگار به وضوح تأکید می‌کند.

مرد و زن در باغ عدن

قطعاً، این امری واقع‌بینانه است که از لحظه‌ی سقوط انسان به بعد مردان و زنان با یکدیگر جنگ و جدال دارند، هر شخص با اندکی تجربه‌ی زندگی می‌تواند به این موضوع شهادت دهد. اما دیدگاهی که معتقد است سقوط انسان باعث و بانی تفاوتها میان مرد و زن شد دیدگاهی صحیح نیست.

در پیدایش فصل ۱، خدا نه فقط انسان را مذکر و مؤنث آفرید، بلکه در پیدایش فصل ۲ آنها را به روشهای مختلف و در زمانهای مختلف برای نقشها و وظایف و مسوولیت‌های مختلف آفرید (که به آن روشها و زمانهای مختلف ارتباط دارد).

تمرکز اصلی کار خلق خدا آدم است. آدم اولین انسان در باغ عدن است و هنگامی که تک و تنها است حکم خدا به او صادر می‌شود. او «تنها» است و این تنها بودن «نیکو» نیست. آدم حیوانات را نام‌گذاری می‌کند و این چنین جایگاه آنها را در خلقت مشخص می‌سازد، اما برای او یاورى مناسب یافت نمی‌شود. خدا حوا را از دنده‌ی آدم خلق می‌نماید و او را نزد آدم می‌آورد.

حوا یاورى است مناسب برای آدم، به همین خاطر آدم به مناسبت ملاقات با مکمل خودش شادی‌کنان می‌سراید. حوا از همان جوهر آدم است ولی متمایز و متفاوت از او. نامی که آدم برای زن انتخاب می‌کند گویای آن وجه تمایز و تفاوت است.^۹ آن کسی که باید پدر و مادر خود را ترک کند مرد است (نه مرد و زن با همدیگر). مرد باید به زن خویش بپیوندد و این چنین پیشقدم شود و خانواده‌ای جدید تشکیل دهد (پیدایش ۲: ۲۴؛ متی ۵: ۱۹؛ مرقس ۱۰: ۷).

باید گفت در این ماجرا جایگاهی که به مرد تعلق دارد متعلق به زن نیست. این بدان دلیل نیست که مرد مهم‌تر یا مبارک‌تر یا انسان‌تر از زن است، بلکه به لحاظ زمانی و از نظر روابط اولویت با مرد می‌باشد. خدا نخست مرد را خلق می‌کند (نکته مهمی که اول تیموتائوس ۲: ۱۳ نیز به آن اشاره می‌نماید). خدا فقط مرد را از خاک سرشت (پیدایش ۲: ۷). زن بعد از مرد، گرفته شده از مرد، و برای مرد خلق شد (اول قرنتیان ۱۱: ۷-۹) تا با هم آن اهدافی را به جا آورند که خدا ایشان را به آن منظور خلق نمود: بارور و کثیر شوند و زمین را پر سازند و بر آن تسلط یابند (پیدایش ۱: ۲۸). بدون وجود زن، مرد نمی‌تواند از عهده این اهداف برآید. بدون وجود مرد، زن نیز نمی‌تواند کاری از پیش برد (پیدایش ۳: ۲۰؛ اول قرنتیان ۱۱: ۱۱-۱۲).

خدا مرد و زن را به یکدیگر می‌بخشد و نقشها و مسوولیت‌های متفاوتی به آنها می‌دهد. آنها همتای یکدیگر نیستند و وظایف آنها نیز همانند یکدیگر نیست. اقتدار و رهبری وظایفی هستند که بنا بر اولویت زمانی و رابطه‌ای به مرد سپرده شده است. این وظایف را می‌توان در اموری که از مرد انتظار می‌رود مشاهده نمود: نام‌گذاری جانداران، صادر شدن حکم خدا به مرد، تشکیل خانواده به همراه زنی که خدا نزد مرد می‌آورد. زن یاوری مناسب برای مرد است، این توصیفی است که به زودی به شرح آن خواهیم پرداخت. در رابطه آنها ترتیبی وجود دارد و نقشها و مسوولیت‌های آنها قابل معاوضه نیستند.

این جملات ممکن است برای ما شوکه‌آور باشند. شاید تعداد معدودی فکر کنند که جنسیت انسان ساختاری اجتماعی است، ولی بسیار از ما، به خصوص زنان، آموخته‌ایم که تمایزهای جنسیتی را نپذیریم و در نتیجه چنین گفتاری ممکن است ما را آزرده خاطر سازد. این حس قابل درک است.

همگی در این سوی سقوط آدم زندگی می‌کنیم، بنابراین، هیچ‌کس از اولین رابطه میان اولین مرد و زن آگاهی کامل ندارد و نمی‌دانیم که چه رابطه‌ی عالی و شگفت‌انگیزی بوده است! تجربه ما از رابطه مرد و زن، چه بسا تجربه همه روابط اجتماعی و خانوادگی ما، از گزند گناه در امان نبوده است، چه گناه خودمان چه گناه دیگران. حتی اگر برکت زندگی (نسبتاً) شاد و بی‌دردسری را هم داشته باشیم این را می‌دانیم که آرامش همیشه برقرار نخواهد بود. اغلب، این را شخصاً تجربه کرده‌ایم.

اما پیش از سقوط انسان چنین نبود. از غرور و خودخواهی، جاه‌طلبی، دغل‌کاری، بدرفتاری، بی‌توجهی به همسر، قلدری کردن بر سر کار، هرزه‌نگاری یا شوخیهای جنسی

خبری نبود. در واقع، هیچ یک از این تجربیات که اکنون باعث می‌شوند خواندن این شرح حال در کتاب پیدایش و شادمانی در تدبیر نیکو و عالی خدا برای مردان و زنان برایمان دشوار باشد وجود نداشتند.

اما نگاهی دیگر به کتاب پیدایش چشمان ما را به واقعیهایی می‌گشاید که شاید در نگاه اول از چشمانمان پنهان مانده بودند، واقعیهایی که می‌توانند ناآرامی ما را آرامی بخشند. اولین واقعیت این است که پیدایش فصل ۲ بعد از فصل ۱ عنوان شده است. این را هم می‌دانیم که آفرینش انسان به صورت مذکر و مؤنث نقطه اوج خلقت خدا است. همچنین آگاه شدیم که مرد و زن نسبت به یکدیگر برتر یا حقیر نبودند. آنها در نظر و دل و اهداف خدا با هم برابر هستند.

دومین واقعیت به این اشاره می‌کند که خدا به چه می‌ماند. در پیدایش فصل ۲، یهوه خدا به ما اعلام می‌کند که او خدایی است امین و وفادار به عهدی که با قوم خویش می‌بندد و ایشان را همراهی می‌کند (پیدایش ۲: ۴؛ خروج ۳: ۱۴-۱۵).^{۱۰} این خدا است که همه چیز را در کنترل دارد نه انسان. او مهیاکننده سخاوتمند است. او جانبدار ما است و تدبیر او برای ما نیکو است و برکت است نه لعنت.

سومین واقعیت این است که کار خلقت بدون وجود زن کامل نیست. مرد نیازی دارد و این نیاز کمبودی است که خودش قادر به برطرف کردن آن نمی‌باشد. از آن بالاتر، بدون وجود زن، مرد تنها است و این تنها بودن «نیکو نیست»: تنها کم و کاستی موجود در خلقت نیکوی خدا همین است.

چهارمین واقعیت (که واقعیتی مهم هم برای مردان هم برای زنان می‌باشد که این سوی سقوط انسان به سر می‌برند) به واژه «یاور» بازمی‌گردد. این واژه (ازر به زبان عبری) عبارتی توهین‌آمیز یا عذری برای سوءاستفاده نیست. برعکس، هنگامی که خدا به قومش یاری می‌رساند، این واژه اغلب به خدا نسبت داده می‌شود.^{۱۱} این واژه برای نیروی نظامی نیز به کار برده می‌شود.^{۱۲} این واژه به ضعیف بودن اشاره نمی‌کند، به قوی بودن کسی که به دیگری کمک می‌کند نیز اشاره نمی‌کند. این واژه توصیفگر یک رابطه است.

نکته اینجا است که کسانی که به کمک نیاز دارند نمی‌توانند به تنهایی کاری از پیش ببرند. مرد نیز در چنین موقعیتی قرار داشت. زن برای رابطه‌ای خلق شد که برای مرد یآوری مناسب باشد، کاملاً درخور (یا جور) با مرد. زن نقطه مقابل مرد و مکمل او است.

در رابطه مرد و زن ترتیبی وجود دارد، ترتیبی که بر پایه وظایف است نه ارزش. مرد که نخست آفریده شده است مسوولیت‌های خدادادی رهبری را بر دوش دارد. زن، که یاور مرد است، مسوولیتش پذیرش رهبری مرد است. برای نمونه، زن نامی را که مرد بر او می‌نهد می‌پذیرد، به مرد می‌پیوندد و به خانواده جدیدی که مرد تشکیل می‌دهد ملحق می‌شود و از مرد فرمانی را فرا می‌گیرد که خدا به مرد حکم نمود. زن نقش متمایز خویش را در مقام یاور مرد پذیرا می‌شود و با یکدیگر شراکتی برابر را به وجود می‌آورند. البته که همه این وقایع به پیش از پیدایش فصل ۳ و مصیبت مرگبار و غم‌انگیز سقوط انسان بازمی‌گردند.

نامنظم کردن خلقت منظم خدا

آنچه در پیدایش فصل ۳ روی می‌دهد نه علت و سبب به وجود آمدن تفاوت میان نقشها و وظایف بر اساس جنسیت است و نه تاریخ شروع آن، بلکه نپذیرفتن، مختل کردن و تحریف آن تفاوت است. پیدایش فصل ۳ به زمانی می‌پردازد که باغ عدن و بهشت روی زمین از دست می‌رود و ماه غسل تمام می‌شود.

تدبیری که خدا در گستره خلقتش برای روابط مرد و زن در نظر داشت، گام به گام، مطرود شد. به جای اینکه مرد و زن در مقام نمایندگان خدا و به اقتدار او بر خلقت فرمانروایی کنند، شیطان (در شکل مار)^{۱۳} زن را گمراه ساخت، زن نیز مرد را گمراه کرد و هر دو از کلام خدا ناطاعتی کردند. مرد و زن نیکویی و راستی حکم خدا را مطرود شمردند (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷) و سعی کردند خودشان در جایگاه خدا بنشینند. آنها جایگاهی را که خدا در رابطه میان خودشان برایشان مقرر کرده بود نپذیرفتند، به همین دلیل، مرد هم برای خوردن آن میوه هم برای گوش سپردن به زنش داوری شد (پیدایش ۳: ۱۷).

در یک لحظه، آن رابطه بی‌دغدغه و هماهنگ در گستره خلقت خدا فرو ریخت، چه میان مخلوقات و انسان چه میان مرد و زن و چه میان خدا و انسان. تنها چاره مرد و زن این بود که خودشان را پنهان کنند، هم از یکدیگر هم از خدا.

اما فرار غیر ممکن بود! اکنون، خالقشان داورشان بود. خدا با تأکید بر نظم و ترتیب اولیه‌ای که مقرر نموده بود، نخست، مرد را ندا داد: «کجا هستی؟ . . . که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟» (پیدایش ۳: ۹، ۱۱؛ ۲: ۱۶-۱۷).

اما مرد نمی‌توانست پاسخی صریح بدهد. او تقصیر خودش را پذیرفت، ولی پیش از آن

زنش را سرزنش نمود و سپس خدا را که زن را بدو داد: «این زنی که قرین من ساختی وی از میوهٔ درخت به من داد که خوردم» (پیدایش ۳: ۱۲).

اما خدا آنها را به حال خودشان رها نکرد، او آن الگوی اولیه برای رابطهٔ مرد و زن را کنار نگذاشت. ولی، اکنون، هر جنبه از زندگی مرد و زن با درگیری و کشمکش همراه است، که این درگیری و کشمکش نمودار ثمرات گناه می‌باشد. باور و کثیر شدن و پر نمودن زمین و به تسلط درآوردن آن دشوار خواهد بود. تولید خوراک و تولید مثل سخت خواهد بود. به جای شراکتی پر از شادی و منظم که از دو شخص برابر تشکیل شده است، اکنون، رابطهٔ مرد و زن شراکتی دشوار و آشفته میان دو شخص برابر خواهد بود (۳: ۱۶). هر دو سقوط کرده‌اند. کمک و یآوری خودخواستهٔ زن جای خودش را به «اشتیاق» خواهد داد و رهبری محبت‌آمیز مرد جای خودش را به «فرمان».

گوشه‌چشمی از چگونگی این تغییرات را در فصل بعدی پیدایش مشاهده می‌کنیم. آن هنگام که خدا در مورد گناه خطاب به قائن می‌فرماید: «گناه بر دژ در کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بر وی مسلط شوی» (پیدایش ۴: ۷)، همان واژگان و ساختار جمله در اشاره به گناه و قائن به کار می‌رود. برای تسلط یافتن جدالی در کار است: گناه مشتاق است بر قائن چیره شود، اما او باید بر گناه مسلط شود. این جدال برای زن و شوهر زمانی شروع خواهد شد که زن برای هدفی خودخواهانه دست به دامن اشتیاق می‌شود و شوهرش به سهم خود، برای هدفی خودپسندانه، به فرمان روی می‌آورد. این واقعیت پَساقوط چهرهٔ کج و معوج تدبیر و هدف اولیهٔ خدا است که از آن زمان تا به حال به شکل‌های گوناگون در رابطهٔ جنسیتی، به خصوص در پیوند زناشویی، بروز کرده است.

به واقع، کتاب مقدس به ما می‌گوید که هیچ‌یک از ما و هیچ‌یک از روابطمان آن چیزی نیست که خدا اراده نموده است. اما خبر شگفت‌انگیز انجیل این است که در مسیح هر یک از ما خلقتی تازه است (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). هنگامی که به مسیح اعتماد می‌کنیم، نَفَس گناه‌آلودمان با او مصلوب می‌شود و روح مسیح به ما حیاتی تازه می‌بخشد و ما را از نو در تصویر مسیح می‌آفریند.^{۱۴} ما، چه مرد و چه زن، در تصویر واقعی انسان از نو آفریده می‌شویم، تصویری که تصویر عالی خدای نادیدنی است (دوم قرنتیان ۴: ۴؛ کولسیان ۱: ۱۵). تقدیر ما به کمال رسیدن است، چون حامل تصویر واقعی خدا هستیم.

هریک خلقتی تازه در مسیح

تا اینجا، شاید چنین به نظر رسد که طولانی‌ترین راه ممکن را پیموده‌ایم تا به مقصد

برسیم، یعنی مکانی که قادر باشیم از دیدگاه کتاب مقدس در مورد خدمت بانوان بیندیشیم. گویی قصد داشتیم مسافت خانه به کلیسا را رانندگی کنیم، در عوض، دور دنیا را گشتیم! ولی، حال که با نمای کلی آشنا شده‌ایم، در موقعیت بهتری قرار داریم تا به خانه‌ها و کلیساهایمان بیردازیم.

اکنون، با دومین مشکل روبه‌رو می‌شویم، یعنی تعبیر رسالهٔ غلاطیان ۳: ۲۸ به براندازی تفاوتها میان نقش مرد و زن بر اساس جنسیت. پولس رسول که نویسندهٔ رسالهٔ غلاطیان است در جایی دیگر اصرار می‌ورزد که نقش مرد و زن و وظایف آنها در زندگی زناشویی و خدمت در کلیسا متفاوت است. پطرس رسول نیز به همین شکل در مورد رابطهٔ زناشویی صحبت می‌کند. اگر پولس در رسالهٔ غلاطیان موضوعی را مطرح می‌کرد و در جایی دیگر کلامش را در غلاطیان نقض می‌نمود جای تعجب داشت. انتظار ما این است که کلام خدای حاکم مطلق، که الهام روح است و عاری از خطا است، به یک صدا سخن گوید و البته هم که چنین است.

در کلام خدا هیچ تناقضی وجود ندارد. چنان که خواهیم دید، این نقشها و وظایف قرار است ما را به وضعیت اولیه‌مان بازگردانند تا مردان و زنانی حامل تصویر خدا باشیم. این نقشها و وظایف از طریق کار نوسازانهٔ روح القدس ما را به شباهت خدا تبدیل می‌گردانند.

شوهران و زنان تازه گشته‌اند

مبحث خود را با تعلیم عهدجدید دربارهٔ پیوند ازدواج شروع می‌کنیم. البته دلیل چنین شروعی این نیست که تک‌تک ما ازدواج کرده‌ایم یا باید ازدواج کنیم، حتی دلیلش این نیست که ازدواج والاترین رابطه میان انسانها است. ما از اینجا شروع می‌کنیم چون تفاوت‌های جنسیتی که باید در کلیسا، که اهل منزل خدا است، شکل عملی به خود گیرند، نمودار تفاوت‌هایی هستند که به طور خاص در رابطهٔ زن و شوهر دیده می‌شوند. نگاهی کوتاه داشته باشیم به این تفاوتها در نامهٔ پولس به کولسیان، این تفاوتها را به اختصار از نظر می‌گذرانیم:

ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنان که در خداوند می‌شاید. ای شوهران،
زوجه‌های خود را محبت نمایید و با ایشان تلخی مکنید (کولسیان ۳: ۱۸-۱۹).

در این دو آیهٔ کوتاه، چند نکتهٔ قابل توجه وجود دارند:

- این دو آیه به طور مستقیم هم خطاب به زنان هم خطاب به شوهران است که هر دو به یکسان دارای اخلاقیات هستند و در خصوص شیوه برخورد با همسرشان شخصاً جوابگو خواهند بود.
- وظایف زنان و شوهران مثل هم نیستند، این ترتیب را نمی‌شود وارونه کرد و قابل تعویض هم نمی‌باشد: زنان یک وظیفه دارند، شوهران یک وظیفه دیگر.
- در رابطه آنها ترتیبی وجود دارد: یکی مطیع دیگری است و یکی عملاً اقتدار دارد (در نتیجه، حکم به شوهران این است که تندی روا نکنند).
- وظایف آنها بر اساس شخصیت، درآمد، هوش، ذکاوت یا جایگاه اجتماعی تقسیم نمی‌شوند. این احکام برای همه زنان و همه شوهران است.
- این وظایف شرطی نیستند و بر اساس لیاقت و شایستگی نیز نمی‌باشند. پولس نمی‌گوید، «اگر فلان کار را انجام دادند، اطاعت نما یا محبت کن.» او می‌گوید: «اطاعت نما» و «محبت کن.»
- ساختار این آیه در زبان اصلی به وضوح نشان می‌دهد که زن باید خودش را مطیع سازد، یعنی اطاعتش با ملاحظه و با رضایت باشد. شوهر موظف نیست عامل و سبب این اطاعت باشد.
- تمرکز این آیه بر وظایف شوهر و محبت او می‌باشد نه بر قدرت و حق و حقوق او.
- هم وظیفه زن هم وظیفه شوهر نقطه مقابل فرهنگ حاکم بر جامعه است: مطیع بودن زن فقط «شایسته» نیست (چنان که فرهنگ جامعه می‌طلبد)، بلکه «چنان که در خداوند شایسته است.» معمولاً، به شوهران گفته نمی‌شد زنانشان را به گونه‌ای «محبت کنند» که به مانند محبت مسیح فداکارانه و از جان گذشته باشد (کولسیان ۳: ۱۳-۱۴). اینها وظایف مسیحی هستند نه وظایفی برخاسته از فرهنگ جامعه.

- این وظایف رابطهٔ پَساسقوط را که در پیدایش ۳: ۱۶ کج و معوج شد وارونه می‌کنند. «اشتیاق» زن و «تسلط» شوهر جای خود را به اطاعت رضامندانه و رهبریِ محبت‌آمیز می‌دهند که قصد و هدف خدا از همان اول بود.
- اطاعت از این دو حکم به طور طبیعی در قلبهای گناهکار روی نخواهد داد. به همین دلیل است که اطاعت زن باید «چنان که در خداوند می‌شاید» باشد و پولس به شوهران هشدار می‌دهد تا تندی روا مدارند. این‌گونه زندگی کردن به آن انسان جدیدی تعلق دارد که ایمانداران باید به تن کنند، اما بعد از اینکه انسان قدیمی را با کارهایش از «تن درآورده‌اند» (کولسیان ۳: ۹-۱۰).

امیدوارم شما هم قبول داشته باشید که این نکات بسیار واضح و بدیهی هستند. اما این دو آیهٔ کوتاه سولاتی را پیش می‌آورند. چگونه شوهر زنش را محبت نماید؟ آیا این دو حکم به برتر بودن و زبردست بودن اشاره دارد؟ اگر یکی از طرفین مسیحی نباشد چه می‌شود؟ آیا امروزه این حکم کاربردی دارد؟
خوشبختانه، خدا ما را در تاریکی‌ها نکرده است. بخشهای دیگری از عهدجدید نیز به بررسی رابطهٔ زن و شوهر پرداخته‌اند. همهٔ این بخشها همان الگوی منظم و مرتب را در رابطهٔ زناشویی تعلیم می‌دهند، ولی از زاویه‌های مختلف به این موضوع نگاه می‌کنند تا از ارادهٔ خدا درک بهتری داشته باشیم (افسیسیان ۵: ۲۱-۳۳؛ تیطس ۲: ۵؛ اول پطرس ۳: ۱-۷).

در رسالهٔ افسسیان فصل ۵، می‌آموزیم که چرا زن باید مطیع شوهرش باشد. دلیلش این است که بنا بر مقاصد خدا شوهر سرزن است، چنان که مسیح سر کلیسا می‌باشد. همچنان که کلیسا در همه چیز مطیع مسیح است، زن نیز باید مطیع شوهرش باشد.^{۱۵} همچنین می‌آموزیم که شوهر چگونه باید زنش را محبت کند، که البته کارآسانی نیست. شوهر باید زنش را چنان که مسیح کلیسا را محبت نمود محبت کند و زنش را همان طور که به خودش محبت می‌کند محبت ورزد. او باید زنش را دوست بدارد، از او محافظت کند و او را رهبری نماید.

رسالهٔ پطرس فصل ۳ می‌فرماید این الگوی زندگی مشترک حتی زمانی که شوهر ایماندار نیست هم صادق است. البته این پایان ماجرا نیست. در آن روزگار، شوهر پایه‌گذار آیین

مذهبی خانه‌اش بود و زن معمولاً مذهب شوهرش را پذیرا می‌شد. در اینجا، روی سخن پطرس با زانی بود که به مذهب شوهرشان پشت کرده و به عیسی ایمان آورده بودند. پطرس به این زنان می‌گوید که مطیع شوهرشان باشند (اما نه به گونه‌ای که از مسیح ناطاعتی کنند)، به این امید که شوهرشان به سمت مسیح بیاید. چه تغییر ریشه‌ای و بنیادینی!

در رساله به تیطس فصل ۲، مشاهده می‌کنیم که رفتار پسندیده زنان و اطاعت از شوهرشان می‌توانست تأثیر بسزایی داشته باشد، چرا که فقدان چنین رفتار پسندیده و ناطاعتی از شوهر سبب بدنامی کلام خدا در جامعه می‌شد (آیات ۳-۵). این امر فقط مخصوص قرن اول میلادی نمی‌باشد، چرا که پولس فقط بر فرهنگ شهر کِریت تأکید نداشت. آن پاکی و خداترسی که مد نظر پولس بود به همه مسیحیان در تمامی اعصار تعلق داشت (۲: ۱۱-۱۴).

به همین شکل، احکام و رهنمودهای عنوان‌شده در این آیات در خصوص غلامان و اربابان و براندازی نظام برده‌داری، که لحظه‌ای تاریخی و پراستقبالی بود،^۶ نشانه این نیست که احکام خطاب به شوهران و زنان احکامی نامطلوب یا برخاسته از فرهنگ جامعه بوده است و امروزه دیگر کاربردی ندارند. نویسندگان عهدجدید با دیدگاه‌های متفاوتی به موضوع برده‌داری و پیوند ازدواج می‌نگرند. پیوند ازدواج همواره امری نیکو است که سرچشمه‌اش به اهداف خدا برای خلقت بازمی‌گردد. اما نگرش به برده‌داری چنین نیست. هیچ‌یک از نویسندگان عهدجدید با نظری مثبت به برده‌داری اشاره نمی‌کنند (به استثنای غلام مسیح بودن). در واقع، پولس به غلامان اصرار می‌ورزد که اگر امکانش وجود دارد در پی آزادی خویش باشند. آنچه رسولان انجام می‌دهند وضع قواعدی است در خصوص رابطه غلام و ارباب.^۷ آنها نه به تشویق و ترویج برده‌داری می‌پردازند نه آن را تصدیق و تأیید می‌کنند و نه از آن دفاع می‌نمایند. ولی قاطعانه کانون ازدواج و نقش‌های مختلف در ارتباط با آن را تشویق و ترویج می‌کنند، تصدیق و تأیید می‌نمایند و به دفاع از آن برمی‌خیزند.

اگر ذره‌ای تردید داریم که آیا الگوی کتاب مقدس برای ازدواج امروز نیز صدق می‌کند یا نه، فقط باید نگاهی دیگر به رساله افسسیان فصل ۵ بیندازیم، چون ساختار ازدواج از ازدواج مسیح با عروس خود، کلیسا، در زمانهای آخر الگو گرفته است. این پیوند ازدواج پیش از آفرینش جهان پایه‌گذاری شده بود و تا ابدالابد باقی خواهد داشت و فراتر از تمامی

اعصار و فرهنگها می‌باشد. این الگویی ابدی است برای تمامی پیوندهای ازدواج در سراسر این کرهٔ خاکی.

البته حتی برای ازدواجهای مسیحی این مقایسهٔ دقیقی نیست، چون در ترتیب مقرر شده در رابطهٔ ازدواج نابرابری وجود ندارد. در آن الگوی کامل، مسیح هم خداوند و هم نجات‌دهندهٔ عروسش است. در ازدواج مسیحی، هم شوهر و هم زن به شکلی یکسان متعلق به کلیسا می‌باشند، متعلق به بدنی که سر آن مسیح است. مسیح که جانش را برای کلیسا فدا نمود کلیسا را رشد می‌دهد و آن را عزیز می‌شمارد (افسیان ۵: ۲۳-۳۲). هم شوهر و هم زن به شکلی یکسان وارثان فیض حیات هستند (اول پطرس ۳: ۷) و عضو «امتی» می‌باشند که ملک خاص خدا است (تیطس ۲: ۱۴).

دربارهٔ این آیات حرفهای بسیاری برای گفتن وجود دارند.^{۱۸} اما برای آنچه مد نظر ما است همین کفایت می‌کند که بگوییم همهٔ این آیه‌ها گویای یک پیام هستند: در رابطهٔ زن و شوهر، ترتیبی وجود دارد به همراه نقشها و وظایف مطابق با آن ترتیب که نه می‌شود وارونه‌شان کرد نه آنها را معاوضه نمود. یک زن باید هوشمندانه و رضامندانه مطیع شوهرش گردد و یک شوهر باید فداکارانه زنش را دوست بدارد و او را رهبری نماید. شوهر سرزنش است تا او را محافظت نماید، به او محبت ورزد و از او مراقبت کند، چرا که این دو یک تن هستند. آنها باید یکدیگر را خدمت کنند، ولی این خدمت را به شکلهای مختلف انجام دهند.

یک بدن با اعضای بسیار

حال، به این نکته می‌رسیم که این تفاوتها چگونه در بدن مسیح شکلی عملی به خود می‌گیرند. یکی از قسمتهای مورد علاقه‌ام در برنامهٔ کودکان با نام «بسیمی استریت» قسمتی است با عنوان «یکی از اینها (یکی با بقیه فرق داره)». حتی شعر جالبی هم در این برنامه پخش می‌شود:

یکی از اینها با بقیه فرق داره؛

یکی از اینها مال اینجاست نیست.

تا شعرم تموم نشده،

می‌تونی بگی کدومش با بقیه فرق داره؟

این چند خط شعر را در شروع بررسی نقشها و وظایف زنان و مردان در کلیسا مثال زدیم،

چون به صراحت گویای این است که در مورد اشیاء چگونه می‌اندیشیم: اگر دو چیز متفاوتند، پس یکی از آنها به جایی دیگر تعلق دارد. اگر طبق این طرز فکر پیش روییم، کسی نمی‌تواند به کلیسا متعلق باشد، چون پیغام چشمگیر عهدجدید این است که در کلیسا، به تدبیر خدا، همگی متفاوت هستیم!

تا اینجا، باید بدیهی باشد که وقتی عضو کلیسای مسیح می‌گردیم از نقاط بسیار مشترکی برخوردار می‌شویم. همگی گناهکارانی هستیم که به یک فیض نجات یافته‌ایم و عضو یک بدن می‌باشیم. یک روح ما را توانایی می‌بخشد تا عضو آن بدن باشیم و در آن مشارکت نماییم (اعمال رسولان ۲: ۱۷-۲۱). اما، با وجود این نقاط مشترک، تفاوت‌هایی هم وجود دارند که روابط و همکاری ما را تعیین می‌کنند و بر آنها تأثیر می‌گذارند.

یک روح عطایای گوناگونی را به ما عطا نموده است.^{۱۹} نقشها و وظایف مختلفی وجود دارند که ممکن است به آنها گماشته شویم.^{۲۰} همه به لحاظ رشد و بلوغ ایمانشان در یک سطح نیستند،^{۲۱} در فرصتها و امکانات موجود در یک سطح نیستند،^{۲۲} در امتیازات و شراکتها در یک سطح نیستند،^{۲۳} به لحاظ سنی در یک سطح نیستند.^{۲۴} به همین نسبت، در جنسیت نیز تفاوت وجود دارد.

آن شعر دربرنامهٔ کودکان «بسیمی استریت» هرگز نمی‌تواند یک سرود مسیحی باشد، مگر اینکه تنها تفاوتی را که بر آن انگشت می‌گذارد فقدان ایمان به مسیح باشد. با توجه به آنچه از نظر گذرانده‌ایم، اکنون، به بررسی سه متن اصلی از کلام خدا می‌پردازیم که مستقیماً به تفاوت‌های مردان و زنان در کلیسای خدا اشاره می‌کنند.

اول قرن‌تیاں ۱۱: ۲-۱۶

مطلب اصلی که در رسالهٔ اول قرن‌تیاں ۱۱: ۲-۱۶ به آن پرداخته می‌شود این است که در جلسات پرستشی و به هنگام دعا و نبوت پوشش سر مردان و زنان چگونه باشد. گویا برخی از مردان سرهای خود را می‌پوشاندند تا شاید روحانی‌تر به نظر آیند. برخی از زنان نیز به نشانهٔ آزادی در مسیح پوشش را از سرهایشان برداشته بودند، چون سربند نمادی فرهنگی از جنسیت و عقد ازدواج بود. این مردان و زنان با رفتارشان سبب مبهم شدن وجه تمایز میان مردان و زنان می‌شدند و ترتیب موجود در روابطشان را باطل می‌شمردند. اما چنین اقدامی قابل قبول نبود. مردان و زنان به یک روح قوت می‌یافتند که دعا و نبوت کنند، ولی باید همچون مردان و زنان دعا و نبوت می‌کردند نه همچون افراد دوجنسیتی و نه با باطل انگاشتن رابطه‌هایشان و ترتیب آن رابطه‌ها.

به همین منظور، پولس مبحث خویش را به گونه‌ای که در آیه ۳ بیان نموده شروع می‌کند، یعنی رابطه مردان و زنان را در چارچوبی قرار می‌دهد که مسیح سر هر انسان و خدا سر مسیح است. به عبارتی، پولس رابطه مرد و زن را در بافت ترتیب روابطی قرار می‌دهد که در ذات خدا وجود دارد، به گونه‌ای که مسیح جایگاه مشترکی هم با مرد و هم با زن دارد، بدین شکل که مسیح هم صاحب اقتدار است و هم تحت اقتدار است.^{۲۵}

در واقع، بحث اصلی پوشش سر نبود، بلکه این مردان و زنان با عملکردشان تفاوت جنسیتی و ترتیب رابطه‌ای را که خدا مقرر نموده بود مردود می‌شمردند. این تفاوت و ترتیب از رابطه‌هایی که در ذات الهی وجود دارد الگوبرداری شده بودند. آنچه تعلیم پولس را شکل می‌دهد آموزه خداشناسی است نه تأثیر گرفتن از فرهنگ. اما آن خداشناسی باید به شکلی که در فرهنگ مفهوم دارد بیان شود. بنابراین، در حالی که پولس اعتقاد داشت که هم مردان هم زنان باید دعا و نبوت کنند، لازم بود حتی زمانی که دعا و نبوت می‌کردند به سنت‌های فرهنگی که بیانگر تفاوت‌های جنسیتی و ترتیب رابطه‌ها بود احترام گذاشته می‌شد.

اول قرن‌تیاں ۱۴:۲۶-۴۰

هنگامی که رساله اول قرن‌تیاں را ورق می‌زنیم و به فصل ۱۴ می‌رسیم، این تفاوت‌ها حتی واضح‌تر هم می‌شوند. پولس بار دیگر به رفتار اعضای مختلف بدن مسیح که دور هم گرد می‌آیند اشاره می‌کند. موضوع اصلی دیگر این نیست که مردان و زنان با پوشش سرهایشان چکار کنند، بلکه باید اطمینان حاصل شود که وقتی کلیسا گرد هم می‌آید و آنچه در کلیسا صورت می‌گیرد، به واقع، به نفع کل کلیسا باشد.

دو وزنه باید متوازن می‌گشتند: یکی اشتیاق برای اینکه تک تک اشخاص در مشارکت کلیسا شرکت کنند و سهم خویش را به‌جا آورند، یکی دیگر اشتیاق و در واقع ضرورت یادگیری تک تک اشخاص و بنای آنها در حقیقت خدا. منفعت همگان هدف اصلی بود (۷:۱۲).

بنابراین، صحبت به زبانها باید با نظم و قاعده انجام می‌شد. نبوت هم باید به همین شکل صورت می‌گرفت. در برخی مواقع مشخص، چه آنانی که به زبانها صحبت می‌کردند و چه آنانی که نبوت می‌نمودند باید سکوت اختیار می‌کردند (۱۴:۲۸، ۳۰).

به همین شکل، در برخی مواقع، زنان نیز، احتمالاً همسران به طور خاص، باید ساکت می‌بودند (۳۴:۱۴). اما چه زمانی؟

بدیهی است که منظور تمام وقت نیست، چرا که در این فصلها (اول قرن‌تین ۱۲-۱۴) چنین انتظار می‌رود که هر عضوی سهم خود را به‌جا آورد. پولس نیز خاطرنشان می‌سازد که انتظار دارد زنان دعا کنند و نبوت نمایند (اول قرن‌تین ۵:۱۱). بنابراین، منظور این نیست که زنان به طور کامل از صحبت کردن در کلیسا منع شوند، همچنان که دستورات حکم شده به دو گروه دیگر نیز چنین منع کاملی نبود!

زنان در زمانهای خاصی باید سکوت اختیار می‌نمودند: آنها نمی‌بایست در سنجش نبوتها شرکت می‌کردند. پولس در آیه ۲۹:۱۴ به این سنجش نبوتها اشاره کرد، ولی در ادامه صحبتش نخست قواعدی را برای نبوت‌کنندگان (چه مردان و چه زنان) وضع نمود. سپس مشخص کرد چه کسی می‌تواند نبوتها را بسنجد و به چه دلیل چنین کاری انجام می‌شود. پس از آن، معیارهایی را تعیین نمود که به وسیله آنها نبوتها باید سنجیده می‌شدند (آیات ۳۶-۴۰).

طی این اعلام نبوتها و سنجیدن آنها بود که زنان می‌بایست سکوت می‌نمودند. سکوت رضامندانه زنان نشان از مطیع بودن آنها بود. با وجود اینکه هم مردان هم زنان می‌توانستند و مورد تشویق هم قرار می‌گرفتند که به زبانها صحبت کنند، زبانها را ترجمه کنند، سرود بخوانند، دعا کنند و نبوت نمایند، اما مدیریت مقتدرانه و تعلیم جماعت ایمانداران که از طریق ارزیابی و پذیرش نبوتها یا رد نبوتها صورت می‌گرفت امری نبود که با شراکت همگان انجام شود. چنین مسوولیتی به دوش رهبران مرد بود.

دلیل چنین کاری نه فرهنگی بود و نه به اوضاع و شرایط ربط داشت. دلیلی که پولس به آن اشاره می‌نمود «شریعت» بود، یعنی کلام مکتوب خدا (اول قرن‌تین ۳۴:۱۴؛ ۲۱:۱۴). به احتمال بسیار، پولس سه فصل کتاب پیدایش را در ذهن داشت، آنجایی که رابطه مردان و زنان برای اولین بار پایه‌گذاری شد، چنان که مشاهده نمودیم.

اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵

اکنون، به آیتی می‌پردازیم درباره نقش و وظایف جنسیتی در خدمت کلیسا که واضح‌ترین آیات و همزمان بحث‌انگیزترین می‌باشند: اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵. به مانند اول قرن‌تین فصل ۱۴، این آیات نیز از زاویه منفی می‌نگرند، یعنی مشخص می‌کنند

که زنان نباید چه کاری انجام می‌دادند. در واقع، دو مورد بود که زنان نباید به آن تن می‌دادند: آنها نباید تعلیم می‌دادند و نباید بر مردان مسلط می‌شدند.

احتمالاً، این دو مورد نقاط مشترکی دارند، اما یکی نیستند. به این دو مورد (با کلماتی متفاوت) در رابطه با ناظران و مشایخ اشاره شده است (۲:۳، ۴؛ ۱۷:۵) و با دو حکمی که زنان باید اطاعت می‌کردند مطابقت دارد: «تعلیم گیرند» و «به کمال اطاعت».

بسیاری از ما آگاهیم که اقتدار داشتن شامل چه چیز است، ولی به چگونه تعلیمی زنان نباید مشغول باشند؟ آیا این حکم زنان را از هر گونه تعلیم دادن در هر شرایطی به طور کامل منع می‌کند؟ خیر! در رسالهٔ اول تیموتائوس و سایر نامه‌های پولس، معمولاً تعلیم دادن عملی مقتدرانه است که به آموزش هدفمند آموزه‌های رسولان و کلام خدا در درازمدت خلاصه می‌شود. به این شکل، قوم خدا در حقیقت خدا از کلام خدا آموزش می‌بینند تا کلام او را بشنوند و بیاموزند.^{۲۶}

پس تعلیم دادنی که مد نظر پولس است شامل هر گونه تعلیمی نیست، مثلاً تعلیم بیانو، امور اقتصادی یا دروسی که در دبیرستان مسیحی تدریس می‌شوند. منظور پولس حتی این نیست که زنان هیچ‌گاه نباید کلام خدا را تعلیم دهند. منظور پولس این است که زنان نباید کلام خدا را به مردان تعلیم دهند.

هنگامی که اهل خانهٔ خدا برای دعا و پرستش و تعلیم دور هم جمع می‌شدند، زنان نباید تعلیم می‌دادند و موعظه می‌کردند و کتاب مقدس را تفسیر می‌نمودند، چرا که چنین فعالیت‌هایی تعلیم و آموزش رسمی و متداوم کلام خدا به قوم خدا محسوب می‌شدند.

چرا چنین بود؟ دلیلش این نبود که کیفیت تعلیم زنان نازل بود، دلیلش این نبود که زنان تعلیم کاذب می‌دادند، دلیلش این نبود که زنان به قدر کفایت آموزش نیافته بودند. هیچ نشانی از این دلایل نبود. گذشته از این، اگر دلایل نامبرده واقعاً حقیقت داشتند، چرا پولس از این امر خوشحال بود که زنان به زنان دیگر و کودکان تعلیم دهند؟ هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که زنان معلمان ممتازی نباشند و یا معلمان ممتاز کتاب مقدس نباشند!

هیچ بند یا ضمیمهٔ مشروطی هم وجود ندارد که بگوید زنان نمی‌توانند تعلیم دهند مگر در مواردی خاص. برای مثال، زنان نمی‌توانند به مردان تعلیم دهند به جز چند مرتبه در سال یا به این شرط که با نظر و اقتدار شبانان و مشایخ باشد یا به شرطی که عطیه‌اش را داشته باشند یا به شرطی که احساس کنند به این خدمت خوانده شده‌اند.

در دو آیه بعدی، دلایل عنوان می‌شوند (آیات ۱۳-۱۴). یکی از دلایل اولویت مرد به لحاظ زمانی است (مرد اول آفریده شد) و دلیل دیگر رویدادهایی است که در سقوط انسان به وقوع پیوستند (زن فریب خورد نه مرد). بار دیگر، پولس بدون هیچ تعارفی به اهداف خدا برای مرد و زن در خلقت اشاره می‌کند و به پیامدهایی که پشت کردن به آن اهداف نیکو به بار آوردند. پولس به خاطر فرهنگ یونانی - رومی غالب بر قرن اول میلادی یا به خاطر مشکلات محلی نبود که چنین آموزه‌ای را تعلیم می‌داد. دلایل پولس کل تاریخچه انسان و اهداف خدا برای مردان و زنان را در بر می‌گرفت. در نتیجه، این دلایل امروز برای ما نیز صادق هستند. به خاطر این دلایل است که تعلیم مقتدرانه، رهبری، و تربیت اهل خانه خدا از وظایف مردان است، البته نه هر مردی بلکه مردانی که دارای عطیه هستند و طبق قواعد و مقررات مشخصی به آن وظایف منصوب می‌شوند.^{۳۷} به شعر برنامه کودکان «بسیمی استریت» برگردیم. آن شعر می‌گوید اگر دو چیز متفاوتند، پس یکی از آنها به جایی دیگر تعلق دارد. اما در بدن مسیح چنین نیست، چون در حکمت و مهربانی خدا تفاوت‌های بسیار فراوانی میان ما وجود دارند. ما همگی متفاوتیم، ولی به جایی دیگر تعلق نداریم.

عهد جدید تعلیم می‌دهد ایمانداران از عطایای بسیار فراوانی برخوردارند و برای آنها فرصتهای مشترکی برای خدمت فراهم است و باید مشتاق باشیم که همه این خدمتها ثمر بیاورند تا کلیسای مسیح را با یکدیگر بنا کنیم، اما عهد جدید این را هم می‌فرماید که ما باید این خدمتها را به گونه‌ای انجام دهیم که نظم و ترتیبی را که مد نظر خدا است بازتاب دهند.

به همان شکلی که خدا عالم هستی را آفرید و از بی‌نظمی و بی‌ترتیبی نظم و ترتیب به وجود آورد، اکنون ما نیز که اهل خانه او هستیم باید با نظم و ترتیب رفتار کنیم و روابط ما با یکدیگر بر اساس نظم و ترتیب او باشد. آنچه باید روابط و همکاری ما را شکل دهد عطیه روحانی، وظایف، نقش، سن و غیره هستند. به طور خاص، در چارچوب یک خدمت، وظایف متفاوتی برای مردان و زنان وجود دارند، به شکلی که برخی از نقشها و فعالیتها برای مردان است نه برای زنان. تعلیم مقتدرانه، تعیین خط‌مشی آموزه‌های کتاب مقدس، مدیریت و سرپرستی قوم خدا از جمله وظایفی هستند که به دوش مردان می‌باشند.

علاوه بر این، چه مواردی که از نظر جنسیتی مشترک هستند و چه آنانی که متفاوتند،

مبدأشان به نخستین فصلهای کتاب پیدایش بازمی‌گردد. جمیع ما انسانهایی هستیم که در تصویر خدا آفریده شده‌ایم و از نو در تصویر مسیح خلق گشته‌ایم. ما مرد و زن آفریده شده‌ایم با نقشها و وظایف مختلف در مدت زمانی که منتظر بازگشت مسیح هستیم. عهدجدید نیز به ما اعلام می‌کند که این تفاوتها هم بازتاب پیوند ازدواج ابدی مسیح با کلیسا و هم بازتاب رابطه‌های متفاوت موجود در ذات ابدی خدا هستند.

خدمت روحانی به همت بانوان

اکنون، به مقطعی رسیدیم که می‌توانیم به بررسی خدمت بانوان بپردازیم. تا به حال، عطیه‌های بسیار فراوان و گوناگونی را مشاهده نمودیم که زنان در آنها با مردان شریک می‌باشند. اما آن چیزی که می‌تواند از نظر ما پنهان بماند شرح خدمت بانوان است که اغلب در عهدجدید به آن اشاره می‌شود.

یکی از این خدمتها خدمت زنان در جماعت‌های مسیحیان است. زنان در شکل گرفتن جلسات سهم داشتند^{۲۸} و در خانه‌هایی که ایمانداران دور هم جمع می‌شدند خدمت میزبانی را به عهده می‌گرفتند.^{۲۹} زنان به زبانها صحبت می‌کردند، دست به دعا برمی‌افراشتند، نبوت می‌نمودند^{۳۰} و از خود ابتکار و احسان و نیکوکاری بسیار نشان می‌دادند (اعمال رسولان ۹: ۳۶-۴۱). فیبی در کلیسا خادم (شَّمَّاس) بود و به کارهای خیریه مشغول بود و احتمالاً به لحاظ مالی و تأمین خوراک و پوشاک و هماهنگی امور کمک و یاوری می‌رساند (رومیان ۱۶: ۱-۷). پریسکیلا و شوهرش اُپُلُس را تعلیم خصوصی می‌دادند (اعمال رسولان ۱۸: ۲۶). بیوه‌زنان مهمان‌نواز بودند، پایهای مقدسین را می‌شستند و به کسانی که در رنج و سختی بودند محبت می‌ورزیدند (اول تیموتائوس). زنان احتمالاً در خدمت بشارت انجیل با پولس همکار بودند و جانشان را برای مسیح به خطر انداخته بودند.^{۳۱} دیگران راه سفر پیش گرفتند، زحمت کشیدند و به زندان افکنده شدند.^{۳۲} زنان به نامه‌نگاری مشغول بودند و یادداشتهای تشویق‌آمیز می‌نوشتند و ارسال می‌کردند و جواب نامه‌ها را می‌گرفتند.^{۳۳}

یکی از خدمتهای زنان خدمت در مقام همسر و مادر است. مادر بزرگ تیموتائوس، لوییس، و مادرش، اِنِیکِی، او را در دامان خود پرورش دادند تا خداوند را دوست بدارد و کلام خدا را بیاموزد (دوم تیموتائوس ۱: ۵؛ ۳: ۱۴-۱۵). آن بیوه‌زنان شایسته در افسس به شوهرانشان وفادار مانده بودند و فرزندانشان را به خوبی تربیت کرده بودند (اول

تیموتائوس (۹:۵). پولس حتی از مادر رؤفُس نیز طعم محبت و مراقبت مادرانه را چشیده بود (رومیان ۱۶:۱۳).

در سراسر عهد جدید، زنان مشغول به خدمت هستند، حتی قبل از اینکه به توصیف کلی خدمت مسیحیان برسیم!^{۳۴}

راهکارها و دستوراتی که برای زنان مشغول به خدمت وجود داشتند کم اهمیت نبودند. در اینجا، به طور خاص، دو حکم به ذهن خطور می‌کنند.

اولین حکم در خصوص زنانی بود که شماس یا همسر شماس بودند.^{۳۵} ایشان باید بر آموزه‌های صحیح استوار می‌بودند و با خداترسی و وفاداری زندگی می‌کردند (اول تیموتائوس ۳:۱۱). مانند شماسان مرد، احتمالاً، خدمت آنها نیز شامل مراقبت‌ها و کمک‌های عملی به کسانی بود که عضو جماعت مسیحیان بودند (اعمال رسولان ۶:۱-۶)، اما مشخصاتی که باید واجد شرایط آنها می‌بودند نشان می‌دهد که گفتارشان می‌توانست یا باعث بنای ایمان و بنای جماعت مسیحیان باشد یا ایمان و جماعتشان را ویران کند. بنابراین، گفتار این خادمان می‌بایست موافق با کلام خدا می‌بود.

دومین حکم مربوط به بانوان سالمند در کیریت بود که می‌بایست زنان جوان را به آنچه نیکو بود تعلیم می‌دادند و آنها را اصلاح و تربیت می‌کردند، به این هدف که شوهران و فرزندان‌شان را دوست بدارند و زندگی نجیبانه‌ای داشته باشند (تیطس ۲:۳-۵). درباره این متن در فصل جداگانه‌ای در این کتاب صحبت شده است، با این حال، به این نکته دقت کنید که حکم پولس عملاً به این معنا بود که بانوان سالمند نقش مادر زنان جوان را به عهده می‌گرفتند، یعنی نقش مادران روحانی زنان جوانی را که چه عضو خانواده بودند چه زنان جوانی که عضو خانواده نبودند. به عبارتی، رابطه میان بانوان بیانگران پیوند خانوادگی بود که در انجیل برقرار می‌شود (اول تیموتائوس ۱:۵-۲).

می‌توان در مورد خدمت به همت بانوان توضیحات کلی دیگری بیان نمود: سهمی که زنان را رابطه زناشویی‌شان در حفظ خداترسی شوهران‌شان به عهده دارند (اول قرنتیان ۷:۱-۵) و شهادتی که از مسیح به شوهران‌شان می‌دهند (اول قرنتیان ۷:۱۶؛ اول پطرس ۳:۲)؛ نیاز زنان به مراقبت از بیوه‌زنانی که از بستگان‌شان می‌باشند (اول تیموتائوس ۵:۱۶)؛ آزادی بیشتر زنان مجرد در خدمت کردن به مسیح در مقایسه با خواهران متأهلشان (اول قرنتیان ۷:۸، ۳۴، ۴۰).

در پایان، نمی‌توانیم حکم پولس را به جملگی کولسیان فراموش کنیم، چه به مردان چه به زنان:

کلام مسیح در شما به دولت‌مندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید (کولسیان ۳: ۱۶).

منظور این است که وقتی دور هم جمع می‌شویم همه در جلسه شرکت کنیم، تعلیم دهیم، تشویق کنیم، توبیخ کنیم، نصیحت نماییم، چه زن چه مرد چه پیر چه جوان، هر که باشیم.^{۳۶} یعنی همگی برای پیشرفت انجیل دعا کنیم و انجیل را با کلامان و با زندگی‌مان به کل دنیا عرضه داریم (کولسیان ۴: ۲-۶؛ اول پطرس ۲: ۱۱-۱۲).

هیچ‌یک از اینها نباید باعث تعجب ما شوند. به مانند برادران مسیحی، روح مسیح ما زنان را برای کارهای نیکو و خدمت مجهز نموده است و دستور کار ما همراه با برادرانمان این است که هر گوشه و کنار جهان را از پیغام مسیح پر کنیم و جمیع مردم را کامل در او به خدا تقدیم نماییم، زنان و مردان را، پسران و دختران را، چه در خانواده‌هایمان، چه داخل و خارج کلیساهایمان و چه در کل دنیا (اعمال رسولان ۱: ۸؛ کولسیان ۱: ۲۸).

خدمت به بانوان

سرانجام، به خدمت بانوان به بانوان می‌رسیم، چنان‌که به نمونه‌ای از این خدمت میان بانوان سالمند و جوان کِریث و همچنین به خدمت زنان به بیوه‌زنان در خانواده‌شان نگاهی گذرا نمودیم. شاهد بودیم در مقام یک زن می‌توانیم در خدمت‌های متنوعی شرکت کنیم. با این حال، ما زنان به طور خاص از موقعیت ویژه‌ای برخورداریم که به یکدیگر خدمت نماییم.

البته مردان نیز می‌توانند به زنان خدمت کنند و زنان نیز می‌توانند به مردان خدمت کنند، هر چند این خدمتها به یک شکل نخواهد بود و ممکن است چارچوب‌هایی را تعیین کنیم تا آداب نزاکت و امنیت هر دو طرف حفظ شود (چه زنان چه مردان).

اما، چون مردان و زنان چه از نظر ساختار فیزیکی چه از نظر عاطفی متفاوتند، بدیهی است که زنان بهتر می‌توانند زنان را بشناسند و مردان بهتر می‌توانند مردان را بشناسند. پس در خدمت زنان به زنان و خدمت مردان به مردان امتیاز خاصی وجود دارد. یکی از

این امتیازات دانش و معرفتی است که در تجربه زندگی به دست آمده است، امتیاز دیگر تفاهمی است که میان مرد با مرد و میان زن با زن وجود دارد.

برداشت من چنین است که این امر تا حدی انگیزه بخش پولس بود وقتی که گفت همه کس را همه چیز گشت (اول قرن‌تیان ۱۹:۹-۲۳). او به این آگاهی رسید که اگر مانند مردم شویم آسان تر می‌توانیم به آنها نزدیک گردیم، آنها را برای مسیح صید کنیم و به آنها خدمت نماییم. خدمتی که مخصوص زنان یا ویژه مردان است به همین نکته اشاره می‌کند. نمونه پولس نشان می‌دهد که نمی‌بایست زن باشیم تا به یک زن خدمت کنیم، اما زن بودن به خدمت کردن به زنان کمک می‌کند!

رشد نمودن به قامت مسیح که سر است

زمینها آماده برداشت محصول هستند و کلیسایی وجود دارد که ما به آن متعلق هستیم و خدا ما را گماشته و مجهز نموده تا خدمتگزار باشیم و در خانه‌هایمان، در کلیساهایمان و در کل دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم موجبات پیشروی انجیل را فراهم سازیم و از آن دفاع کنیم. ما که زن هستیم به این خدمت گماشته شده‌ایم. پولس به خوبی نتیجه‌گیری می‌کند که این مهم برای ما (و برادران ما) چه مفهومی دارد:

بلکه در محبت پیروی راستی نموده، در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح، که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت (افسیان ۴:۱۵-۱۶).

به هر شکلی که این کتاب برایتان مفید است، باشد که سبب تشویق شما گردد تا در مسیح رشد نمایید، یعنی در او که فقط خودش سر کلیسای راستینش می‌باشد و به آن محبت می‌نماید. باشد که او فرصتهای بسیاری را برای شما فراهم سازد تا دیگران را تشویق کنید که در مسیح رشد نمایند.

کلام را بسیار

رهبرانی جدید را آموزش دهیم

کری ساندوم

اولین کسی که دربارهٔ خداوند و مرگ و رستاخیزش به شما تعلیم داد که بود؟ شاید آن یک نفر یکی از والدین شما بوده است، شاید مربی تان در کلاسهای ویژهٔ کودکان در کلیسا شاید هم دوستی در دانشگاه یا سرکار. برای من سرپرست گروه تعلیم جوانان در کلیسا، آقای به نام هارولد پِران، آن اولین نفر بود. مدتهای طولانی به همراه خواهران و پدربزرگ و مادربزرگم به کلیسا می‌رفتم و در موقعیتهای بی‌شماری به موعظه‌های فراوانی دربارهٔ انجیل مسیح گوش سپرده بودم. اما به یاد دارم این آقای هارولد بود که به طور خاص انجیل را به من تعلیم داد و به من آموخت که باید از گناهانم توبه کنم و اعتمادم را بر مرگ مسیح قرار دهم. مدت زیادی نگذشته بود که در یک دورهمی جوانانه که آخر هفته برگزار شد، خداوند در رحمت خویش مرا به گناهم ملزم نمود و مرا به نقطه‌ای رساند که خودم را تسلیم نمودم و به عیسی در مقام منجی و خداوند ایمان آوردم. نمی‌دانم آیا آقای هارولد می‌دانست تعالیمش در آن گروه جوانان تا چه اندازه مهم و سرنوشت‌ساز

بودند؟ من که بسیار قدردانِ خدمت او هستم و سپاسگزار وفاداری اش در بشارت انجیل به جمعی از نوجوانان سرکش.

چرا آموزش تا این اندازه مهم است؟

در رسالهٔ دوم تیموتائوس ۲:۲، پولس به تیموتائوس تأکید می‌کند خادم امین انجیل باشد و آنچه تعلیم یافته است به نسل آینده بسپارد:

آنچه به شهود بسیار از من شنیدی به مردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند.

در این آیه، با چهار نسل روبه‌رو هستیم: پولس به تیموتائوس تعلیم داد، تیموتائوس این مسوولیت را به عهده داشت که آن تعلیم را به مردمان امین بسپارد، آن مردمان نیز دیگران را تعلیم می‌دادند. اگر از بُعد وسیع‌تر نگاه کنیم، متوجه می‌شویم خط‌مشی خدمت پولس این بود که انجیل را از معلمان کاذب در امان نگاه دارد و آن را برای نسل آینده محفوظ بدارد. رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس و تیطس) همگی نشان می‌دهند انتخاب مردمان امین که قرار بود رهبری کلیساهای محلی را به عهده بگیرند یکی از سازه‌های کلیدی در خط‌مشی این خدمت به حساب می‌آمد، حال آنکه، اصول و قواعدی که در این رساله‌ها عنوان شده‌اند کاربرد وسیع‌تری دارند.^۱ این است روش پاسداری از انجیل چه در کلاسهای کودکان، چه در گروه‌های جوانان، چه در خدمات بشارتی دانشگاه‌ها، چه در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس بانوان و چه در کلاسهای مطالعهٔ کتاب مقدس ویژهٔ بزرگسالان: انجیل را به مردمان و زنان امین بسپاریم تا آنها نیز بتوانند انجیل را به دیگران تعلیم دهند. طبق آیهٔ نامبرده، این مردمان که انجیل به ایشان سپرده می‌شود دو ویژگی دارند.

۱) باید امین باشند

این اتفاقی نیست که پولس می‌گوید در حضور شاهدان به تیموتائوس تعلیم داد. حضور شاهدان به تیموتائوس یادآوری می‌کرد که مختار نبود پیغامی را که از پولس فرا گرفته بود تغییر دهد، زیرا افراد زیادی وجود داشتند که می‌توانستند پیغام تیموتائوس را بسنجند که آیا آنچه به دیگران سپرد واقعاً انجیل راستین بود یا نه.^۲ تیموتائوس باید دقت می‌کرد آن مردانی که انجیل را به ایشان می‌سپرد امین باشند و نخواهند پیغام انجیل را تغییر دهند. متأسفانه، کار معلمان دروغین همین بود. جای بسی تأسف است

که امروز هم معلمان دروغین به همین کار مشغولند. تیموتائوس باید وفادارانه انجیل را تعلیم می‌داد و مطمئن می‌شد آن مردانی که ایشان را تعلیم می‌داد نیز انجیل را با امانت و وفاداری تعلیم دهند. آنها باید امین می‌بودند، اما فقط امین بودن کافی نبود.

۲) باید توانایی تعلیم داشته باشند

این جمله حاکی از آن است که همه عطیۀ تعلیم کتاب مقدس را ندارند. بله، همه ما این مسوولیت را به عهده داریم که مسیح را بشارت دهیم. هم پطرس هم پولس این را به روشنی بیان می‌کنند و از ما می‌خواهند آماده باشیم تا هر که سبب امید ی را که داریم از ما بپرسد او را جواب دهیم اما با حلم و ترس (اول پطرس ۳: ۱۵). همچنین به ما تأکید می‌نمایند کلام مسیح در ما ساکن باشد تا یکدیگر را تعلیم و نصیحت دهیم (کولسیان ۳: ۱۶). با این حال، کسانی وجود دارند که به طور خاص از عطیۀ تعلیم کتاب مقدس برخوردارند. تیموتائوس به چنین کسانی احتیاج داشت تا خدمت انجیل را به ایشان بسپارد، یعنی مردانی که هم در آنچه آموختند امین باشند هم عطیۀ تعلیم آن آموخته‌ها را داشته باشند.

هر دو ویژگی لازم بود. اگر آن مردان امین می‌بودند اما قادر به تعلیم نبودند، مخاطبان نشان را سردرگم می‌کردند. اگر قادر به تعلیم می‌بودند اما امین نمی‌بودند، باعث گمراهی و کژاندیشی مخاطبان نشان می‌شدند. انتخاب مردان و زنان امین که قادر به تعلیم دیگران باشند کار آسانی نیست. باید حواسمان باشد مبدا کسانی را انتخاب کنیم که معلوماتشان بسیار باشد اما نتوانند آن معلومات را تعلیم دهند. همچنین نباید کسی را برگزینیم که بسیار خوش‌خُلق و خوش‌سخن است اما به لحاظ الهیاتی معتبر و قابل اطمینان نیست. به همین دلیل، خداوند عیسی به شاگردانش تأکید نمود: «از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمَله در حصاد خود بفرستد» (متی ۹: ۳۸).

این نشانهٔ محبت و مهربانی خداوند است که امروز مردان و زنانی به خدمت مشغولند که قادرند کتاب مقدس را تعلیم دهند، اما این معلمان مبتکر و نوآور نیستند. آنها باید آنچه از آموزگاران امین آموخته‌اند به دیگران بسپارند. آن آموزگاران امین نیز آن تعالیم را از دیگران آموخته بودند. خداوند عیسی از زمان خدمتش در این دنیا تا به امروز موعظهٔ وفادارانهٔ انجیل را نسل به نسل پاسداری نموده است. از طریق تعالیمش، از طریق خدمت رسولانش و به واسطهٔ مردانی چون تیموتائوس و سایر رهبران در کلیسای اولیه، او از موعظهٔ انجیلش محافظت نموده است. این روند با انتخاب کسانی که تیموتائوس

(و سایر رهبران) برای تعلیم انتخاب نمودند ادامه یافت تا امروز که این تعلیم به مردانی چون هارولد، معلم من در گروه جوانان، منتقل شده است.

این بدان معناست که ما نه فقط این مسوولیت عظیم را به عهده داریم که کلام خدا را با امانت به نسل خودمان تعلیم دهیم، بلکه به تعلیم و تربیت معلمان و آموزگاران امین و وفادار در نسل آینده بپردازیم. در خدمت بانوان نیز به همین شکل است. من بسیار قدردان مردان و زنان امینی هستم که کتاب مقدس را به من تعلیم داده‌اند و به من آموخته‌اند که چگونه سایر بانوان را تعلیم و آموزش دهم تا بتوانند معلم و آموزگار دیگران باشند. اما پیش از آنکه به این فکر کنیم که باید به چه کسانی آموزش دهیم و چگونه به ایشان آموزش دهیم، ابتدا، لازم است تدبیر و هدف خدا را در بُعد وسیع‌تری درک نماییم.

چگونه نحوه آموزش و پرورش با اهداف و مقاصد خدا سازگار می‌شود؟

سه نکته را باید درک نماییم: تدبیر خدا برای جهان، هدف خدا برای کلیسا، عاملان خدا برای تحقق این تدبیر و هدف.

۱) تدبیر خدا برای جهان: تا همه چیز را در مسیح گرد آورد

بنا بر رسالهٔ افسسیان ۱: ۹-۱۰، هدف خدا که در مسیح عیان است، به جهت ادارهٔ کل زمانها، این است که همه چیز را در مسیح گرد آورد، یعنی در سیطرهٔ خداوندی مسیح. کل تاریخ به سوی این مرحلهٔ نهایی پیش می‌رود: به نام عیسی، هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم خواهد شد و هر زبانی اقرار خواهد کرد که عیسی مسیح خداوند است (فیلیپیان ۲: ۱۰-۱۱). خادمان امین کلام خدا با آگاهی از پایان طرح و برنامهٔ خدا همواره دلشان برای گمشدگان می‌تپد. از این رو، همواره به ایشان اصرار می‌ورزند که از گناهانشان توبه کنند و پیش از آنکه مسیح بازگردد به خداوندی‌اش سر نهند، چرا که وقتی مسیح بازگردد دیگر چاره‌ای ندارند.

۲) هدف خدا برای کلیسا: تا در مسیح ریشه کند و بنا شود

به گفتهٔ رسالهٔ کولسیان ۲: ۶-۷، هدف خدا برای کلیسا این است که باید در ایمانمان ریشه کنیم و در مسیح بنا گردیم و تا ابد برای جمیع کارهای او شاکر باشیم. تشبیه ریشه گرفتن در مسیح و بنا شدن در مسیح نشان می‌دهد جایی برای خودرضامندی و بی‌خیالی باقی نمی‌ماند، همواره باید پیش رفت. این به آن معناست که آموزگاران امین کتاب مقدس باید مسیحیان را تشویق کنند تا در شناخت مسیح و محبت به مسیح

رشد نمایند، در او ریشه کنند و بنا شوند و بیش از پیش برای آنچه به انجام رسانده است شکرگزار باشند.

۳) عاملان خدا برای تحقق این تدبیر و هدف

طبق رسالهٔ دوم تیموتائوس ۳: ۱۵-۱۶، این کلام خدا است که ما را حکمت می‌بخشد برای نجات، به وسیلهٔ ایمان به مسیح و این کلام خدا است که ما را برای خدمت مجزه می‌گرداند. کل کتاب مقدس (هم عهدعتیق هم عهدجدید) الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه (این فعل در زبان یونانی به معنی تعلیم آموزهٔ صحیح است. به بیان دیگر، یعنی چیزی که به آن معتقدیم) و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است (این افعال در زبان یونانی به معنی شاگردسازی بر مبنای اصول و قواعد است. به بیان دیگر، یعنی شیوهٔ رفتارمان). باید حقیقت را تعلیم داد و اشتباه را اصلاح نمود. فقط کافی نیست نکات مثبت کتاب مقدس را تعلیم دهیم؛ آموزگار امین به کلام خدا در مورد نکات منفی نیز روشنگری می‌بخشد.

چه کسی آموزش گیرد؟

اما چه کسی شایستهٔ چنین تکلیفی است؟ از یک نظر، هیچ‌یک از ما شایسته نیست. پولس تصدیق می‌کند معلم کلام خدا بودن تکلیفی بسیار برجسته است.^۳ با این حال، یعقوب اشاره می‌کند نباید این وظیفه را سطحی نگریست: «ای برادران من، بسیار معلم نشوید، چون که می‌دانید که بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد» (یعقوب ۳: ۱).

بافت این آیه نشان می‌دهد یعقوب به خدمت رهبری در کلیسا اشاره می‌کند، اما این اصل می‌تواند در ابعاد گسترده‌تر نیز کاربرد داشته باشد. برداشت من این است کسی که کتاب مقدس را تعلیم می‌دهد هم مسوولیتش بسیار عظیم است هم تأثیری که از خود به جا می‌گذارد چشمگیر است، خواه کسی که به تعلیم بانوان مشغول است خواه کسی که به تعلیم دانشجویان مشغول است خواه کسی که خدمت تعلیم در کلاسهای بزرگسالان را به عهده دارد.

پس چه کسی شایستهٔ این تکلیف است؟ دو بخش از عهدجدید به شرح انتخاب رهبران برای کلیسای کیریت اختصاص دارد. در اینجا، به طور مختصر فقط به یکی از آنها می‌پردازیم که مربوط به نامهٔ پولس به تیطس است.^۴

بدین جهت تو را در کیریت واگذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنان

که من به تو امر نمودم کشیشان در هر شهر مقرر کنی. اگر کسی بی ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد بری از تهمت فجور و تمرد، زیرا که اُسقف می باید چون وکیل خدا بی ملامت باشد و خودرأی یا تندمزاج یا می گسار یا زنده یا طماع سود قبیح نباشد، بلکه مهمان دوست و خیردوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار و متمسک به کلام امین بر حسب تعلیمی که یافته تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید (تیطس ۱: ۵-۹).

پولس تیطس را در کِریت نهاده بود تا رهبرانِ کلیساهای هر شهر را تعیین نماید. تعیین این مردان را می توان در سه فهرست تقسیم بندی نمود.

۱) شخصیت خدایسندانه: تیطس ۱: ۶-۸

رهبران کلیسا باید شناخته شده می بودند و سابقه شفاف می داشتند. آنها باید در بسیاری از جنبه ها بی ملامت می بودند. واژه «بی ملامت» در زبان یونانی به معنی «عاری از نکوهش» است نه «بدون کاستی». کسی توقع نداشت آن مردان کامل و بی عیب باشند (هیچ کس کامل نیست). انتظار این بود که آن رهبران به دور از ملامت باشند. به کار بردن ضمیر مفرد در آیه ۶ مهم است: هر کسی شخصاً مسوول بود. نخستین مکانی که باید مورد توجه قرار می گرفت خانه آن رهبر بود. هر یک از این مردان باید یک زن می داشتند و امور منزلشان را با نظم و انضباط اداره می کردند. آن مرد باید فرزندانش را به درستی سرپرستی و رهبری می نمود (آیه ۶). آیه ای مشابه در رساله اول تیموتائوس خاطرنشان می سازد که اگر مردی نتواند خانواده اش را اداره کند، نمی تواند اهل خانه خدا را اداره نماید.^۵

موقعیت بعدی که باید بررسی می شد به روابط و رفتار و کردار آن رهبر مربوط بود. او نمی بایست خودرأی یا مغرور یا تندخو یا می گسار یا خشن یا طماع می بود (تیطس ۱: ۷). آن رهبر باید مهربان و مهمان نواز می بود. او باید دوستدار نیکویی می بود، باید منضبط و پرهیزکار می بود، باید در چشم دیگران صالح و در چشم خدا پاک و مقدس می بود (آیه ۸). به بیان دیگر، باید مردی صادق و درست کردار می بود، مردی که ایمانش به مسیح قوی می بود و فقط به عدالت مسیح توکل می داشت.

۲) اعتقاد راسخ: تیطس ۱: ۹

معیار سنجش بعدی این بود که باید اصول اعتقادات ایشان ارزیابی می شد. اعتقادات رهبران کلیسا می بایست عمیقاً در کلام خدا و تعالیم رسولان ریشه می داشت تا مبادا باد

تعالیم کاذب که معمولاً بلای جان کلیسا بود به آسانی آنها را متزلزل می‌کرد. تیطس باید اطمینان حاصل می‌نمود که رهبر آینده کلیسا از اصول اعتقادات صحیحی برخوردار می‌بود و بر آنچه تعلیم یافته بود استوار می‌ماند (تیطس ۱: ۹).

آیات مشابه در رساله اول تیموتائوس از این هم فراتر می‌روند و قید می‌کنند رهبران کلیسا نباید نوابمان باشند که مبادا مغرور شوند و به محکومیت ابلیس دچار شوند.^۶ این بدان معنا است که سایرین با گذشت زمان باید تشخیص دهند که آیا یک نفر صلاحیت تعلیم کتاب مقدس را دارا است؟ عهد جدید هیچ‌گاه تعلیم نمی‌دهد که کسی شخصاً و مستقل از دیگران خود را معلم کلام خدا گرداند. حتی صلاحیت تیموتائوس برای خدمت نیز مشروط به این بود که پولس با گذشت زمان توانایی او را ارزیابی نماید.^۷

۳) مهارت در تعلیم: تیطس ۷: ۱، ۹

آخرین ملاک برای تعیین رهبران مهارت و کاردانی ایشان در تعلیم بود. رهبران مباحثان خدا بودند که کلام خدا به ایشان سپرده می‌شد (تیطس ۱: ۷)، پس می‌بایست در انتقال حقیقت خدا از اعتبار کامل برخوردار می‌بودند. ایشان نه فقط باید آموزه‌های صحیح را تعلیم می‌دادند، بلکه باید این توانایی و مهارت را می‌داشتند که ثابت کنند کسانی که با تعلیم صحیح مخالفت می‌ورزیدند در اشتباه بودند (آیه ۹). این اصل مظهر تأییدی است بر آنچه تا به حال بررسی نموده‌ایم: فقط کافی نیست حقیقت را تعلیم دهیم؛ مردم باید بدانند کجا در اشتباهند تا بتوانند رشته افکار و رفتار و کردارشان را در دست داشته باشند. پیش از اینکه نتیجه‌گیری کنیم که چون زنان نمی‌توانند رهبر کلیسا باشند پس این معیارها در موردشان صدق نمی‌کند، به گفته پولس مراجعه می‌کنیم تا ببینیم درباره نقشی که برای بانوان آموزگار در نظر دارد چه تعلیمی می‌دهد و تیطس چگونه باید بداند که چه کسانی را برای خدمت تعلیم انتخاب کند. به گمانم، در تیطس ۲: ۳-۵، کاملاً واضح است که همان سه معیار نامبرده برای مردان در مورد بانوانی که وظیفه تعلیم و آموزش زنان جوان‌تر را به عهده دارند نیز صادق است. مطمئن نیستم واژه «سالمند» در این آیه الزاماً به سن اشاره داشته باشد، زیرا همه ما می‌دانیم که سن به خودی خود تضمین بلوغ و خردمندی نیست.^۸ با این حال، دغدغه پولس به روشنی این بود که بانوانی که به لحاظ روحانی بالغ بودند باید زنانی را که در ایمانشان جوان‌تر بودند تعلیم و آموزش می‌دادند. معیار ارزیابی صلاحیت و کارآمد بودن ایشان قطعاً شبیه همان معیارهایی هستند که پیش از این بررسی نموده‌ایم.

(۱) شخصیت خداپسندانه: تیطس ۳:۲. زنان سالمندتر باید شیوه زندگی شان محترمانه و متین می بود (تیطس ۳:۲)، محبتشان به خداوند عیسی و به کلامش باید مشهود بود و باید به گونه ای زندگی می کردند که فقط خدا را جلال می دادند. این بانوان نباید غیبت گو یا بنده شراب می بودند (آیه ۳). آبروی کلیسا و به ویژه آبروی رهبران کلیسا چقدر می تواند در خطر باشد وقتی رهبران به شرارت غیبت و افترا دچار باشند. اما آن آسیب چقدر می تواند جبران ناپذیر گردد هنگامی که آن غیبت گویان و افترازانان به می گساری مشغول باشند و مست و مدهوش گردند. اهالی کِریت به دروغگویی و شکم پرستی شهره بودند،^۹ اما خواست پولس این بود که سبک زندگی آن مسیحیان و به ویژه بانوان آن کلیسا متفاوت باشد. البته ایشان به قوت خودشان نمی توانستند چنین باشند؛ فقط فیض خدا بود که آنها را قادر می ساخت به عاداتهای گناه آلود پشت کنند، خویشتن داری و درست کاری را تمرین کنند و خداپسندانه زیست نمایند.^{۱۰} آن بانوان سالمند باید نمودار شخصیت خداپسندانه می بودند.

(۲) اعتقاد راسخ: تیطس ۵:۲. بانوان سالمند باید اعتقادات راسخ و استوار می داشتند. دغدغه پولس این بود که نیک نامی کلام خدا به هیچ عنوان خدشه دار نگردد. آن بانوان می بایست از کلام خدا لبریز می بودند، باید آن قدر از کلام خدا شناخت می داشتند که می دانستند چه تعلیم می دهد، تعالیمش چه مفهومی داشتند و چگونه باید آن تعالیم و آموزه ها را به درستی به کار می بردند. زندگی آن زنان می بایست با کلام خدا شکل می گرفت تا مبادا به ریاکاری متهم می شدند. آنها می بایست محکم و استوار به کلام خدا می چسبیدند و نباید وسوسه می شدند که معنای کلام خدا را تغییر دهند یا آن را خوشایندتر و دلچسب تر جلوه دهند. آن بانوان می بایست توانایی می داشتند تا آموزه ها و تعالیم دشوار را بیان کنند و در اعتقادات و باورهای خود جنبش نخورند، حتی زمانی که با مخالفت روبه رو می شدند یا به خاطر بیان حقیقت محبوبیتشان را از دست می دادند. آنها نمی بایست مانند زنانی می بودند که پولس در رساله دوم تیموتائوس به آنها اشاره می کرد: زنان سبک مغز و سست اراده که زیر بار گناهان خم شده اند و شهوات و هوسها آنها را به هر سو منحرف می کنند.^{۱۱} بانوان سالمند در کِریت می بایست نشان می دادند کلام خدا شور و اشتیاق و اقتدار ایشان بود و حرف آخر را در زندگی شان می زد. آن بانوان باید در اعتقاداتشان راسخ و استوار می بودند.

(۳) مهارت در تعلیم: تیطس ۳:۲-۴. بانوان سالمند می بایست در تعلیم دادن کارداران

و ماهر می‌بودند. پولس مشخص می‌کند که آن بانوان می‌بایست آنچه نیکو بود تعلیم می‌دادند. به بیان دیگر، می‌بایست آنچه خدایسندانه بود تعلیم می‌دادند.^{۱۲} در اینجا، واژه‌ای که در زبان یونانی «تعلیم» به کار رفته است به تعلیم رسمی اشاره نمی‌کند، به این معنی که شخص از موقعیت رسمی یک معلم برخوردار باشد، بلکه منظور تعلیمی غیررسمی و بدون تشریفات است. مکمل بودن خدمت مرد و زن حکم این آیات نامبرده دربارهٔ تعلیم بانوان را تقویت می‌بخشد. تیطس و سایر مردان معلمان و رهبران رسمی کلیسا بودند. با این حال، بانوان سالمند نیز باید به تعلیم و آموزش زنان جوان‌تر مشغول می‌بودند. این خدمتی نبود که رهبران رسمی کلیسا بتوانند آن را به عهده بگیرند (زیرا مردان نمی‌توانستند برای زنان الگوی مناسبی از زن بودن باشند!) از این‌رو، رهبران کلیسا می‌بایست برای تعلیم به خانمها به بانوان بالغ روحانی متکی می‌بودند تا بتوانند زنان جوان‌تر را زیر چتر مراقبت خود قرار دهند و ایشان را تعلیم و آموزش دهند تا جوان‌ترها بتوانند بر مسوولیت‌های یک زن خدانشناس و خداترس واقف گردند.

مسایلی که باید به زنان جوان‌تر تعلیم داده شوند و برایشان سرمشقی به‌جا گذارند ارزش این را دارند که مورد توجه و بررسی قرار گیرند، اگرچه مطمئنم این فهرست بیشتر جنبهٔ روشنگری دارد تا اینکه صرفاً یک فهرست بی‌چون و چرا باشد. زنان جوان‌تر می‌بایست تعلیم و آموزش می‌یافتند (به معنای واقعی کلمه یعنی: «به ایشان بفهمانند») که شوهردوست و فرزنددوست باشند (آیهٔ ۴). واژه‌ای که برای دوست داشتن به کار رفته است به معنای احساسات عاشقانه نیست، بلکه خدمتی است که با از خودگذشتگی همراه می‌باشد. زنان می‌بایست دربارهٔ خویشتن‌داری و عفت و نجابت نیز می‌آموختند (آیهٔ ۵). این واژه‌ها گویای پاکدامنی در خصوص امور جنسی می‌باشند. زنان مجرد باید از رابطهٔ جنسی پرهیز می‌کردند و زنان متأهل باید به شوهران خود وفادار می‌ماندند.

در این قرن بیست و یکم، چه بسا این طرز تفکر که زنان خانه‌دار باشند باعث رنجش و آزدگی می‌شود (آیهٔ ۴)، اما باید به یاد داشته باشیم که در قرن اول هیچ‌کس شغل اداری نداشت و به اصطلاح پشت میز نشین نبود. اهالی کِریت به تنبلی و تن‌پروری معروف بودند.^{۱۳} بنابراین، مشغول بودن به امور خانه‌داری یکی از راه‌هایی بود که زنان مسیحی می‌توانستند برچسب تن‌پروری و تنبلی را از خود بردارند. تأکید پولس در اینجا این نیست که قالبی کلی ارائه دهد که همهٔ زنان باید خانه‌دار باشند. او زنان را از مشغول بودن به یک حرفه و پیشه منع نمی‌کند، بلکه تأکید بر این است که زنان تشخیص دهند

که وقتی می‌پذیرند مسوولیت زندگی زناشویی و مادر شدن را به عهده گیرند، دیگر به طور خاص در قبال همسر و فرزندان‌شان مسوول می‌باشند. یک زن به هر کاری که مشغول است باید بداند که قبل از هر چیز باید به خانواده‌اش متعهد باشد و نباید این تعهد و مسوولیت را نادیده بگیرد.^{۱۴}

اما این آیات فقط به رفتار و کردار زنان سالمند در جمع خانواده‌شان نمی‌پردازد. زنان جوان‌تر نیز باید در همه روابطشان، چه داخل منزل چه خارج منزل، پرمهر و محبت باشند. زنان جوان‌تر هم باید مطیع شوهرانشان باشند. این بدان معنا است که باید ترتیب نقش‌های زن و شوهر و سر بودن و سرپرست بودن شوهر تعلیم داده شود. زنان جوان‌تر باید نقش خود و نقش شوهرشان را به خوبی درک نمایند و با آغوش باز پذیرای آن نقش باشند. مطیع بودن که در اینجا از آن نام برده می‌شود به این معنی نیست که زنان باید مطیع همه مردان باشند، بلکه هر زن باید مطیع شوهرش باشد. توجه داشته باشید که پولس انتظار ندارد یک شوهر از زنش بخواهد که از او اطاعت کند. نکته اینجا است که پولس از زنان می‌خواهد به حرمت مسیح و به خاطر احترام به مسیح، داوطلبانه، خود را مطیع شوهرشان گردانند.^{۱۵} تشخیص این امر بسیار اهمیت دارد. دلیلی که برای این مطیع بودن ارائه شده است نیز بسیار مهم است: تا از کلام خدا بدگویی نشود. این نخستین اشاره‌ای است که نشان می‌دهد زندگی خداپسندانه جزئی الزامی از شهادت ما به دنیا است (در آیات ۲: ۸، ۱۰ نیز به دو مورد دیگر اشاره شده است). پولس به شفافی بیان می‌کند که آن زندگی زناشویی مسیحی و خانه و خانواده‌ای که در آن ترکیبی از برابری جنسی و مکمل بودن زن و شوهر به چشم می‌آید، به زیبایی، زینت بخش انجیل خواهد بود. اما کسانی که از این زندگی مطلوب قاصر می‌مانند باعث بدنامی انجیل می‌شوند.

تا اینجا، به معیارهای زنانی پرداختیم که برای تعلیم و آموزش به سایر زنان برگزیده می‌شوند. همچنین به برخی از مسایل دیگر نیز توجه نمودیم. اما این تعلیم و آموزش، در عمل، به چه صورت است؟

چگونه باید رهبران جدید را آموزش دهیم؟

با مراجعه به آیات بسیاری، می‌توان رهبران را برای خدمت تعلیم کتاب مقدس آموزش داد. اما، پیش از شروع این مبحث، به نامه اول پولس به تسالونیکیان مراجعه کنیم. در آن رساله، پولس شماری از روش‌های شاگردسازی را به ایمانداران یادآوری می‌کند. شما را

تشویق می‌کنم کتاب مقدس خود را باز کنید و رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱:۲-۱۲ را بخوانید. خط‌مشی و تدبیرهای پولس در این آیات ستون و پایهٔ اصلی بسیاری از دوره‌های شاگردسازی می‌باشد. در روند شاگردسازی پولس در کلیسای نوپای تسالونیکی، چهار نکته وجود دارد.

۱) تمرکز بر انجیل او: اول تسالونیکیان ۲:۲، ۸، ۹

پولس هرگز از بشارت انجیل خسته نشد، او هرگز خسته نشد از اعلام مژدهٔ عیسی مسیح که برای گناهان ما جان داد و از مردگان قیام نمود. حتی پس از اینکه پولس به خاطر موعظه در فیلیپی عذاب کشید و به طرز شرم‌آوری با او برخورد شد، انجیل را به اهالی تسالونیکی بشارت داد (اول تسالونیکیان ۲:۲). او انجیل را به تسالونیکیان بشارت داد و با خوش‌برخوردی و دلیری موعظه نمود (آیهٔ ۸). شب و روز، او به خیمه‌دوزی مشغول بود تا مبادا در کنار اعلام انجیل باری بر دوش اهالی تسالونیکی بنهد (آیهٔ ۹).

همهٔ این توضیحات به ما خاطرنشان می‌سازند که نباید انجیل را نادیده گرفت، برعکس، در فرآیند آموزشمان انجیل باید در مرکز قرار گیرد. بله، انجیل باید به غیر ایمانداران بشارت داده شود، اما ما هم نیاز داریم که مدام آن را به خودمان تعلیم دهیم تا در ایمانمان به کمال بنا شویم و در خداوند عیسی مسیح ریشه بگیریم. در روند آموزش رهبران، انجیل باید حرف اول را بزند. آیا کارآموزانمان بر این امر واقفند؟ آیا می‌توانند این مهم را توضیح دهند؟ آیا این مهم را در عمل زندگی می‌کنند؟ آیا متوجه هستند که ما محض فیض نجات یافته‌ایم نه با اعمالمان؟ آیا از طرح کلی انجیل باخبرند؟ آیا می‌توانند پیغام انجیل را در سی تانیه توضیح دهند؟ در پنج دقیقه چطور؟ آیا می‌توانند انجیل را در سی دقیقه تعلیم دهند؟ اگر قرار است رهبران ما معلمان وفادار به کلام خدا باشند، باید بتوانند انجیل را تعلیم دهند. ما باید در روند آموزشمان انجیل محور باشیم.

۲) زندگی شفاف او: اول تسالونیکیان ۱:۲، ۳، ۵، ۶، ۸-۱۰

پولس هم می‌خواست انجیل را با مسیحیان در میان بگذارد هم کل زندگی‌اش را. بسیاری از مردم زندگی مسیحی را این‌گونه می‌بینند که هم باید تعلیم داده شود هم در عمل نشان داده شود. خط‌مشی عیسی این بود که بر شماری اندک (دوازده شاگرد) تمرکز نماید و همزمان با اینکه به ایشان تعلیم دهد و آنها را برای خدمت آینده‌شان آماده نماید زندگی خود را نیز با آنها سهیم شود. در خدمت پولس نیز شفاف و زلال بودن زندگی‌اش

از سازه‌های اصلی خدمتش به حساب می‌آمد. اعضای کلیسای تسالونیک‌ی پولس را به خوبی می‌شناختند (اول تسالونیکیان ۱:۲). آنها از مصیبتی که در شهر فیلیپی بر سرش آمد باخبر بودند و می‌دانستند هر کجا انجیل را موعظه می‌نمود همواره با مخالفت و ضدیت روبه‌رو بود (آیه ۳). تعلیم پولس از انگیزه اشتباه یا ناسالم سرچشمه نمی‌گرفت، او سعی نمی‌کرد کلیسای تسالونیک‌ی را فریب دهد (آیه ۳). پولس هرگز چالپوسی نکرده بود یا از ایشان سوءاستفاده ننموده بود. در دل او طمع و زیاده‌خواهی جای نداشت (آیه ۵). پولس از کلیسای تسالونیک‌ی مطالبه‌ای نداشت یا به دنبال عزت و افتخار نبود (آیه ۶). او همه چیزش را با آنها در میان گذاشته بود (آیه ۸) و حواسش بود که بار تأمین مایحتاجش را بر دوش کسی نگذارد (آیه ۹). پولس در جمع کلیسای تسالونیک‌ی با قدوسیت و عدالت و بی‌عیبی رفتار نموده بود (آیه ۱۰).

اما همه اینها به گذشت زمان احتیاج داشت! کلیسای تسالونیک‌ی در موقعیتهای مختلف پولس را شناخته بودند، یعنی صرفاً به هنگام تعلیم کلام خدا با او آشنا نشده بودند. آنها شاهد بودند که پولس با دیگران، چه ایماندار چه غیر ایماندار، چگونه برخورد می‌کرد. آنها شاهد بودند که او با مرد و زن، بیهود و غیر بیهود، پیر و جوان، چه رفتاری داشت. آنها کیفیت خیمه‌دوزی پولس را دیده بودند، شاهد بودند که چگونه با معامله‌گران و تاجران گفتگو می‌کرد، آنها نگرش او را نسبت به سران حکومت مشاهده کرده بودند و می‌دانستند که آیا پولس مالیات پرداخت کرده بود یا نه! زلال بودن زندگی پولس به چشم می‌آمد. او کسی بود که هم انجیل را موعظه می‌کرد هم آن را زندگی می‌نمود. قدرت تبدیل‌کننده انجیل در زندگی پولس او را از یک کفرگوی جفاگر به کلیسای خدا به یک واعظ امین و پیرو کلام خدا تبدیل نموده بود.

این بدان معناست که اگر ما هم به تعلیم و آموزش دیگران مشغولیم، باید اجازه دهیم ما را بشناسند. مردم باید ما را خارج از کلاس درس و خارج از دایره تعلیم مشاهده کنند. ایشان باید سبک زندگی ما و روابط ما را ببینند. باید بدانند ما اوقات فراغتمان را چگونه سپری می‌کنیم، شوخی‌هایمان در چه موردی است و طرز برخوردمان با مردم به چه صورت است. ما مسیحیان حرفه‌ای نیستیم، ما خادمان مسیح هستیم و در یک مسیر گام برمی‌داریم - همه ما. زندگی ما باید شفاف باشد.

۳) دغدغه‌های مادرانه و پدرانه او: اول تسالونیکیان ۲:۷-۸، ۱۱-۱۲

جالب است که ببینیم پولس چگونه خدمتش به نوایمانان را توصیف می‌نماید. او برای

آنها مثل مادر و پدر بود. وقتی می خوانیم که چطور در میان آنها به ملایمت رفتار می نمود و برایشان مثل مادری بود که از فرزندانش مراقبت می نمود (اول تسالونیکیان ۲: ۷)، متوجه می شویم که پولس با ظرافت به فکر نیازهای ایشان بود. من معتقدم پولس صرفاً این مسوولیت و توجه پدرانه و مادرانه را به دیگران واگذار نمی کرد، بلکه خودش آن قدر با اعضای کلیسای تسالونیکي صمیمی بود که این صمیمیت موجب شده بود آنها برایش بسیار عزیز باشند (آیه ۸).

اما پولس برای ایشان مثل پدر هم بود. او با توضیح اینکه آنها را چه تک تک چه در جمع نصیحت می کرد این تصویر پدرانه را مشخص می نماید. پولس آنها را تشویق می نمود و به ایشان توصیه می کرد که زندگی شان شایسته خدا باشد (آیات ۱۱-۱۲). واژگان «نصیحت»، «تشویق»، «توصیه» همگی به تعلیم و تربیت ربط دارند و حاکی از این هستند که هم رهنمود بجا و سنجیده ضرورت دارد هم توبیخ و نکوهش مصرانه. پولس حرف ناگفته ای باقی نمی گذاشت. محبت پدرانه او برای آن مسیحیان هم شامل تشویق بود هم شامل توبیخ (در صورت لزوم). پولس آرزو داشت انجیل در زندگی ایشان ثمر آورد.^{۱۶}

ما نیز در آموزش رهبران باید مثل پولس دغدغه پدرانه داشته باشیم. باید با تک تک افراد ملایمت داشته باشیم و به آنها نشان دهیم که به فکرشان هستیم، اما باید در تعلیم خود این ضرورت را هم در نظر داشته باشیم که از رفتار و کردار گناه آلود چشم پوشی نکنیم. به گمانم، این توازن برای ما دشوار است. برخی از ما آن قدر ملایم و با ملاحظه هستیم که بیان امور جدی برایمان دشوار است. برخی هم آن قدر به اصطلاح مسایل را جدی می گیریم که دیگر جایی برای ملایمت و دلسوزی باقی نمی ماند. خداوند عیسی سرمشق عالی و کاملی از هر دو ویژگی بود. ما هم باید به هنگام تعلیم و آموزش دیگران دعا کنیم تا از حکمت خداوند عیسی بهره مند گردیم.

۴) صداقت او در پیشگاه خدا: اول تسالونیکیان ۲: ۴، ۵، ۱۰

پولس هرگز از خدمت رهبری اش سوءاستفاده نکرد. او می دانست که یک روز به خاطر رفتار و کردارش باید در پیشگاه خدا پاسخگو باشد. او می دانست که خدا دلش را می آزمود (اول تسالونیکیان ۲: ۴). پولس دو بار خدا را شاهد می آورد. یکبار خدا را شاهد می گیرد که طمعکار نبوده است (آیه ۵) و بار دیگر به خاطر عدالتش در میان ایشان خدا را شاهد می آورد (آیه ۱۰). پولس ادعای کامل بودن نمی کرد، اما از هر اتهامی مبرا بود. او خادم

امین انجیل بود و در عمل انجیل را زندگی نموده بود. او به خون کفاره‌کننده مسیح و عدالت مسیح توکل داشت و این بدان معنا بود که دیگر محکومیتی در انتظار پولس نبود.^{۱۷}

صداقت و درست‌کرداری ما در حضور خدا که از دل‌های ما آگاه است نیز به همین صورت می‌باشد. آن صداقت به دانش ما از کلام خدا یا توانایی ما در تعلیم کلام خدا یا خوش‌نام بودن ما بستگی ندارد. آن صداقت فقط به مسیح و کار فیض او در زندگی ما وابسته است. برای اینکه خادمان امین انجیل باشیم باید بر این مهم واقف باشیم که تا چه اندازه به فیض مسیح وابسته‌ایم. ما جرأتش را نداریم و در واقع نمی‌توانیم بدون فیض مسیح به دیگران تعلیم یا آموزش دهیم.

چه تعلیم می‌دهیم و کجا به آموزش می‌پردازیم؟

ما بررسی نمودیم که چرا در خدمت کلیسای محلی آموزش دادن این همه مهم است. این نکته را هم بررسی نمودیم که چگونه آموزش افراد برای تعلیم کتاب مقدس با اهداف و مقاصد خدا همخوانی دارد. همچنین این موضوع که چه کسانی را برای رهبری کلیسا آموزش دهیم و بررسی شماری از روش‌های پولس موضوعات دیگری بودند که به آنها پرداختیم. اکنون، محتوای آنچه افراد باید تعلیم یابند و اینکه در کدام موقعیت باید تعلیم یابند را بررسی می‌کنیم. موقعیتهای آموزشی بسیاری وجود دارند. اما من به چهار مورد اشاره می‌کنم که خودم سالها تجربه‌شان را داشته‌ام.

۱) آموزش برای خدمت فرد به فرد

اگر آموزش بانوان به منظور تعلیم کلام خدا برایتان تازگی دارد و برای شروع این خدمت دچار ترس و دلهره هستید، از مرحله خدمت فرد به فرد مشغول به خدمت شوید. برای این شکل از خدمت همیشه به قدر کافی وقت خواهد بود. در همه کلیساهایی که به خدمت مشغول بوده‌ام، همیشه در جستجوی بانوان بالغی بوده‌ام که خداوند را دوست دارند و گرسنه کلامش هستند، اما چه بسا خیلی احساس راحتی نمی‌کنند که به صورت رسمی به تعلیم و آموزش بپردازند. شاید هم هیچ‌گاه این تجربه را نداشته‌اند که از بانوان تعلیم گرفته باشند و چه بسا نمی‌دانند چنین خدمتی برای حیات کلیساهای محلی چقدر مهم و اساسی است. به هر حال، هیچ‌یک از این موارد، دست‌کم، برای شروع کار در درجه اول اهمیت قرار ندارند. با گذشت زمان، همه این مسایل روشن خواهند شد.

برای رهبری فرد به فرد تنها چیزی که لازم دارید کتاب مقدس است و یک فنجان چای و متعهد شدن به اینکه به طور منظم یک ساعت و نیم از وقت خود را به این خدمت اختصاص دهید! من این خدمت فرد به فرد را در کافه انجام داده‌ام، اما ترجیح می‌دهم جلسات در منزل تشکیل شوند تا سر و صدا و مزاحمتی نباشد، ضمن اینکه در منزل می‌توانم زمان دقیق پایان جلسه را مشخص کنم. معمولاً برنامه‌ام به این شکل است:

- صرف چای یا قهوه به همراه گپ و گفتگویی کوتاه: پانزده دقیقه.
- مطالعه کتاب مقدس و دعا در مورد متن مورد نظر: چهل و پنج دقیقه.
- صحبت کردن و دعا نمودن درباره سایر مسایل و موضوعات: سی دقیقه.

آن گپ و گفتگوی ابتدایی بسیار مهم است. ما باید با زندگی و خانواده هم آشنا شویم. باید بدانیم دغدغه کدام یک از اعضای خانواده را در دل داریم و چگونه باید برایشان دعا کنیم. باید بدانیم شهادت ایمانمان در کجا می‌لنگد (خانه، دانشگاه، محل کار). باید بدانیم برای چه کسانی دعا کنیم تا فرصت شهادت دادن به ایشان برایشان مهیا شود. در انتهای جلسه، می‌توانیم برای همه این موارد دعا کنیم.

این‌گونه جلسات کتاب مقدس خیلی رسمی نیستند، اما باید با یک نظم و ترتیبی پیش روند. وقتی فقط دو نفر در جلسه حضور دارند، حال و هوا و فضای جلسه هم متفاوت خواهد بود. من سعی می‌کنم با برگه‌ای بلندبالا از سوالات در جلسات حاضر نشوم (این می‌تواند روحیه طرف مقابل را تضعیف کند). معمولاً، برگه کوچکی به همراه یک سری نکات درون کتاب مقدس قرار می‌دهم که می‌تواند شامل تعدادی سوال باشد یا نکاتی در مورد متنی که قصد مطالعه‌اش را داریم. هدف این نیست که تمام جزئیات آن متن را تعلیم دهیم و انتظار داشته باشیم کلیه مطالب را مو به مو یاد بگیرند (چنین توقعی دانش‌آموزان را خسته می‌کند). مقصود از جلسات این است که در متن مورد نظر به یک سری موارد اشاره کنیم و درباره‌شان صحبت نماییم، به این معنی که مفهومشان چیست (نه اینکه فقط چه چیزی را بیان می‌کنند) و کاربرد امروزی‌شان به چه صورت است.

از یک نظر، واقعاً مهم نیست کدام کتاب از کتاب مقدس را مطالعه کنید. کل کلام خدا به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است. با این حال، به نظرم

در جلسات فرد به فرد خیلی خوب است هدف این باشد آن بخشهایی از کتاب مقدس بررسی شوند که پرداختن به آنها چندان دشوار و پیچیده نباشد. در گذشته، این کتابها را بررسی نموده‌ام: پیدایش ۱-۳ (زیربنای درک این حقیقت که خدا کیست و به تصویر او آفریده شدن به چه معنا است)، افسسیان (به منظور توضیح درباره نجات و زندگی کردن در مقام قوم نجات‌یافته خدا)، دوم تیموتائوس (سرشار از اصول عملی برای خدمت روحانی)، تیطس (شفاف‌سازی درباره خدمت بانوان به بانوان در کلیسای محلی).

در انتهای جلسه، همیشه در مورد آنچه از کلام یاد گرفته‌ایم دعا می‌کنیم. سپس درباره موضوعات دیگر گپ می‌زنیم (مسایل و مشکلات مربوط به شبانی و رهبری کلیسا که از آخرین دیدارمان به چشم آمده‌اند، موعظه خاصی که ما را به تفکر و تأمل واداشته است و بسیاری مسایل دیگر). پس از شش ماه تا یک سال که از جلساتمان سپری می‌شود، همیشه آن دانش‌آموزان تشویق می‌کنم تا این جلسات را با یک نفر دیگر برگزار کند و همه آموخته‌هایش را با او در میان بگذارد. این روند به من فرصت می‌دهد تا جلسات جدیدی را با فرد جدیدی آغاز کنم. اگر این شیوه آموزش به خوبی پیش رود، در پایان سال دوم، چهار نفر از ما مجسم می‌گردیم با چهار نفر دیگر جلسه برگزار کنیم. پس از پنج سال، شمار قابل توجهی از بانوانی را تعلیم داده‌اید که می‌توانند به آموزش دیگران بپردازند. این شیوه آموزش به همین سادگی است!

شماری از منابع که برای آموزش فرد به فرد مفید می‌باشند از این قرارند:

Sophie Peace, *One to One: A Discipleship Handbook* (Milton Keynes, UK: Authentic Lifestyle, 2003)

David Helm, *One to One Bible Reading* (Sydney, AU: Matthias Media, 2012)

Andrew Cornes, *One 2 One: Bible Studies for Bible Reading Partnerships* (Purcellville, VA: Good Book Company, 2003)

Phillip Jensen and Tony Payne, *Just for Starters: Seven Foundational Bible Studies*, rev. ed (Sydney, AU: Matthias Media, 2003)

۲) آموزش رهبران جلسات مطالعه کتاب مقدس در کلیسای محلی

موقعیت بعدی آموزش رهبران گروه‌های کوچک است که در واقع شیوه آموزش برای آنها فرق چندانی با روش قبلی ندارد. بهترین راه این است که همواره قبل از هر چیز

کتاب مقدس را تعلیم دهیم، سپس ایشان را تشویق کنیم تا آنها نیز کلام خدا را به دیگران تعلیم دهند. سالها، روشم این بوده است که یک هفته پیش از آنکه رهبران گروه‌های مختلف جلسات مطالعه کتاب مقدس بانوان با گروه خودشان جلسه تشکیل دهند با آن رهبران ملاقات کنم و با هم به مطالعه کلام خدا بپردازیم (آن بانوان از هر قشری بوده‌اند: دانشجوی، آموزگاران رسمی، خانمهای خانه‌دار، کارمند، بازنشسته یا ترکیبی از همه اینها). علاوه بر این، چندین کارگاه آموزشی هم برگزار کرده‌ام. در این کارگاه‌ها، زنانها و سبکهای ادبی گوناگونی را که در کتاب مقدس شاهد هستیم بررسی می‌نماییم و مشخص می‌کنیم که چگونه و به چه روشهایی می‌توانیم هر سبک و ژانر را بشناسیم و آنها را ارزیابی نماییم.^{۱۸} من یک سری دوره‌های آموزشی هم برگزار کرده‌ام. آنچه در این فصل با شما در میان گذاشته‌ام موضوع اصلی آن کلاسها بود. هدف من همیشه این است که قبل از هر چیز کتاب مقدس را تعلیم دهم، سپس به بررسی این موضوع بپردازم که اصول و قواعد موجود در کتاب مقدس چگونه می‌توانند در کلیساهای ما به صورت عملی اجرا گردند. رساله‌های معروف به رساله‌های شبانی گنجینه‌ای از اصول و قواعد خدمت تعلیم را در اختیار معلمان کتاب مقدس قرار می‌دهند. در یک چرخه پنج‌ساله تعلیم، دست‌کم، یکبار این رساله‌ها را درس می‌دهم.

در برنامه‌های آموزشی تربیت رهبران، سازه‌ها و منابع گوناگون فراوانی وجود دارند، چه منابعی که خودم آنها را نوشته‌ام (مزیتش این است که می‌توانم آن منابع را با نیاز خانمهایی که می‌خواهم به آنها آموزش دهم هماهنگ کنم) چه منابعی از سایر نویسندگان. اکنون، به دو نمونه از سازه‌های مهم در آموزش اشاره می‌کنم.

نخستین سازه «مرور کتاب مقدس» است. در این مرور، اهداف نجات‌بخش خدا را از آفرینش جهان تا خلقت آسمان و زمین جدید به صورت کلی از نظر می‌گذرانیم. معلمان امین به کتاب مقدس باید بدانند بخشهای مختلف کتاب مقدس چگونه با یکدیگر همخوانی دارند. آنها باید بدانند که در مقطعیهای مختلف تاریخ (از ابراهیم و موسی و داوود تا به اسارت رفتن قوم اسرائیل به بابل، در دوران تبعید و پس از آن) خدا چه وعده‌هایی به قومش داده است و چه وعده‌هایی با ایشان بسته است و آن وعده‌ها چگونه در مسیح تحقق یافتند. شناخت زنانها و سبکها و گونه‌های ادبی کتاب مقدس نیز از اهمیت برخوردارند: برای مثال، مطالعه کتاب داوران یا مزامیر با مطالعه رساله کولسیان یا کتاب مکاشفه چه تفاوتی دارد؟ برخی از منابع از این قرارند:

Christopher Ash, *Remaking a Broken World: The Heart of the Bible Story* (Milton Keynes, UK: Authentic Media, 2010)

Vaughan Roberts, *God's Big Picture: Tracing the Storyline of the Bible* (Downers Grove, IL: InterVarsity, 2003)

Phil Campbell and Bryson Smith, *Full of Promise: Understanding the Old Testament* (Sydney, AU: St. Matthias, 1997)

Carrie Sandom, *Bible Toolkit #1: The Story of the Bible (Creation to New Creation)*, [http:// thegospelcoalition .org/2014](http://thegospelcoalition.org/2014)

دومین سازه مربوط به «دوره‌های آموزش بشارت» است: یاد بگیریم چگونه خبر خوش را واضح و موثر بشارت دهیم. کتاب «دو طریق زندگی» منبعی عالی برای آموزش بشارت دادن است.^{۱۹} کتاب نامبرده هم نمایی بیرونی از انجیل ارائه می‌دهد (شش تصویر برای علاقه‌مندان به تصویر و هنرهای تجسمی به همراه شش آیه از کتاب مقدس) هم به تعلیم اصول اساسی الهیات می‌پردازد. این اصول اساسی بدین شرح می‌باشند: آفرینش جهان، گناه، غضب خدا، صلیب، رستاخیز، و داوری نهایی. این اصول شفاف الهیاتی دانش‌آموزان کلام را مجهز می‌سازد تا بتوانند به پرسشها و گاه نظرهای مخالفی که از سوی حق‌جویان مطرح می‌شود پاسخ دهند. پرسشهایی از این قبیل:

- آیا علم مسیحیت را مردود می‌داند؟
- چرا انسانهای خوب به جهنم می‌روند؟
- مگر عیسی یک معلم اخلاق خوب نبود؟
- آیا مسیحیت نیز یکی از راه‌های فراوان رسیدن به خدا است؟
- چه دلیل و مدرکی وجود دارد که رستاخیز مسیح را ثابت کند؟
- چگونه خدای محبت اجازه می‌دهد در این دنیا این همه رنج و سختی وجود داشته باشد؟
- آیا می‌شود تا وقتی بازنشسته شوم، فعلاً، کاری به کار مسیحیت نداشته باشم؟ بعدها، آن قدر وقت دارم که درباره‌اش فکر کنم.

دوره‌های اینترنتی فراوانی هم با مدیریت سازمانهای مختلف مسیحی اداره می‌شوند. این دوره‌ها می‌توانند شما را برای خدمت کلام خدا تجهیز نمایند.^{۲۰} این دوره‌ها به طور خاص برای رهبران کلیساها و رهبران آینده کلیساها بسیار مفید می‌باشند. چقدر عالی است که رهبران در این دوره‌های آموزشی غنی با یکدیگر همکاری کنند تا همگی با هم به درکی یکپارچه و منسجم از کتاب مقدس برسند و در مورد آموزه‌های ایمان مسیحی از یک اتحاد و انسجام صحیح برخوردار باشند.

۳) آموزش ترکیبی رهبران همراه با مطالعه نیمه‌وقت و فعالیت در خدماتهای مختلف کلیسای محلی

بیش از بیست سال قبل، در انگلستان، شمار روزافزونی از دوره‌های آموزش خدمت روحانی در منطقه‌های مختلف تأسیس گشتند و روشی را بنا نهادند که ما آن را «آموزش ترکیبی» می‌نامیم. در توضیح این سومین نکته لازم می‌دانم شماری از سازمانهای خدمات آموزشی را که با آنها همکاری کرده‌ام به شما معرفی کنم. البته منظورم این نیست که این سازمانها تنها گزینه هستند، بلکه می‌خواهم تشویقتان کنم تا بدانید راه‌های فراوانی برای یادگیری وجود دارند.

کارآموزان (مرد و زن) در این دوره‌های آموزشی منطقه‌ای اغلب فارغ‌التحصیلان بین رده سنی بیست تا بیست و پنج سال دانشگاه‌ها هستند که به مدت یک یا دو سال در خدماتهای مختلف کلیسای محلی به فعالیت مشغول می‌شوند (البته برخی کلیساها با تجربه‌ترها را ترجیح می‌دهند). این جوانان یک روز در هفته در این دوره‌های آموزشی شرکت می‌کنند و بقیه روزهای هفته را در کلیسایشان مشغول به کار می‌شوند، از کارهای عملی گرفته تا کارهای اداری و اجرایی و همچنین تعلیم کتاب مقدس. در حوزه تعلیم، این جوانان با نظارت و سرپرستی معلمی با تجربه در خدمت کودکان یا خدمت جوانان و یا خدمت بانوان یا آقایان به فعالیت مشغول می‌شوند.

در سال ۱۹۸۰، به همت فیلیپ جنیس، یکی از این دوره‌های آموزشی در کلیسای «متیاس مقدس» در شهر سیدنی تأسیس گشت. این دوره‌های آموزشی منطقه‌ای که شامل برنامه‌های آموزشی دوساله هستند هفته‌ای یکبار یک کلاس تشکیل می‌دهند و معمولاً در آن یک روز چهار جلسه فشرده برگزار می‌کنند. کلاسهای این دوره‌ها شامل این دروس می‌باشند: تفسیر آیه به آیه کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدس و الهیات نظام‌مند، پرسش و پاسخ (معمولاً پرسشهایی درباره آموزه‌های الهیاتی یا مسایل مربوط به شبانی

و رهبری کلیسا از سوی کارآموزان مطرح می‌شود. جمعی از معلمان باتجربه کتاب مقدس نیز مسوول پاسخگویی به این پرسشها می‌باشند. یک سری کارگاه‌های آموزشی ویژه تعلیم کتاب مقدس نیز از مجموعه درسهای این دوره‌ها است (کارآموزان کتاب مقدس در گروه‌های کوچک به یکدیگر تعلیم می‌دهند، سپس نتیجه کارشان به آنها اعلام می‌شود. سرپرستی این کارگاه‌ها به عهده معلمان باتجربه کتاب مقدس است).

«دوره‌های آموزشی گرن هیل» یکی دیگر از دوره‌های ترکیبی است که کلاسهای خود را دو روز در هفته به مدت دو سال برگزار می‌کند.^{۳۱} این کلاسها زیرمجموعه سازمان خدمات مسیحی Proclamation Trust «بنیاد اعلام» واقع در لندن می‌باشند. آموزشگاه گرن هیل در سال ۱۹۹۱ به همت دو تن از خادمان خدا به نامهای دیوید جک من و دیک لوکاس تأسیس گشت که هر دو این رویا را در سر داشتند تا چگونگی تفسیر آیه به آیه کتاب مقدس تعلیم داده شود. هر یک از دانش آموزان این دوره‌ها تشویق می‌شوند در کلیسایشان به خدمتی کلام محور بپردازند. این دانش آموزان تقریباً کل هفته را با سرپرستی معلمان باتجربه کتاب مقدس در کلیسا به کار و خدمت مشغولند.

تمرکز این دوره‌های آموزشی بر شیوه تفسیر آیه به آیه کتاب مقدس است. تأکید خاص این دوره‌ها بر آن است که مردان را به منظور موعظه کلام خدا مجهز کنند و سایر زنان و مردان را آماده سازند تا به خدمت تعلیم کتاب مقدس مشغول گردند. می‌توان گفت آموزش تفسیر آیه به آیه بخش عمده‌ای از کتابهای کتاب مقدس قلب تپنده این دوره‌ها است. یکی از تخصصهای این دوره‌ها این است که افراد را در علم تفسیر کتاب مقدس استاد و ماهر گردانند. تعلیم اساسی درباره دعا، درباره کشمکشها و کلنجارهای دلمان، اصول و قواعد تفسیر کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدس و الهیات نظام مند نیز دروسی هستند که تکمیل‌کننده این برنامه‌های آموزشی درباره کتاب مقدس می‌باشند.

در سال ۲۰۰۰ نیز خدمت بانوان جزئی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های درسی آموزشگاه گرن هیل گشت. نطفه این خدمت زمانی بسته شد که یک نگرانی روزافزون به چشم می‌آمد: اگرچه بسیاری از مسیحیان انجیلی اصلاح‌گرا بر این عقیده‌اند که مردان و زنان وظایف متفاوتی در کلیسا به عهده دارند، بسیاری از آموزشگاه‌ها (و دانشکده‌های الهیاتی) به گونه‌ای آموزش می‌دهند که گویی میان وظایف مرد و زن در کلیسا تفاوتی وجود ندارد. دوره‌های خدمت بانوان با این هدف برگزار شدند تا این طرز فکر را اصلاح نمایند. در این برنامه‌های آموزشی، بانوان به طور خاص برای خدمت تعلیم کتاب مقدس

به شکل‌های مختلف آماده می‌شوند. شکل‌های مختلف خدمت می‌تواند به این صورت باشد که آنها تمام‌وقت یا نیمه‌وقت خدمت کنند، شاید دستمزد دریافت کنند شاید هم بدون دستمزد کار کنند، حتی می‌توانند جزو کارمندان کلیسا باشند.^{۲۲} دوره‌های آموزشی خدمت بانوان در آموزشگاه کُرَن هیل در سال دوم یک روز در هفته برگزار می‌گردند و شامل این دروسها می‌باشند: زنانگی در کتاب مقدس، مسایل و مشکلات خدمت، مسایل و مشکلات شبانی، کلاسهای عملی تعلیم کتاب مقدس.

مزیت این دوره‌های آموزش ترکیبی این است که باعث می‌شوند دانش‌آموزان در کلیسای محلی‌شان ریشه بگیرند و این فرصت به آنها داده می‌شود تا در حالی که هنوز در حال یادگیری هستند آموخته‌هایشان را در عمل به کار گیرند! این هم نکته مهمی است که کارآموزان با نظارت و سرپرستی معلمان با تجربه کتاب مقدس آموزش می‌یابند. نکته مثبت اینجا است که این آموزش و تعلیم و تربیت صرفاً با پایان دوره‌های کارآموزی خاتمه نمی‌یابد، بلکه کارآموزان همچنان پاسخگو می‌مانند و از تشویق و دلگرمی ناظران خود برخوردار خواهند بود.

۴) دانشگاه‌های تمام‌وقت الهیات و دانشکده‌های تعلیم کتاب مقدس

همه این فرصت را ندارند که به صورت تمام‌وقت در دانشگاه‌های الهیات تحصیل کنند، اما بد نیست بانوان هم این فرصت را در نظر داشته باشند. بدیهی است که خانمها هم باید وقت آزاد داشته باشند هم قادر به پرداخت شهریه دانشگاه باشند، البته راهکارهایی برای کمک هزینه تحصیلی اندیشیده شده است.

باید چندین موضوع را در نظر داشت. برای نمونه، نوع دانشکده مهم است (آیا وابسته به فرقه خاصی است، آیا ساختارش مانند دانشگاه است یا به طور کلی مستقل است؟) همچنین شیوه دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی و مدرک تحصیلی نیز قطعاً از اهمیت برخوردار است. اما اصلی‌ترین نکته این است که به هیئت علمی و استادان آن دانشکده توجه کنیم: آیا کلام خدا را حرمت می‌گذارند؟ آیا متعهد به تعلیم کتاب مقدس هستند یا فقط درباره کتاب مقدس صحبت می‌کنند؟ آیا الهیات کتاب مقدس را صحیح و منسجم تعلیم می‌دهند؟ آیا الهیاتشان سرسپرده انجیل مسیح است؟ آیا آن الهیات خود را متعهد می‌داند که تعلیم دهد مسیح کفارۀ گناهان ما گشت؟ آیا متعهد است به حاکمیت خدا در همه چیز؟ آیا متعهد است که با موعظه انجیل باید به جهان بشارت داد؟ آیا متعهد است که قدرت تبدیل‌گر روح القدس را تعلیم دهد؟ آیا به اهمیت ترتیب وظایف در کلیسا واقف

است؟ اگر یک دانشکدهٔ الهیات به همهٔ این موارد پایبند است، حتماً مکان مناسبی برای آموختن کتاب مقدس می باشد. البته بدیهی است که جمیع آموزشگاه‌ها و موسسه‌های آموزشی الزاماً کلیهٔ این موارد نامبرده را تأیید نمی‌کنند یا به طور واضح و علنی بر آنها مهر تأیید نمی‌زنند. در این مرحله است که تک تک ما باید آستین همت را بالا بزنیم و با امانت و وفاداری کتاب مقدس را کندوکاو کنیم، از مشاوران دانا و قابل اعتماد مشاوره بگیریم و دودستی به کلیسایی قوی و کتاب مقدس محور بچسبیم.

توصیهٔ من به خانمها این است که پیش از پر کردن فرم ثبت نام، ابتدا، با شبانی که او را می‌شناسند یا با دوستان مسیحی مشورت کنند. این دوستان به شما می‌گویند که آیا واقعاً دانشگاه مورد نظر محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری بر روی عطایایتان خواهد بود؟ اگر به تحصیلات دانشگاهی علاقه ندارید، پس دانشگاه الهیات جای شما نیست. اگر از عطیهٔ تعلیم برخوردارید اما دل خدمت ندارید، پس دانشکدهٔ الهیات جای شما نیست. ولی اگر دل خدمت دارید، فرصت خدمت دارید و عطیه‌اش را دارید، پس بشتابید! گاه، خانمها نمی‌توانند به راحتی تشخیص دهند که خداوند دقیقاً از معلومات الهیاتی‌شان چگونه استفاده خواهد کرد. می‌توانید جزو هیئت علمی دانشکده شوید و تدریس کنید، می‌توانید وارد بازار کار شوید و در حالی که پس از پایان کار اداری همکاران را به نوشیدن قهوه دعوت می‌کنید انجیل مسیح را به او بشارت دهید، می‌توانید در کلیسایی که در آن عضو هستید به آموزش بانوان مشغول شوید، می‌توانید معلومات خود را به فرزندان در خانه تعلیم دهید. یک چیز بدیهی است: هر کجا که از آموخته‌هایتان استفاده می‌کنید بدانید که آن آموخته‌ها را به هدر نداده‌اید.

در ملکوت خدا، هیچ‌یک از این آموزشها و تعالیم الهیاتی به هدر نمی‌روند. برای ما افتخار است که خودمان را وقف آموزش بانوان نماییم تا آنها نیز بتوانند مژدهٔ انجیل را به شکل‌های گوناگون در زندگی‌شان به کار گیرند. باعث شادی و شغف ما است که ببینیم در نتیجهٔ این تعلیمات شمار بانوان خداترس و قوی‌ایمان در کلیسا افزون شود و شاهدان حقیقت انجیل خدا باشند. این تعلیم و تربیت لازم است تا در نتیجه‌اش نسلی پا به عرصهٔ وجود بگذارد که فیض خدا در عیسی مسیح را با صدایی پرتنین به نسل آینده اعلام نماید.

بخش ۲



کلیسای محلی

کجا برایمان مناسب است

سیندی کوچروم

نایانا به واسطهٔ یکی از دوستانش برای اولین بار در جلسات کتاب مقدس بانوان شرکت نمود.^۱ او بیشتر عمرش را در کشوری سپری کرده بود که عمدهٔ جمعیتش مسلمان بودند. نایانا دربارهٔ کتاب مقدس کنجکاو بود. او کنجکاو بود، ولی شکاک هم بود. رهبران آن گروه کوچک که برای مطالعهٔ کلام خدا گرد هم آمده بودند به نایانا خوش آمد گفتند و مشتاق بودند حقایق کلام خدا را با او در میان بگذارند. آنها نایانا را به صرف غذا در منزلشان دعوت کردند، با او گپ زدند و به پرسشهایش دربارهٔ عیسی پاسخ دادند. نایانا عیسی را یک انسان خوب می‌دانست. به اعتقاد او، عیسی یکی از پیامبران بود، اما پسر خدا نبود.

هفته به هفته، نایانا در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس شرکت می‌نمود. او در بحثها و گفتگوها شرکت می‌کرد، با شور و حرارت از ایمانش در اسلام دفاع می‌کرد و حتی سعی در تبلیغ آن داشت. نایانا معمولاً پس از پایان جلسات در کلاس می‌ماند و از معلمان سوال

می‌کرد. به خاطر محدودیتهای زبان و فرهنگ، برای ما آسان نبود به منظور و مقصود او پی ببریم.

هیئت رهبری جلسات ما برای نجات نایانا دعا می‌کرد، ما برای رهبران گروه کوچکی که او در آن شرکت می‌کرد در دعا بودیم. همچنین دعا می‌کردیم خداوند سایر بانوان حاضر در گروه را نیز راهنمایی کند. حتی از رهبران و شبانان هم راهنمایی گرفتیم، باز هم، هیچ چیز تغییر نکرد.

اما خدا به قوت روح خود، به آرامی، کلامش را به کار می‌برد تا دل نایانا را نرم کند و چشمانش را بگشاید. تقریباً، پس از یک سال مطالعه و کندوکاو، نایانا به خداوند عیسی مسیح ایمان آورد.

درباره اصلت ایمانش شک و تردیدی وجود نداشت. لحن سخت و بی‌روح گفته‌هایش رفته‌رفته نرم و ملایم می‌گشت و در سوالاتش رنگ صداقت به چشم می‌آمد. وقتی از عیسی که خداوندش بود صحبت می‌کرد چشمانش برق می‌زدند. او در فعالیتهای کلیسا سهیم می‌گشت و به طور مرتب در جلسات پرستشی یک‌شنبه‌ها حضور می‌یافت. او تشنه یادگیری بود و از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا به تعلیم کلام خدا گوش بسپارد. در مدت کوتاهی، کلیسا خانه نایانا گشت.

اما تعهد و سرسپردگی نایانا به خداوند برایش بها داشت. همسرش در مقابل تغییراتی که در زندگی نایانا مشاهده می‌کرد مقاومت کرد و اجازه نداد او دیگر در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت کند. حتی تلفن نایانا را از او گرفت تا مبادا با کسی ارتباط داشته باشد. سرانجام هم نایانا را ترک کرد و او ماند و دو پسر و کلی بدهی، در حالی که درآمدی هم نداشت. خانواده و بستگان نایانا تهدیدش کردند، پسرانش ایمان مسیحی‌اش را زیر سوال بردند، اما نایانا در بدن مسیح به پیوند عمیق‌تری رسیده بود که تا به حال مشابهش را تجربه نکرده بود. برادران و خواهران تازه‌اش در مسیح او و پسرانش را به صرف غذا در منزلشان دعوت می‌نمودند. آنها ساعتها وقت صرف می‌کردند تا به پرسشهای نایانا پاسخ گویند و او را تعلیم دهند که پیروی از عیسی به چه معنا بود. کلیسا برای برطرف نمودن نیازهای مالی نایانا و گذران زندگی به یاری‌اش شتافت.

چند سال بعد، کم‌کم، پسران نایانا در جلسات صبحگاهی یک‌شنبه‌ها شرکت نمودند. آنها شاهد تغییر و دگرگونی نایانا بودند و درباره مسیحیت کنجکاو گشته بودند. وقتی

موعظه کلام خدا را شنیدند و با قوم خدا ملاقات کردند، روح القدس کار خود را در زندگی شان شروع نمود. هر دو پسر نایانا زندگی خود را به خداوند تقدیم کردند. اکنون که چندین سال از آن روزها سپری گشته است پسران نایانا برای ادامه تحصیل به شهر دیگری رفته اند، اما نایانا یکی از اعضای فعال و پرجنب و جوش کلیسای ما است. هنوز هم وقتی درباره خداوند و کارهای خداوند در زندگی اش صحبت می کند چشمانش می درخشند. به تازگی، او خانمهای دیگری را به جلسات ما دعوت کرده است. زندگی آن خانمها نیز به طرز چشمگیری شبیه زندگی نایانا در روز اولی است که به جلسات ما قدم گذاشت.

شرح حال نایانا زیبا و دلنشین است، چون شرح حال حیات تازه و رستگاری به وسیله عیسی است. شرح حال او از این جهت زیبا است که تصویر شفافی از عملکرد بدن مسیح را نشان می دهد. بی گمان، ما هم به سهم خودمان کاستیهایی داشتیم. تقریباً، در هر قدم که برمی داشتیم باید درسهایی را می آموختیم: درسهایی درباره موانعی که تفاوت فرهنگها ایجاد می کردند، درسهایی درباره حساسیتها، درباره قدرت کلام خدا و درباره توکل به خدا. اما خداوند از طریق کلیسایش در کار بود، نایانا را به سوی خودش جذب می نمود، قومش را تقویت می کرد و با وجود کم و کاستیهای ما، در نهایت، اهدافش را به انجام می رساند.

خداوند که کاتب زندگی نایانا بود از پیوند محکمی که میان خدمت بانوان و کلیسای محلی که آن جلسات زیرمجموعه اش بودند استفاده نمود تا تقدیر روحانی نایانا را شکل دهد. این پیوند محکم به نایانا فرصت داد قوت و زیبایی بدن مسیح را تجربه کند. نایانا به سرعت جذب بانوان شد و روابط دوستانه اش در جلسات مطالعه کتاب مقدس شکل گرفتند. در ابتدا، از شرکت در جلسات مختلط احساس راحتی نمی کرد. رهبران کلیسا دست به دعا برداشتند تا برای خدمت به این زن حق جو راهنمایی شوند. همگام با رهبران، کل اعضای کلیسا نیز دعاگویان در پی راهنمایی و پشتیبانی و تشویق بودند. وقتی نایانا خداوند را شناخت، کلیسا در کنارش ایستاد تا در عمل به نیازهای او رسیدگی کند. سرانجام، نایانا و پسرانش به بدن مسیح پیوستند. حال، او دوستانش را دعوت می کند تا در جلسات مطالعه کتاب مقدس بانوان به ما بپیوندند.

سبک زندگی در کلیسای اولیه

در کلیسای اولیه، کم نبوده اند افرادی که زندگی شان به زندگی نایانا شباهت داشته

است. در کتاب اعمال رسولان، کلیسا متولد می‌گردد، نطفه کلیسا در اورشلیم بسته می‌شود و به تدریج به سایر نقاط گسترش می‌یابد. لوقا کلیسا را متشکل از افراد گوناگون توصیف می‌کند، از کشورهای مختلف با زبانهای مختلف، اما همگی با ایمان مشترک به عیسی مسیح در وحدت و همبستگی گرد هم می‌آمدند. بدیهی است که برخی از جلسات کلیسای اولیه می‌بایست بسیار بهت‌آور بوده باشند: مردمان با رنگ پوست متفاوت، طرز پوشش متفاوت، آرایش موی متفاوت و زبانهای متفاوت حتماً ترکیب جالب و هیجان‌انگیزی بوده است، دریایی از نوایمانان که به هم پیوسته بودند تا خداوند را بستایند و بپرستند.

وقتی مژده نجات عیسی گسترش یافت، کلیساهای محلی در شهرهای اطراف نیز رشد و توسعه یافتند. اما، با گذشت زمان، در میان جماعت‌های مختلف ایمانداران مشکلاتی پدیدار گشتند. نامه‌های پولس رسول و بطرس رسول گوشه‌چشمی از مشکلاتی را که کلیساهای اولیه با آنها روبه‌رو بودند به ما نشان می‌دهند.

کلیسای قرن‌س یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد جماعت قوم خدا که در اقتدار کلام خدا زندگی می‌کردند با چه معضلاتی دست و پنجه نرم می‌نمودند. پیش از آنکه به این مبحث بپردازیم که خدمت بانوان در کلیسای امروز به چه شکل است، لازم است شالوده صحبت‌مان را بر کتاب مقدس بنا کنیم.

وقتی پولس به قرن‌س سفر کرد تا پیغام انجیل را با آنها در میان بگذارد، متوجه شد به شهری پرهیاهو قدم گذاشته بود. آن کلان‌شهر مرکز روشنفکری بود و گذرگاه تجارت و داد و ستد. آن شهر شلوغ محل رفت و آمد اشخاص مختلف از فرهنگها و پیش‌زمینه‌های مختلف بود.

یک سال و نیم بعد، وقتی پولس قرن‌س را ترک نمود، کلیسایی جدید در آنجا بنا شده بود. آن کلیسا نوپا و سرزنده بود و به طور مرتب به ایمانداران تازه‌وارد خوش‌آمد می‌گفت، اما دیری نگذشت که مشکلات پدیدار گشتند.

نگرانی پولس برای این کلیسا باعث شد چند سال بعد به ایمانداران قرن‌س نامه بنویسد. خبر تفرقه و دودستگی در میان اعضا به گوش پولس رسیده بود. رهبران کلیسا به پولس نامه نوشته بودند و از او تقاضای کمک نموده بودند. از یک سو، فرهنگ بت‌پرستی حاکم در جامعه کلیسا را در تنگنا قرار داده بود، از سوی دیگر، کلنجار رفتن با آدمها (گناهکاران واقعی!) معضلی دیگر بود. وقتی هر ایماندار ساز خود را می‌نواخت، عیبها

و ایرادهای کوچک نیز کم کم به نقصها و کاستیهای بزرگ تبدیل می شدند. وقتی یک سری از اعضای کلیسا پیرو یک رهبر شدند و یک سری پیرو رهبری دیگر، تفرقه ها و دودستگی ها نیز رخ نمایانند. برخی ادعا کردند به پولس وفادارند، برخی پیرو اُلُس گشتند و شماری هم کیفا را به رهبری برگزیدند. برخی هم که به اصطلاح می خواستند برگ برنده در دستان آنها باشد ادعا کردند فقط پیرو مسیح بودند. این یک موقعیت خطرناک بود. نفاق میان اعضای کلیسا تهدیدی برای ایمان ایمانداران بود و کار مسیح را در کلیسای قرنتس تضعیف می نمود. به منظور مقابله با این دودستگی ها، پولس در آغاز نامه اش هویت مشترک آن ایمانداران را به ایشان اعلام نمود:

به کلیسای خدا که در قرنتس است، از مقدسان در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند، با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را می خوانند که خداوند ما و خداوند ایشان است (اول قرنتیان ۲:۱).

پولس می خواست تأکید کند که کلیسای قرنتس بر آن پیوند مشترکی که میان ایمانداران وجود داشت بنا شده بود. جمیع آنها عضو «کلیسای خدا» بودند: جماعت آنها متعلق به خدا بود. آنها در مسیح عیسی تقدیس شده بودند: موقعیت آنها در حضور خدا فقط با کاری که مسیح به نیابت از آنها بر روی صلیب انجام داده بود مشخص می گشت. آن ایمانداران خوانده شده بودند که همگی با هم جزو مقدسان باشند: ایشان به قوت مسیح قیام کرده خوانده شده بودند تا جزو جماعتی باشند که جملگی زندگیهایشان تبدیل شده بود.

در جماعت ایشان، واقعیت انجیل زیربنایی مهم و حیاتی بود. آن برادران و خواهران به فیض و رحمت عیسی با هم متحد گشته بودند. پولس جایی برای غرور و فردگرایی باقی نمی گذاشت. هر واژه نامه اش مستقیماً از حقیقت انجیل جاری می گشت. آن حقیقت زیربنای برنامه کلی پولس برای خدمت بود.

پولس در نامه اش مجموعه پرسشهایی را درباره راه و رسم زندگی در کلیسای محلی مطرح می کند. هر یک از پرسشها به وضوح به سلامت و ثمربخش بودن خدمت آن ایمانداران اشاره داشت که قرار بود مانند یک بدن واحد مشغول به خدمت باشند. پولس ایشان را درباره برخورد با بی عفتی و گناهان جنسی و همچنین چگونگی طرح دعوی و مرافعه در دادگاه راهنمایی می کند. او این کلیسای جوان را رهنمود می دهد و درباره پیوند ازدواج، برگزاری آیین عشای ربّانی، و آموزه رستاخیز به آنها تعلیم می دهد.

در فصلهای ۱۲-۱۴، پولس به سوال درباره عطاای روحانی پاسخ می‌دهد. او با اشاره به اینکه عطاای گوناگون با چه هدفی عطا می‌شوند این فصلها را پیش می‌برد: «هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود» (اول قرن‌تیان ۱۲:۷). رساله اول قرن‌تیان ۱۴:۲۶ نیز می‌فرماید: «باید همه به جهت بنا بشود.» منظور این آیات بسیار واضح است: عطاای روحانی به جهت منفعت و به منظور بنای کلیسای محلی عطا می‌شوند. خدا از طریق روح خود یک سری عطایا را برای هر ایماندار در نظر گرفته است. این عطایا کاملاً برای خدمت در کلیسای محلی قرن‌تس و برای جلال مسیح عطا شده بودند.

حال، عملکرد کلیسای قرن‌تس چگونه بود؟ اعضای کلیسا عطایایشان را بدون هیچ‌گونه خودخواهی و خودپسندی برای بنای کلیسا به کار می‌بردند و آن کلیسا در چشم جهان پیرامونش جلوه‌ای از مسیح بود. کلام خدا با قدرت اعلام می‌شد، جلسات پرستش و نیایش با نظم و ترتیب پیش می‌رفتند و به پرسشهای سخت و دشوار با حکمت و دانایی پاسخ داده می‌شد. پاکی و نجابت در روابط جنسی رعایت و حرمت نهاده می‌شد. با میل و رغبت به نیازهای اعضای کلیسا رسیدگی می‌گشت، اعضا در خانه‌های یکدیگر برای صرف غذا دور هم جمع می‌شدند و روابط میان اعضا در این دوره‌ها قوی و مستحکم می‌گشتند. خیر، چنین چیزی نبود. این توصیفها زمانی رنگ واقعیت می‌گرفتند که ایمانداران قرن‌تس عطایایشان را جهت منفعت دیگران و بنای کلیسا به کار می‌بردند.

در واقع، حال و هوای کلیسای قرن‌تس به این شکل بود: به محضی که شماری از اعضای کلیسا نقش خود را فراموش کردند، تفرقه و دودستگی رخ نمایاند. برخی به خاطر عطایایشان فخر می‌فروختند و تصور می‌کردند در کامیابی و سربلندی آن کلیسای محلی نقشی مهم و کلیدی داشتند. این افراد عطایای دیگران را خوار می‌شمردند و فراموش کرده بودند که «نعمتها انواع است ولی روح همان» (اول قرن‌تیان ۱۲:۴). به جای اینکه هویت خود را در مسیح بنا کنند، بسیاری در تلاش بودند خود را به یکی از رهبران مهم کلیسا وصل کنند. شماری هم برای اینکه خود را به تأیید برسانند به تعلیم معلمانی چشم دوخته بودند که عضو رهبران کلیسایشان نبودند. فرهنگ بت‌پرستانی که در آن جامعه زندگی می‌کردند به کلیسا رخنه کرده بود و اعضای کلیسا با رفتار و کردار گناه‌آلود مدارا می‌کردند. همه این عوامل دست به دست هم داده بودند تا خدمت کلیسای قرن‌تس را به خطر اندازند.

پولس چه تصویری را می‌توانست به کار برد تا جایگاه ایمانداران در مسیح و نیاز اعضا به یکدیگر را توصیف نماید؟ چه چیزی بهتر از اینکه آنها را به بدن انسان تشبیه کند، بدنی که سلامت بود و کار خود را به درستی انجام می‌داد:

زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است. اگر پا گوید چون که دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چون که چشم نی‌ام از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می‌بود بوییدن؟ لکن، الحال، خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب ارادهٔ خود و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟ اما، الان، اعضا بسیار است لیکن بدن یک (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۴-۲۰).

چه تصویر شگفت‌انگیزی که هم تنوع را ترسیم می‌کند هم اتحاد را! هر یک از اعضای کلیسای قرن‌تس در سلامت کلیسا نقشی مهم و حیاتی به عهده داشتند. هر پیرو عیسی به واسطهٔ روح‌القدس از عطایا بهره‌مند گشته است. هیچ استثنایی وجود ندارد. این بدان معنا است که نه هیچ‌کس بی‌کار و بی‌مسئولیت است و نه هیچ‌کس، به اصطلاح، تافتهٔ جدا بافته است.

اگر کلیسای قرن‌تس به درستی عمل می‌کرد، یعنی اعضایش به یکدیگر ارزش می‌نهادند و همه در کنار هم به خیریت و منفعت کلیسای مسیح عمل می‌کردند، آن‌گاه، این جماعت ایمانداران نوپا فیض و محبت و رحمت عیسی را به جهان پیرامونشان که ناظر و شاهد آنها بودند با قدرت بسیار بازتاب می‌دادند.

کاربرد برای امروز

تشبیه پولس قرن بعد از قرن تا دنیای امروز ما نیز کاربرد دارد. مانند ایمانداران قرن‌تس، ما نیز خوانده شده‌ایم تا در جمع برادران و خواهرانمان در مسیح زندگی کنیم. در این قرن بیست و یکم، ما هم تقریباً با همان مشکلات کلیسای نوپای قرن‌تس روبه‌رو هستیم. خیلی کار آسانی نیست که هفته به هفته در کلیسا روزمان را با برادران و خواهرانی سپری کنیم که مثل ما گناهکارانی هستند که در محبت به عیسی و محبت به یکدیگر در حال رشد و بلوغ هستند. چه بسا این وسوسه وجود داشته باشد که از رابطه‌هایی که مستلزم وقت و انرژی و رسیدگی به نیازها است خودداری کنیم. دنیای ما مملو از کتابهای الهیات است. در شبکه‌های اینترنتی با دنیایی از موعظه‌های مفسران و وبلاگ‌هایی آشنا می‌شویم که مطالبی را از الهیدانان نام‌آور ثبت نموده‌اند. خیلی آسان است که با شنیدن

صدای رهبران و واعظان در فضای مجازی برای خودمان یک دنیای آرمانی بسازیم. آسان تر است در این دنیای مجازی به سر برسیم تا اینکه با زندگی واقعی روبه‌رو شویم و با انسانهای ناکامل و دارای کاستی دست و پنجه نرم کنیم. آسان تر است به خصوص پس از یک روز یا هفته طولانی که مشغول به کار یا هر فعالیت دیگری بوده‌ایم به سراغ اینترنت و فضای مجازی برویم تا اینکه آماده شویم (و شاید سایر اعضای خانواده را آماده کنیم) و راهی کلیسا گردیم.

وقتی جمع کلیسایی که خداوند ما را در آنجا قرار داده است برایمان دیگر مهم‌ترین جمع نباشد، دیگر آن شادی و نشاط را نخواهیم داشت که مستقیماً از مشارکت با همان اشخاصی سرچشمه می‌گیرد که خداوند به ما هدیه نموده است تا ایشان را خدمت نماییم. با گپ و گفتگو و مناظره‌های اینترنتی یا با پیغام گذاشتن در ستون پیغامهای وبلاگ‌ها نمی‌توان آن جمعی را تشکیل داد که پولس به تصویر کشیده است. جمع مفید ایمانداران زمانی تشکیل می‌شود که پیروان مسیح شخصاً با محبت و دلسوزی برای دیگران به طور مداوم از زندگی یکدیگر باخبر باشند. یک جمع تندرست زمانی به ثمر می‌رسد که اعضای بدنی تندرست که با هم در ارتباطند برای یک هدف و مقصود با یکدیگر همکاری نمایند.

رابطه‌های مجازی آن شادی و نشاط و کنش و واکنشی را به وجود نمی‌آورند که در عضویت کلیسای محلی به چشم می‌آید. در دنیای واقعی، همیشه نمی‌توانیم هر وقت دلمان می‌خواهد به تقاضایی پاسخ دهیم. در دنیای واقعی، این گزینه را نداریم که به سادگی کسی را از فهرست دوستانمان حذف کنیم. شاید آن شخصی که با او مشکل داریم هفته آینده در جلسه پرستشی کلیسا کنارمان بنشیند و چه بسا باز هم همان نظریات آزاردهنده قبلی‌اش را تکرار کند. شاید با صدای خیلی بلند سرود بخواند یا منظور ما را متوجه نشود یا هزاران کار دیگر انجام دهد که اعصابمان را به هم ریزد. جان استات این حالت را «تناقض کلیسای محلی» توصیف می‌کند:

میان آنچه کلیسا ادعا می‌کند و آنچه که به نظر می‌رسد تنش دردناکی وجود دارد. میان آن دنیای آرمانی و الهی و واقعیت انسانها تنش دردناکی وجود دارد. تنش دردناکی وجود دارد میان آن احساس پرشوری که می‌گوید کلیسا «عروس مسیح» است و آن جماعت عاری از حس عاشقانه، آن تصویر زشت و نامقدس و پرخاشگر ما مسیحیان. تنش وجود دارد میان تقدیر نهایی و پر جلال ما در آسمان و رفتار و کردار عاری از شکوه و جلال ما در حال حاضر در این دنیا. این است تناقض و دوپهلوی بودن کلیسا.^۲

آیا جمیع ما ایمانداران با این واقعیت روبه‌رو نیستیم؟ کلیسا در مسیح جمع زیبایی از برادران و خواهران است. اما تجربه‌های روزانه‌مان موقعیت سقوط کرده‌ما و نیازمان به نجات‌دهنده را به ما یادآوری می‌کنند. هر خانمی که در جمع ایمانداران وقت صرف نموده است طعم این تنش دردناک را چشیده است. ولی ما که محبت و فیض خدا را چشیده‌ایم خوانده شده‌ایم که در کلیسا و به ویژه در جمع کلیسای محلی خودمان، در میان قوم خدا که جسم و خون دارند، خدمت کنیم. این سرمایه‌گذاری روحانی خدا را جلال می‌دهد و برای ما شادی به ارمغان می‌آورد، چرا که آن عطایایی را که خدا به ما عطا نموده است در جمع ایمانداران به کار می‌بریم.

همه‌ما این‌گونه هستیم که دلمان می‌خواهد برای کسی که دوستش داریم دقیق و سنجیده هدیه‌ای انتخاب کنیم. آن هدیه را با کاغذ کادویی زیبا می‌آراییم و به شخص مورد نظر می‌دهیم، سپس با شور و هیجان منتظر می‌مانیم او هدیه‌اش را بگشاید. عزیزمان چه واکنشی نشان می‌دهد؟ آیا هدیه‌اش را دوست دارد؟ آیا برایش مشخص است چرا این هدیه خاص را به او داده‌ایم؟ آیا این هدیه با شخصیت او سازگار است؟ اما چه حالی پیدا می‌کنیم وقتی او هدیه‌اش را بگشاید و به آن توجهی نکند یا از آن استفاده نکند؟

عطایای روحانی بسی ارزشمندتر از هدیه‌های انسانی هستند. این عطایای گرانبها و بی‌نقص هدیه می‌شوند تا به قدرت روح‌القدس که بخشاینده آنها است در جمع ایمانداران استفاده شوند و برادران و خواهرانمان را بنا کنند تا کلیسا وسعت یابد و چون نوری در دنیای تاریک بدرخشد. عطایای روح‌القدس کاملاً مناسب هر کسی است که آن عطیه به او داده می‌شود. آن عطایا کاملاً با نیازهای بدن مسیح تناسب دارند و با یک توازن و تعادل شگفت‌انگیز میان جماعت کلیسای محلی تقسیم می‌شوند.

ولی ما هم مانند ایمانداران قرن‌تس می‌توانیم وسوسه شویم تا عطایایمان را به اشتباه به کار ببریم، شاید با بیش از حد بها دادن به آنها شاید با نادیده گرفتن آنها یا شاید با به کار بردن آنها به شکلی که در راستای بنای کلیسا نباشد، چه بسا حتی تصمیم بگیریم آن عطایا را در جایی جز کلیسا به کار ببریم. واقعیت این است که جهان خارج از کلیسا معمولاً به عطایای ما بهای بالاتری می‌دهد و از آنها بیشتر استقبال می‌کند.

وقتی عطایا در کلیسا به اشتباه به کار روند یا اصلاً بی‌استفاده بمانند، بدن مسیح در آن کلیسای محلی بی‌فایده و بی‌ثمر می‌شود. همه‌ما در بدن‌هایمان این واقعیت را تجربه

کرده‌ایم. اگر یکی از اندامهای ما کار خود را به درستی انجام ندهد، سایر اندامها مجبور می‌شوند بیش از توانشان کار کنند، در نتیجه، آرام‌آرام قوایشان را از دست می‌دهند. گاه، فقدان اعضای کلیسا جبران‌ناپذیر است. غیاب این اعضا بدین معنا است که جای خالی‌شان پر نمی‌گردد.

جماعت قرن‌تیان که پولس به آنها نامه می‌نوشت مملو از کسانی بود که مایل بودند قدم پیش گذارند و به مسایل روزمره‌ای که در جمع ایمانداران به وجود می‌آمد رسیدگی کنند. سوال آنها معمولاً این بود: «چگونه و کجا می‌توانم موثرتر خدمت کنم؟ خداوند چه مسوولیتی به عهده من گذاشته است؟ امروز، چه نیازی را مشاهده می‌کنم که می‌توانم برای برطرف کردنش بکوشم؟» خدمت در میان بانوان زمانی شکوفا می‌گردد که خانمها عطایای گوناگونشان را به این شکل به کار برند. برای نمونه، برخی عطیۀ تعلیم دارند، برخی مبشر هستند، عده‌ای در کارهای اجرایی مستعدند یا می‌توانند مسوولیت امور اجرایی را به عهده گیرند. شماری هم نمایندگان رحمت و سخاوتمندی هستند و به نیازمندان خدمت می‌کنند (رومیان ۱۲: ۳-۸).

در فصل نهم این کتاب، با کلیساهایی در هندوستان و آفریقای جنوبی آشنا می‌شوید که غیبت مردان به طرز چشمگیری در آنها محسوس است و شکاف عمیقی در این مورد احساس می‌شود. در برخی از کلیساهای ایالات متحده آمریکا، حضور زنان میان سال بسیار کم‌رنگ است و از فعالیت در کلیسا کناره می‌گیرند. بسیاری از زنان که فرزندان خود را به اصطلاح از آب و گل درآورده‌اند به کارهای دیگری مشغول می‌شوند و از خدمت در کلیسا بازمی‌مانند. چقدر همه چیز فرق می‌کرد اگر همه اعضای کلیسا در مسیح جنب و جوش داشتند و با طراوت و شادابی به بدن مسیح وصل بودند.

سرمايه‌گذاري روحاني در كليساي محلي مستلزم تواضع و فروتنی است. يكبار ديگر درباره آنچه به ایمانداران قرن‌تس گفته شد تأمل کنیم. کسانی که از عطایای چشمگیری برخوردارند می‌توانند در معرض این وسوسه قرار بگیرند که فکر کنند مقام و منزلت خاصی دارند و از دیگران ارزانده‌تر هستند (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲۴-۲۵). عیسی به یک هدف به کلیسایش عطایای متنوع و گرانبها می‌بخشد: تا کلیسایش را قوی گرداند و با قوی نمودن کلیسایش خود را به جهان بشناساند. همه برای جلال او است نه جلال ما.

اگرچه بانوان را تشویق می‌کنیم عطایای خود را به درستی و تمام و کمال به کار گیرند،

باید حواسمان باشد در این دام گرفتار نشویم که سعی کنیم جایگاه زنان را ترفیع ببخشیم یا دچار خودبزرگ بینی شویم. باید مراقب باشیم کاری نکنیم که هدف تقویت بانوان از هدف تقویت کلیسا جدا شود و هر یک راه جداگانه‌ای را پیش گیرند. چارلز هاج در تفسیر رسالهٔ اول قرن‌تین چنین می‌نویسد:

وقتی عطایای خدا، چه نعمتهای طبیعی چه آنهایی که از اعلا عطا می‌شوند، عاملی برای خودستایی یا خودنمایی می‌گردند هم گناه به بخشندهٔ آن عطایا به حساب می‌آیند و هم گناه به کسانی که قرار است آن عطایا و نعمتها به سود و منفعت آنها باشد.^۲

خدمت بانوان به این منظور نیست که گامی در جهت برابری زن و مرد باشد یا دری که فرصتهای طلایی را به روی زنان بگشاید. عطایای گوناگون به ایمانداران بخشیده شده است تا برادران و خواهرانمان را بنا کنیم. هنگامی که به یاد می‌آوریم بر روی صلیب فیض و رحمتی به ما نشان داده شده است که لایقش نبوده‌ایم، برایمان آسان‌تر خواهد بود بر عیسی و زیبایی انجیل تمرکز نماییم تا بر خودمان. عطایا را «به جهت منفعت» به کار بردن یعنی همین.

جایگاه ما در کلیسای محلی مان کجا است؟

ممکن است برای خانمها دشوار باشد که جایگاهشان را در کلیسای محلی پیدا کنند. اگرچه عطایا در بدن مسیح به یک اندازه ارزشمندند، عطایای خدا به بانوان فراتر از عوض کردن پوشک بچه و درست کردن قهوه است. هیچ‌یک از ما که اعضای یک بدن هستیم نباید هیچ‌گاه از انجام این کارها رویگردان باشیم، اما نباید فراموش کنیم که زنان عطایای متنوع و والایی دارند. باید از دیدگاه، حکمت، و تجربهٔ زنان بهره جوییم.

در فصل ۲، کِلر اسمیت به مرزهایی که خداوند مقرر نموده است اشاره می‌نماید. کتاب مقدس در این مورد شکی باقی نمی‌گذارد که خدمت شبانی و رهبری کلیسا منحصر به برادران واجد شرایطمان در مسیح است. اشتباه می‌کنیم اگر بخواهیم در پی به دست آوردن خدمتهایی باشیم که خدا برایمان تدبیر ننموده است. از سوی دیگر، در محدودهٔ خدمت بانوان، اگر به مرزهایی که کلام خدا تعیین نموده است با ترس و لرز نزدیک شویم یا بخواهیم حصارهایی بیشتری را به این مرزها اضافه کنیم باز هم دچار اشتباه می‌شویم و به نتیجه‌ای دست نخواهیم یافت جز خدمتی سرد و بی‌روح و متظاهرانه.

این‌گونه طرز برخورد حتی می‌تواند بانوان را به این فرض برساند که آنها در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های کلیسا هیچ نقشی ندارند.

به‌های نادیده گرفتن عطایای زنان در کلیسای محلی گران و دامنه‌دار است. این نادیده گرفتن هم باعث می‌شود زیبایی و نشاط بدنی سالم و تندرست را از دست بدهیم هم شاهد ضعف و بی‌رمق شدن تدریجی کلیسا باشیم. بدن مسیح سرشار از بانوان توانمندی است که مشتاقند با نظارت و اقتدار رهبران کلیسا مسیح را در کلیسای محلی خدمت کنند. وقتی این زنان صدایشان شنیده شود و بتوانند عطایای منحصر به فرد خود را در جماعت ایمانداران به کار گیرند، کلیسا موثرتر و تأثیرگذارتر خواهد شد.

هم یک مادر جوان که با همسایگانش در ارتباط است هم خانمی که عضو شورای شهر است می‌توانند در خصوص بشارت دادن نظرات باارزشی داشته باشند. بانوانی که کارمند بنگاه‌های معاملات ملکی هستند می‌توانند در جلسات هیئت مدیرانی که برای ساخت و تجهیز ساختمانهای کلیسا گرد هم می‌آیند نقش بسیار مهمی داشته باشند. بانوانی که در سازمان دهی تهیه مسکن برای کم‌بضاعتان تجربه دارند یا خانمهایی که مدیر عامل بانک هستند می‌توانند به شکل‌های مختلف از تخصص خود در جمع کلیسا استفاده کنند. بسیاری از خانمها که عطیه تعلیم دارند می‌توانند در چارچوب کتاب مقدس به خدماتی مختلف مشغول شوند. خانمی که کارمند امور اداری کلیسا است می‌تواند الگوی برجسته‌ای برای خدمت و آموزش بر مبنای کتاب مقدس باشد و میان بانوان حاضر در کلیسا و رهبران کلیسا نقش پل ارتباطی را ایفا نماید.

به همان نسبت که زنان باید عطایایشان را در کلیسای محلی به کار گیرند، رهبران کلیسا نیز باید به این خواهران خوش‌آمد گویند و از خدمت ایشان در کلیسا و از عطایایشان استقبال نمایند. وقتی رهبران کلیسا پیشگام می‌شوند تا راهگشای خدماتی گوناگون بانوان باشند، کلیسا مجهزتر می‌شود و بیشتر می‌تواند از سرمایه‌های روحانی‌اش بهره گیرد. کلیساهای ما قوی‌تر می‌گردند هنگامی که از بانوان استقبال شود تا در هر کجا که کتاب مقدس منع نکرده است، مفید و موثر، مشغول به خدمت باشند.

آن‌گاه چه می‌شود؟

آن هنگام که ایماندارانی که از روح‌القدس قوت گرفته‌اند فروتنانه زندگی خود را با این هدف صرف کلیسای محلی می‌کنند که بدن مسیح را بنا نمایند، تغییر و تحولات حیرت‌انگیزی پدیدار می‌گردند. وقتی رویای ما بر خدمت و رشد و شکوفایی بدن مسیح

متمرکز می‌شود، آن عادت‌ها و خُلق و خوی برخی از برادران و خواهرانمان که قبلاً ما را آزار می‌دادند رفته‌رفته رنگ می‌بازند. وقتی روح خدا در جمع ما کار کند، در راستای هدف مشترک پرستش و خدمت پدرمان گام برمی‌داریم. آن‌گاه، هم‌خدمتان ما که دوستدار کلام خدا و قوم خدا هستند به دوستان گران‌قدر ما تبدیل می‌شوند و در فرازها و نشیب‌های زندگی دلمان از شادی این همکاری لبریز خواهد شد. در بهت و حیرت می‌مانیم از اینکه می‌بینیم نیازهایی که به تنهایی نمی‌توانستیم آنها را برطرف کنیم چگونه برطرف می‌شوند.

در این تغییر و تحولات (هیچ‌گاه کامل و بی‌عیب نیستند، اما به سوی کمال پیش می‌روند)، کلیسای محلی تصویری زنده از محبت مسیح - تصویری از انجیل را به دنیا نشان می‌دهد. بدن مسیح از مردمانی با تفاوت‌های بسیار تشکیل یافته است که همگی به یک اندازه نالایق هستند و مرحله به مرحله یاد می‌گیرند چگونه یکدیگر را ببخشند و فیض و محبت نشان دهند و به فکر هم باشند. همه اینها زیر صلیب عیسی روی می‌دهند، عیسی که آنها را دوست دارد، برای آنها جان داد و حیات خودش را به ایشان هدیه نمود.

این است توصیف جمع تندرست ایمانداران که در عملکردش مشکلی وجود ندارد. اما چگونه به این سلامت دست یابیم؟ چگونه خدمت‌های مختلف و به ویژه خدمت بانوان را جزیی از خدمت‌های کلیسا گردانیم؟ در حالت کلی، جمع کلیسای محلی زمانی متعادل و دلنشین می‌شود که به کلام خدا و به یکدیگر متعهد باشیم. ابتدا، به اهمیت تعهد به کلام خدا بپردازیم.

تعهد متقابل به کلام خدا عاملی است برای پاسخگو بودن به یکدیگر

زمانی که رهبران کلیسا ترویج‌گر آموزه‌ها و الهیات صحیح هستند و تمرکزشان بر مطالعه و تعلیم کتاب مقدس است، خدمت بانوان در کلیساهای محلی رونق می‌یابد. در فصل ۱، کاتلین نیلسون بر ارزش خدمت کلام محور تأکید می‌نماید. شاید این تأکید بسیار ساده و ابتدایی به نظر برسد، اما دنیای امروز ما و حتی دنیای مسیحیت امروزی بسیار و بسیار به مسیرهای دیگری رفته است. محکم چسبیدن به یک کلیسای کتاب مقدس محور حس پاسخگو بودن به یکدیگر را در ما تقویت می‌کند و ما را از این وسوسه در امان نگاه می‌دارد که از زیربنای محکم انجیل که در کلام خدا تعلیم داده می‌شود جنبش بخوریم. پولس در نامه‌اش به کلیسای غلاطیه دربارهٔ خطرات منحرف شدن از انجیل مسیح به

آن ایمانداران اولیه هشدار می‌دهد. او دایم واعظان کاذبی که آن ایمانداران را گمراه می‌کردند محکوم می‌نمود: «چنان که پیش گفتیم، الان هم باز می‌گوییم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد، آناتیما باد» (غلاطیان ۱: ۹). چه جمله پرقدرتی! مطمئنم ایمانداران غلاطیه قصدشان این نبود پیرو انجیلی باشند که با انجیلی که پولس تعلیم داده بود تفاوت داشت. اما تنگناها و فشارهای زندگی رفته‌رفته آنها را با خود پیش برد تا جایی که از تعالیم پولس دور شدند. زمانی که نامه پولس به دستشان رسید، دیگر در سرازیری مسیر اشتباه در حال پیشروی بودند.

یک کلیسای تندرست در حقایق اساسی انجیل عیسی مسیح ریشه دارد. یک کلیسای تندرست از نعمت رهبرانی بهره‌مند است که حواسشان است این حقایق اساسی در تک‌تک خدمتهای کلیسا رسوخ کند. هفته به هفته که حقایق کتاب مقدس از منبر اعلام می‌شوند، کلام خدا برافراشته می‌گردد و طبیعی است که خدمتهای آن کلیسا نیز با همین اولویتهای به فعالیت می‌پردازند. دل‌هایی که مجذوب حقایق انجیل می‌گردند، هر روز بیش از روز قبل، آن فیض و رحمتی را که چشیده‌اند عیان می‌سازند. این شالوده و زیربنای مهم و حیاتی باعث می‌شود خدمتهای موجود در کلیسا اولویتهای رهبران آن کلیسا را بازتاب دهند.

حتی در خدمتهای انجیل محور نیز به راحتی می‌توان به انحراف رفت. من این فرصت را داشتم که در یکی از مناطق شیکاگو در خدمت به دختران و زنانی که قربانی تجارتهای جنسی بودند سهمی داشته باشم. نیازهای جسمی و روحی آن زنان جوان بی‌حد و بی‌اندازه بود. حال آنکه، در بحبوحه رسیدگی به آن نیازها خیلی آسان می‌توان از عمیق‌ترین نیازهای آنها غافل ماند که همانا فیض و محبت شفابخش عیسی مسیح است که در کتاب مقدس تعلیم داده شده است. با این حال، چون این خدمت در اقتدار و نظارت کلیسای محلی صورت می‌گرفت، اولویتهای آن کلیسا را در نظر داشت. در واقع، آرایش ژنتیکی آنها یکی بود! تعهد کلیسا به انجیل ضمانت می‌کرد که انجیل در کانون خدمت به آن زنان باقی بماند.

تعهد متقابل به کلام خدا عاملی است برای رشد مداوم در کتاب مقدس

مارج یکی از دوستان خوب من بود که با هم خدمت می‌کردیم. او همسری وفادار و مادر و مادر بزرگی فداکار بود. این دوست عزیز من انرژی بی‌حد و حصر خود را میان مطالعه کتاب مقدس، خانواده، دوستان، سفرهای بشارتی، سیاست، ورزش، و هنر تقسیم کرده

بود. او عاشق کارهای هنری اش بود. مارج این توانایی را داشت که به شکل‌های گوناگون و تقریباً در همه زمین‌ها زیبایی بیافریند: از طراحی و نقاشی روی تخم مرغ تا نقاشی روی بشقاب‌های قدیمی برای ضیافت در قصرهای اسکاتلندیان. او استعداد هنری اش را وفادارانه در خدمت کلیسا صرف نمود: پارچه‌نویسی‌های باشکوه، تزیین گل و گلدان‌های زیبا و برنامه‌ریزی‌های دقیق و سنجیده برای جلسات پرستشی عید قیام. کار او همیشه دقیق و حرفه‌ای بود و همواره حاوی پیغامی پر قدرت.

مارج که رهبر جلسات مطالعه کتاب مقدس ما بود، هر هفته، با حضور بی‌ریای خود به جمع ما تازگی و طراوت می‌بخشید. او خداوند و کلامش را دوست داشت و هیچ‌گاه از طرح سوالات دشوار نمی‌هراسید. او با طرح سوالاتش کلام خدا را به زندگی روزمره ربط می‌داد. بینش و بصیرت مارج ایمان ما را عمیق‌تر می‌نمود. هفته به هفته، او در حقایق کتاب مقدس عمیق‌تر کندوکاو می‌نمود. گنجینه‌هایی که او در مطالعات جمعی ما کشف می‌کرد تأثیر عمیقی بر ما داشت و بی‌شک بر زندگی و کار خودش نیز بی‌تأثیر نبود.

مارج با صرف عطایا و استعدادهايش به جمع ما بُعد تازه‌ای بخشید که کسی جز او نمی‌توانست چنین قابلیت‌ای داشته باشد. اکنون که مارج در حضور خداوند است، این بُعد واضح‌تر و شفاف‌تر به نظرمان می‌آید. به خاطر حضور مارج در میان ما، کلیسای ما رنگی‌تر، شاداب‌تر، اندیشمندتر، و زیباتر گشته است.

وقتی بانوانی همچون مارج (و خانم‌های دیگری که از بانوانی چون مارج می‌آموزند) برای مطالعه کلام خدا گرد هم می‌آیند، تار و پود کلیسا مستحکم می‌گردد. کلام خدا به دل‌ها و زندگی‌ها رسوخ می‌کند و خانم‌های بیشتری می‌آموزند که کلام خدا را تعلیم دهند و درباره‌اش صحبت کنند. حقایقی که در این دوره‌های زنانه کشف می‌گردند به بدنۀ کلیسا گسترش می‌یابد. خانم‌ها که در مسیح خواهران هم هستند یکدیگر را به کندوکاو وامی‌دارند، خود را به یکدیگر پاسخگو می‌دانند و در کنار هم رشد می‌کنند. ایشان می‌آموزند که دوست خداترس بودن، همسر خداترس بودن، مادر خداترس بودن، کارمند خداترس بودن و کارفرمای خداترس بودن به چه معنا است. آنها رسالۀ تیطس ۲: ۳-۵ را زندگی می‌کنند. خانواده‌ها مستحکم‌تر می‌گردند و دوستی‌های عمیق در طی خدمت با یکدیگر شکل می‌گیرند. خانم‌ها مشتاق‌تر می‌شوند در کلیسا و چه بسا در بشارت انجیل از وقت خود سرمایه‌گذاری کنند. وقتی زنان به همراه هم در کلام خدا عمیق می‌شوند، در کلام خدا غنا و ثروتی را کشف می‌کنند که کلیسایشان را قوی‌تر می‌نماید.

هنگامی که بانوان حقایق کلام خدا را از زبان زنان دیگر می‌شنوند، یعنی وقتی گرد هم می‌آیند تا کلام خدا را مطالعه کنند و برای یکدیگر دعا کنند، آن زمان است که ارتباطها و دوستیهای عمیق شکل می‌گیرند. این درست است که رشد روحانی باید در جماعت کلیسا صورت گیرد، اما این آزادی وجود دارد که به ویژه خانمها در خدمت بانوان بتوانند در مورد مسایل مختلف زندگی با هم صحبت و تبادل نظر کنند. وقتی زنان برای مطالعه کلام خدا گرد هم می‌آیند، هم شخصاً به یکدیگر پاسخگو می‌گردند هم عمیقاً و به طور مداوم در کتاب مقدس رشد می‌نمایند.

تعهد متقابل به یکدیگر عاملی است برای خدمت اصیل

در بدن مسیح، از بطن تعهد به کلام خدا تعهد به یکدیگر زاده می‌شود. در کتاب اعمال رسولان فصل ۲، لوقا با توصیف کلیسای اولیه نمونه‌ای جالب توجه از تعهد متقابلی که میان ایمانداران وجود داشت ارائه می‌دهد، که همانا ویژگی یک کلیسای تندرست بود به همراه ایماندارانی که «در همه چیز شریک می‌بودند» و «به خوشی و ساده‌دلی» خداوند را می‌پرستیدند و همه چیز را با هم قسمت می‌کردند و با هم به بلوغ روحانی می‌رسیدند (اعمال رسولان ۲: ۴۴-۴۷).

کلیسا دقیقاً نقطه مقابل فرهنگ ناپایدار ما است. در فرهنگ ما، مردم بدون رد و بدل کلمه‌ای از کنار هم می‌گذرند. در دنیایی که مردم دلشان می‌خواهد همه‌گونه آزادی عمل و حق انتخاب داشته باشند، در فرهنگی که رابطه‌ها به بن‌بست می‌رسند چون دوست ما یا همسر ما نمی‌تواند، به اصطلاح، نیازهای ما را دریا بد، بدن مسیح به خاطر تعهد مشترک و پایدار به عیسی مکان ثبات و استحکام خواهد بود. در میان انسانهایی که محض فیض نجات یافته‌اند، فیض از جاری شدن باز نمی‌ایستد. این مقوله به طور خاص برای جوانان مسیحی از اهمیت برخوردار است. بر خلاف آنچه فرهنگ حاکم بر جامعه به جوانان القا می‌کند، جوانان در کلیسا می‌آموزند که پیوند ازدواج تعهدی برای همه عمر است. آنها می‌آموزند که چگونه در شغلی سخت و دشوار مقاوم بایستند. نمونه اعضای کلیسا که بی‌وقفه به فکر یکدیگر هستند آموزشگاه ضروری برای یادگیری تعهد است، تعهدی که محرکش فیض خدا است.

هنگامی که ایماندارانی که از فیض لبریزند در کلیسای محلی گرد هم می‌آیند، پیوندی محکم و پرقدرت به وجود می‌آید. برادران و خواهران در مسیح از یک روح پر هستند، آنها الهیاتی مشترک می‌آموزند و در اقتدار رهبران کلیسا با هم متحد و به یکدیگر متعهد

هستند. با وجودی که شخصیت‌هایمان متفاوت است، سلیقه‌هایمان متفاوت است، همه هم سن نیستیم و همه به لحاظ اقتصادی در یک سطح نیستیم، با وجود هزاران تفاوت دیگر، به فیض خدا و به قدرت روحش برای پرستش خدایمان گرد هم می‌آییم تا برادران و خواهرانمان را بنا کنیم و محبت عیسی را به جهان نشان دهیم. البته هرگز بازنمی‌ایستیم از یادگیری تعهدمان به این بدن متنوع، بازنمی‌ایستیم از توبه نمودن برای قصور در این تعهد و بازنمی‌ایستیم از رشد در این تعهد. هرچه واقعیت رحمت و فیض خدا را در زندگی‌مان بیشتر درک می‌کنیم، تعهدمان به یکدیگر از تفاوت‌های بی‌شمارمان سبقت می‌گیرد.

هرچه این تعهد ژرف‌تر گردد، بیشتر قدرتان گوناگونیهایی خواهیم بود که مشخصه بدن مسیح است. کلیسا یک باشگاه انحصاری نیست که در آنجا فقط با افرادی از جنس خودمان ملاقات کنیم.

وقتی خدمت بانوان در کلیسای محلی ریشه بگیرد، تعهد ایمانداران که در تار و پود کلیسا جای گرفته است به خدمت بانوان نیز طعم تعهد می‌بخشد (البته این تأثیر دوسویه است: خدمت بانوان می‌تواند به طعم بخشیدن به کل کلیسا کمک کند!) با وجود همه تفاوت‌هایمان، طعم این تعهد متقابل به یکدیگر شیرین و دلپذیر است. برای مثال، در گروه‌های مختلف بانوان، که نمونه‌اش را در مورد نایانا مشاهده کردیم، گوشه‌چشمی از وفاداری خدا را در زندگی‌هایی که کاملاً با سبک زندگی‌های ما متفاوت است شاهد بودیم. در این تفاوت‌ها می‌توانیم به بصیرت و بینش تازه‌ای از کلام خدا دست یابیم، می‌توانیم با کشمکشها و مشکلات زنانی آشنا شویم که با تجربیات ما غریبه هستند. چه بسا در آشنایی با مشکلات این زنان هم کمک کردن را بیاموزیم هم به خودمان کمک شود. وقتی به خواهرانی که با ما متفاوت هستند گوش می‌سپاریم، عظمت خدایی که او را خدمت می‌کنیم به چشمان می‌آید.

آن رابطه‌هایی که در جمع ایمانداران شکل می‌گیرند معمولاً عمیق‌ترین و پربارترین رابطه‌های کل زندگی‌مان هستند. یک گردهمایی در شهری دیگر یا جلسات مطالعه کتاب مقدس که از این سوی شهر به آن سوی شهر برگزار می‌گردند قطعاً مفید و سودمندند، اما خیلی وقت‌ها رابطه‌ها عمق ندارند و صمیمیت به آن اندازه‌ای نیست که میان اعضای کلیسای محلی برقرار است. در کلیسای محلی، کلامی که مطالعه می‌کنیم را زیست می‌نماییم، چرا که در طرحها و برنامه‌های بلندمدت در کنار هم کار می‌کنیم،

با هم مشکلات را برطرف می‌کنیم، شاهد زندگیهای یکدیگر هستیم، رابطه‌ها معلوم و مشخص هستند، شاهد تولدها و مرگ یکدیگر هستیم و از شبانان و رهبرانمان راهنمایی می‌گیریم و آنها برایمان دعا می‌کنند. این رابطه‌ها مختص به امروز و فردا نیستند، بلکه تا زمانی که خداوند اجازه دهد کنار یکدیگر باشیم از این شراکت لذت می‌بریم.

وقتی این تعهد عمیق و ریشه‌دار به یکدیگر در دل و فکر بانوان جای می‌گیرد، خدمت بانوان به طور روزافزون از تظاهر و خودنمایی تهی می‌گردد، آن‌گاه، اصالت رخ می‌نمایاند. چه کسی می‌تواند همه عمر تظاهر به دوستی کند؟ چه کسی می‌خواهد چنین باشد؟ چون تا زمانی که خداوند بازگردد یا ما را به جای دیگری ببرد قرار است در کنار یکدیگر زندگی کنیم، تعهدی که در کلیسای محلی میان ایمانداران وجود دارد به زنان این آزادی را می‌دهد که در چارچوب حقایق کلام خدا رابطه‌هایی قوی و اصیل را بنا کنند. ران پنتر این واقعیت را به خوبی توصیف می‌نماید: «در اصل، یک کلیسای تندرست متشکل از گروهی از پیروان رستگار مسیح است. این رستگاران جایگاه یکدیگر را در کلیسای مسیح تشخیص می‌دهند. آنها در کلیسایی که هنوز اعضایش تکمیل نشده است، در جمعی اصیل و بی‌ریا زیست می‌نمایند، یکدیگر را می‌بخشند و یکدیگر را از فیض لبریز می‌کنند.»^۴

تعهد به یکدیگر در کلیسای محلی زیربنای خدمت اصیل در میان بانوان است، خدمتی که از حقایق کلام خدا سرچشمه می‌گیرد.

تعهد متقابل به یکدیگر عامل بشارت است

یک چنین جماعت متعهدی کاملاً آماده بشارت انجیل است. این جماعت متعهد هم می‌تواند حقایق کلام خدا را تعلیم دهد هم شهادتی بامحبت باشد که اعضایش بر مبنای آن حقایق در کنار یکدیگر زیست نمایند. به طور خاص، وقتی زنان در زندگی زنان دیگر قدم می‌گذارند و با یکدیگر رابطه ایجاد می‌کنند، این رابطه طبیعتاً آنها را به کلیسا وصل می‌کند و راهگشای مسیری خواهد بود که زنان با عیسی ملاقات کنند و به بدن مسیح بپیوندند.

ویژگی کلیسای اولیه این بود که همه با هم کلام خدا را می‌آموختند، با هم دعا می‌کردند، داشته‌هایشان را با هم قسمت می‌نمودند و در کنار هم زندگی می‌کردند. چه جمع بی‌همتا و شورانگیزی! لوقا به ما می‌گوید آن‌گاه که آنها به زندگی یکدیگر قدم می‌گذاشتند «خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود» (اعمال رسولان ۲: ۴۷).

رونق و شکوفایی خدمت بانوان گوشه‌چشمی از جمع پرمهری است که هر زنی (و هر انسانی) در آرزویش است. زنانی که کلام خدا را یاد می‌گیرند، با هم دعا می‌کنند، از مشارکت گرم و صمیمانه با یکدیگر لذت می‌برند و به فکر نیازهای اطرافیانشان هستند جمعی خوشایند و دلپذیر را تشکیل می‌دهند. کسانی که مهمان جلسات ما هستند، معمولاً، به جمع کلیسایمان می‌پیوندند. وقتی آنها به عیسی ایمان می‌آورند، سایر بانوان حقایق انجیل را با میل و رغبت با ایشان در میان می‌گذارند. شور و شوق آن بانوان برای انجیل به همه ما درس می‌دهد و الهام‌بخش ما خواهد بود، بر تعداد ایمانداران افزوده می‌شود و بدن مسیح قوت می‌یابد. دوستم، نایانا، یک نمونه از نمونه‌های بسیاری است که باعث برکت جمع کلیسای ما هستند. خدا از طریق خدمت ما در میان بانوان این خانمها را به کلیسای ما جذب نموده است. آن خانمها نیز در کلام خدا ریشه می‌گیرند و مجهز می‌شوند تا مژده کلام خدا را به کسانی که خدا در مسیرشان قرار می‌دهد بشارت دهند.

تعهد متقابل به یکدیگر تصدیق‌نامه‌ای مفید است

خدمت منظم و سازمان‌یافته بانوان در کلیسای محلی زمینه‌ساز است تا رهبران آن کلیسا (و کل جماعت آن کلیسا) بتوانند تصدیق کنند که تا چه اندازه به فکر خواهرانشان در مسیح هستند و برای آنها ارزش قائلند. وقتی رهبران کلیسا بر خدمت بانوان سرمایه‌گذاری می‌کنند، کلیسا متوجه می‌شود زنانی وجود دارند که کلامشان ارزشمند است و لازم است که آن کلام به گوش همگان برسد. هدف و اهمیت خدمت بانوان تأیید می‌گردد و کلیسای محلی تقویت می‌شود.

این تقویت شدن زمانی صورت می‌گیرد که رهبران کلیسا حامی و پشتیبان خدمت بانوان باشند. ولی، اگر رهبران کاری به کار این خدمت نداشته باشند و این خدمت را به حال خودش واگذارند، نه فقط به بانوان کمکی نمی‌کنند و آنها را قوت نمی‌بخشند، بلکه باعث انزوای آنها در کلیسا می‌گردند و چه بسا آنها را از سهمیم بودن در رویایی که کلیسا در نظر دارد و از شرکت در امور مهم و حیاتی کلیسا محروم می‌سازند. هر خدمت، که خدمت بانوان را هم شامل می‌شود، زمانی تقویت می‌گردد که شبانان و رهبران در آن دخیل باشند، به آن خدمت علاقه‌مند باشند و آماده باشند بدون اینکه نگاه سلطه‌جویانه‌ای داشته باشند، به هنگام نیاز، از هیچ راهنمایی و کمکی دریغ نکنند. پطرس باید در نامه‌اش همین طرز تفکر را به تصویر کشیده باشد:

پیران را در میان شما نصیحت می‌کنم، من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد. گله خدا را که در میان شما است بچرانید و نظارت آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت و نه چنان که بر قسمت‌های خود خداوندی بکنید، بلکه به جهت گله نمونه باشید (اول پطرس ۵: ۳-۱).

شبانان و رهبران به طریقه‌های بی‌شماری می‌توانند خواهرانشان در مسیح را که به خدمت مشغولند شبانی کنند و تأییدشان نمایند. بسیاری از این طریقه‌ها به صرف زمان و انرژی فراوان یا فعالیت بسیار احتیاج ندارند. شبانان و رهبران صرفاً می‌توانند به هنگام موعظه خود اعلام کنند چقدر خوشحالتند که جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان برقرار است و چقدر عالی است که خانمها می‌توانند در برنامه‌های گردشی و تفریحی از سوی کلیسا دور هم جمع شوند. شبانان و رهبران می‌توانند قبل و بعد از هر برنامه‌ای که ویژه بانوان است به منظور دلگرمی و پشتیبانی از این خدمت ایمیلی کوتاه ارسال کنند. همچنین می‌توانند در یکی از جلسات مطالعه بانوان حاضر شوند و تعلیم دهند. می‌توانند به هنگام نیاز مشاور و راهنما باشند یا می‌توانند به سرپرست خدمت بانوان اطمینان دهند که رهبران کلیسا برای این خدمت دعا می‌کنند و حامی و پشتیبان هستند و بر فعالیت‌های بانوان مهر تأیید می‌زنند.

چون در جلسات ما که صبح‌های چهارشنبه برگزار می‌شود شمار زیادی از خانمها شرکت می‌کنند، همیشه برای پیدا کردن جای پارک خودروها مشکل داریم (جلسات عصرهای چهارشنبه چندان شلوغ نیست و معمولاً جای پارک خودرو پیدا می‌شود!) در هر دو جلسه، خانمها از هر رده سنی حضور دارند. ولی به نظر می‌رسد در جلسات صبحگاهی شمار فراوانی از مادران جوان حضور می‌یابند که بچه به بغل همراه با کتاب مقدس، ساک وسایل بچه، کیف دستی و گاه ظرف غذا از راه می‌رسند. آنها به همراه سیلی از خانمهای دیگر وارد می‌شوند. یکی بارهای دیگری را از دستش می‌گیرد. یکی به عصایش تکیه داده است. یکی صندلی چرخدار خانمی دیگر را به جلو می‌راند. صحنه‌هایی زیبا و دوست‌داشتنی اما گاه پراز هیاهو و مهمه جمعیت.

شبانان و کارمندان کلیسای ما می‌دانند که این خانمها هر هفته برای ورودشان به ساختمان با چه دشواریهایی روبه‌رو هستند. از این‌رو، بدون هیچ‌گونه درنگی تصمیم گرفتند صبح‌های چهارشنبه فضای مشخصی را برای این خانمها اختصاص دهند تا

بتوانند خودروهایشان را به راحتی در آنجا پارک کنند. حتی یک چنین اقدام ساده‌ای حاکی از تعهد کلیسا به خدمت بانوان است.

البته سایر کمکها و پشتیبانیهای فراوان و بی‌شمار دیگر که جای خود دارند. بسیاری از کلیساها بودجه‌های مشخصی را برای آموزش معلمان جلسات مطالعه بانوان اختصاص می‌دهند. این آموزشها یا به صورت برگزاری کلاسهای آموزشی برای زنان و مردان است یا به این شکل است که معلمان یا رهبر جلسات را به کارگاه‌های آموزشی یا گردهمایی‌های آموزشی می‌فرستند. دوره‌های آموزشی اینترنتی یا حمایت از خانمهای کارمند کلیسا برای حضور در دانشکده الهیات جزو روشهای دیگر پشتیبانی از خدمت بانوان است. در کلیساهای قوی و مستحکم انجیلی نیز شمار بانوان حقوق‌بگیر کم‌کم رو به افزایش است. وقتی این مرزبندی برایمان مشخص باشد که خدا کدام خدماتی خاص را برای زنان در نظر نگرفته است، آن‌گاه، قوم خدا می‌توانند از صمیم قلب بانوان را به انجام خدمات بی‌شماری تشویق کنند و پشتیبان آنها باشند.

حال، اگر کلیسای محلی ما بر خدمت بانوان متمرکز نباشد چه کنیم؟ یا اگر میان رهبران کلیسا و خدمت بانوان ارتباطی قوی وجود نداشته باشد چه کنیم؟ وقتی موقعیت این‌گونه است، کلام خدا به ما چه می‌گوید؟ نویسنده عبرانیان رابطه رهبران کلیسا و اعضای کلیسا را چنین توضیح می‌دهد:

مردشان خود را اطاعت و انقیاد نمایند [تسلیم باشید]، زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شما را می‌کنند، چون که حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله به جا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست (عبرانیان ۱۳:۱۷).

رهبران و شبانان ما در پیشگاه خداوند بار سنگینی بر دوش دارند و بسیار مسوول و پاسخگو می‌باشند. ما اعضای کلیسا باید برای شبانان و رهبرانمان دعا کنیم و به گونه‌ای تسلیم آنها باشیم که باعث شادی آنها شویم نه غم و غصه‌شان. این بدان معنا نیست که ما بانوان نباید دغدغه‌ها یا رویاها و برنامه‌هایی را که برای خدمت بانوان در نظر داریم با شبانان یا رهبرانمان در میان بگذاریم. برعکس، مسوولیت ما همین است! اما آیات نامبرده در رساله عبرانیان به نگرش و طرز برخورد ما اشاره دارد. باید با تواضع و فروتنی به خدمت بانوان مشغول باشیم. باید احترام بگذاریم به کسانی که خداوند رهبر و ناظر ما قرار داده است.

می‌توانیم دیدگاه و رویایی را که رهبران کلیسا برای جمع ایمانداران کلیسایمان در نظر

دارند با دقت مد نظر بگیریم. می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم: «رویایی که ما برای بانوان در نظر داریم چگونه می‌تواند پشتیبان اهداف کلیسای محلی مان باشد؟» می‌توانیم با رهبران کلیسا گفتگو کنیم تا ببینیم خدمت بانوان به چه شکل می‌تواند با بافت کلیسایمان همخوانی یابد. می‌توانیم در کمال احترام با رهبرانمان صحبت کنیم و برایشان توضیح دهیم که خدمت بانوان به چه طریقه‌هایی می‌تواند در ادامه و در راستای خدمت شبانان و مراقبت ایشان از قوم خدا پیش رود.

بالتر از هر چیز، باید دعا کنیم و منتظر خداوند بمانیم تا راه را هموار سازد. قطعاً در این مسیر، انعطاف‌پذیری و صبوری حرف اول را می‌زند، چرا که شاید پاسخها و زمان‌بندی‌هایی که به ما داده می‌شود آن چیزی نباشد که در رویایمان برای خدمت در نظر داریم. می‌توانیم به خداوند توکل کنیم تا مقاصدش را به انجام رساند. چه بسا خداوند امور را به روشهایی کاملاً متفاوت با روشهای ما و برنامه‌ریزی‌های اولیه‌ ما و حتی موثرتر و ثمربخش‌تر پیش ببرد. کلیسا متعلق به خداوند است و خداوند امین خواهد بود. به فیض خدا، خدمت پرجنب و جوش بانوان در کلیسای محلی، که به کلام خدا و به یکدیگر متعهد است، نه فقط زنان را در آن کلیسای محلی تقویت می‌نماید، بلکه باعث قوت کل اعضای آن کلیسا و در نهایت کل کلیسا می‌شود.

سرمایه‌گذاری ارزشمند

پس آیا واقعاً ارزش دارد تلاش و کوشش کنیم تا جایگاه خدمت بانوان را به وضوح و شفافی در کلیسای محلی مستحکم نماییم؟ حتماً ارزش دارد. آیا این خدمت دشواریهایی به همراه دارد؟ قطعاً. آیا خدمت بانوان به این معنا است که در کنار خانمهایی خدمت کنیم که کاملاً با ما متفاوت هستند؟ بی‌گمان، همین‌طور است. آیا خدمت بانوان به این معنا است که نظریات و دیدگاه‌هایمان را مطیع رهبران کلیسا گردانیم؟ بله. آیا خدمت بانوان تشویش‌آور است؟ گاهی.

اما خدمت بانوان به این معنا هم هست که عطایای خدادادی مان را در مکانی صرف کنیم که پدر آسمانی مان برایمان مقرر نموده است. خدمت بانوان به این معنا است که زندگی مان را نثار برادران و خواهرانمان کنیم که عیسی را دوست دارند. خدمت بانوان به این معنا است که در محبتمان به برادران و خواهرانمان رشد نماییم و به خاطر هویتشان در مسیح قدرشان را بدانیم و قدردانشان باشیم هنگامی که با رشد نمودن در کلام خدا به بلوغ می‌رسند.

خدمت ما زنان در کلیسای محلی به این معنا است که در کنار هم می‌آموزیم خبر خوش انجیل را بشارت دهیم. خدمت ما زنان به این معنا است که دوستدار رشد بدن مسیح باشیم، یعنی دوستدار همان جماعتی باشیم که مسیح دوستش دارد، آن عروس که عیسی به خاطرش جان داد.

در آخر زمان، هنگامی که ضیافت عروسی بَرّه را جشن می‌گیریم، متوجه می‌شویم سرمایه‌گذاری‌مان برای عروس مسیح به همهٔ کُنشها و واکنشهای دردناکی که متحمل شدیم، به همهٔ بی‌خوابی‌ها و به همهٔ خدمت‌هایمان که شاید نادیده گرفته شدند می‌ارزید. آن‌گاه، سراسر ابدیت را به همراه همهٔ برادران و خواهرانمان به ستایش و پرستش آن کسی مشغول خواهیم بود که به خاطر ما جان داد.

جهان پیرامون ما

بشارت دهم

گلوریا فورمان

در این فصل، هدفم این است که نشان دهم چرا وقتی خدمت بانوان در مطالعه و کندوکاو کتاب مقدس ریشه داشته باشد آن مأموریت عظیمی را که مسیح به آن حکم نمود به شکل موثری به انجام خواهد رساند. نخستین توضیحی که به ذهنم می‌آید این است که من شخصاً تا ابد برای چنین خدمتی قدردان و مدیون خدا هستم.

می‌خواهم به گمشدگان بشارت دهم.

کجا جلسه مطالعه کتاب مقدس برگزار می‌شود؟

آن روز بعد از ظهر، جیمی تور خود را در محوطه دانشکده پهن کرده بود. او که خودش دانشجو بود به جمع ما دختران سال اولی نزدیک شد و پرسید آیا ما مسیحی هستیم؟ من خودم را مسیحی می‌دانستم. درکم از مسیحیت این بود که چون در کشوری مسیحی بزرگ شده بودم، چون بتها و خدایان را عبادت نکرده بودم، چون دوران کودکی‌ام به همراه والدینم به کلیسا رفته بودم و چون وجود خدا را باور داشتم، پس مسیحی بودم.

چیمی من و دوستانم را به یک دورهمی باحال در کلیسا که با موسیقی و خوراکی و یک دنیا قهوه همراه بود دعوت نمود. آن دورهمی به میزبانی گروه مبشرانی که در دانشکده فعالیت می‌کردند برگزار می‌شد. در آن عصرانه، با تعدادی از دانشجویان سالهای بالاتر آشنا شدم و آنها مرا به جلسات مطالعه کتاب مقدس که ویژه دختران دانشجوی سال اول بود دعوت کردند. در آن مقطع که میان کلی چهره ناآشنا در دانشگاه گیج و سرگردان بودم، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم که با چنین آدمهای معرکه و بی‌غل و غشی آشنا شده بودم! هفته به هفته، پرو پا قرص در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت می‌کردم و تکالیفم را که مربوط به انجیل یوحنا بود به طور کامل انجام می‌دادم. در آن جمع و در طی مطالعه دقیق کتاب مقدس بود که فهمیدم واقعاً گمشده بودم. رهبر آن جلسات خیلی در تب و تاب بود که مرا دربارهٔ پیش فرض مسیحی بودنم به تفکر وادارد. او به من کمک کرد تا متوجه شوم تربیت و فرهنگی که در آن رشد یافته بودم به تولد دوباره داشتن در عیسی مسیح ربطی نداشت. در جلسات مطالعه انجیل یوحنا، به ناگه، آیات مربوط به ملاقات عیسی با نیکودیموس و زن سامری برایم معنا یافتند. دوستم مژده مسیح را به من بشارت داد و قربانی و کفارهٔ او بر روی صلیب را که به نیابت از من انجام گرفت برایم توضیح داد و به فیض خدا من ایمان آوردم.

اگرچه کم نیستند کسانی که شهادت ایمانشان مشابه با شهادت من باشد، این را متوجه شده‌ام که بسیاری از خانمها تردید دارند غیر ایمانداران را به جلسات مطالعه کتاب مقدس دعوت کنند. برخی شک دارند که جلسات مطالعه کتاب مقدس بتواند تأثیر بشارتی داشته باشد. شماری از تصورات اشتباه از این قرارند:

- بهترین (یا تنها) ابزاری که می‌توان به وسیلهٔ آن به غیر ایمانداران بشارت داد این است که به طور خاص دربارهٔ مذهب خودشان یا پیش‌زمینه فرهنگی‌شان توجیه شوند.
- اگر با یک غیر ایماندار به مطالعه کتاب مقدس مشغولید، کمتر باید به آموزه‌هایی بپردازید که گیج‌کننده یا بحث‌انگیز هستند (چه بسا اصلاً نباید به این آموزه‌ها بپردازید) تا بتوانید سیمای مسیحیت را به بهترین شکل نشان دهید.

- در جلساتی که غیر ایمانداران حضور دارند، ایمانداران بالغ نمی‌توانند به رشد روحانی برسند.
 - برای غیر ایمانداران بسیار دشوار است در جلساتی شرکت کنند که مبحث جلسات کتاب مقدس پیرامون استدلال و دلیل و برهان آوردن است. بهترین نقطه شروع برای غیر ایمانداران این است که به نیازهای آنها اشاره کنیم و پیرامون نیازهای آنها گپ و گفتگو کنیم یا آموزش آنها را با روشهای ساده و بی‌حاشیه آغاز نماییم.
 - در تعدادی از کتابهای کتاب مقدس (یا در شماری از سبکهای ادبی کتابها)، تشخیص مژده انجیل دشوارتر است. در نتیجه، بهتر است غیر ایمانداران فقط زمانی به جلسات دعوت شوند که قرار است انجیلها بررسی گردند.
 - جلسه مطالعه کتاب مقدس زمانی حال و هوای بشارتی پیدا می‌کند که معلم در پایان جلسه انجیل را بشارت دهد.
 - غیر ایمانداران با گناهان فراوانی درگیرند (انواع اعتیادها، گناهان جنسی، بی‌ایمانی و غیره). پیش از آنکه در این جلسات با کلام خدا آشنا گردند، ابتدا، باید به گناهانشان رسیدگی شود.
 - غیر ایمانداران به کتاب مقدس هیچ علاقه‌ای ندارند. پس چرا اصلاً در موردش صحبت کنیم؟
- چه بسا این تصورات اشتباه تا به این باور نامعقول هم دامنه پیدا کند: «زنان اهل احساساتند نه اهل تفکر. پس جلسات مطالعه کتاب مقدس برای آنها بی‌معنی است، به خصوص که غیر ایماندار هم باشند که اصلاً عاری از فکر و اندیشه مسیح هستند.»
- با همه این تصورات اشتباه درباره جلسات مطالعه کتاب مقدس و بشارت دادن (و مقوله زنان!) که همه جا در جریان است، این سوال مطرح می‌شود که آیا بجا است این همه اطمینان داشته باشیم که جلسات مطالعه کتاب مقدس برای خانمهای غیر ایماندار برکت است؟ اگر اجازه دهیم چنین تفکرات و جریانهایی که حقیقتشان نامعلوم و نامشخص

است ما را با خود ببرند، چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که جلساتمان برای بشارت دادن مناسب و قابل اعتمادند و ما را به ساحل می‌رسانند؟ آیا جلسات مطالعه کتاب مقدس در اصل به این منظور نیستند که به بلوغ ایمانداران کمک کنند؟ جلساتمان را باید با کدام بحث شروع کنیم که بتوانیم امیدوار باشیم توجه غیر ایمانداران را به خود جلب کند؟ چگونه جلسات مطالعه کتاب مقدس به موقعیتهای دشواری که دوستان غیر ایماندارمان در آن قرار دارند ربط پیدا می‌کنند؟ آیا چنین جلسات تخصصی و خسته‌کننده‌ای باعث نمی‌شوند از شور و هیجان بشارت دادن کاسته شود؟ وقتی به زنان دردمند و آسیب‌دیده می‌اندیشیم، به نظر نمی‌رسد جلسات مطالعه کتاب مقدس برای آنها خدمتی چندان مفید باشد. آیا می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که جلسات مطالعه کتاب مقدس برای بشارت انجیل به چنین زنانی شفاف و قابل درک است؟ در جلساتمان که به تفسیر و توضیح آیه به آیه می‌پردازیم و مباحثمان مملو از استدلال و دلیل و برهان است چطور؟ برای مثال، اگر در حال مطالعه کتاب دوم پادشاهان ۲:۲۴ باشیم چه می‌شود؟ آیا وقتی این آیه موضوع بحثمان باشد، غیر ایمانداران اصلاً به این جلسات علاقه‌ای پیدا می‌کنند؟

باید این تصورات اشتباه را برطرف نمود و به سوالات پاسخ داد. به نظر من این خیلی تشویق‌برانگیز است که بدانیم، با وجود همه راه‌حل‌های عملی که می‌توان ارائه داد، باز هم باید پاسخها را در کتاب مقدس یافت و برای برطرف نمودن تصورات اشتباه به سراغ منبع دیگری جز کتاب مقدس نرفت.

پرسش اصلی که در این فصل مطرح می‌کنم این است: جلسات مطالعه کتاب مقدس به بشارت مسیح به زنان چه ربطی دارند؟ پاسخ من به این پرسش کاملاً جامع و فراگیر است: همه‌گونه ربط دارد! اما، برای اینکه خوانندگان فکر نکنند مطلب خیلی طولانی است، توضیحاتم را به چند نکته خاص محدود کرده‌ام. همچنین، برای اینکه مطالبم با موضوع این کتاب همخوانی داشته باشد، گفته‌هایم را در چارچوب مطالعه کتاب مقدس در میان بانوان تنظیم کرده‌ام. بازده جلسات مطالعه کتاب مقدس قطعاً به شکل‌های گوناگون در موقعیتهای مختلف کاربرد خواهد داشت.

۱. جلسات مطالعه کتاب مقدس محرک غیرت ما برای بشارت می‌باشند.

۲. جلسات مطالعه کتاب مقدس سفیرانی را تجهیز می نمایند که به لحاظ روحانی تندرست هستند.

۳. جلسات مطالعه کتاب مقدس موقعیت جغرافیایی ما را مشخص می کنند: شما اینجا هستید!

۴. جلسات مطالعه کتاب مقدس خدا را به ما نشان می دهند.

۵. جلسات مطالعه کتاب مقدس از مهمانان میزبان می سازند.

جلسات مطالعه کتاب مقدس محرک غیرت ما برای بشارت می باشند

چگونه آن آتش اشتیاق در ما شعله ور می شود تا برای نجات جانها بکوشیم؟ پیش از پاسخ به این سوال، به گمانم، لازم است این را درک نماییم که چه چیزی مانع از شعله ور شدن دلماں برای بشارت می گردد؟ معمولاً، ما مایل نیستیم دیگران را به ضیافتی دعوت کنیم که خودمان در آن ضیافت گوشه ای ایستاده ایم و آبی ولرم را مزه مزه می کنیم. وقتی با کلام حیات بخش خدا تغذیه نمی شویم، برای در میان گذاشتن کلام خدا با دیگران شور و اشتیاقی نداریم.

اما هنگامی که با مزمورنویس هم احساس هستیم چه می شود؟ «جان من شکسته می شود از اشتیاق داوریهای تو [فرامین تو] در هر وقت» (مزمور ۱۱۹: ۲۰). چه روی می دهد وقتی گرسنه آن نانی هستیم که عیسی ادعا نمود ما را تا ابد سیر می گرداند (یوحنا ۶: ۵۱-۵۸)؟ ما برای نان حیات ولع داریم که می تواند ما را تا ابد سیر گرداند. ما در کلامش درباره او می آموزیم: «دهان خود را نیکو باز کرده نفس زدم، زیرا که مشتاق وصایای تو بودم» (مزمور ۱۱۹: ۱۳۱). وقتی با بشارت انجیل دامنه پرستش مسیح قیام کرده را به همه جا می گسترانیم، به این معنی است که نیکویی او را در کلام خدا دیده و چشیده ایم. وقتی روح القدس به دلهای ما روح می بخشد تا طعم دلپذیر آنچه عیسی برای ما و در ما است بچشیم و سیراب شویم، دیگر نمی توانیم از صحبت درباره عیسی بازایستیم!

بر خلاف تصورات اشتباه، خانمهایی که در جلسات مطالعه کتاب مقدس حضور می یابند، در واقع، برای عمل نیکوی بشارت دادن مجهز می شوند نه اینکه از آن دور شوند. خدا کلامش را الهام بخشید تا ما را برای این امور کامل سازد نه اینکه تعلیم و تنبیه و اصلاح و

تربیتی را که برای اطاعت از آن مأموریت عظیم نیاز داریم از ما دریغ نماید (متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

علاوه بر همه آنچه نیاز داریم تا بتوانیم به گمشدگان بشارت دهیم، کتاب مقدس خودش محرک ما است که به ما غیرت بخشد تا بخواهیم نام خدا در میان امتها عزیز گردد. این افتخار نصیب من است که در کلیسایی که عضو آن هستم پیوسته این مهم را میان بانوان شاهد باشم. در مشیت الهی، ملیتهای مختلفی در کلیسای محلی ما حضور دارند. معمولاً بشارت میان زنان زمانی صورت می‌گیرد که در جلسات مطالعه کتاب مقدس با هم مشارکت دارند و غیر ایمانداران را به زندگی خود دعوت می‌کنند تا گنجینه‌ای را که یافته‌اند با آنها نیز قسمت نمایند. این‌گونه رابطه‌ها اغلب چندان رسمی شکل نمی‌گیرند: در اتاق نشیمن، هنگامی که با کودکان نوپایشان تاتی تاتی قدم می‌زنند، با همسایه‌شان نیز درباره کلام خدا صحبت می‌کنند، یا اینکه زمان مشخصی را به یک کتاب اختصاص می‌دهند تا آن را به طور منظم مطالعه و تحلیل نمایند. این خانمها مانند زن سامری بر سر چاه هستند که شهادت داد: «بیاوید و ببینید» (یوحنا ۴: ۲۹).

بسیاری از بانوان اظهار تأسف می‌کنند که چرا درباره ایمانشان بیش از این به دیگران بشارت نداده‌اند. چه بسا گاه دلسرد و سرخورده شویم که چرا آن‌طور که لازم است برای نجات جانها شور و اشتیاق نداشته‌ایم. شاید به این دلیل از بشارت انجیل ناامید شده‌ایم که دشمن صداقت ما را زیر سوال برده است. در واقع، بسیاری از ما دیگر از این واقعیت که خدا ما را می‌شناسد چندان بهت زده نمی‌شویم. پدر آسمانی مان از ضعف دل ما باخبر است و آن را درک می‌کند. عیسی با ضعفهای ما همدردی می‌نماید، چرا که تا ابد جسم انسانی به خود گرفته است. خبر خوش برای کسانی که خبر خوش انجیل را با دیگران در میان می‌گذارند این است که خدا امین است تا دل‌های ما را برای عشق به خود برافروزد و همانا این بالاتر و عظیم‌تر از هر چیز دیگری است که در این دنیا در طلبش هستیم. توماس چالمرز، شبان اسکاتلندی، این تحول را «ابراز قدرت عشقی تازه» می‌نامد.^۱ به بیان دیگر، وقتی در خداوند خوش هستید، او شور و اشتیاق دلتان می‌گردد. دلیلی ندارد دل‌های بزدل ما ترسی به خود راه دهند که مبادا خدای رحیم ما خودش را دور نگاه دارد از کسانی که روز و شب روی او را می‌طلبند.

این حقیقت هم در مورد ما که تا ابد عضو خانواده خدا گشته‌ایم صادق است هم در مورد گوسفندان گمشده‌ای که عیسی در پی آنها است. قطعاً، عیسی هم مایل است هم قادر

است آرزوی آنانی را که می‌خواهند نیکویی او را ببینند و بچشند برآورده سازد. وقتی در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت می‌کنیم، خود را غرق شادی می‌یابیم، زیرا آن چیزی را یافته‌ایم که محال است از ما گرفته شود.

بر بیهوشی توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو و در خداوند تتمع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد (مزمور ۳۷: ۳-۴).

خدا ما و هم‌نوعانمان را به گونه‌ای آفریده است که اگر غذا نخوریم زنده نمی‌مانیم. پس منظور عیسی را متوجه می‌شویم وقتی فرمود: «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» (یوحنا ۶: ۵۱). بدون هیچ توضیح حاشیه‌ای، واضح است که این اولویت دارد که همسایگان و دوستان غیرایماندار و سایر مردمان از دور و نزدیک به کلام خدا جلب شوند. هدف عیسی این است که ما را تا ابد با خودش سیراب گرداند. او از طریق کلام زنده و پویایش نجات خود را به ما هدیه می‌دهد تا ما را «حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵).

هر زمان، به هر دلیلی که بشارت کلام خدا به دوستان غیرایماندار برایم دشوار به نظر می‌رسد، شخصاً با این طرز فکر تشویق شده‌ام که من هم صرفاً یک زن گرسنه هستم که به سایر زنان گرسنه خبر می‌دهم کجا نان حیات را بیابند. در این خبر دادن، فقط یک نفر برکت نمی‌گیرد. وقتی کتاب مقدس را با دوستان غیرایماندارم در میان می‌گذارم، این فرصت به آنها داده می‌شود تا درباره خدای زنده بشنوند که در کلامش سخن می‌گوید، اما، در این بشارت دادن، خودم هم دو برابر برکت می‌یابم. به هنگام مطالعه کتاب مقدس، به جای اینکه غرق خواسته‌ها و نیازها و مسایل خودم شوم، صحبت کردن درباره کلام خدا با سایر بانوان کمک می‌کند تا تمرکز دوباره بر پرستش خدا و خدمت به دیگران متمرکز گردد. همچنین این روند به من کمک می‌کند تا پیش از تغذیه نمودن دیگران، ابتدا، اولویت تغذیه خودم را در نظر بگیرم، دقیقاً، مثل زمانی که مهمانداران هواپیما به مسافران یادآوری می‌کنند، قبل از هر چیز، مراقب ماسک اکسیژن خودشان باشند.

«مثل گردباد است، در خود فرو می‌کشد!» یکی از مبشران تعریف می‌کرد چقدر ذوق زده شده بود هنگامی که می‌دید همسایگان کلام خدا را مطالعه می‌کردند. او به یکی از

دوستانش توصیه کرده بود انجیل لوقا را بخواند، اما، دفعه بعد که او را ملاقات نمود، دوستش درباره آنچه از کتاب اعمال رسولان مطالعه کرده بود سوال داشت. آن دوست مبشر عذرخواهی کرد و گفت: «ببخشید، انگار منظورم را درست توضیح ندادم. باید کتاب لوقا را برایتان علامت می‌زدم. سوالی که مطرح کردید مربوط به یک کتاب دیگر، کتاب اعمال رسولان، است.» اینجا بود که دوستش گفت: «بله، کتاب لوقا را خواندم، اما نتوانستم ادامه نوشته او را نخوانم!» کلام زنده و پویای خدا با این خانم صحبت کرد و او را متقاعد نمود تا بیشتر و بیشتر بخواند. در نتیجه، آن مبشر دلگرم شد تا کلام خدا را با شهادت بیشتری بشارت دهد. نمی‌دانم آیا دوستش ایمان آورد یا نه، اما ماجرایش به ما یادآوری می‌کند کتاب مقدس مجموعه‌ای از یک سری داستانهای ساکن و راکد درباره خدا نیست. کلام خدا کلامی است که خدا در آن سخن می‌گوید. ما به خود اجازه نمی‌دهیم با جلسات مطالعه کتاب مقدس یا با فرآیند خواندن و مطالعه کلام خدا به گونه‌ای برخورد کنیم که گویی جعبه ابزار ما برای بشارت دادن است. کلام خدا صرفاً ابزاری نیست که به وسیله آن هرچه دلمان می‌خواهد به دوستان و همسایگان غیر ایماندارمان بگوییم. در اصل، غیر ایمانداران از طریق کلام خدا آن چیزی را می‌شنوند که لازم است از آن مطلع باشند. ما نیز به شور و شغف می‌آییم که می‌توانیم آن ضروریات را با آنها در میان بگذاریم. ماجرای آن دوست گواهی بر بی‌معنا بودن این نظریه است که ادعا می‌کند زنان به مطالعه و کندوکاو کتاب مقدس بی‌علاقه‌اند و این آمادگی را ندارند تا با دقت و موشکافی به این مهم بپردازند.

جلسات مطالعه کتاب مقدس باعث می‌شوند غیرت ما در حقیقت ثابت و تغییرناپذیر انجیل ریشه بگیرد. در گوشه و کنار جهان، خدمات بشارتی به شکلها و طریقه‌های متفاوت و گوناگون و در زمینه‌ها و بافتهای مختلف صورت می‌گیرند، اما نباید در پیغامی که اعلام می‌کنیم تغییری ایجاد نماییم. چه بسا بزرگ‌ترین و ویرانگرترین وسوسه در خدمات بشارتی این باشد که یا با فرضیات پیش روییم یا حتی پیغام انجیل را تحریف کنیم. طبق رساله رومیان ۱: ۱-۶، پیغامی که اعلام می‌کنیم خبر خوش خدا است: «خدا خبر خوشی را که نیاز داریم مشخص نموده است.» این انجیل شامل شخصیت و کار پسرش، عیسی، است: «خدا محتوای پیغام را تعریف نموده است.» هدف انجیل خدا این است که در امتها اطاعت ایمان به بار آورد به خاطر نامش در میان جمیع امتها: «خدا حاصل خبر خوش خود را که باید به آن ایمان آورده شود معلوم نموده است.» به

فیض خدا، هرگز نباید در تعهدمان به اعلام یگانه انجیل حیات بخش جنبش بخوریم. به فیض خدا، میل و رغبت ما برای اینکه خدا ما را برای خدمت به کار گیرد باید در کنترل روح خدا باشد و نسبت به روح خدا حساس باشد. به جز زمان مطالعه کلام ابدی خدا، دیگر در کجا می‌توانیم این امور را درک نماییم؟

در کلام خدا است که ما به این درک می‌رسیم مسیح در جسم انسانی به آسمان صعود نمود و تا ابد در جسم باقی خواهد ماند. کلیساهای محلی مجذوب محبت همین مسیح هستند که می‌توانند در همه تلاش و تکاپوی بشارتی به قوت روح مسیح گام بردارند. ما در مقابل این خواسته و تمایل مقاومت می‌کنیم که دل‌مان می‌خواهد فقط با خانمهایی که مثل خودمان هستند دور هم جمع شویم، در خانه‌هایی که مثل خانه‌های ما هستند دور هم جمع شویم، فقط با خانمهایی رفت و آمد کنیم که مارک لباسهایشان با مارک لباسهای ما یکی است و همان اجناس و کالاهایی را مصرف می‌کنند که مورد علاقه ما است. اگر در مقابل این تمایل درونی مقاومت نماییم، آن‌گاه، بدون هیچ استثنایی، بدون هیچ پیش‌دوری یا بدون هیچ غبطه و حسادت، انجیل را آزادانه به همه بشارت می‌دهیم. در کلام خدا است که متوجه می‌شویم چگونه پسر ابدی خدا خشنود بود که جسم انسانی به خود گیرد. در کلام خدا است که متوجه می‌شویم برای ما برگزیدگان خدا پسندیده است که دلسوز همه مردمان باشیم (کولسیان ۳: ۱۲). زمانی غیرت ما برای بشارت دادن برانگیخته می‌شود که روح‌القدس آتش عشق ما به مسیح و کلامش را در ما برافروزد و ما را به نقطه‌ای برساند که این حقایق را با تمام وجودمان درک نماییم.

سفیران تندرست روحانی به جلسات مطالعه کتاب مقدس نیازمندند

عیسی فرمود: «سلام بر شما باد. چنان که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰: ۲۱). او به ما که ایلچیان و سفیرانش هستیم مأموریت داده است اعلام نماییم خدا هر که را به وسیله ایمان به او بچسبد عفو می‌نماید. خدمات بشارتی که از جلسات ما جاری می‌شوند در گوشه و کنار جهان به یک شکل نیستند. به قوت روح‌القدس، خدمت کلام خدا در میان شاگردان عیسی در هر کجا به چشم می‌آید: میان روستاییان کیزون در کشور فیلیپین، قابله‌های شهر لاگوس در کشور نیجریه، مدیریت هتل در شهر سائوپائولو در کشور برزیل و مادر بزرگان شهر چپل‌هیل در کشور آمریکا. ما به هزاران دلیل می‌توانیم به خاطر تنوع و گوناگونی خدمت‌مان میان بانوان در گوشه و کنار جهان وجد و شادی نماییم، چرا که روح‌القدس که در ایمانداران ساکن است، بنا بر اراده‌اش، به هر

یک از ما عطایا می بخشد (عبرانیان ۲:۴). در فصل مربوط به عطایا (فصل ۹)، نمونه‌ای از شهادت‌ها دربارهٔ این جنبه از خدمت بانوان را مشاهده خواهید کرد.

از آنجا که مأموریت مسیح به ما فرض را بر این قرار می‌دهد که اعضای بدن او با یکدیگر همکاری دارند، پس روح مسیح باید ما را قوت بخشد تا دوشادوش هم تلاش کنیم ماهیچه‌های شاگردسازی مسیحی را به حرکت درآوریم. خدای تثلیث که به ما حیات جاودان بخشیده است، خدایی که به ما مأموریت داده است و ما را برای خدمت روحانی مجهز نموده است یگانه دلیل خاص ما است که نگاه حاکی از شک و تردیدمان به سایر بانوان را کنار بگذاریم، نگاهی که بنا بر تفاوت‌های سطحی و ظاهری شکل گرفته است. ما همه با هم گرد هم می‌آییم، بنا می‌شویم و تجهیز می‌گردیم تا بتوانیم به گوشه و کنار جهان برویم و پیغام مؤدبهٔ مسیح را بشارت دهیم. من به کلیساهای بین‌المللی می‌اندیشم که بدون اینکه شاید خودشان متوجه باشند مملو از ایمانداران پراکنده شده‌ای هستند (اول پطرس ۱:۱) که ترک دیار کرده‌اند و به خاطر موقعیت شغلی‌شان هر چند سال یکبار در شهرهای مختلف در گوشه و کنار جهان منزل گزیده‌اند. این ایمانداران که به مکان‌های تازه می‌آیند (به امید خدا) به کلیسایی محلی وصل می‌شوند، در آنجا شاگرد می‌شوند و به شاگردسازی دیگران می‌پردازند. این شاگرد سازی به طور خاص در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس روی می‌دهد که کلید شکل‌گیری شخصیت روحانی آنها در جمع ایمانداران است. به همین شکل، آن ایمانداران از یک شهر به شهر دیگر می‌روند و پیغام انجیل را با خود می‌برند. دانشجویان با این روال به خوبی آشنا هستند. آنها در دانشگاه مستقر می‌شوند، اما می‌دانند که حضورشان در آنجا دایمی نیست و باید دانشگاه را در مقطعی خاص ترک کنند.

بانوان در این‌گونه خدمت نمودن میان فرهنگ‌ها نقش منحصر به فردی دارند. در نقاط مختلف جهان، دیدگاه نسبت به زنان بسیار متفاوت است. زنان چه فرصت فوق‌العاده‌ای در اختیار دارند که با محبت به سایر زنان حقیقت را با آنها در میان بگذارند. آنها فرصت دارند به زنانی بشارت دهند که هرگز نشنیده‌اند خدا زنان را به تصویر خودش آفرید و زنان در نظر خدا گرانبها و باارزش هستند! من به طور خاص به بسیاری از فرهنگ‌ها می‌اندیشم که این فرصت فقط برای زنان فراهم است که بتوانند با سایر زنان رابطهٔ دوستی برقرار کنند. وقتی در چنین فرهنگ‌هایی قرار می‌گیریم، به جای اینکه افسوس بخوریم که چرا این فرصت در اختیارمان نیست که با مردان صحبت کنیم، بر وظیفه‌ای که خداوند بر

دوستان نهاده است (وظیفه‌ای سنگین) متمرکز می‌شویم، به زنان نزدیک می‌گردیم و آماده می‌شویم تا بذر کلام خدا را که در ما کاشته شده است بگسترانیم.

خدمت مهم و اساسی رفتن و فرستادن قوم خدا به گوشه و کنار جهان، در هر دوره از زندگی، به قدرت روح القدس که در ما ساکن است صورت می‌گیرد. این روح القدس است که هادی و راهنمای ما است. آن زمانهایی که به خاطر تولد فرزندانم خانمها به دیدنم می‌آمدند و برایم غذا می‌آوردند، شخصاً، برایم بسیار ارزشمند بودند. علاوه بر اینکه آن بانوان نیازهای فیزیکی خانواده‌ی ما را برطرف می‌نمودند، با من هم دعا می‌کردند و با هم مشارکت داشتیم و چون آن هفته را در جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس و جلسه‌ی پرستشی کلیسا غایب بودم، موضوع موعظه‌ها را با من در میان می‌گذاشتند و با هم به گپ و گفتگو می‌پرداختیم. در نتیجه، اکنون، هر کجا که باشم، کلام خدا را با آمادگی بیشتری به دیگران توضیح می‌دهم. وقتی ما بانوان از کلام خدا پر باشیم، در هر شرایطی که قرار بگیریم، به یکدیگر خدمت می‌کنیم، چرا که ما به روح القدس سلوک می‌نماییم که در اصل آن کلام را الهام نمود. ما پیغامی را که به ما بشارت داده شده است، که کلام خدا است، با خود به همراه داریم، آن را عزیز می‌شماریم، آن را باور داریم، از آن اطاعت می‌کنیم و روز و شب بر آن تأمل می‌نماییم. آن پیغام امید برای امتها، آن قوت برای خدمت و مایه‌ی تسلی در سختیها، متعلق به همه‌ی ما است که در بدن مسیح جای داریم. چه افتخاری نصیب ما زنان پر از روح القدس است که این گنجینه را به دیگران بپساریم. خدا برای ما زنان به طور خاص تدبیر نموده و به ما عطایا بخشیده است تا جلالش را بستانیم.

جلسات مطالعه‌ی کتاب مقدس موقعیت جغرافیایی ما را مشخص می‌کنند: شما اینجا هستید!

آیا در خدمت روحانی گذرگاه دیگری وجود دارد که بتوانیم در آنجا شاهد بیداری جانها و قوت دلها باشیم؟ وقتی کسی متوجه می‌شود ماجرای زندگی‌اش در واقع جزیی از آن عظیم‌ترین ماجرا است، بسیار جالب توجه است که جلسات مطالعه‌ی کتاب مقدس نخستین جایی باشد که او بتواند دست اول شهادت دهد. به تصور ما، زندگی‌مان پر از پیچ و تاب و رویدادهای غافلگیرانه است. گاه، از خودمان می‌پرسیم: «آیا آن لحظه‌ی خاص نقطه‌ی اوج زندگی‌ام بود؟ یا آن موقعیت دیگری؟» این سوال بیجایی نیست. این

سوالی است که کتاب مقدس در پاسخش ابهامی به جا نمی‌گذارد. وقتی در روند مطالعه کتاب مقدس و در بررسی الهیات کتاب مقدس به یک انسجام و یکپارچگی می‌رسیم، مرکزیت انجیل در هر صفحه به چشم می‌آید. چقدر غافلگیر می‌شویم و یکه می‌خوریم وقتی با مطالعه کلام خدا متوجه می‌شویم نقطه اوج زندگی ما قبلاً اتفاق افتاده است: بر روی صلیب و در قبر خالی! با چه دورنمای فوق‌العاده‌ای روبه‌رو می‌گردیم وقتی متوجه می‌شویم ما حاصل ابدی تقدیر ما در عیسی مسیح رقم خورده است. این همان ماجرای اصلی است که به ماجراهای فرعی ما معنا می‌بخشد.

از شصت و شش کتاب در کتاب مقدس یک ماجرای واحد رخ می‌نماید: هدف اصلی خدا این است که ملکوتی را برای پسرش برقرار نماید تا پسرش همراه با عروسی که بهایش را پرداخته و او را برای خود ظاهر نموده است، در آن ملکوت، تا ابد سلطنت نماید. وقتی به دیگران کمک می‌کنیم تا خط اصلی کتاب مقدس را دنبال نمایند و پیگیر عیسی مسیح باشند که شخصیت اصلی کتاب مقدس است و از ابتدا تا انتها می‌درخشد و نور خود را بر ماجراها می‌تاباند، آن‌گاه، از طریق همه ژانرها و سبکهای مختلفی که خداوند در کلام قابل درکش به ما مکشوف نموده است، انجیل به زیبایی جلوه‌گر می‌شود و شفاف می‌گردد. جمیع وعده‌های خدا، همه درونمایه‌ها و نمادهای کلام خدا، نورافکن‌ها را بر صحنه تاریخ می‌افکنند تا خداوند جلال را که مصلوب شد و از مردگان برخاست، او را که در کانون همه چیز قرار دارد، مکشوف نمایند.

به معبد خدا توجه کنید. این معبد یکی از عناصر خط اصلی ماجراها است که در سراسر کتاب مقدس حضور دارد و ما بر آن می‌دارد تا آرزومند منزلگاه حضور خدا باشیم. خدا باغ عدن را برای آدم و حوا آفرید تا در آن ساکن شوند. خدا در آن باغ با آدم و حوا قدم می‌زد. اما، به سبب گناه آدم و حوا، خدا آنها را از حضور مقدسش بیرون راند و فرشته‌ای را با شمشیر آتشین مقرر نمود تا از ورود آنها به باغ جلوگیری نماید. بعدها، در کتاب مقدس، درباره خیمه می‌خوانیم، یعنی مکانی موقت که خدا آن را تعیین نمود تا محل سکونتش در میان قومش باشد. وقتی قوم اسرائیل به سرزمین موعود داخل شدند، خداوند در ابر جلال ظاهر شد تا در قدس الاقداس معبد واقع در اورشلیم ساکن گردد (اول پادشاهان ۱:۸-۱۱). بنا بر اراده و دوراندیشی خدا، حضور خدا در کنار قومش این امکان را فراهم نمود تا نظام قربانیه‌ها برپا شود: روزانه، کاهنان به نیابت از گناهکاران قربانی تقدیم می‌کردند. وقتی سلطنت اسرائیل سقوط کرد، معبد نیز ویران گشت. در دوران اسارت و

تبعید، قوم خدا زانوی غم به بغل می‌گرفتند (و گاه فراموش می‌کردند) که خداوند دیگر در معبد مقدسش در میان آنها ساکن نبود.

اما ماجرا به همین نقطه ختم نشد. وقتی قوم اسراییل از تبعید بازگشتند، معبد را بازسازی نمودند و به انتظار نشستند و خدا آمد، اما این بار در ابر نیامد. عیسی مسیح آمد، در معبد ایستاد و جمله‌ای بر زبان آورد که باعث شد مردم اختیار از کف بدهند: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود» (یوحنا ۲: ۱۹). کسانی که این کلام عیسی را شنیدند تصور کردند او درباره ساختن معبد چنین ادعای بی‌باکانه‌ای داشت، حال آنکه، عیسی به بدن خودش اشاره می‌کرد (یوحنا ۲: ۲۱). عیسی خدا در جسم است. او در میان ما خیمه زد، در میان ما زندگی کرد، بر روی صلیب قربانی کامل و بی‌نقص گشت و از مردگان برخاست. قوم خدا به وسیله ایمان به عیسی در بدن مسیح گرد هم می‌آیند که همانا معبد روح‌القدس است (اول قرنتیان ۳: ۱۶-۱۷؛ افسسیان ۲: ۱۹-۲۲). مورد دیگری که باعث شد مردم اختیار از کف دهند (همان‌طور که امروز نیز در مناطق مشخصی از جهان چنین می‌کنند) این بود که زنان هم در این جمع مقدس قوم خدا حضور داشتند. به واسطه سکونت روح‌القدس در ما، عیسی در ما و در میان ما ساکن می‌شود تا بتواند بگوید: «اینک، من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸: ۲۰). کتاب مقدس ما را به سمتی می‌برد تا به پایان جهان و باغ بهشتی چشم‌دوزیم که ساخته دست انسان نیست. تخت خدا و بزه در آن مکان مستقر خواهد بود و خادمانش او را پرستش خواهند نمود (مکاشفه ۱: ۲۲-۵). در آنجا، دیگر معبدی وجود نخواهد داشت، زیرا «خداوند خدای قادر مطلق و بزه قدس آن است» (مکاشفه ۲۱: ۲۲). ما - مردان و زنان - روی خدا را خواهیم دید، چون او تا ابدالابد در میان ما ساکن خواهد شد. از کتاب پیدایش تا کتاب مکاشفه، از خلقت جهان تا خلفت دوباره، ماجراها همچون ریسمان به هم پیوسته‌اند.

آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، نویسنده تاریخ در رحمتش به زندگی ما وارد گشت و به خاطر ما بر روی صلیب جان داد (رومیان ۵: ۸). این نقطه اوج ماجرا است. مصلوب شدن پسر خدا، یعنی نقطه عطف تاریخ بشریت، نقطه عطف زندگی ما نیز می‌باشد. آن نقشه نجاتی که در شورای مقدس خدای تثلیث تدبیر شده بود، پیش از آنکه هیچ‌یک از ما متولد شده باشیم، در حال عمل بود. اکنون، خدای بخشنده ما به همه انسانها در سراسر جهان حکم توبه می‌دهد، چرا که او روزی را مشخص کرده که به وسیله انسانی

که خودش تعیین نموده است جهان را در راستی و عدالت داوری نماید. خدا با زنده کردن آن انسان به همه اطمینان داد که این داوری را به انجام خواهد رساند (اعمال رسولان ۱۷: ۳-۳۱). مطالعه دقیق کلام خدا به دوستان غیر ایمانداران این مجال را می‌دهد تا آن تصویر کامل را مشاهده کنند و متوجه شوند در رویداد نجات انسان به دست خدا کجا ایستاده‌اند.

به گلوله باران بی‌وقفه‌ای بیندیشید که دنیا با پیغام‌هایش زنان را نشانه گرفته است: هویت زنان چیست؟ چه رسالتی بر دوش دارند؟ چگونه می‌توانند به کامیابی برسند؟ حال، به آن گنجینه‌ی هنگفت حکمت که در کلام خدا ذخیره است بیندیشید، آن گنجینه‌ای که چشم‌انتظار زنانی است که دلشان در تب و تاب است تا بدانند خدا برایشان چه اهداف ابدی و نیکی‌وی در نظر دارد، دلشان غنچ می‌زند تا خدا امید، آینده و همان شأن و منزلت قوم خودش را به ایشان عطا نماید. به این بیندیشید که این جهان بینی تازه که ما را نسبت به ابدیت هشیار می‌سازد چگونه ما را از دنیای تنگ و محدودی که در آن گوشه‌انزوا گزیده‌ایم به بیرون پرتاب می‌کند. همین حقیقت که از طریق کلام خدا چشم‌های ما را گشود می‌تواند چشم‌های خواهرانمان را که هنوز پیغام انجیل را نشنیده‌اند و به آن پاسخ نداده‌اند بگشاید.

آیا می‌دانید دیدگاه دوستان غیر ایمانداران به کتاب مقدس چقدر تغییر می‌کند اگر بدانند آنها نیز جزیی از این ماجرا هستند؟ آیا می‌توانید تصور کنید چقدر وجد و شادی می‌نمایند هنگامی که متوجه شوند آنچه خدا برای زنان در نظر دارد یک دنیا با آنچه این دنیا به آنها ارائه می‌دهد تفاوت دارد؟ چگونه می‌توانند متوجه شوند که کلام خدا به زندگی روزمره و زندگی (ابدی‌شان) ربط دارد؟ چگونه این چشم‌انداز تازه دیدگاه آنها را به روابط جنسی، به وظیفه‌ی مادری، به مجرد بودن و به روند بالا رفتن سن آن خانمها تغییر می‌دهد؟ روح خدا کجا آنها را بفرستد تا پیغام آشتی با خدا را اعلام کنند - به خانه ساده همسایه، به آسمان‌خراش‌های گوشه دیگر جهان، به ساختمان اداری در همسایگی شان یا به اهل خانه خودشان؟

باید فرصت را فراهم کنیم تا دوستانمان آن تصویر اصلی الهیات کتاب مقدس را مشاهده کنند. وقتی به آنها تعلیم می‌دهیم که رویدادهای به ظاهر تصادفی کتاب مقدس، در مجموع، ما را به عظیم‌ترین (و تنها) رویداد هدایت می‌کنند، آن‌گاه، از میان گیجی و سردرگمی مه‌آلودی که ذهنها را در خود فرو برده است وضوح و شفافیت با درخششی

فروزان و خیره‌کننده نمایان می‌شود. یکی از دوستانم اهل کشوری در مشرق‌زمین است. به گفته او، در فرهنگ آن کشور رسم بر این است که وقتی دختری به دنیا می‌آید به مادر نوزاد پیام تسلیت می‌فرستند. ممکن است این رسم در گوش مغرب‌زمین آوایی غریب و شگرف باشد. حال، به این گفته نیز که طنز تلخی هم در آن نهفته است توجه کنید: به پدرانی که به تازگی صاحب فرزند دختر شده‌اند می‌گویند: «فکر کنم بهتر باشد یک تفنگ بخری تا برای پذیرایی از خواستگاران آینده دخترت آماده باشی.» در هر گوشه از جهان، نیاز جدی زنان این است که بدانند اگر از جهان بینی کتاب مقدس باخبر باشند، متوجه می‌شوند که باید نسبت به خودشان چه دیدگاهی داشته باشند. چه مکانی بهتر از جلسات مطالعه کتاب مقدس در میان بانوان که بتوانند درباره این طرز تفکر به شدت متفاوت تعلیم گیرند و سوالات خود را در محیطی امن و ایمن مطرح کنند؟

الهیات کتاب مقدس شکوه و عظمت آن عظیم‌ترین و برجسته‌ترین ماجرای اصلی را به شفاف‌ترین شکل مکشوف می‌نماید. به محض این مکشوف شدن، دلتان می‌خواهد خیز بردارید و از آن سر در بیاورید و همه فکر و ذکرتان این بشود که تا جایی که در توانتان است هر ذره از آن را تجسس و کندوکاو نمایید. برای مثال، جنبه‌های شخصیت ما که در تار و پود وجود و هویتمان تنیده شده است، از جمله این واقعیت که خدا ما را به تصویر خودش و دارای جنسیت آفریده است، برایمان واضح‌تر و شفاف‌تر می‌گردند. به فیض خدا، می‌توانیم به دوستان و همسایگان غیر ایماندارمان کمک کنیم تا با مطالعه کلام خدا جایگاهشان را در ماجرای که خدا به قلم درآورده است پیدا کنند. آن‌گاه که با چشم دلشان شروع به دیدن می‌کنند، باشد خدایی که فرمود: «نور از ظلمت بدرخشد» در دل‌های ایشان بدرخشد تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ایشان بدرخشد (دوم قرن‌تیان ۴:۶).

جلسات مطالعه کتاب مقدس خدا را به ما نشان می‌دهند

قدوسیت پرابهت خدا در چشم کسانی زیبا است که خود را در عیسی مسیح مستور نموده‌اند، یعنی در آن یگانه کسی که میانجی خدا و انسان است (اول تیموتائوس ۲:۵). اما، برای آنانی که در مسیح نیستند، برای آنانی که به ظاهر زنده‌اند اما به لحاظ روحانی مرده‌اند، قدوسیت خدا خوف و وحشتی غیر قابل تصور است. باید بپذیریم که جلسات مطالعه کتاب مقدس کاربرد بشارتی دارند، چرا که دوستان گمگشته‌مان باید خدا را ببینند و زنده بمانند. اما تا زمانی که از مسیح جدا باشند نمی‌توانند خدا را ببینند و زنده

بمانند. همه ما مشکلی مشترک داریم: گناهان ما را از خالق قدوسمان، از خدا، جدا می‌سازد، خدایی که اعلام نموده است: «انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۲۰:۳۳). معمولاً، وقتی گناهان برای یکی از هموعان گناهکارمان فاش می‌گردد، ناراحت می‌شویم و دچار دل‌شوره‌ای عجیب می‌گردیم. اما این دل‌شوره سرسوزنی قابل مقایسه با خوف و وحشتی نیست که وجود انسان را در بر می‌گیرد آن زمان که متوجه می‌شود به جلال خدای زنده چشم دوخته است.^۲ گناهان ما را از خدا جدا می‌کند و داوری عادلانه خدا و کیفر ابدی به همراه می‌آورد.

برای بسیاری از زنان بسیار ارزشمند است که بدانند در مکانی به گناهشان اعتراف می‌کنند که اطمینان دارند حاضران در آن جلسه افرادی همدل و دلسوزند. بارها و بارها، در جلساتی حضور داشته‌ام که بعضی از خانمها فرصت را غنیمت شمرده‌اند تا در حضور ایماندارانی به گناهشان اعتراف کنند که آن ایمانداران ایشان را به سوی نجات‌دهنده هدایت نموده‌اند. البته کلام خدا که نور خود را به تاریک‌ترین نقاط دل ما می‌تاباند گره‌گشای همه این گفتگوها و مکالمه‌ها بوده است. روح خدا با استفاده از کلام خدا ملزم می‌سازد، بنا می‌کند، هرس می‌نماید، رهنمود می‌دهد و توبیخ می‌کند. در نهایت، حاصل همه اینها حیات وافر و میوه بسیار است. زنانی که از کلام خدا پر هستند از این عطیه خاص بهره‌مند می‌گردند که به یاری زنانی بشتابند که قدم به قدم خدا را در کلامش می‌بینند و در پرتو آن کلام خودشان را می‌نگرند، زنانی که با گناه دست و پنجه نرم می‌کنند و با وسوسه در حال جنگند.

همسایگان ما، همکاران ما، بستگان ما و دیگر عزیزانمان یک روز با آن قدوس اسراییل روبه‌رو خواهند شد و این ما هستیم که خبر داریم در کجا می‌توانند راه دسترسی به تخت آسمان را که در آن روز بدان نیاز دارند بیابند. ما این افتخار را داریم که خبر خوش خدا درباره پسرش را جار زنیم. ما باید به این خواندگی پاسخ دهیم و زندگی خود را نثار کنیم تا بتوانیم اعلام نماییم:

ای صهیون که بشارت می‌دهی به کوه بلند برای!
و ای اورشلیم که بشارت می‌دهی آوازت را با قوت بلند کن!

آن را بلند کن و مترس
و به شهرهای یهودا بگو که «هان خدای شما است!» (اشعیا ۴۰:۹).

چگونه ممکن است مردان و زنان گناهکار خدا را ببینند و زنده بمانند؟ در موعظه بالای کوه، عیسی فرمود: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (متی ۵: ۸). ولی هیچ‌یک از ما عادل نیست، حتی یک نفر (مزمور ۱۴: ۱۰؛ رومیان ۳: ۱۰-۱۲). حتی بی‌ادعترین و نجیب‌ترین زنان، مذهبی‌ترین و پرهیزکارترین زنان، و موفق‌ترین بی‌نیازترین زنان نیز اگر می‌خواهند خدا را ببینند و زنده بمانند به یک چیز نیاز دارند: فیض. این فیض از کجا می‌آید؟ این فیض از انجیل می‌آید، از انجیلی که در جلسات مطالعه کتاب مقدس اعلام شود، توضیح داده شود، از آن دفاع شود و در آن وجد و شادی گردد. بنا بر کلام خدا، خدا خودش برای ما و برای جمیع خواننده‌شدگانش راهی فراهم نموده است تا روی خدا را ببینیم و زنده بمانیم. یگانه راهی که برای ما فراهم است تا این شادی وصف‌ناپذیر را تجربه کنیم عیسی مسیح است و کفاره‌اش بر روی صلیب.

زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد (دوم قرنتیان ۴: ۶).

آن دورنمای جلال مسیح بر صلیب ما را تبدیل می‌نماید (دوم قرنتیان ۳: ۱۸) و این تبدیل نمودن کار روح قدوس خدا است. در جلسات مطالعه کتاب مقدس، همواره این فرصت برای ما فراهم است که شاهد باشیم چگونه خدای تثلیث هر مانع و تهدید و خطری را که سد راه وجد و شادی ما در او است متلاشی می‌کند. عهدعتیق چشم‌انتظار این رهایی و آزادی بود. در انجیلها، عیسی اعلام می‌کند او همان مسیح موعود است که آمده تا اسیران را آزاد سازد. در کتاب اعمال رسولان و رساله‌ها، مشاهده می‌کنیم که چگونه می‌توان به قوت روح القدسی که در ایمانداران ساکن است این آزادی را زیست نمود. در کتاب مکاشفه، رویای یوحنا دربارهٔ زمانهای آخر به ما نشان می‌دهد به خاطر کاری که عیسی بر روی صلیب برای ما انجام داده است می‌توانیم به آن روزی چشم بدوزیم که مسیح بازمی‌گردد و ما را به ابدیت می‌برد تا در حضور خدا و در جایی باشیم که این وعده تحقق می‌یابد: «چهرهٔ او را خواهند دید» (مکاشفه ۲۲: ۴).

ما می‌توانیم و باید از دیگران دعوت کنیم آنها هم در کلام خدا همان چیزی را ببینند که ما می‌بینیم، تا بدین‌سان شادی ما کامل گردد (اول یوحنا ۱: ۴). در جلسات مطالعه کتاب مقدس، ما گرد هم می‌آییم تا تغذیه شویم، اما یادمان باشد که وقتی تغذیه می‌شویم باید به دیگران هم تغذیه بدهیم.

پس بیهوشه را بشناسیم و به جدّ و جهد معرفت او را تعاقب نماییم.
 طلوع او مثل فجر یقین است
 و بر ما مثل باران
 و مانند باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد (هوشع ۳:۶).

وقتی سپیده سرزند و برای همیشه روز آغاز شود، ما در کنار نسل اندر نسل مردان و زنان و کودکانی می‌ایستیم که شماری از آنها جزو همسایگان ما بوده‌اند و شماری هم از گوشه و کنار گیتی گرد هم آمده‌اند تا همه با هم ستایش فیض پر جلالش را بستاییم:

نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و بزه را است! (مکاشفه ۱۰:۷).

دوست دارم به زنانی ببیندیشم که خدا در حاکمیتش بر سر راه من قرار داده است، زنانی که برای تک‌تک آنها دعا کرده‌ام و از خدا خواسته‌ام به من فرصت دهد تا کلام حیات بخش او را با آنها در میان بگذارم. زنانی که شما آنها را می‌شناسید چطور؟ به در ورودی خانه‌تان بنگرید، به اتاق نشیمنتان، به اتاق پذیرایی‌تان بنگرید و ببینید چه کسی می‌تواند امید یا شادی یا تاج فخر شما باشد در حضور خداوند ما عیسی به هنگام ظهورش (اول تسالونیکیان ۱۹:۲)؟ به فیض خدا، شاید آن یک نفر همان خانمی باشد که هم‌اکنون به ذهن شما آمد.

جلسات مطالعه کتاب مقدس از مهمانان میزبان می‌سازند

برای دعوت غیر ایمانداران به مشارکتها و جلسات مطالعه کتاب مقدس دلیلی برای نگرانی و دلواپسی وجود ندارد. وقتی صحبت از ضیافت برای کلام خدا و مشارکت با متعلقان به او در میان است، باید حس تقصیر ویرانگر و کاذب خود را کنار بگذاریم. آن اشتیاق و چشم‌انتظاری که به هنگام مشارکت و مطالعه کلام خدا در ما به وجود می‌آید گویای حقایق صحیحی درباره خدا می‌باشند. آن حقایق گویای این هستند که خدا شبان نیکوی ما است و در سایه مراقبت او به هیچ چیز محتاج نخواهیم بود. آن حقایق گویای این هستند که خدا ما را به مرتعهای سرسبزی هدایت می‌کند که جانمان را تازه می‌گرداند. آن حقایق گویای این هستند که نیازمان این است که خدا ما را به راه‌های عدالت هدایت نماید و ما را در وادی سایه مرگ تسلی دهد. آن حقایق گویای این هستند که حضور خدا ترسهای ما را از میان می‌برد و تأدیب پدرانۀ او ما را اصلاح می‌نماید. آن حقایق گویای این هستند که خدا یگانه کسی است که می‌تواند ما را سیراب گرداند و

ما را خاطر جمع سازد که تا ابد در محبت او ایمن هستیم. پس جایی برای حس تقصیر و پیرانگر و کاذب وجود ندارد، چون ما نمی‌توانیم به خدا و کلامش چیزی بیفزاییم؛ ما فقط می‌توانیم گیرنده باشیم.

ما از شخص عیسی مسیح و از کلامش که خوراک ما است فروتنانه سیراب می‌شویم. اما فقط زمانی می‌توانیم این سیراب شدن را درک نماییم و برایمان معنا داشته باشد که همه را دعوت کنیم تا بیایند و جامهای خود را لبریز نمایند. هیچ‌یک از ما نمی‌تواند فقط به نان زنده باشد، همه ما نیاز داریم بچشیم و ببینیم که عیسی، آن نان حیات، نیکو است (یوحنا ۶: ۴۸). «زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد» (یوحنا ۶: ۳۳). برای یک شخص کنجکاو یا حتی کسی که برای شرکت در این ضیافت دودل است چه جایی بهتر و چه موقعیتی بهتر از مشارکت با کسانی که طعم دلپذیر خوراکیها را چشیده‌اند؟ وقتی مردم چیز خوبی می‌یابند، به دیگران هم خبر می‌دهند.

تأملات پایانی

جلسات کتاب مقدس را نباید به این عنوان نگاه کرد که یک ابزار دلبخواهی و فرعی برای بشارت انجیل به زنان هستند. جلسات مطالعه کتاب مقدس هسته اصلی نجات جانها است، همان‌گونه که دستگاه گوارش برای سوخت و ساز بدن حیاتی است. هرچه بیشتر در معنای کلام خدا کاوش می‌کنیم، بهتر می‌توانیم از خدا پیروی نماییم و به آن کسی نزدیک شویم که خود را به ما «راه» معرفی نمود. با مطالعه دقیق و موشکافانه کتاب مقدس، به شناخت حقیقتی دست می‌یابیم که ما را به سمت آن کسی هدایت می‌کند که خود را به ما «راستی» معرفی نمود. آن‌گاه، با مطالعه مداوم و مستمر کتاب مقدس، از کلام خدا قوت جان می‌گیریم و با عامل آن قوت روبه‌رو می‌شویم که خود را به ما «حیات» معرفی نمود (یوحنا ۱۴: ۶).

آن زمان که در دانشگاه با گروهی از مسیحیان آشنا شدم، در جلسات مطالعه کتاب مقدس آنها شرکت کردم و از طریق همان جلسات ایمان آوردم. در آن جلسات بود که حیات به من معرفی شد، راه به من نشان داده شد و راستی به من تعلیم داده شد. وقتی خودم را از ضیافت کلام خدا که پیش‌رویم گشوده بود لبریز نمودم، خدا مرا از یک مهمان سرگردان و نامطمئن در مورد امور معنوی و الهی به میزبانی پرشور تبدیل نمود تا هرچه بیشتر زنان را دعوت کنم تا بیایند و بچشند و ببینند که خدا نیکو است.

ما مسیحیان اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس را باید کلام معتبر و موثق خدا دانست. ما انکار می‌کنیم که کتاب مقدس اقتدارش را از کلیسا، از سنت‌های کلیسا یا از مراجع انسانی وام گرفته است.^۲ چون کتاب مقدس مجموعه‌ای از واژگانی نیست که صرفاً دربارهٔ خدا صحبت کرده باشند بلکه کلامی است که خدا خودش را در آن مکشوف نموده است، پس نمی‌توانیم با تلاش و تکاپویمان برای شناخت خدا یا با تقلایمان در شناساندن خدا به دیگران به ارزش کتاب مقدس بیفزاییم. چون ایمان از شنیدن است و شنیدن از طریق کلام مسیح (رومیان ۱۰: ۱۷)، پس چه بسا اطمینانی عجیب و نامعمول در دل داریم که به دیگران اصرار می‌ورزیم در مطالعهٔ دسته‌جمعی کلام خدا به ما ببیوندند تا دعا کنیم و چشم‌انتظار باشیم که بسیاری به مسیح ایمان آورند.

میلیونها میلیون انسان در سراسر جهان هنوز نتوانسته‌اند یا نمی‌توانند عملاً (یا قانونی) از آن برکاتی بهره ببرند که به خاطر تلاش ایمانداران اصلاح‌گرا در اختیار ما قرار دارد. برخی از آن اصلاح‌گرایان جان خود را از دست دادند تا ما بتوانیم به کلام خدا دسترسی داشته باشیم. تا جان در بدن داریم، وظیفهٔ خود می‌دانیم که خودمان را با خوشحالی وقف آن مأموریت عظیم و خدمت شاگردسازی نماییم. کمک به دیگران برای اینکه کلام خدا برای همه قابل دسترس و قابل درک باشد نیز جزیی از این خدمت است. روح‌القدس از طریق زنانی که از کلام خدا لبریزند و اطمینان محکم و استوارشان به خدایی است که کلامش را به ما عطا نمود چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ خدمت مصالحهٔ ما (دوم قرنتیان ۵: ۱۸) هر جنبه از خدمت ما را در میان زنان در بر می‌گیرد.

ما به همتایان گناهکارمان التماس می‌کنیم که توبه کنند و به انجیل ایمان بیاورند. این التماس ما در کلام خدا ریشه دارد و ناشی از لبریز شدن آن شادی است که ما به خاطر آشتی با خدا که در مسیح صورت گرفت در دل داریم: «ای دوست، با گناهت چکار خواهی کرد؟ اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ (ملاکی ۳: ۲). امید و آرامشی واقعی و ماندگار را در کجا خواهی یافت؟ می‌خواهم به همراه من نزد صلیب بیایی. چقدر همگی ما به شدت به او محتاجیم! زیرا که مسیح است انجام شریعت به جهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد (رومیان ۴: ۱۰). روح و عروس می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شنود بگوید: «بیا!» و هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات، بی‌قیمت، بگیرد (مکاشفه ۲۲: ۱۷). از طریق

مسیح با خدا آشتی کن! راه دیگری برای رفتن به حضور پدر وجود ندارد. آیا با من به نزد عیسی می‌آیی؟»

در کل، ما آفریده شدیم تا با کلام خدا زیست نماییم و تا ابد زنده بمانیم! تا جایی که در توانمان باشد، وقتی کلام خدا را با یکدیگر و با دوستان غیر ایماندارمان مطالعه می‌کنیم، باید آن را جدی بگیریم، همان‌طور که کلام خدا خودش را جدی می‌گیرد. باید کتاب مقدس را با امید و انتظار مطالعه کنیم، زیرا وقتی روح خدا کتاب مقدس را واضح می‌گرداند و به انسانها گوش شنوا می‌دهد، آن‌گاه، آبهای حیات جاودان در بیابان جاری می‌گردند. عیسی فرمود: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنان که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» (یوحنا ۷: ۳۷-۳۸). وقتی تشنه عیسی هستیم، از کلام او می‌نوشیم که بقای جانمان است. وقتی تشنگی‌مان برطرف می‌شود، تنها کاری که می‌کنیم این است که به نزد اطرافیانمان می‌رویم و آنها را دعوت می‌کنیم که بیایند و او را بنگرند (یوحنا ۴: ۲۹). باشد که خدمتهای گوناگون ما در میان بانوان آن قدر تجهیز گردند که غرق این مهم شوند.

تا دورترین نقاط جهان

جهان محور بیندیشیم

کری فولمار

چه نوع خدمتی می‌تواند فریادرسی باشد برای مادران مبتلا به ایدز که در فقر هم دست و پا می‌زنند؟ چگونه خدمات بشارتی می‌توانند در کشوری توسعه یابند که تبلیغ مذهب در آن غیر قانونی است و مجازات تغییر دین مرگ است؟ چگونه یک کلیسا با اعضای از کشورهای مختلف جهان و با وجود تفاوت میان فرهنگها می‌تواند وحدت و یکپارچگی را میان زنان حاضر در کلیسا برقرار سازد؟

به همان اندازه که فرهنگها متفاوتند، مسایل و مشکلاتی که در کلیساهای سراسر جهان وجود دارند متفاوتند. به همان اندازه‌ای که فرهنگها متفاوتند، شیوه خدمت خانمها به یکدیگر در آن فرهنگها متفاوت است. در واقع، مشکلات و مسایل روزانه و طریقه‌های رسیدگی به آن مشکلات و مسایل در هر کشوری با کشور دیگر فرق دارد. حال آنکه، ثمربخش‌ترین خدمتهای بانوان در سراسر جهان سه ویژگی مشترک دارند: از کلام خدا لبریزند، در خصوص انجیل واضح و شفافند، به کلیسای محلی وصلند.

یک خدمت زمانی ثمر می‌دهد که زنان خودشان را از کلام خدا لبریز کنند و بر این واقف باشند که کتاب مقدس با هر فرهنگ و با هر قشری قادر به سخن گفتن است. خدمت ثمربخش زمانی شکوفا می‌شود که زنان شیفته جلال انجیل گردند و زندگی و خدمت آنها متأثر از پیغام شفاف انجیل باشد و به آنها انگیزه بخشد. خدمت ثمربخش زمانی به نتیجه می‌رسد که زندگی زنان کاملاً بر پایه ایمان به کتاب مقدس بنا شده باشد، عضو کلیسایی باشند که انجیل را موعظه می‌کند، نیازهای خود را با کلیسا در میان بگذارند و عطایای خود را به خیریت بدن مسیح در کلیسای محلی به کار گیرند. در این فصل، این عناصر لازم برای خدمت سالم در میان بانوان را بررسی می‌نماییم و به صدای کسانی از گوشه و کنار جهان گوش می‌سپاریم که خداوند را موثرانه و با وجد و شادی خدمت می‌نمایند.

لبریز بودن از کلام خدا

کتاب مقدس در بطن فرهنگ کهن و باستانی خاورمیانه نوشته شد، اما به قومی خاص در یک دوره تاریخی خاص محدود نشد، بلکه کتاب مقدس با هر فرهنگ و هر عصر و زمانه حرفی برای گفتن دارد. دلیلش این است که اگرچه شماری انسان دست به قلم بردند و کتاب مقدس را مکتوب نمودند، این کتاب فقط یک نویسنده الهی دارد: «مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). خدا خودش را در کلامش مکشوف نموده است و در کلامش همه ما محتاج زندگی مان را به ما عطا نموده است. «تمامی کتب از الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد [یا زن] خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). این کلام زنده و پویای خدا برای مسایل مختلفی که زنان در کلیسا با آنها روبه‌رو هستند حرفی برای گفتن دارد، چه این کلیساها در شمال باشند چه در جنوب چه در مشرق زمین چه در مغرب زمین. برای هر یک از ما که در گوشه‌ای از این جهان ساکن هستیم هم مهم است و هم هیجان‌انگیز که ببینیم کلام خدا در زنان سراسر جهان و از طریق زنان در سراسر جهان در حال عمل است. به گفتار یوری آی لیف از کشور ژاپن توجه کنید که توضیح می‌دهد چگونه کلام خدا در کلیسایش در حال عمل است:

من در خانواده‌ای غیر مسیحی در ژاپن به دنیا آمدم و طبق معیارها و قواعد مسیحی تربیت نشدم. در نتیجه، وقتی در سن بیست و سه سالگی ایمان آوردم، خیلی مسایل را درباره کتاب مقدس درک نمی‌کردم و نمی‌توانستم آنها را به هم ربط دهم. نمی‌توانستم درک کنم

کتاب مقدس چگونه قرار است به من کمک کند تا خدا را بشناسم، انسان را بشناسم و به اراده خدا برای خودم پی ببرم. خداوند در رحمت و مهربانی اش مرا به کیسای هدایت نمود که به هر شکل ممکن کلام خدا را با امانت تعلیم می دادند.

من در جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان شرکت می کردم. در آن جلسات، کتابهای کتاب مقدس را مرحله به مرحله مطالعه می کردیم و به دلیل و برهان و استدلال می پرداختیم. این روش مطالعه به من کمک کرد تا معنا و مفهوم کلام خدا را درک کنم. همچنین این روش به من آموخت که چگونه در خانه ام به مطالعه کلام خدا بپردازم. با بسیاری از بخشهای کتاب مقدس که درکشان نمی کردم بسیار کلتچار رفتم، اما این کندوکاو مثل درست کردن پازلی بود که دانه به دانه هر بار یک قسمت از آن تکمیل می شد. این کنکاش مرا بهت زده کرد که مشاهده کردم کلام خدا به راستی چقدر زیبا است، که چقدر کامل و بی نقص است.

هر هفته جمع شدن با خواهران به من کمک کرد تا برای آنچه می آموختم و بر زبان می آوردم جوابگو باشم. این جمعهای خواهرانه به من نشان داد که کلیسا چه نقش مهمی در رشد روحانی ام داشت. وقتی با دل جوینده و با دعای پرشور و حرارت، همگی با هم، بر کلام خدا تأمل می نمودیم، یکدیگر را به تفکر و کندوکاو وامی داشتیم. من شاهد بوده ام که زندگی هایمان پیوسته در حال تغییر بوده و پیوسته در فیض خدا در حال رشد بوده ایم. زیربنای ما کلام خدا بود و آن زیربنا فقط به قدرت روح خدا پابرجا بود. وقتی به همراه هم به کشف حقیقت می پرداختیم، با هم می آموختیم که در زندگی روزمره مان چقدر به انجیل محتاجیم. من فروتنی را در خانمهای بالغ مشاهده کرده ام و فهمیده ام قدم زدن با خدا جد و جهدی دایم است و پر از شادی و نشاط. شاهد بوده ام که بسیاری از خانمها عطایای خدا را در موقعیتهای مختلف به کار می گرفتند، عده ای در مکانهای عمومی، عده ای در خانه هایشان و عده ای هم در کلیسا. محبتمان به یکدیگر هم راستا با محبتمان به منجی مان روزافزون بوده است. به راستی که کلام خدا نان آسمانی است برای جانهای ما. هر روز، محتاج نان تازه هستیم.

برخی معتقدند چرخ فرهنگ آسیایی ها بر قصه و حکایت می چرخد و نمی تواند با تعلیم مستقیم و بی حاشیه حقایق کتاب مقدس ارتباط برقرار کند. اما یوری از طریق خدمتی که از کتاب مقدس لبریز بود و به قوت روح القدس به رشد و بلوغ روحانی رسید. البته چقدر عالی است که کتاب مقدس سرشار از نثرهای روایی و حکایتها و داستانهایی است که خدا خودش را از طریق آنها مکشوف نموده است! زنان در هر نقطه از جهان که به رشد روحانی می رسند و به خدمت مشغول می گردند باید کلام خدا را زیربنا و بنیان محکم و استوارشان قرار دهند. هفته به هفته، زنان از دنیای پیرامونشان پیغامهایی می شنوند که ذره ای از حقایق کلام خدا در آنها وجود ندارد. در هر کشوری که زندگی کنیم، بیشترمان

اغلب با تبلیغات فریبا و اِغواگر احاطه شده‌ایم. اطرافمان مالمال از انواع موسیقی است که ذره‌ای به تعالی روح و جانمان نمی‌افزایند و گوشمان پر است از سخنرانیها و گفت و شنودهای ناسالم و زیانبار. باید این تداوم و روند را با حضور کلام خدا متوقف کنیم. باید به موعظهٔ صحیح کلام خدا گوش دهیم، باید به تعلیم و موعظهٔ کلام خدا دل بسپاریم. خدمت صحیح و پسندیدهٔ بانوان - هر کجا که باشد - هدفش این است که بر آلودگیهای صوتی در هم و بر هم روزانه غلبه کند. همان طور که رسالهٔ دوم تیموتائوس ۱۶:۳-۱۷ به ما می‌گوید، زنان با کلام خدا تجهیز گشته‌اند. بنابراین، جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس، دوره‌های شاگردسازی، مهمان‌نوازی‌ها و فعالیت‌های بشارتی ما باید از کلام خدا لبریز باشند.

جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس

بسیار واضح و بدیهی است که جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس باید از کلام خدا لبریز باشند. ولی، متأسفانه، این احتمال وجود دارد که جلسات از موضوع اصلی منحرف شوند و به امور دیگر، حتی اموری که الزاماً ناسالم نیستند، تمرکز کنند. جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس می‌توانند به یک پاتوق تبدیل شوند که همه در آنجا با این هدف اولیه جمع می‌شوند که با هم مشارکت داشته باشند و دور هم بخورند و بنوشند نه اینکه از نان حیات تغذیه شوند. جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس می‌توانند به جلسات مشاوره تبدیل شوند: زنانی که مشکل دارند به آنجا می‌آیند تا به مشکلاتشان رسیدگی شود. همچنین جلسات کتاب مقدس می‌توانند به مکانی تبدیل شوند که زنان دور هم جمع می‌شوند و به دیدن فیلم‌های ضبط‌شدهٔ معلمانی مشغول می‌شوند که اگرچه قصد و نیتشان خیر است و با شور و حرارت صحبت می‌کنند، اما، چون دلشان می‌خواهد مسایل امروزی را مطرح کنند، از نکتهٔ اصلی متنی که در حال تعلیمش هستند غافل می‌مانند. البته مشارکت، مشاوره، و رسیدگی به نیازهای نیازمندان یکی از ثمرات این جلسات است، چرا که خانمها در این جلسات بیشتر با هم آشنا می‌شوند و زندگی‌هایشان را با کلام خدا هم‌نوا می‌کنند. رهبران و معلمان جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس نیز باید کلام خدا را با وجد و شادی و شور و شوق موعظه کنند و این شور و شعف را به زندگی دیگران منتقل کنند. اما موارد نامبرده نباید جایگزین مطالعهٔ عمیق کتاب مقدس و تأمل بر آن گردند، زیرا این کلام خدا است که قدرت دارد زندگیها را عوض کند (مزمور ۱۱۹:۱۲۹).

مارتا ماکوکو، عضو کلیسای مشایخی اطلاع‌یافتهٔ کپیرا واقع در کشور کِنیا، کلام خدا را

«حیاتی» می‌نامد. در این کلیسا، چهارشنبه هر هفته، جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان تشکیل می‌شود. این جلسات محدودیت سنی ندارند، اما بیشتر حاضران خانمهای مجردی هستند که سرپرستی خانواده را به عهده دارند. البته تعدادی از حاضران در آن جلسات هم خانمهایی هستند که همسر دوم یا سوم به حساب می‌آیند. این زنان در فقر شدید روزگار می‌گذرانند و اغلب از خوراک و پوشاک و سایر مایحتاج زندگی بی‌نصیب هستند. تقریباً، نیمی از آن جمعیت نیز مبتلا به ایدز هستند. به گفته مارتا:

جلسات ما بافت فرهنگی بسیار پیچیده‌ای دارند، چون زنانی که در این جلسات حضور دارند متعلق به قبیله‌های مختلف هستند که هر قبیله فرهنگ خاص خود را دارا است. یک حرف می‌تواند برای یک قبیله ضد فرهنگشان باشد، در حالی که همان حرف می‌تواند باعث استحکام قبیله دیگر شود. در یک فرهنگ، ریش سفید و بزرگ قبیله یک زن است، در یک فرهنگ، ریش سفید و بزرگ قبیله یک مرد است. فقط در کلام خدا می‌توان میان این فرهنگها توازن ایجاد کرد. هدف ما در جلسات مطالعه کتاب مقدس این است که فرهنگی را بر مبنای کتاب مقدس رواج دهیم که در مسیح به ما هویت تازه‌ای می‌بخشد آن هنگام که به گناه پشت می‌کنیم.

این‌گونه تمرکز نمودن بر کلام خدا آن زنان را با وجود تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای به یک جمع متحد و یکپارچه تبدیل نموده است. آنها به فکر یکدیگر هستند و به نیازهای هم رسیدگی می‌کنند. برای نمونه، وقتی کسی زایمان می‌کند یا بیمار می‌شود، بقیه به کمکش می‌شتابند. مارتا این توجه و مراقبت را ثمره جلساتشان می‌داند. آشتی و مصالحه، مهر و محبت، و بشارت دادن نیز ثمره این جلسات هستند. دو خانم کنیایی که همسایه هم بودند با هم قهر کردند. یکی از آن خانمها که میان مسیحیت و اسلام سرگردان مانده بود به جلسات مطالعه کتاب مقدس آمد، زندگی‌اش متحول شد، به نزد همسایه‌اش رفت و از او عذرخواهی نمود که همسایه خوبی نبوده است. اکنون، هر دو مسیحی هستند و با هم در جلسات شرکت می‌کنند. این فقط یک نمونه از قدرت تبدیل‌گر جلساتی است که بر حقیقت کلام خدا متمرکزند.

شاگردسازی

زنان کلیسای کبیرا می‌دانند کسانی که با هم خیلی تفاوت دارند نیز می‌توانند در کلام خدا به اتحاد برسند. اکنون، به دو خانم بپردازیم که در کلیسای انگلیسی‌زبان در خاورمیانه حضور دارند. یکی از خانمها آمریکایی است و دیگری اهل ژاپن است. سن

کیم بیشتر است و چهار فرزند دارد و یوری جوان تر است و به تازگی ازدواج کرده است. این دو خانم نقاط مشترک زیادی نداشتند، اما با تکیه بر کتاب مقدس توانستند در غم و شادی هم شریک شوند و به یکدیگر مشاوره دهند. آنها با هم دعا می‌کردند، گناهانشان را به یکدیگر اعتراف می‌نمودند و یکدیگر را در ایمان بنا می‌ساختند. در حالی که در کنار هم رشد می‌کردند، رهبری گروهی کوچک را به عهده گرفتند و در آن جلسات مطالعه کتاب مقدس به شاگردسازی سایر زنان مشغول شدند. محبت آنها به مسیح و محبتشان به یکدیگر بر زندگی بسیاری از زنان تأثیر گذاشت و وسیله‌ای شد تا بسیاری به آن جمع بپیوندند، با هم دعا کنند و پاسخگوی یکدیگر باشند. عجب زاد و ولدی در خدمت روی داد!

حتی زنانی که زبان مادری‌شان و رنگ پوستشان یکی است نیز به لحاظ پس‌زمینه خانوادگی تفاوت‌های زیادی دارند، نیازهایشان متفاوت است و شرایط زندگی‌شان با هم فرق دارد. وقتی حقیقت کلام خدا را که حقیقتی جهانی است به شرایط و موقعیتهای مختلف زندگی مان ربط دهیم، ثمره‌اش اتحاد و رشد روحانی خواهد بود.

مهمان‌نوازی بر مبنای کتاب مقدس

بافت فرهنگی کتاب مقدس که با بافت فرهنگ خاورمیانه در دوان باستان پیوند گشته است بر رسم مهمان‌نوازی بسیار تأکید دارد. یکی از ویژگیهای مشایخ و رهبران کلیسا مهمان‌دوست بودن است (اول تیموتائوس ۳:۲؛ تیطس ۱:۸). پطرس، پطرس، و نویسنده عبرانیان، جملگی، به مهمان‌نواز بودن حکم می‌دهند (رومیان ۱۲:۱۳؛ عبرانیان ۱۳:۲؛ اول پطرس ۴:۹). پطرس از هدف و حاصل مهمان‌نوازی تصویر کاملی ارائه می‌دهد: «و اول همه با یکدیگر به شدت محبت نمایند، زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند و یکدیگر را بدون همه‌مهمان‌مهمانی کنید و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثل وکلاء امین فیض گوناگون خدا . . . تا در همه چیز خدا به واسطه عیسی مسیح جلال یابد» (اول پطرس ۴:۸-۱۱). در این آیه‌ها، پطرس کلیسا را جمعی زنده و پویا توصیف می‌کند، جمعی که یکدیگر را دوست دارند و به طریقه‌های عملی و روحانی که عیسی مسیح را جلال می‌دهد یکدیگر را خدمت می‌کنند، به گونه‌ای که فیض خدا را که بخشنده جمیع نعمتهاست نمایان می‌سازند. مهمان‌نوازی در کلیسا میان اعضا حیات، محبت، و رابطه ایجاد می‌کند و بهترین وسیله

برای کاشت بذر کلام خدا است، چه در میان فرهنگها چه فراسوی فرهنگهای سراسر جهان.

دبی، شهری در امارات متحدهٔ عربی که من در آن ساکن هستم، یک اقامتگاه و استراحتگاه بین‌المللی در خاورمیانه است. بیشتر شهروندان دبی مهاجر هستند. کلیسای ما نیز متشکل از مهاجران سراسر دنیا است، در نتیجه، مهمان‌نوازی در کلیسای ما اصلی مهم و اساسی است. ما خیلی دوست داریم به منزل یکدیگر برویم و حتی ماهی یکبار برای صرف غذا و مشارکت دور هم جمع می‌شویم. وقتی کسی از اعضای کلیسا بیمار است یا در حال نقل مکان است یا زایمان کرده است برایش غذا می‌پزیم. سالی دو بار هم دسته‌جمعی به پیک‌نیک می‌رویم. تنوع و گوناگونی اعضا معمولاً بر سر میز غذا بسیار به چشم می‌آید. از یک طرف، رایحهٔ دانه‌های بودادهٔ قهوه‌ای که آدیام اهل کشور اتیوپی در حال درست کردنش است به مشام می‌رسد. از طرف دیگر، دارلی در حال آماده کردن بریانی خوشمزه‌اش است و ایتین به شیوهٔ طبخ آفریقای جنوبی مشغول کباب کردن گوشتها است. در همهٔ این فعالیتها، در حالی که در آشپزخانه‌هایمان شهد و شیرینی تدارک می‌بینیم، تلاشمان این است که از مسیح بگوییم و از کلام خدا شهد بنوشیم.

البته روحیهٔ مهمان‌نوازی در میان کل اعضای کلیسا جاری است، اما این مهمان‌نوازی در دوره‌های زنان صمیمیت خاص و منحصر به فردی به وجود می‌آورد و فرصتهایی ایجاد می‌کند که از زندگی و حال و احوال یکدیگر بیشتر باخبر شویم، حال آنکه، اگر مسیح نقطهٔ مشترکمان نبود، هرگز به این اتحاد و همبستگی دست نمی‌یافتیم. یکی دیگر از کارهای دلپذیری که انجام می‌دهیم این است که برای اعضای کلیسایمان جشن عروسی و جشن خوش‌آمدگویی به نوزاد ترتیب می‌دهیم. بتانی که یک آمریکایی تبار است و در کشور جیوتی بزرگ شده است هنر تزیین و آذین‌بندی یکی از اتاقهای کلیسا و مسوولیت چیدمان میز تنقلات و خوراکیها و نوشیدنیها را به عهده دارد. یکی از خانمهای مسن‌تر نیز خدمت‌نیایش و پرستش و تأمل بر کلام خدا را به‌جا می‌آورد. به این ترتیب، مشارکت ما با یکدیگر و محبت‌مان نسبت به هم فقط به هیجان و ذوق و شوقمان برای برگزاری مراسم عروسی و تولد محدود نیست، بلکه این مراسمها فرصتی هستند که در کنار یکدیگر در کلام خدا شادی نماییم و در پرتو حقیقت کلام خدا آن مراسمها را برگزار نماییم.

در حالی که یکدیگر را خوراک می‌رسانیم و در جهت رفاه و آسایش یکدیگر گام

برمی‌داریم، در کنار هم از کلام خدا هم جان می‌گیریم. می‌توانیم با هم بذر افشانیم تا آن بذرها رشد نمایند، می‌توانیم باعث بنا و تشویق کلیسا شویم و تلاش کنیم تا جانهای بسیاری نجات یابند و بکشیم محبتها افزون گردند تا عیسی مسیح جلال یابد، چرا که او ابتدا ما را محبت نمود. عیسی مسیح بالاترین نمونه مهمان‌نوازی است. وقتی هنوز گناهکار بودیم، وقتی هنوز دشمن او بودیم، عیسی مسیح ما را دعوت نمود. ما در خطایا و گناهانمان مرده بودیم، اما او ما را با نان حیات خوراک داد، یعنی با بدنش که برای ما پاره شد و به ما حیات بخشید. عیسی مسیح از ما می‌خواهد در او آرامی یابیم، همان‌طور که ما اکنون با از خودگذشتگی از دیگران مهمان‌نوازی می‌کنیم.

خدمات بشارتی کلام محور

شیطان به همه فرهنگها رخنه کرده و کل جهان را به حقیقت انجیل کور کرده است (دوم قرن‌تیا ۴:۴). او برای اینکه با خدا ضدیت ورزد، با فریب و نیرنگ، ادیان و مذاهب کاذب را اختراع کرده است و سبکهای ناسالم زندگی را ترویج داده است. هیچ‌یک از ادیان و مذاهب خنثی نیستند. ادیان و مذاهب کاذب یک جهان‌بینی مشخصی را ترویج می‌دهند که به شدت در جهت مخالفت و ضدیت با انجیل پیش می‌روند و غیر ایمانداران را متقاعد می‌کنند که در خود این توانایی را دارند که باعث خشنودی و رضامندی آن نیروی برتر در عالم هستی شوند (کسانی که به وجود خدا اعتقاد ندارند خودشان را آن نیروی برتر می‌دانند). این جهان‌بینی که عمیقاً در فرهنگها ریشه دوانده است هوادارانش را به دام می‌اندازد و آنها را اسیر می‌سازد. در فرهنگ مشرق‌زمین و اکنون در فرهنگ مغرب‌زمین، صرفاً یک اشاره کوتاه و مختصر به هویت و کار عیسی نمی‌تواند دیدگاه و جهان‌بینی کسی را که یک عمر به بیراهه رفته است تغییر دهد. ما باید بانوان را به عمق کلام خدا ببریم تا خودشان مشاهده کنند که عیسی واقعاً کیست. پولس در توصیف کلام خدا چنین می‌گوید: «کُتب مقدسه که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵). یکی والیز شهادت می‌دهد قدرت کلام خدا کل دیدگاه او را به جهان تغییر داده است:

در خانواده‌ای کاتولیک در کشور مکزیک تربیت شدم. شکی نداشتم که ما مسیحی بودیم و شکل‌های دیگر مسیحیت، جملگی، فرقه بودند. دست کم، این چیزی بود که راهبه‌ها در مدرسه به ما یاد می‌دادند. وقتی بزرگ‌تر شدم، احساس می‌کردم چیزی کم دارم. با وجود انجام همه آیینها و تشریفات مذهبی، متوجه شدم عیسی در زندگی‌ام حضور

نداشت. مدتی بعد، یکی از دوستان مسیحی‌ام که رهبر جلسه مطالعه کتاب مقدس بود مرا به آن جلسه دعوت نمود. با خودم گفتم امتحانش ضرر ندارد. احساس می‌کردم مشتاق بودم خدا را بهتر بشناسم و به او نزدیک‌تر شوم. پس وقتی شروع به خواندن کتاب مقدس کردم همه چیز برایم روشن شد، اینکه خدا که بود و واقعاً من که بودم. آن تجربه مرا به صلیب عیسی رهنمون کرد تا قدرت نجات بخش او را ببینم. این را درک کردم که چرا عیسی باید برای گناهان من جان می‌داد. در مسیح، آموزش و محبت خدا را چشیدم. برای نخستین بار، با منجی‌ام رابطه‌ای عمیق و صمیمی برقرار نمودم، رابطه‌ای که قبلاً هیچ‌گاه تجربه‌اش نکرده بودم. برای او محبتی در دل داشتم که قبلاً ذره‌ای هم با آن محبت آشنا نبودم. تبدیل و تغییر زندگی‌ام از آنجا شروع شد و این تبدیل و تغییر تا امروز همچنان ادامه دارد.

اکنون، یکی کتاب مقدس را به بانوان تعلیم می‌دهد. قبلاً، آداب و تشریفات مذهبی او را کور کرده بود، اما، هنگامی که شروع به خواندن کتاب مقدس نمود، بینا گشت. آداب و تشریفات مذهبی پیروان دین اسلام را هم کور نگه داشته است. اسلام دینی است که به قصد ضدیت و دشمنی مستقیم با مسیح پایه‌گذاری شده است. کتاب مقدس مسلمانان، قرآن، تعلیم می‌دهد که خدا پسر ندارد. دین اسلام بر این پافشاری می‌کند که عیسی بر روی صلیب جان نداد، بلکه جسمش به آسمان بالا برده شد و یک مجرم به جای او مصلوب گشت. برای بشارت انجیل به مسلمانان لازم است خیلی نکته‌ها توضیح داده شوند. البته لازم نیست کارشناس اسلام باشیم تا بتوانیم انجیل را به دوستان مسلمانمان بشارت دهیم. فقط باید کاری کنیم که آنها کتاب مقدس را بخوانند.

یک خانم مسلمان به نام سلیمه به مسیحیت علاقه‌مند شد. ممنوع بودن مطالعه کتاب مقدس در فرهنگ حاکم بر جامعه سلیمه کنجکاوی او را برانگیخته بود که کتاب مقدس را بخواند. از این رو، از دو تن از دوستان مسیحی‌اش درخواست کرد درباره مسیحیت به او تعلیم دهند. این دو دوست برای سلیمه کتاب مقدس تهیه کردند و به همراه او شروع به خواندن انجیل مرقس نمودند و سلیمه را تشویق کردند که خودش هم آن انجیل را بخواند. وقتی سلیمه به فصلی از انجیل رسید که عیسی باد و امواج را آرام نمود، با خود چنین گفت: «بسیار خوب، البته که او باد و امواج را آفریده بود، پس می‌توانست آنها را آرام کند.» کلام زنده کار خود را در سلیمه آغاز نمود و چشمان او را به حقیقت درباره عیسی گشود؛ سلیمه متوجه شد که عیسی او را می‌خواند. خانواده پدری سلیمه مسلمانانی متعصب از اهالی یمن بودند. وقتی سلیمه کودک بود، عمویش فک او را فقط به این دلیل شکسته بود که سلیمه درباره اسلام سوال کرده بود. با این حال،

وقتی سلیمه انجیل مرقس ۸:۳۵ را خواند، کاربرد این آیه را در زندگی اش درک نمود: «زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند.» پس سلیمه با خود گفت: «اگر برای پیروی از عیسی جان خود را هم از دست بدهم ارزشش را دارد، چون با خدا آشتی هستم.»

از هر فرهنگ و پیش‌زمینه خانوادگی هم که باشیم باید به سمت کتاب مقدس بیاییم. جنی، همسر شبانی در خاورمیانه، با خانمی که تاجری موفق از اهالی فیلیپین بود و تازه به کلیسایشان آمده بود آشنا شد. آن خانم از دوران کودکی به کلیسا رفته بود و اصرار داشت که انسان خوبی بود و نیازی به توبه از گناهانش نداشت. او تصور می‌کرد پله پله در حال نزدیک شدن به خدا بود. جنی صبورانه با این خانم گفتگو کرد و به مطالعه کلام خدا پرداخت تا اینکه چشمان آن زن گشوده شد و به این درک رسید که در دلش گناهکار بود و سرکش به خدا. او متوجه شد هرگز در زندگی اش هیچ‌کاری انجام نداده بود که لایق لطف خدا باشد، بلکه فقط سزاوار مجازات و مرگ بود. او توبه کرد و ایمان آورد. روح القدس و کلام خدا کار خود را انجام دادند و جنی شاهد بود که خدا چگونه این خانم عزیز را به خودش جذب نمود.

شیطان بسیار تقلا می‌کند که مبادا «تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خدا است» مردم جهان را روشن سازد (دوم قرنتیان ۴:۴). اما «به اظهار راستی» (دوم قرنتیان ۴:۴)، که همانا کلام خدا است، ما زنان می‌توانیم اعلام کنیم که عیسی مسیح خداوند است و شاهد باشیم چشمان دوستانمان به «نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح» گشوده شود (دوم قرنتیان ۴:۶). زیبایی انجیل در جهان شمول بودنش است. از هر پیش‌زمینه و فرهنگ و زبان هم که باشیم، همه ما گناهکاریم و به منجی نیازمندیم و با پیغام شگفت‌انگیز انجیل که نجات را به همگان هدیه می‌دهد رستگار می‌گردیم.

چه افتخاری است خدمت در میان بانوان! می‌توانیم با اطمینان داشتن و خاطر جمع بودن در کلام خدا شجاع‌دل شویم و از طریق خدمت‌هایی که از کتاب مقدس لبریزند بانوان را به کلام خدا دعوت کنیم، خدمت‌هایی مثل خدمت کلیسای تعمیدی «کائواتا» واقع در شهر لوساکا در کشور زامبیا. خانم‌های اعضای کلیسای کائواتا در جلسات مطالعه کتاب مقدس شرکت می‌کنند و در مهمان‌نوازی و بشارت و شاگردسازی فعال می‌باشند. آن خانم‌ها در سنین مختلف و با سطح زندگی‌های متفاوت در کلیسا حضور می‌یابند، اما خدمتشان به خاطر مرکزیت کلام خدا به شکوفایی رسیده است. فلیستاس، همسر شبان

ارشد این کلیسا، می‌گوید: «مشایخ کلیسا رهبران و معلمان را با موعظه کلام خدا و از طریق جلسات مطالعه کتاب مقدس آموزش می‌دهند. زنان سالمند خانمهای جوان‌تر را با تدبیری سنجیده و دقیق آموزش می‌دهند و به همراه هم برای رهبران دعا می‌کنند. کلام خدا به این منظور تعلیم داده می‌شود که بانوان نجات یابند و تقدیس گردند. در هر زمان و هر مکان که ما خانمها مشغول به خدمتی هستیم، کلام خدا تعلیم داده می‌شود تا به این وسیله کلام خدا بر ما احاطه داشته باشد.» شور و حرارت، اعتماد و اطمینان، و عزم راسخی که در صدای این خواهر اهل زامبیا موج می‌زند می‌تواند همه ما را در هر کجا که به خدمت مشغولیم به تأمل وادارد.

شفافیت درباره انجیل پر جلال خدا

در رساله اول قرن‌تین ۱۵: ۳-۴، پولس می‌نویسد: «زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتیم، که مسیح بر حسب کُتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کُتب برخاست.» این انجیل است، این مهم‌ترین مطلب است. زنانی که در خدمتهایی مشغول می‌گردند که خدا را جلال می‌دهند خودشان جذب پیغام انجیل می‌شوند و آن پیغام زندگی و خدمت ایشان را فرا می‌گیرد و به ایشان انگیزه می‌بخشد. این انجیل است که ما را نجات می‌دهد، این انجیل است که ما را قائم نگاه می‌دارد. نعومی، اهل کشور کِنیا، توضیح می‌دهد که چگونه با شناخت عمیق‌تری از انجیل زندگی‌اش دگرگون شد:

هنوز چند ماهی از اقامت‌مان در شمال جاکارتا در اندونزی نگذشته بود که من در کلیسای کریزماتیک ایمان آوردم. در بحبوحه آسفتگی و نابسامانی عاطفی که می‌توانست ناشی از مواجه شدن با فرهنگی تازه باشد، خدا مرا خواند (البته آن زمان از این حقیقت خواندگی خبر نداشتم، فقط فکر می‌کردم دیگر زمانش آن موقع بود). در کلیسا رشد کردم، اما درکم از گناه و تعریفم از گناه در انجام اعمال زشت و قبیح خلاصه می‌شد. نمی‌دانستم ذات خودم گناهکار و اسیر و در غل و زنجیر بود. نمی‌دانستم بدون مسیح امیدي نداشتم. بنابراین، من که یک نوایمان بودم با تکیه بر این حقیقت غبارآلود سعی می‌کردم زندگی تازه‌ام را با درست‌کار بودن و نیکویی ورزیدن پیش ببرم. از این‌رو، بیشتر اوقات سرگشته و درمانده بودم. احساس می‌کردم باید به تلاش ادامه دهم، ولی نمی‌دانستم تا چه زمان می‌توانستم به این تلاش و تقلا ادامه دهم. همه ترسم این بود که نتوانم نجاتم را تا به انتها حفظ کنم. اما کلام خدا را دوست داشتم و کلیسای جاکارتا نیز ما را تشویق می‌کرد کلام خدا را مطالعه کنیم.

از آنجا نقل مکان کردیم و من به کلیسایی انجیل محور رفتم. باید بگویم حتی تا آن زمان هنوز واقعاً نفهمیده بودم نجات محض فیض یعنی چه؟ سالها بعد که از حضور در کلیسا گذشت، وقتی کل حقیقت جزء به جزء و با امانت برایم توضیح داده شد (هر واژه، هر آیه، هر فصل، هر کتاب)، آن حقیقت باشکوه و آن یکپارچگی که در رویداد رستگاری انسان در کتاب مقدس شرح داده شده است برایم شفاف گشت. در کتاب پیدایش، مفهوم کتاب مکاشفه را فهمیدم و در کتاب مکاشفه کتاب پیدایش برایم معنا یافت (سایر کتابها نیز به همین شکل بودند). برای نمونه، اگر کسی مفهوم پیدایش فصل ۳ را درک نکند، چگونه می‌تواند به معنی یوحنا ۳:۱۶ پی ببرد؟ نقطه نظر انجیل اصل و اساس است نه نقطه نظر انسانها. وقتی انجیل قلب تپنده کلیسا است، دل‌های انسانها به یگانه حقیقتی گشوده می‌شود که می‌تواند بشر را آزاد سازد.

با شناخت این حقیقت است که اکنون می‌توانم دلیرانه درباره امید که در مسیح دارم با همه صحبت کنم. دیگر لازم نیست به تلاش و تکاپوی خودم متکی باشم، من زنده‌ام، چون می‌دانم مسیح در نام خودش ایمان مرا حفظ می‌کند. اکنون، می‌توانم به سایر ایمانداران محبت و رزم (البته نه به طور کامل)، چرا که مسیح مرا که دوست داشتنی نبودم محبت نمود و مرا جزئی از این بدن، یعنی کلیسا، قرار داد که برایش جانم را فدا نمود. به سبب این تعلیم نیکو و صحیح است که قادرم تعلیم و آموزه‌های نادرست را تشخیص دهم.

و این حقیقت فقط بر روی من تأثیر ندارد، بلکه بر سایر مقدسان در کلیسا نیز تأثیرگذار است. وقتی در جلسات بانوان محبت خانمها را به یکدیگر مشاهده می‌کنم، در حیرت می‌مانم که آنها چطور درباره کلام خدا و تعلیم و نصیحت به یکدیگر این‌گونه با صمیمیت و صداقت صحبت می‌کنند. همه اینها چقدر برایم مفید بوده‌اند! حیرت زده می‌شوم وقتی می‌بینم پس از پایان مطالعه کلام خدا چه گپ و گفتگوهای انجیل‌محوری به گوشم می‌رسد و با شنیدن این‌گونه مکالمه‌ها چقدر دلگرم می‌شوم که این جنگ نیکو را این چنین به پایان برسانم. ثمره انجیل راستین این است.

نعومی عظمت و یکپارچگی ماجرای اصلی نجات بشر در کتاب مقدس را کامل‌تر درک نمود و این درک به او کمک کرد با گناه بجنگد، به دیگران محبت ورزد و انجیل را با شهامت و شجاعت بشارت دهد. اینها ثمرات شگرف خدمت انجیل‌محورند.

چگونه زنان می‌توانند انجیل را در خط مقدم خدمتشان نگاه دارند؟ به این منظور باید هدفمند باشیم. وقتی تعلیم می‌دهیم، همواره باید قصدمان این باشد که پیغام انجیل را توضیح دهیم و آن را به متنی که درس می‌دهیم ربط دهیم. به طور کلی، تعلیم هر متن را در بافت و زمینه کتاب مقدس تنظیم نماییم. ما از پرداختن به آموزه‌های کتاب مقدس عار نداریم، به خصوص آموزه‌های فیض، یعنی آموزه‌هایی که تعلیم می‌دهند عیسی

مسیح به خاطر گناهکاران بی‌امید غضب خدا را بر دوش گرفت. ما در حالی که دست به دعا بلند می‌کنیم به روح مسیح قیام کرده متکی هستیم تا در درک کلامش هادی و راهنمایمان باشد. وقتی خود را موظف می‌دانیم به سایر ایمانداران پاسخگو باشیم یا برای هم دعا کنیم، یادمان می‌ماند که گناهکاران اعظمی هستیم اما خدای عظیم‌تری داریم. وقتی در زمانهای دشوار یا یکدیگر مشورت می‌نماییم، جلالی را که در مسیح عیسی در انتظارمان است به یکدیگر یادآوری می‌کنیم. در مناسبت‌های مختلف، انجیل به بانوان بشارت داده می‌شود و ایشان تشویق می‌گردند تا انجیل را به خانواده و دوستان و همسایگان‌شان بشارت دهند. کل خدمت بانوان باید طنین انداز این پیغام باشد که خدا از طریق پسرش، عیسی، گناهکاران نالایق را نجات می‌دهد.

خانم پادمینی، که رهبری جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان هندی را به عهده دارد، خدمتش را چنین توصیف می‌نماید: «خدمت ما خدمتی برای تشویق و پشتیبانی زنان است تا به لحاظ روحانی به بلوغ و به نقطه‌ای برسند که پیغام انجیل را در کانون زندگی روزمره‌شان قرار دهند.» او و سایر بانوان در کلیسایشان عزم خود را جزم کرده‌اند تا انجیل را در مرکز نگاه دارند. شینا هم نمونه برجسته دیگری است که زندگی‌اش انجیل‌محور می‌باشد. شینا مسوولیت خدمت بانوان را در کلیسایی در کشور عمان به عهده دارد، کشوری که با محدودیتهای زیادی از سوی حکومت روبه‌رو است. ایمانداران اجازه ندارند در خانه‌هایشان جلسه برگزار کنند یا مسلمانان را به کلیسا دعوت نمایند. در کشور عمان، تبلیغ مذهبی ممنوع است. این محدودیتهای باعث می‌شوند ایمانداران حتی بیشتر و جدی‌تر بر انجیل متمرکز شوند. شینا تأکید دارد: «خدا با محدودیتهای دولت محدود نمی‌شود. ما مرتب به [بانوان] تعلیم می‌دهیم که چگونه انجیل را به روشی ساده و واضح بشارت دهند. آنها را تشویق می‌کنیم با خانم‌های دیگر دوست شوند. آنها می‌توانند با مادران هم‌کلاسی‌های فرزندانشان دوست شوند، با معلمان فرزندانشان دوست شوند، با خانمی که برای نظافت منزل به خانه‌شان می‌آید رابطه‌ی دوستی برقرار کنند یا با همسایگان و با هر خانم دیگر که در طول هفته در باشگاه ورزشی یا هر کجای دیگر با او آشنا می‌شوند دوست گردند.»

چه اتفاقی روی می‌دهد که یک خدمت روحانی از انجیل غافل می‌ماند؟ معمولاً، این اتفاق زمانی روی می‌دهد که رهبران کلیسا، به قصد اینکه جمعیت بیشتری را جذب کلیسایشان کنند، از تأثیر و قدرت انجیل می‌کاهند تا آن را خوشایندتر و دلنشین‌تر جلوه

دهند. آنها از امانتی که به دستشان سپرده شده است به خوبی پاسداری نمی‌کنند (دوم تیموتائوس ۱: ۱۴). همه تلاش این‌گونه رهبران این است که کاری کنند تا مثبت‌اندیشی و عمل‌گرایی بر مسیح‌مصلوب مقدم شود تا موجبات آسایش و رفاه ایماندارانی نازپرورده فراهم گردد. جای بسی تأسف است که این کوچک شمردن انجیل در سراسر جهان به چشم می‌آید. کلیساهای هندوستان خود را با آیین هندو و اسلام تطبیق داده‌اند. انجیل کاذبی که به انجیل کامیابی مشهور است بر بسیاری از کلیساهای آفریقا و خاور دور رخنه کرده است. در کلیساهای پرآوازهٔ اروپا، انجیل کلاً غایب است و شاید هر از گاهی در مراسم‌هایشان اشاره‌ای به انجیل بکنند. خدمت بانوان نیز مثل هر خدمت دیگری در کلیسا باید از امانتی که به او سپرده شده است به خوبی پاسداری نماید و انجیل را مهم‌ترین بدانند. انجیل باید مشعل فروزانی باشد که مسیر هر تعلیم، هر مهمان‌نوازی، و هر مشارکت را روشن سازد. این مشعل نه فقط باید زینت‌بخش هر خدمت و عمل نیک در کلیسا باشد، بلکه باید همچون ریسمانی همه چیز را نگاه دارد. بدون این ریسمان، همهٔ خدمتها گسسته می‌شوند و بی‌ثمر می‌مانند. برای اینکه مشعل انجیل را در همهٔ خدمتها روشن نگاه داریم، باید انجیل راستین را ارج نهیم و آن را از گزند هر چه می‌خواهد جایگزین انجیل راستین شود در امان نگاه داریم.

انجیل چه چیزی نیست؟

نخستین مورد این است که انجیل صرفاً این نیست که دربارهٔ خدا صحبت کنیم و خاطرنشان سازیم که او در زندگی‌مان چه کارهایی کرده است. شادی دل‌مان باید این باشد که اعلام کنیم خدا چقدر برای ما زحمت کشیده است. شهادت ما می‌تواند دیگران را تشویق کند و در دل غیر ایمانداران بذر کلام خدا را بکارد. با این حال، دوستانمان می‌توانند با شنیدن شهادت ما با خود بگویند: «خوشحالم که دوستم به چیزی دست یافته که برایش مفید است، اما در زندگی من که کاربردی ندارد.» فقط نباید به این شهادت اکتفا کنیم که خدا در زندگی‌مان چه کارهایی انجام داده است. فقط انجیل نجات می‌بخشد، فقط این حقیقت عینی دربارهٔ خدا است که موجب رستگاری می‌شود، یعنی این حقیقت که خدا یگانه پسرش، عیسی، را فرستاد تا جریمهٔ گناه هر کسی را که توبه کند و به او ایمان آورد پرداخت کند.

دومین مورد این است که انجیل دربارهٔ این نیست که عنوان کنیم چقدر عیسی را دوست داریم. مسلمانان و هندوها هم عیسی را دوست دارند. مریم، یک مسلمان اهل امارات،

اصرار دارد که مسلمانان برای عیسی احترام والایی قائلند و باور دارند که او ظهور خواهد کرد تا داوری اش را به پایان رساند. مسلمانان عیسی را پیامبری بزرگ می دانند، اما او را خدا نمی دانند. پریا، که قبلاً پیرو آیین هندو در هندوستان بوده است، به همراه سایر بانوان کلیسایشان به بررسی و مطالعه مشغولند. او می گوید: «هندوها مشکلی ندارند که عیسی را نیز به جمع یکی از خدایان نشان بیفزایند. همیشه بانوان حاضر در جلسه مان را تشویق می کنم که وقتی انجیل را بشارت می دهند یا را فراتر گذارند و درباره منحصر به فرد بودن مسیح صحبت کنند.» حتی بسیاری از کسانی که به وجود خدا اعتقاد ندارند عیسی را دوست دارند و او را انسان خوبی می دانند. چه مذهبیان چه غیر مذهبیان در حالت کلی با عیسی مشکلی ندارند. آنها با دیدگاه کتاب مقدس به عیسی مشکل دارند، مشکل آنها از جایی شروع می گردد که گفته می شود عیسی تنها راه ایجاد رابطه صحیح با خدا است. عیسی فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴:۶). عیسی پسری همتای خدا است. فقط عیسی می تواند انسانها را از داوری برهاند. به هنگام توضیح درباره هویت واقعی عیسی و اینکه چه کاری انجام داده است باید بر این منحصر به فرد بودن تأکید نماییم. اگر از این تأکید خودداری کنیم، راه نجات و رستگاری را به مردم نشان نداده ایم و انجیل را به معنای واقعی به آنها بشارت نداده ایم.

سومین مورد این است که انجیل ابزاری نیست که بتوانیم به وسیله آن به یک زندگی آرمانی دست یابیم. بسیاری از کلیساها و حتی مبشران مسیحیت را با این دیدگاه معرفی می کنند، چون این روش برای دنیای رنجور و دردمند جذاب است: «وقتی مسیحی شوی، از برکات مادی سرشار خواهی بود: دیگر سالم و تندرست خواهی بود، پولدار خواهی شد و روابط با دیگران گلستان می شود.» تأسف بار است که این انجیل کامیابی در آمریکا و اروپا که از وفور نعمت لبریز است موعظه می شود، اما فاجعه آنجا است که شاهد هستیم چگونه این انجیل کامیابی در کشورهای فقرزده ای چون آفریقا و ایران و چین چتر گسترده است.

ماری، یک مبشر اهل اسکاتلند، با گروهی از خانمهای ایرانی آشنا شده بود. شماری از آن خانمها مسیحی شده و به کلیسایی پیوسته بودند که ماری هم عضوش بود. شماری از آن خانمها هنوز مسلمان بودند. ماری متوجه شد که مسیحیان سعی داشتند مسلمانان را متقاعد کنند که اگر از عیسی پیروی کنند زندگیهای بهتری خواهند داشت، شغل بهتری

پیدا می‌کنند، ازدواجهای موفق‌تری خواهند داشت و سالم و تندرست خواهند بود. اما یکی از آن خانمهای مسلمان در پاسخ گفته بود: «شاید زندگی‌ام برای مدتی بهتر شود. اما وقتی زندگی آن روی ناخوش خود را نشان دهد چه می‌شود؟ آن موقع با عیسی چکار کنم؟» این خانم مسلمان حکمت داشت. او از فراسوی انجیل کامیابی به واقعیت دنیای سقوط کرده می‌نگریست. خدا را شکر که ماری توانست با این خانم دوست شود و انجیل راستین را به او بشارت دهد.

با وجودی که می‌دانیم عیسی نیامد تا در این دنیای گذرا ما را تندرست و ثروتمند گرداند، باز هم می‌توانیم در بشارت به بانوان یا مشاوره به آنها گاهی به این موارد اشاره کنیم. مگر نه این است که به هنگام مشاوره به زنان دردمند به همراه آنها دعا می‌کنیم تا معجزه‌ای رخ دهد و آنها را از شرایط دشوارشان برهاند؟ مگر نه این است که آنها را به خدایی امیدوار می‌کنیم که قادر است به هنگام سختیها ما را تسلی دهد و هرگز ما را ترک نمی‌کند و هرگز ما را رها نمی‌کند؟ مگر نه این است که زنان را تشویق می‌کنیم ایمان داشته باشند که خدا مشکلاتشان را از سر راه برخواهد داشت و دردشان را تسکین خواهد داد؟ مگر نه این است که به زنان می‌گوییم که خدا حتی از دردها و مشکلاتشان به خیریت ایشان استفاده می‌کند تا خودش جلال یابد؟ می‌توانیم سختیهای زندگی زنان را وسیله‌ای بدانیم که آنها را به سوی عیسی هدایت کنیم، البته نه اینکه فکر کنند عیسی حلال فوری مشکلاتشان است، بلکه کسی است که عمیق‌ترین نیازشان را برطرف می‌کند، یعنی آنها را با خدای قدوس آشتی می‌دهد.

این مورد در بشارت به مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است. باید به بانوان مسلمان یادآور شویم که پیش از پیروی از مسیح بهای این پیروی را در نظر بگیرند. وقتی مسلمانان به مسیح ایمان آورند جفا خواهند دید و چه بسا خانواده و امنیت و حتی جانشان را از دست بدهند. دوستی مسلمان، اهل سومالی، به من می‌گفت: «غریبها نمی‌توانند درک کنند که مسیحی شدن در کشورهای مسلمان نشین به چه صورت است. لازم نیست دولت به ما مسیحیان جفا برساند و ما را اعدام کند. این خانواده‌هایمان هستند که ساکت نمی‌نشینند و ما را زنده نمی‌گذارند.» همین اواخر، در عربستان سعودی چنین اتفاقی روی داد. پدر دختری شانزده ساله فقط به خاطر اینکه دخترش مسیحی شده بود زبان دختر را برید و او را کشت. خیر، در این دنیای سقوط کرده، انجیل وسیله رسیدن به یک زندگی عالی و بی‌دغدغه نیست. انجیل عظیم‌تر و ماندگارتر از این است

که صرفاً یک زندگی خوب داشته باشیم. انجیل ارزش آن را دارد که حتی جانمان را از دست بدهیم. باید به صراحت به زنان مشورت دهیم که این بها را در نظر بگیرند، باید به آنها تعلیم دهیم که این دنیا وطن ما نیست.

مهم است بدانیم انجیل چه چیزی نیست. انجیل صرفاً صحبت کردن درباره خدا نیست. انجیل صرفاً این نیست که بگوییم عیسی را دوست داریم. انجیل این نیست که به وسیله آن به لحاظ مادی به زندگی بهتری دست یابیم. انجیل فراتر از اینها است. انجیل اعلام این پیغام است که گناهکاران می‌توانند به واسطه عیسی مسیح با خدای قدوس آشتی کنند، این توانایی را بیابند که خدا را بشناسند و با لذت بردن از خدا تا ابد خدا را جلال دهند. «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدی‌ای که در عیسی مسیح است، که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار به واسطه ایمان، به وسیله خون او» (رومیان ۳: ۲۳-۲۵).

وصل شدن به کلیسای محلی

از میان جمیع جهانیان، خدا «قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد» را گرد هم می‌آورد (اول پطرس ۲: ۹). این برگزیدگان کلیسا را تشکیل می‌دهند که در کتاب مکاشفه چنین توصیف شده است: «شهر مقدس اورشلیم جدید که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است» (مکاشفه ۲: ۲۱). عجب تصویرهای زیبایی در توصیف کلیسا ترسیم گشته‌اند! عروسی که از سپیدی پاکی و طهارت می‌درخشد، شهری گوهرنشان که نورش هرگز خاموش نمی‌گردد و دروازه‌هایش هرگز بسته نمی‌شوند. تا زمانی که این شهر از آسمان فرود آید، کلیساهای محلی، که اقامتگاهشان آسمان است، پایگاه‌های آن شهر به حساب می‌آیند. به همین دلیل است که پولس به کلیسای محلی قرنتس می‌گوید: «بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید» (اول قرنتیان ۱۴: ۱۲).

قطعاً، سازمانهای مسیحی مستقل از کلیسا نیز به فعالیت مشغولند. در شبه جزیره عربستان، جماعتی از مسیحیان خدمات قابل توجهی را در میان دانشجویان انجام می‌دهند. بسیاری از دانشجویان با پیش‌زمینه‌های مختلف مذهبی به مسیح ایمان آورده‌اند و ایمانداران به مسیح در حالی که در ایمانشان به رشد و بلوغ می‌رسند، به اصطلاح، سر از پا نمی‌شناسند تا انجیل را به هم‌کلاسی‌های خود بشارت دهند. با

وجودی که این سازمان بشارتی مستقل از کلیسا عمل می‌کند، دانشجویان را تشویق می‌نماید به کلیساهای محلی بپیوندند. این دانشجویان شور و هیجان خود را به کلیسا منتقل می‌کنند و کلیسا در این مقطع حیاتی از زندگی دانشجویان به آنها خدمت می‌کند و ایشان را تشویق می‌نماید.

البته باعث تأسف است که شماری از این سازمانها اهمیت کلیسا را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و همین باعث می‌شود خدمت‌های بانوان نیز مستقل از کلیسا عمل کنند. یکی از شبانان ساکن در کشور مالزی اظهار تأسف می‌کرد که اعضای کلیسایش در یکی از این جلسات مطالعه کتاب مقدس که به طور مستقل برگزار می‌شود شرکت می‌کنند و گویا دیگر نه وقتش را دارند نه علاقه‌ای دارند که در کلیسای خودشان فعال باشند. این شبان خوشحال بود که اعضای کلیسایش کتاب مقدس را مطالعه می‌کردند، اما معمولاً آن قدر سرگرم خدمت در این سازمانهای مستقل بودند که از خدمت در کلیسای خودشان غافل می‌ماندند. همه ما زمان محدودی در اختیار داریم و این زمان را باید میان خانواده، کلیسا، شغلمان، و روابطمان تقسیم کنیم. خوب است همه ما از خودمان این سوال را بپرسیم: اول از همه، به چه کسی متعهد هستیم؟ چگونه می‌توانم وقت و استعدادهایم را به طور موثرتری در خدمت به کلیسا به کار گیرم؟ آیا زمانی که تنها هستم دانش و معرفتم به کتاب مقدس بیشتر افزایش می‌یابد یا زمانی که در جمع خانواده و دوستانم به پرستش دسته جمعی مشغولم؟ آیا زندگی ام خدامحور و کلیسامحور است یا اینکه مطالعه کتاب مقدس صرفاً برایم فعالیتی جانبی است؟

یک کلیسای تندرست خاک حاصلخیزی را برای خدمت ثمربخش بانوان فراهم می‌کند. فصل ۴ به شکل دقیق به این موضوع پرداخته است. هر کجای دنیا و در هر کلیسای محلی، معقولانه این است که خانمهایی که همه با هم از یک منبع تعلیم می‌گیرند و به یک موعظه گوش می‌دهند کتاب مقدس را نیز در کنار هم مطالعه نمایند. به این شکل، از دانش الهیاتی یکسان و یکپارچه‌ای برخوردار خواهند بود. وقتی پرسشهای دشواری مطرح می‌شود، آن خانمها با یک زیربنا و شالوده مشترک به آن پرسش می‌نگرند و می‌توانند نتیجه‌گیری‌های خود را با شبانان و رهبران کلیسا در میان بگذارند. آن رهبران نیز می‌توانند در رابطه با سرپرستی بانوان به ایشان مشاوره و راهنمایی دهند، چرا که رهبران و شبانان کلیسا در پیشگاه خدا این مسوولیت را به عهده دارند که شبان جانهای زنان و مردان عضو کلیسایشان باشند. علاوه بر اینکه هر ایمان‌داری شخصاً باید به لحاظ روحانی

رشد نماید، وقتی خدمت بانوان به کلیسا وابسته باشد نیز باعث بنای کل کلیسا می‌شود، زیرا خانمها با یکدیگر آشنا می‌شوند، با هم صمیمی می‌گردند و دوستیهای ماندگاری میان آنها به وجود می‌آید که رفته‌رفته در کل خانواده‌ها تأثیرگذار خواهد بود. مونیکا، رهبر و آموزگار جلسات مطالعه کتاب مقدس در آفریقای جنوبی، چنین معتقد است:

خداوند به واسطه واعظان و معلمانی که عطای تعلیم و موعظه دارند کلامش را به کار گرفته است تا مرا بیشتر با شخصیت خودش آشنا نماید. این تعلیمات محبت مرا به خدا و به کلیسایش بیشتر نموده است. به گمانم، عالی‌ترین درسی که یاد گرفتم مربوط به اهمیت کلیسا است و اینکه کلیسا در شهادت دادن به حقیقت خدا چه نقش مهمی بر عهده دارد. بهترین بخش زندگی‌ام این است که عضو جماعتی از ایمانداران هستم که می‌کوشند بنا بر حقایق کلام خدا زندگی کنند. بالاترین شادی من این است که در خدمت بانوان سهم داشته‌ام. جمع ما با تعلیم دادن و مطالعه کلام خدا به یکدیگر بنا می‌شود. ما زنان با هم دعا می‌کنیم، با هم می‌خندیم و گاه با هم اشک می‌ریزیم و این کلام خداوند است که این خدمت را استوار نگاه می‌دارد. با مطالعه کلام خدا بود که آموختم چگونه کلیسا را دوست بدارم.

مونیکا آن شادایی را در جماعت کلیسا تجربه نمود که نمی‌توانست در هیچ نقطه دیگری در کره زمین به آن دست یابد. وقتی هم وقت و هم ذهنش را وقف مطالعه کلام خدا در کلیسایی نمود که به آن تعلق داشت، هم خودش بنا شد هم کلیسا.

متعهد شدن به کلیسای محلی می‌تواند فرصتهای بیشتری برای بشارت دادن فراهم آورد. وقتی غیر ایمانداران عملکرد جمع کلیسا را مشاهده می‌کنند، جذب زیبایی آن می‌گردند. جمع کلیسا فقط به یک گروه یا یک رده سنی مشخص یا یک طبقه خاص اجتماعی متعلق نیست، کلیسا متشکل از مردان و زنان در همه رده‌های سنی است. از هر طبقه اجتماعی و اقتصادی، همه گرد هم می‌آیند تا خداوند عالم هستی را بستانند. وقتی غیر ایمانداران چنین وحدتی را که فقط بر مسیح استوار است مشاهده می‌کنند، جلال آن یگانه کسی به چشمشان می‌آید که سر همه چیز است: «او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن او است، یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد» (افسیان ۱: ۲۲-۲۳).

در یکی از جشنهایی که برای خوش‌آمدگویی نوزاد در کلیسایمان برگزار کرده بودیم، خانمی باردار به نام اُملاده، اهل نیجریه، به همراه دوست مسلمانش در جشن ما حاضر شد. آن روز قرار بود کتاب تثنیه فصل ۶ را مطالعه نماییم. در مورد نیکو بودن احکام خداوند صحبت کردیم و به این واقعیت اشاره نمودیم که واقعاً آمیدی نداریم بتوانیم آن احکام را به کمال به جا آوریم. سپس خاطرنشان کردیم که مهم‌ترین واقعیت این

است که عیسی برای گناهکاران جان داد تا حتی هنگامی که قادر نیستیم فرزندانمان را به خوبی تربیت نماییم، در او، امیدی عظیم داشته باشیم. بعدها، دوست اُمَلاده گفته بود که بسیار تعجب کرده بود از اینکه می‌دید با وجودی که هر یک از ما پیشینه فرهنگی و اقتصادی متفاوتی داشتیم، چقدر به فکر یکدیگر بودیم. او دلش می‌خواست درباره عیسی که ما را با هم متحد نموده بود بیشتر بداند. او پیغام انجیل را شنیده بود و آن را به شکل عملی در میان بانوان کلیسای ما مشاهده نموده بود.

در انجیل یوحنا فصل ۱۷، عیسی شب قبل از مصلوب شدنش برای ایمانداران آینده دعا می‌کند «تا همه یک گردند... تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷:۲۰-۲۱). عیسی دعایش را تا به آنجا ادامه می‌دهد که به پدرش اعلام می‌کند جلالی را که به او (عیسی) عطا شده است به ایمانداران عطا نموده است «تا یک باشند، چنان که ما یک هستیم» (آیه ۲۲). اتحاد ایمانداران از قدرت خاص و منحصر به فردی برخوردار است و این قدرت در کلیسای محلی به چشم می‌آید. اگر می‌خواهید بشارت روزافزون شود، اگر می‌خواهید رشد روحانی بانوان روزافزون شود، در اقتدار یک کلیسای محلی به خدمت مشغول گردید. یادتان باشد که کلیساها پایگاه‌های آسمان هستند. در کلیسای محلی خیلی کارها می‌توان انجام داد: جلسات مطالعه کتاب مقدس، شاگردسازی، تعلیم، مهمان‌نوازی، خدمت به یکدیگر، و بشارت به دیگران. کجا را بهتر از این پایگاه خانه ابدی مان سراغ دارید که بتوانیم همراه با خانواده واقعی مان وقت و استعدادها و عطایا و داشته‌ها و زندگی‌هایمان را وقف کنیم؟

مردمانی از هر طایفه، از هر زبان، و از هر ملیت

دبی، واقع در امارات متحده عربی، خیلی از آن «دورترین نقطه جهان» (اعمال رسولان ۸:۱) دور نیست که عیسی به شاگردانش مأموریت داد در آنجا شاهدانش باشند. از بسیاری جهات، دبی گویی «دورترین نقطه جهان» است. این شهر، که در مرکز جهان اسلام قرار دارد، کعبه (مخصوصاً، این آرایه ادبی معروف به «جناس» را به کار برده‌ام) اقوام و ملیتهای مختلف از سراسر جهان است. اگرچه در هر گوشه و کناری یک مسجد وجود دارد، بسیاری از هندوها، سیکاه‌ها، بودایی‌ها و حتی کسانی که به وجود خدا و عالم ماوراء شک دارند نیز دبی را خانه خود می‌دانند.

بله، تنوع و گوناگونی به شکل چشمگیری در دبی مشهود است. بیش از دویست ملیت زیر سقف این شهر زندگی می‌کنند، اما به کار هم کاری ندارند. اگر به یک کافه بروید،

مردمانی را از عربِ اهل امارات تا هندی و اروپایی و آفریقایی و آسیای شرقی مشاهده می‌کنید. البته با هم ارتباطی ندارند، بلکه هر کدام بنا به نژاد و ملیت خودشان دور هم جمع می‌شوند. در پیشخوان کافه، دو خانم کنار هم ایستاده بودند، یکی اروپایی و دیگری عربِ اهل امارات. خانم اروپایی شلوارک و یک نیم‌تنهٔ یقه‌باز به تن داشت، کمربندی را هم به صورت زاویه‌دار دور شکم عریانش بسته بود و کفش پاشنه بلندی هم به پا داشت. البته که خانم اهل امارات لباس سنتی خود، یعنی عباى عربی، به تن داشت و ردایی سیاه کل بدنش و بازوها و پایهایش را پوشانده بود، سربندی هم به سر بسته بود که حتی یک تار مویش هم پیدا نبود. این دو خانم هم‌زبان نبودند، اهل دو کشور مختلف بودند و فرهنگهایشان زمین تا آسمان تفاوت داشت. آنها در دبی به یکدیگر برخوردند اما فقط برای یک لحظه. آن خانمها قهوه‌هایشان را گرفتند و بر سر میز خود رفتند: بر سر یک میز، خانمهای اماراتی دور هم جمع بودند و بر سر میز دیگر دو مرد اروپایی نشسته بودند.

آن کافه منظره‌ای از دبی است - ملیتهای بسیاری در یک مکان زندگی می‌کنند، اما با هم ارتباطی ندارند. ولی کلیسا در دبی تصویر متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. ژاپنی‌ها در کنار ایرانیان قهوه می‌نوشند. فیلیپینیان از هندیان مهمان‌نوازی می‌کنند. اهل غنا با آمریکاییان دعا می‌کنند. در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس، مردمانی از هر قاره حضور دارند. گروه کوچکی که سرپرستی‌اش به عهدهٔ من است شامل زنانی می‌باشد از نیجریه، ژاپن، سوئیس، ترکیه، استرالیا، آفریقا، ایرلند، انگلستان، آلمان، و آمریکا. کلیسا در دبی منظره‌ای است از کار خدا در سراسر جهان. به قدرت روح القدس، انجیل تا دورترین نقطهٔ جهان وسعت می‌یابد و از هر طایفه و زبان و ملیت مردمانی برای خدا گرد می‌آورد تا جلال خدا را بگسترانند و تا ابد از او لذت ببرند. در نهایت، این مردمان تنها نمی‌مانند، بلکه چون گنجینه‌های گران قدر خدا در جشن عروسی بزه، همه در کنار هم، خدا را می‌ستایند (مکاشفه ۱۹: ۶-۱۰). تا آن روز، ما زنان با مشغول شدن به خدمتهایی که از کلام خدا لبریزند نقش خود را با هیجان بسیار به انجام می‌رسانیم، شیفتهٔ جلال انجیل می‌گردیم و سهم خود را در کلیسای محلی به جا می‌آوریم.

بخش ۳



سالمندتر و جوان‌تر

کتاب تیطس را جدی بگیریم

سوزان هانت و کریستی آنیاب‌ویله

برای این فصل، ما (گلوریا و کاتلین) مایل نبودیم درباره اهمیت این موضوع که زنان سالمند در کلیسا زنان جوان را تعلیم دهند، چنان که در رساله به تیطس فصل ۲ به آن اشاره شده است، فقط نظریه ارائه دهیم. قصد ما این بود که در این مورد به یک گپ و گفتگو گوش دهیم. بنابراین، از دو بانو که در کلیسا به خدمت مشغولند دعوت کردیم در منظر همگان گفتگویی را ترتیب دهند. سوزان هانت، که بیشتر عمرش را به خدمت شاگردسازی به شیوه تیطس فصل ۲ سپری نموده است، خطاب به نسل جوان نامه‌ای می‌نویسد. کریستی آنیاب‌ویله نیز به نمایندگی از نسل جوان خطاب به نسل قدیم می‌نویسد. اما این پایان گفتگو نیست. این فصل با یادداشتی شخصی از سوی یکی به دیگری خاتمه می‌یابد: از سوی سوزان به کریستی و از سوی کریستی به سوزان. گفتگوی سوزان و کریستی گفتگویی دلپذیر و تفکربرانگیز در مورد شاگردسازی زنان جوانی است که به همت بانوان سالمند صورت می‌گیرد. باید این را هم توضیح دهیم که کلاسهای

شاگردسازی نباید جایگزین جلسات مطالعه کتاب مقدس شوند. البته، زمانی که ما زنان اجازه می‌دهیم سایر زنان به زندگی مان قدم بگذارند، بدیهی است که با هم به کندوکاو و کاوش در کلام خدا هم می‌پردازیم. چنین رابطه‌ای اغلب جزیی از جلسات مطالعه کتاب مقدس می‌گردند یا طبیعتاً از بطن این جلسات برمی‌خیزند. سوزان این روابط را «شاگردسازی به شیوه تیطس ۲» و کریستی آنها را «روابط استاد و شاگردی» می‌نامند، اما این روابط را به هر نامی که خطاب کنیم باید در نظر داشته باشیم که این رابطه‌ها جزیی از زندگی زنان مسیحی هستند که در اطاعت از کلام خدا زندگی می‌کنند. امیدواریم این فصل شروعی باشد برای گفتگوهای بسیار میان نسل‌های مختلف زنان در کلیسا.

نامه‌ای به زنان جوان کلیسا از طرف سوزان هانت

ای کاش می‌توانستیم در ایوان خانه‌مان بنشینیم و چای بنوشیم و درباره رساله به تیطس گپ بزنییم. نکات بسیاری وجود دارند که می‌خواهم با شما در میان بگذارم، نکاتی که کاش زمانی که هم‌سن شما بودم از آنها آگاهی می‌داشتم. اکنون، به این بپردازیم که چرا باید حکم تیطس را جدی بگیریم. گفتگوی خود را با آیات تیطس ۲:۳-۵ شروع می‌کنیم:

همچنین زنان پیر در سیرت متقی باشند و نه غیبت‌گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو، تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند و خرداندیش و عقیقه و خانه‌نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبدا کلام خدا متهم شود.

اواسط دههٔ چهل سالگی‌ام بود که شگفتی و زیبایی این حکم کتاب مقدس به چشمم آمد. هنگامی که شوهرم شبان بود و جوان بودیم، غرور روحانی‌ام سبب شد برای بانوان سالمندی که در زندگی‌ام حضور داشتند ارزش قائل نباشم. روحانی بودن آنها را با معیار خودم می‌سنجیدم و همین باعث شده بود اطاعت بی‌سر و صدا و باتداوم و درازمدت آنها که در غم و شادی از خود بروز می‌دادند از چشمانم پنهان بماند. تیطس فصل ۲ را جدی نگرفتم و یکی از برکات غنی خدا را برای رشد نمودن در فیض از دست دادم. اکنون، غم و اندوهم بر گناه و بیهودگی با شگفتی صبر خدا و محبت او به فرزند مغرورش تسکین می‌یابد.

هدیهٔ دلپذیری است که حال، در اواسط دههٔ هفتاد سالگی‌ام، از من خواسته شده تا تجربهٔ خودم را از کتاب تیطس برای شما بیان کنم. آن تجربه هرگز سفری تک و تنها

نبود. اعتقاد راسخ و سرسپردگی‌ام به تیطس فصل ۲ در چارچوب کلیسایی که تعالیم صحیح را موعظه می‌نمود شکل گرفت. خداوند از شوهرم و مردان دیگر که رهبر کلیسایمان بودند و همچنین از زنان بسیار و دو رویداد در زندگی‌ام استفاده کرد تا مسیر این سفر را شکل دهد.

اولین رویداد تقریباً سی سال پیش در زمانی اتفاق افتاد که سرپرستی خدمت بانوان در کلیسای مشایخی آمریکا به من واگذار گشت. چندی نگذشت که این نکته برای من روشن شد که منابع انگشت‌شماری وجود داشتند تا به ما کمک کنند راه خودمان را از میان وضعیت آشفته خدمت بانوان پیدا کنیم و به ما نشان دهند که خدمت مکمل بانوان چه باید باشد و چگونه باید عمل کند. پس به کلام خدا رجوع کردم و با تیطس ۲: ۳-۵ مواجه شدم.

کم‌کم، نکته‌های کتاب تیطس فکرم را به خود مشغول کردند. اما، در گام نخست، چشم‌اندازم چندان وسیع نبود. عجولانه، برنامه‌ای را تنظیم کردم تا بانوان سالمند را به زنان جوان وصل کنم و این خدمت را تمام‌شده بدانم. ولی زمانی که در خصوص این آیه دعا کردم کل فصل نظرم را جلب کرد، سپس کل کتاب تیطس نظرم را جلب نمود و سپس کل کتاب مقدس. مجموعه پرسش و پاسخ معروف به «پرسش و پاسخ مفصل وست مینستر» چنین توضیح می‌دهد: «کتاب مقدس مکشوف‌کننده کلام خدا است . . . با همخوانی تمام قسمت‌هایش و هدف کلی آن، که جلال دادن خدا است.»^۱ مشاهده «هدف کلی آن» به من کمک کرد این بخش از کلام خدا را با شفافیت بیشتری بنگرم. هنگامی که متوجه شدم این مسوولیت کلیسای خدا، که بر عهد خدا بنا شده است، جزئی از رویداد عظیم نجات می‌باشد، اشتیاقم برای تیطس فصل ۲ شدیدتر شد و دیدگاهم وسیع‌تر گشت (به فصل ۱ این کتاب مراجعه نمایید).

رویداد نجات قبل از آفرینش شروع شد، یعنی زمانی که خدا ما را در مسیح برگزید تا ملک او و بازتاب جلال او باشیم (افسیان ۱: ۴، ۶). سپس خدا انسان را در تصویر خودش آفرید: «ایشان را نرو ماده آفرید» (پیدایش ۱: ۲۷) (برای توضیحات بیشتر در این مورد به فصل ۲ مراجعه نمایید).

اولین زن از اینکه یاور بود کاملاً احساس خوشبختی داشت، چرا که برای همین هدف آفریده شده بود، تا اینکه شیطان ترتیب خلقت را وارونه کرد. شیطان به سراغ زن رفت و او را وسوسه کرد تا به حکم خدا شک کند و آن را زیر پا گذارد. هنگامی که زن میوه

ممنوعه را بخورد و شوهرش نیز چنین کرد، آنها عهدشکن گشتند. ولی، قبل از آفرینش عالم هستی، پدر و پسر و روح القدس با هم عهد بستند تا مردمانی را نجات بخشند. خدای تثلیث خدایی است وفادار به عهد. او وعده داد که نسل زن شیطان را مغلوب خواهد کرد (پیدایش ۳: ۱۵). در پاسخ به این نخستین مکاشفه عهد فیض^۲، آدم «زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است» (آیه ۲۰).

حوا به معنی «حیات بخش» است. فکر نمی‌کنم این خواننده شدن به نجات فقط به منظور حیات بخشیدن به لحاظ بیولوژیکی باشد. حیات مسیح در ما به زنان این توانایی را می‌بخشد که در هر رابطه، در هر موقعیت، و در هر دوره از زندگی حیات بخش باشند نه محروم‌کننده از حیات. چه در خانه‌هایمان چه در کلیساهایمان چه در محل زندگی‌مان و چه در محل کارمان، فیض خدا ما را قادر می‌سازد در حیاتی که ثمره عهد است رشد نماییم، حیاتی که بنیاد آن بر وعده‌های شکست‌ناپذیر خدا استوار است که در مسیح به ما عطا گشته‌اند.

زیبایی دلپسند حیات قوم خدا که بر عهد بنا شده است در اعتقادنامه وست مینستر چنین توصیف گشته است: این اعتقادنامه به ما تعلیم می‌دهد که اگر به مسیح وصل شده‌ایم، «در محبت به یکدیگر وصل شده‌ایم، در عطایا و فیضهایی که به ما داده شده است شریک هستیم و چه در میان جمع چه در تنهایی متعهد به انجام وظایفی هستیم که به خیریت همگی ما است، هم در انسان درونی‌مان هم در انسان برونی‌مان»^۳

با وجود اینکه مردان و زنان در مسیح نجات می‌یابند، در این دنیای سقوط کرده، هدف ما که زندگی کردن برای جلال خدا است و خواندگی ما به زندگی بنا شده بر عهد خدا، به چشم جهان، نامعقول به نظر می‌رسد و با فرهنگ حاکم بر جامعه تضاد دارد. ما نیز مانند قائن می‌پرسیم: «مگر پاسبان برادرم هستم؟» (پیدایش ۴: ۹). باید در کلام خدا تربیت شویم. این همان امری است که عیسی کلیسا را بدان موظف نمود (متی ۲۸: ۱۸-۲۰).

تیطس ۲: ۳-۵ مأموریت انجیل را در قالب آنچه به زنان مربوط است بیان می‌کند. برخی از شاگردسازی‌ها، البته نه همه، بلکه شماری از آنها باید به صورت دونفره - دو خانم با هم - انجام گیرند، زیرا یکی از آن «همه چیزها» که کلام خدا از ما می‌خواهد به دیگران تعلیم دهیم این است که خدا تمایز جنسیتی را مقرر نموده است و وظایفی را بر حسب جنسیت به ما واگذار کرده است. تیطس فصل ۲ فراتر از این است که صرفاً دوستیها را مستحکم کند و زنان جوان را به بانوان سالمند وصل نماید. هدف تیطس ۲ این است

که پاسبان خواهرمان باشیم و به شاگردسازی او بپردازیم تا طبق کلام خدا برای جلال خدا زندگی کند. تیطس ۲ جزیی از اطاعت کلیسا از آن مأموریت بزرگ است. قصد تیطس ۲ این است که حیات بخش باشیم. خداوند ذهنم را تازه نمود تا عظمت این فرمان باشکوه را مشاهده کنم. او مرا به این شکل برای قدم بعدی در این سفر آماده ساخت. دومین رویداد زندگی که بر سفرم در تیطس تأثیرگذار بود خواندگی شوهرم به خدمت در کلیسایی بود که اعضای آن را آمیخته‌ای از نسلهای مختلف مردمان خداترس تشکیل می‌دادند. تأثیر تیطس ۲ بر الهیات من بیشتر و بیشتر می‌گشت و رنگ و بوی شخصی و عملی به خود می‌گرفت. در جلسات مطالعه کتاب مقدس که از بانوان سالمند و زنان جوان تشکیل شده بود تعلیم می‌دادم و با تعجب از خود می‌پرسیدم: «آیا من آن زن جوان هستم یا آن سالنمد؟» اشتیاقم در مورد آنچه تیطس ۲ بازگو می‌کرد در هر گوشه از تعلیمی که می‌دادم به چشم می‌آمد. از این رو، کم‌کم، به بررسی و تبادل نظر درباره شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ و ماحصل آن پرداختیم و گامهای نخست را برداشتیم. به جای ناامید شدن از اینکه بانوان سالمند قدم پیش نمی‌گذاشتند تا سکان رهبری را در دست گیرند، به آنان گوش سپردم. از آنان درخواست کردیم که تجربیات روحانی شان را برایمان تعریف کنند و به ما بگویند زمانی که هم‌سن ما بودند دلشان می‌خواست چه چیزهایی را فرا گیرند؟ از آنها خواستیم آیه‌ها و سرودهای مورد علاقه شان را با ما در میان بگذارند. وقتی بانوان سالمند و جوان قدم پیش گذاشتند و درباره کاربرد کلام خدا با هم به گفتگو پرداختند و با یکدیگر دعا کردند، مدتی نگذشت که با هم آشنا شدند، پس به یکدیگر محبت نمودند و از یکدیگر تعلیم گرفتند. بنابراین، به این نتیجه شگفت‌انگیز رسیدیم که تک‌تک ما هم جوان بودیم هم سالمند. زمانی که از ایمان یکدیگر بیشتر آگاه می‌شدیم و باعث تشویق و رشد ایمان یکدیگر می‌گشتیم، درک متقابل پرشور و هیجانی در میان همگان به چشم می‌آمد.

رساله تیطس ۲ چنین آغاز می‌گردد: «اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو.» پولس این آیه را برای تیطس، که شبان بود، نوشت. این حکم که زنان سایر زنان را شاگردسازی نمایند به رهبران کلیسا داده شد. این خدمت باید با نظارت و سرپرستی رهبران کلیسا و در چارچوب تعالیم صحیح و در جنب و جوش جمع کلیسا که بر پایه عهد خدا گرد هم می‌آیند صورت گیرد. کلیسا مکانی است که اصول و قواعد عهد خدا در آن به جا آورده می‌شود، اصول و قواعدی که از یک نسل، که کارهای عظیم خدا را

اعلام می‌کنند، به نسل دیگر منتقل می‌شوند (تثنیه ۶:۱-۹؛ مزامیر ۴:۱۴۵؛ ۷۸:۱-۷).
توصیف پولس از چنین شاگردسازی بسیار ژرف است و هیچ‌گاه قدیمی نمی‌شود:

بلکه در میان شما به ملامت به سر می‌بردیم، مثل دایه‌ای که اطفال خود را می‌پرورد.
بدین طرز شایق شما شده، راضی می‌بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه
جانهای خود را نیز از بس که عزیز ما بودید.

آن شاگردسازی که پایه و اساسش بر عهد خدا استوار است آموزنده و سرشار از روابط انسانی و تبدیل‌کننده می‌باشد. زنان به بانوان خداترس و ورزیده نیاز دارند تا «تعلیمات نیکو» بر اساس کلام خدا را به آنها آموزش دهند. نیاز ما خانمها این است که در خصوص زن آفریده شدنمان اصولی الهیاتی را فرا گیریم، باید از نقش خودمان در خانه و کلیسا آگاه شویم و به این خواندگی پی ببریم که در هر نقش و در هر دوره از زندگی حیات بخش باشیم. زنان به خانمهایی احتیاج دارند که زندگی‌شان را به روی آنها بکشایند تا به ایشان تعلیم دهند که چگونه کلام خدا را در تمامی امور زندگی به جا آورند. برای مثال، چگونه به دیگران محبت کنند، چگونه به نیازهای خانواده خودشان رسیدگی نمایند، چگونه به بهبود اجتماع پیرامونشان کمک کنند، چگونه مفید باشند و چگونه طبق کلام خدا دست محبت و شفقت به سوی دیگران دراز کنند. زنان به بانوان خداترس احتیاج دارند که با آنها دعا کنند و ایشان را بی‌وقفه به کفایت و بسنده بودن کتاب مقدس رهنمون سازند تا زنان بتوانند بخشنده حیات باشند نه محروم‌کننده از حیات.

اصل خدمت تیطس ۲:۳-۵ مادری کردن است. این مادری کردن زمانی صورت می‌گیرد «که زنی باایمان و ورزیده در زندگی روحانی زنی جوان‌تر را زیر بالهای خود می‌گیرد تا به رشد روحانی او کمک کند و او را تشویق و تجهیز نماید که برای جلال خدا زندگی کند.»^۴ برای اینکه کسی مادر معنوی باشد حتماً نباید فرزندش را زاده باشد. در اسراییل، با مداران بسیار فوق‌العاده‌ای آشنا شدم که مجرد بودند و هرگز فرزندی نداشتند. خواندگی برای مادر معنوی بودن به این زنان شادی و تسلی عظیمی می‌بخشد.

ما زنان حاضر در جلسات مطالعه کتاب مقدس هر چقدر بیشتر با زندگی یکدیگر آشنا می‌شویم درکمان از این حقیقت بیشتر می‌شد که شاگردسازی که در روال زندگی انجام می‌گیرد بهایی گران دارد. مادر بودن یعنی فداکاری. مادر بودن معنوی نیز چنین است. محثمان را با این پرسش آغاز کردیم: «چرا یک زن باید این چنین از وقت و زندگی خودش مایه بگذارد؟» چه مایل باشیم که مادر معنوی باشیم و چه مایل باشیم مادر

معنوی داشته باشیم، اگر احساس تقصیر یا احساس خودکامگی یا هیجان برای خدمتی جدید انگیزه بخش ما باشد، قطعاً پژمرده می شویم و احساس ناکامی به ما دست می دهد آن گاه که خدمت شاگردسازی مان گاهی با موفقیت پیش نرود. پولس یگانه دلیل معقولانه برای تن دادن به چنین از خودگذشتگی را این گونه بیان می کند:

زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر شده، ما را تأدیب می کند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دین داری در این جهان زیست کنیم و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم (تیطس ۲: ۱۱-۱۳).

انجیل یگانه انگیزه ای است که به ما اشتیاق می بخشد تا تمامی طول عمرمان اطاعت کنیم. عیسی در فیض به جهان آمد و در جلال به جهان بازمی گردد. در این فاصله، از ما انتظار می رود به خدمت شاگردسازی مشغول باشیم.

پولس بی درنگ به ما تضمین می دهد این قدرت انجیل است که زنانی را که شاگردسازی می کنیم نجات می بخشد و تقدیس می نماید نه مهارت ما در متقاعد ساختن آنها. آن متن چنین ادامه می یابد:

... خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند (آیات ۱۳-۱۴).

عیسی قوم خودش را می رهاند و طاهر می سازد. پس بار سنگین مسوولیت بر دوش ما سنگینی نمی کند. این کار فیض خدا است که خانمی به راهنمایی من برای رشد روحانی اش پاسخ مثبت می دهد. اما، هنگامی که انجیل را به دیگران بشارت می دهیم و زندگی خود را به روی دیگران می گشایم، هر کسی هر واکنشی هم که نشان دهد، خدا کار رهایی بخش و تقدیس کننده خویش را در من پیش خواهد برد.

در اینجا، من اصلِ مطلب نیستم، بلکه اصلِ مطلب فیض خدا است. تأخیر من در پاسخ دادن به تیطس ۲ جزئی از برنامه حاکمانه خدا برای من بود. چه بسا تدبیر خدا این بود که به من اشتیاق بخشد تا به شما اصرار ورزم که هر فرصت را غنیمت بشمارید تا بتوانید بانویی باشید که سایر بانوان را شاگردسازی نمایید.

دوست جوان من، شاید روی تو را ندیده باشم و نامت را ندانم، ولی اگر برای رستگاری ات فقط به مسیح اعتماد کنی، دختر روحانی من هستی چون خدا ما را به فرزندخواندگی

پذیرفته و ما را عضو خانوادهٔ خویش گردانده است. واژگان پولس در کتاب فیلیپیان دغدغهٔ من را در مورد تو بیان می‌کند: «در تمامی یادگاری شما، خدای خود را شکر می‌گزارم . . . به سبب مشارکت شما برای انجیل . . . چون که به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. چنان که مرا سزاوار است که دربارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم، زیرا که شما را در دل خود می‌دارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همهٔ شما با من شریک در این نعمت هستید» (فیلیپیان ۱: ۳-۷).

سوزان

نامه‌ای به بانوان سالمند کلیسا از طرف کریستی آنیاب وبله

این نامه را با داستانی غم‌انگیز شروع می‌کنم. دو بانوی سالمندی که برای اولین بار از آنها خواستم مرا شاگردسازی کنند به من جواب منفی دادند. آنها را به خوبی می‌شناختم. ما که در مسیح خواهران هم بودیم با هم در یک کلیسا خدمت می‌کردیم و با یکدیگر مشارکت دلپذیری داشتیم. آن دو بانو به «خاله ماری» و «ماما گریسی» معروف بودند. هنگامی که تیطس ۲: ۳-۵ را می‌خوانید، گویی دربارهٔ «خاله ماری» و «ماما گریسی» نوشته شده است. آنها الگویی بودند از زنان باتقوا، خویشان‌دار، شوهردوست، فرزنددوست، و ویژگی‌های دیگر. بسیاری از خانمها از رفتار و کردار خداپسندانۀ این دو بانو و ایمان قوی‌شان درسهای آموزندهٔ بسیاری فرا گرفته بودند. طبیعی است که من هم از اینکه فرصتی نصیبم می‌شد تا با آنها شخصاً ملاقات کنم بسیار ذوق‌زده بودم. شاید بپرسید: «اگر این همه از آنها آموخته بودی، دیگر می‌خواستی چه چیزی بیاموزی؟» چون دو سال از زمانی که به مسیح ایمان آورده بودم می‌گذشت، در جستجوی بانوی سالمندی بودم که زیر و بم زندگی‌ام را با او در میان بگذارم. دلم می‌خواست کسی دستم را بگیرد و مرا در مسیر ایمانم و در وظایف همسری جوان که به تازگی مادر شده بود راهنمایی کند. من به یک مادر معنوی احتیاج داشتم، کسی که بتواند مرا تعلیم دهد و تربیت کند تا همه‌جانبه برای جلال خدا زندگی کنم.

هنگامی که می‌خواستم درخواستم را مطرح نمایم، با ماما گریسی به یک رستوران رفتیم. هرچند که می‌دانستم صبحانۀ مورد علاقه‌ام چه بود، صورت‌غذا را با تشویب از زیر چشم گذراندم و لحظه‌ای درنگ کردم و برای اینکه شهامت پیدا کنم و بتوانم به درستی صحبت کنم دعا کردم. قبلاً، از خدا حکمت خواسته بودم که از چه کسی یاری

بطلبیم. بر این باور بودم که این بانو می‌تواند ایمان جوانی مانند مرا که به مسیح ایمان آورده است تشویق کند و مرا برای طریق آن زندگی که برزندهٔ خداوند است تجهیز نماید. سرانجام، صبحانه‌ام را سفارش دادم، صورت‌غذا را کنار گذاشتم، نَفَس عمیقی کشیدم و سر صحبت را باز کردم: «ماما گِریسی ممنونم که قدم رنجه فرمودید و تشریف آوردید با من صبحانه میل کنید. از ایمان شما بسیار تشویق می‌شوم. از شما خیلی چیزها یاد گرفته‌ام زمانی که کودکان نوپا را تعلیم می‌دادید و از فرزندانتان و نوه‌هایتان مراقبت و پرستاری می‌کردید و همچنین به شوهرتان محبت می‌نمودید. از بسیاری جنبه‌ها، شما برای من یک الگو هستید. ولی می‌دانم هنوز مانده تا کلی نکته بیاموزم. مدتها، برای داشتن یک مرشد در دعا بودم، باور دارم که خداوند مرا نزد شما هدایت کرده تا از شما درخواست کنم مربی من باشید و کمک کنید در رابطه‌ام با خداوند رشد کنم.»

سکوت برقرار شد، سکوتی ناخوشایند. ماما گِریسی نَفَس عمیقی کشید و گفت: «عزیزم [عزیزم تکه کلام او است]، این افتخاری است برای من که چنین درخواستی را به من پیشنهاد می‌دهی، ولی در حال حاضر جوابم منفی است. سرگرم نوه‌هایم هستم و می‌دانی که رسیدگی به بچه‌ها خیلی زحمت دارد.» باز هم سکوت برقرار شد: «فکر نمی‌کنم در حال حاضر وقت داشته باشم.» در حالی که شرمنده و ناراحت بودم، سعی کردم موضوع صحبت را عوض کنم: «بسیار خوب، مشکلی نیست. موقعیت شما را درک می‌کنم [البته درک نمی‌کردم]. اگر در آینده بارتان سبک‌تر شد، حتماً به من خبر بدهید.» «حتماً عزیزم» (عزیزم تکه کلام او است).

صبحانه‌ام را هرچه زودتر تمام کردم و اشک‌ریزان راهی خانه شدم. در آن لحظه، با خدا عهد بستم و با فیض خدا بیست سال است به آن عهد وفادار مانده‌ام. به خدا قول دادم اگر هر خانمی در کلیسا از من تقاضا کند مربی او شوم، هرگز جواب منفی ندهم. قطعاً، وقت مناسبی برای او پیدا خواهم کرد تا این رابطهٔ شاگردسازی شکل بگیرد، چه ماهی یکبار چه هفته‌ای یکبار، شاید به مدت چند هفته شاید چند ماه شاید چند سال.

زمان را سالها جلو ببرید. با ماما گِریسی گرم صحبت بودم و گفتگویمان دربارهٔ نیاز شاگردسازی زنان جوان بود. ماما گِریسی چند لحظه‌ای به فکر فرو رفت و سکوت اختیار کرد، سپس خطاب به من گفت: «از تو چه پنهان، زمانی را که از من خواهش کردی تا تو را شاگردسازی کنم به خاطر دارم. راستش را بخواهی، تا آن موقع هرگز چنین درخواستی از من نشده بود و نمی‌دانستم چه جوابی بدهم. سرم آن قدر شلوغ نبود که برای تو وقت

نداشته باشم. اما ترسیدم، چون فکر نمی‌کردم توانایی‌اش را داشته باشم که درخواست تو را به‌جا آورم. عزیزم، متأسفم از اینکه آن روز به تو آن جواب را دادم.» آن گفتگو من را به فکر فرو برد و خیلی دعا کردم که بانوان سالمند تشویق شوند و خواندگی‌شان برای تعلیم به زنان جوان را با جان و دل بپذیرند، همان‌طور که در تیطس ۲ به آن اشاره شده است.

اما بانوان سالمند چه کسانی هستند؟ دست‌کم، سه اصل وجود دارد که نشان می‌دهد چه کسانی در تعریف «سالمند» می‌گنجند. برخی معتقدند رشد روحانی مشخصه یک بانوی سالمند است. برخی دیگر معتقدند همگی می‌توانیم سالمند باشیم، چون به هر حال از یک نفر بزرگ‌تر هستیم. عده‌ای هم بر این باورند که برای سالمند به حساب آمدن شرط سنی وجود دارد، اما کسی شهامتش را ندارد که بگوید زنان از چه سنی سالمند به حساب می‌آیند!

طبق گفته کتاب مقدس، زمانی که لایوان به سن پنجاه سالگی می‌رسیدند، از آن دسته از مسوولیت‌های کهانت در خیمه که به قوت بازو نیاز داشت دست می‌کشیدند و به پشتیبانی از مردان جوانی مشغول می‌شدند که آن وظایف روزمره را به عهده می‌گرفتند (اعداد ۸: ۲۵-۲۶). می‌دانیم که نعومی با توجه به اینکه مادر پسران بالغی بود نمی‌توانست سن کمی داشته باشد (روت ۱: ۱-۴). این را هم می‌دانیم که از سن ازدواج مجدد و زایمان نیز گذشته بود (آیه ۱۲). سن نعومی دیگر به او اجازه کار کردن در مزرعه را نمی‌داد، چون روت به تنهایی برای خوشه‌چینی به زمینهای بوعر رفت (روت ۲: ۲). کتاب مقدس موی سپید و کهن سال بودن را گرامی می‌دارد (امثال ۱۶: ۳۱؛ ۲۹: ۲۰؛ اشعیا ۴۶: ۴). الیزابت در سن بالا باردار شد و با اینکه حامله بود به تشویق مریم جوان کمر همت بست (لوقا ۱: ۳۶، ۳۹-۴۵، ۵۶). همچنین می‌دانیم که زنان نمی‌توانستند از طرف کلیسا حمایت مالی شوند مگر اینکه سن ایشان بیش از شصت سال می‌بود (اول تیموتائوس ۵: ۹-۱۰).

با توجه به این آیات مختصر، نامه خودم را خطاب به بانوانی می‌نویسم که در ایمان باتجربه هستند و سن طبیعی ازدواج و بارداری را پشت سر گذاشته‌اند، به خانمهایی که فارغ از کار روزانه‌اند و آزادی بیشتری دارند تا زنان جوان را حمایت کنند و به تعلیم و تربیت آنها بپردازند. مایلم سه نکته را با این بانوان سالمند در میان بگذارم: (۱) اجازه ندهید توقعات دست بالای دیگران شما را دلسرد کنند؛ (۲) احتیاج ما فقط به تعلیماتی

نیست که راه حل عملی را به ما نشان می دهند، ما به تعالیم دیگر هم نیاز داریم؛ (۳) بدانید و چشم انتظار باشید که بیش از آنچه از خود مایه می گذارید نصیبتان گردد. خواهر سالمند گرمی در مسیح، اول از همه، خیالتان را راحت کنیم که بدانید توقعات ما بسیار دست بالا است. این را نمی گویم که شما را بترسانم. خواهش می کنم در نظر داشته باشید که حکمت و تجربه شما می تواند مستقیماً برای نیازها و دردها و خواسته های زنان جوان کارساز باشد. بانوان سالمند اغلب این نگرانی را ابراز می کنند که نمی توانند توقعات زنان جوان را برآورده سازند. بسیاری اوقات، ما می توانیم از بانوان سالمند توقعات غیر واقعی، غیر کتاب مقدسی، سرسختانه و خودمحور داشته باشیم. ولی دقیقاً به همین دلیل ما به شما نیاز داریم! ما باید بیاموزیم که پایه و اساس دوستیهایمان، مشورتیهایمان، دانشمان، و زنانگی مان را در کار کامل مسیح که به نیابت از ما به انجام رساند قرار دهیم. مسیح کاری را انجام داد که ما هرگز نمی توانستیم آن را برای خودمان به انجام برسانیم. محال است سعی و کوشش ما در حضور او لیاقت و شایستگی محسوب شود. شما می توانید آن توازن را در توقعات ما برقرار کنید و ما را به سوی مسیح هدایت نمایید و به ما یادآوری کنید که امید ما به مسیح است.

خواسته های ما به چهار طریق توازن نشان را از دست می دهند. می خواهیم این چهار طریق را به شما معرفی کنم و بگویم که چگونه می توانید آن توازن را از نو برقرار نمایید. نصیحت مادرانه. شماری از ما با خبر هستیم ندهایی که از گوشه و کنار فرهنگمان به گوش می رسند به چه شدتی درک ما را از معنای زن بودن خدشه دار کرده اند. بسیاری از ما از تأثیر روحانی و خداپسندانه ای که باید مادرانمان - چه آنها که ما را به دنیا آورده اند چه آنها که ما را در دامن خود پرورش داده اند - بر ما می گذاشتند محروم بودیم. هرگز درباره زن بودن و ویژگیهای زنانگی عملاً راهنمایی نشدیم. احتیاج داریم از شما بیاموزیم که چگونه ببخشیم، چگونه بر طبق کتاب مقدس زن باشیم و چگونه فرزندانمان را تربیت نماییم.

الهیات همیشه در دسترس. شماری از ما دلمان می خواهد بانوان سالمند تمام پرسشهای دشوارمان را پاسخ دهند و ما را الهیات بیاموزند و برایمان واژه نامه و آیه یاب کتاب مقدس باشند. باید از شما یاد بگیریم که چگونه خدا را بجوییم و کلام خدا را کندوکاو نماییم تا معرفتی را فرا بگیریم که ایمانمان به مسیح و توکلمان به او را انگیزه بخشد.

مشاور خیر و روح القدس ویژه. بسیاری از ما در جستجوی بانوی سالمندی هستیم که

تمام مشکلاتمان را برطرف کند، اندوخته تجربیات سالیان گذشته و حکمتش را در اختیار ما قرار دهد و به ما مسیحیان نشان دهد که چگونه با موانع سرراهمان برخورد کنیم. باید از شما یاد بگیریم که به روح القدس که مشاورمان است تکیه کنیم و به منظور حکمت یافتن برای عبور از پیچ و تاب‌های زندگی خدا را در دعا و کلامش بجوییم.

دوست و هم صحبت. برخی از ما فقط به یک دوست احتیاج داریم. کسی را می‌خواهیم که با او گپ بزنیم، با هم آشپزی کنیم، به گشت و گذار و خرید برویم و اوقات فراغتمان را با هم سپری کنیم. باید از شما یاد بگیریم که دوستی وجود دارد که از برادر یا خواهر به ما نزدیک‌تر است. باید درک کنیم چگونه می‌توانیم با سرگرمی‌ها و تفریحاتمان خدا را جلال دهیم و چگونه در این دنیای سقوط کرده با حکمت و کاردانی زندگی کنیم.

دوم اینکه، به تعلیماتی فراتر از تعلیمات عملی نیاز داریم. گاه، وقتی تیطس ۱:۲-۵ را می‌خوانیم، این آیه‌ها را تعلیماتی عملی به حساب می‌آوریم که خداوند آنها را حکم می‌نماید و آن تعلیم از شبان به بانوی سالمند و از بانوی سالمند به زن جوان می‌رسند. به راستی مهم است که چگونه در حضور خدا و مردم زندگی می‌کنیم. مهم است زنان و مادرانی باشیم که بدانیم چگونه با شوهر و فرزندانمان رفتار کنیم تا کانون محبت، شادی، و آرامش خانه‌هایمان حفظ گردد. پولس تعلیم می‌دهد که وفادار بودن در چنین امور عملی سبب می‌شود کلام خدا جذاب به چشم آید و به آن حرمت نهاده شود. این وفاداری گواه فیض خدا است که در ما که به وسیله انجیل مسیح نجات یافته‌ایم عمل می‌کند. بانویی سالمند و حکیم چنین می‌گفت: «انجیل ما را قادر می‌سازد و ما را برمی‌انگیزد تا مطابق با آن طرح و الگویی که مختص به ما است زندگی کنیم. انجیل چارچوبی را مهیا می‌کند که یاور بودن ما در آن چارچوب معنای معقولانه‌ای خواهد داشت.»

با این حال، اگر به این قانع باشیم که فقط دغدغه‌های عملی را برطرف کنیم و فقط بر نقشها و عملکردهای خودمان تمرکز نماییم، از درک هدف عظیم‌تر نجاتمان غافل می‌مانیم و قاصر می‌مانیم که جهد و کوششمان را بر پایه انجیل بنا کنیم. قاصر می‌مانیم که شخصیتمان را به وسیله روح القدس شکل دهیم. در نتیجه، از آن هدفی که خوانده شده‌ایم تا زنان رستگار متعلق به خدا باشیم دور خواهیم ماند.

هنگامی که شما به ما یاری می‌رسانید که تیطس ۳:۲-۵ را در زندگی عملی کنیم، به این درک می‌رسیم که اساسی‌ترین نکته این نیست که مثلاً آیا زنان باید خارج از خانه

کار کنند یا نه، بلکه اساسی ترین نکته این خواهد بود که آیا زنان با اعمالشان قدوسیت و پاکی را چه در برون و چه در درون خانه هایشان نمایان می سازند؟ آنچه از همه بیشتر اهمیت دارد این است که ثمره روح القدس به چشم آید، یعنی محبت، خویشتن داری، پاکدامنی، پشتکار، مهربانی، اطاعت، احترام. این تمرکز بر قدوسیت، که به وسیله ثمره روح القدس هویدا می شود، به هر زنی، چه متأهل چه مجرد، این اجازه را می دهد تا این تعلیم و تربیت را بپذیرید و آن را عملی سازد. وقتی این مجموعه آیه ها را بدون توجه به رهنمودهای کتاب مقدس فقط به مسایل مربوط به خانه و کاشانه ربط می دهیم، دامنه کاربرد آنها را محدود می کنیم. تیطس فصل ۲ فقط در مورد وظایف خانه داری نیست. آن رهنمودها درباره قدوسیتی است که زینت بخش انجیل می باشد.

در پایان، شما بانوان سالمند را تشویق می کنم چشم انتظار باشید که بیش از آنچه از خود مایه می گذارید نصیبتان گردد. ما زنان جوان می خواهیم از شما یاد بگیریم. می خواهیم شما ما را تشویق کنید، ما را مجهز کنید و ما را تصحیح نماید (بیشتر اوقات). می خواهیم همواره در ایمان رشد نماییم. ولی از شما درخواست می کنم متوجه باشید که خداوند می خواهد از سرمایه گذاری که در زندگی ما می کنید چه منفعتی به خودتان برساند. من باور دارم خداوند از طریق این زمانی که ما با یکدیگر صرف می کنیم شما را تشویق و تجهیز خواهد نمود تا برای جلال او زندگی کنید، چنان که شما نیز ما را تشویق می کنید و ما را آموزش می دهید.

با تجربه کمی که در شاگردسازی زنان جوان تر از خودم کسب نموده ام، خداوند درسهای بسیار ارزشمندی را به من آموخته است که احتمالاً خارج از آن روابط شاگردسازی آنها را یاد نمی گرفتم. گاه، احساس می کنم برای خدمت به آنها آمادگی لازم را ندارم. خداوند به من یادآوری می کند که آری من آمادگی لازم را ندارم! او به من شهادت می بخشد که اجازه دهم زنان جوان نه فقط آزمایشهایی را که از آنها عبور می کنم و همچنین گناهانم را ببینند، بلکه شاهد باشند آن گاه که خدا مرا از بوتۀ آزمایشها می گذراند و اکنش چگونه است. از این طریق است که یاد می گیرم زندگی ام را پیش روی شاگردانم مثل آینه صاف گردانم. یاد می گیرم به مقاصد نیکوی خدا برای تقلاها و تکاپوهایم اعتماد کنم و تسلی او را بپذیرم و دیگران را تسلی دهم.

معمولاً، به درخواستهایم برای شاگردی نمودن در محضر بانوان سالمند و خداترس فکر می کنم. هرچند از پاسخ منفی شان دلسرد گشتم، هیچ گاه به ایمان و خداترسی

آنها شک نکردم. این را درک می‌کنم که بسیاری از بانوان سالمند به شکل جدی تعلیم نیافته‌اند که چگونه مادر معنوی باشند، اما بسیاری این نیاز را ضروری می‌بینند و بسیار مشتاق هستند در این مورد تعلیم یابند. بخش عمده‌ای از این آمادگی‌سازی به وسیلهٔ تعلیم مداوم آموزه‌های صحیح در کلیسای محلی و از طریق شبانان و مشایخ امین صورت می‌گیرد. در جماعت‌های مسیحی از این هم فراتر می‌توان امکانات فراهم نمود که به بانوان سالمند کمک شود تا آن حکمتی را که طی سالیان سال با پیروی از مسیح اندوخته‌اند به نسل آینده بیاموزند. ولی اگر چنین روندی طی نشود، زنان جوان می‌توانند از فاصلهٔ دور از بانوان سالمند بیاموزند. شاید از همهٔ تعالیم و امکانات آموزشی برخوردار نباشید، ولی صاحب یک زندگی هستید که می‌توانیم به آن بنگریم و از آن سرمشق بگیریم. خدا از طریق آن جواب منفی در دلم عمل نمود. باشد که او در دل شما چنان عمل کند که جوابتان مثبت باشد.

کریستی

پاسخ سوزان به نامهٔ کریستی

کریستی عزیز،

اشتیاق تو برای شاگردی در محضر بانوان سالمند گواه حضور فیض خدا در تو است. این اشتیاقی مقدس است. برای صداقت و شفافیت کلامت خطاب به ما سپاسگزارم. ممنون تو هستم که می‌خواهی به ما کمک کنی تا نیاز زنان جوان و توقع آنها از سالمندان را درک نماییم. خیلی خوشحالم از اینکه می‌توانیم گفتگو کنیم و دوستانی که خوانندهٔ این کتاب هستند به گفتگوی ما گوش سپارند.

در نامهٔ قبلی، در خصوص این موضوع صحبت کردم که چرا باید تیطس ۲ را جدی بگیریم. حال، بیابید به این بیندیشیم که چگونه این حکم را در کلیساهایمان اجرا کنیم. ماما گریسی در توضیح اینکه چرا درخواست تو را نپذیرفت چنین گفت: «ترسیدم، چون فکر نمی‌کردم توانایی‌اش را داشته باشم که درخواست تو را به جا آورم.» گفتهٔ ماما گریسی بر این باور من ماهر تأیید می‌زند که درنگ زنان سالمند به خاطر بی‌علاقگی یا ناطاعتی خودسرانه نیست. بانوان سالمند معمولاً می‌ترسند، چون برای تعلیم به زنان جوان مجهز نیستند.

در یکی از کنفرانسها، خانمی سر صحبت را با من چنین باز کرد: «شش ماه پیش، از خانمی در کلیسایمان درخواست کردم که خدمت شاگردسازی مرا به عهده بگیرد. او

مشتاقانه پذیرفت، ولی دیگر از او خبری نشد. من هم ناامید و مأیوس شدم.» جواب من این بود: «متأسفم، ولی حدس من این است که آن خانم از شما ناامیدتر است. او درخواست شما پذیرفت چون دلش می‌خواست این خدمت را به عهده بگیرد، ولی نمی‌دانست از کجا شروع کند. مطمئن باش که حس تقصیر و بی‌کفایتی هر روز بیشتر و بیشتر به سراغش می‌آید.»

کلیساهای بسیاری مملو از زنانی هستند که می‌خواهند با نسلهای مختلف در ارتباط باشند، اما نمی‌دانند چگونه این قدم را بردارند. سایر زنان تعالیم اساسی آموزه‌های صحیح را باور دارند، ولی نگاهشان به ویژگیهای زنانگی نگاهی کتاب‌مقدسی نیست. چه بسا تصور کنند که مستقل بودن به منزله قوی بودن است، ولی نپذیرند که در امور روحانی به نصیحت مادرانه نیاز دارند. بسیاری از بانوان سالمند خودشان را واجد شرایط نمی‌دانند که زنان جوان را پند روحانی دهند. کلیساهای محلی باید با دعا و تمنا از خدا در این فکر باشند که چگونه برای تعلیم و شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ تدبیر بیندیشند و دلیل ضرورت آن تعلیم را با تکیه به کتاب مقدس ثابت کنند. کلیساهای محلی باید زنان را برای این خواندگی تجهیز نمایند و به آنها کمک کنند که با یکدیگر آشنا شوند و با هم ارتباط برقرار نمایند.

ضرورت این شیوه از شاگردسازی زمانی برای من پررنگ‌تر شد که دختری دانشجو این پرسش را مطرح نمود: «چگونه ممکن است بتوانم از دیدگاه کتاب مقدس به زنانگی ام نگاه کنم در حالی که بی‌وقفه در گوشم نجوا می‌شود که مستقل بودن به منزله قوی بودن است و می‌گویند که خودم سرنوشت خودم را تعیین می‌کنم و جنسیت یک ساختار اجتماعی است؟» تیطس ۲ را به او یادآور شدم و تشویقش کردم که از زنان خداترس کلیسایش درخواست نماید او را شاگردسازی کنند و اصول زنانگی از دیدگاه کتاب مقدس را به او آموزش دهند، اصولی که همانا نقطه مقابل دیدگاه دنیا به جنسیت است. اما پرسش او نگرانم کرد، چون با خود اندیشیدم آیا در آن کلیسا زنان را برای این خواندگی آماده می‌کنند؟

منظورم این نیست که مقوله زنانگی باید یگانه موضوعی باشد که بانوان سالمند به زنان جوان تعلیم دهند. ولی می‌خواهم این نکته را خاطرنشان سازم که اگر تعلیم ندهیم که جنسیت یک نعمت نیکو است، در مقابل تاختن شدید فرهنگ امروزی به کلام خدا، زنان را بی‌دفاع می‌گذاریم.

کریستی جان، دیر زمانی است که زنان را به لحاظ روحانی پند مادرانه می‌دهم، ولی در اینکه سایر بانوان را برای این خدمت آماده کنم پرثمر نبوده‌ام. گوش سپردن به تجربیات زندگی من در زندگی آنها کارساز نشد. اما، زمانی که حکم تیپس در فکر و دل زنان حاضر در جلسات مطالعه کتاب مقدس ریشه دوانید، خدمت کلیسا به زنان مشتاق شد که این امر را برای دیگران نیز ممکن سازد. پس الگویی را ویژه گروه‌های کوچک تنظیم کردیم که به روش تیپس ۲ به شاگردسازی بپردازند.^۵ به مرور زمان، شمار زیادی از خانمها در آن جلسات شرکت نمودند. زندگی نمودن بر پایه عهد خدا برای خانمها شکلی جدی و دلپذیر به خود گرفت و به کل کلیسا سرایت نمود. برای این خانمها شاگردسازی به راه و روش زندگی تبدیل شد. برای نمونه، به این مزایا پی بردیم:

- هنگامی که زنان را ثبت نام می‌کنیم تا به لحاظ روحانی مادری کنند نه معلمی و به آنها وعده آموزش و حمایت مداوم می‌دهیم، داوطلبان فراوانی مراجعه می‌کنند.
- الزاماً قرار نیست که رهبری یک گروه به عهده مسن‌ترین خانم باشد. از بانوان مسن نیز تقاضا می‌کنیم در گروه‌ها شرکت کنند و عضو آنها شوند. رهبران به گونه‌ای آموزش دیده‌اند که از حکمت چنین زنانی بهره گیرند و ما از برکت اندوخته‌ها و تجربیات زندگی آنها ثمر ببریم.
- ساختار این خدمت به شکلی است که جوابگو بودن به یکدیگر جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد. مشایخ کلیسا این رهبران را تأیید می‌کنند، آنها را آموزش می‌دهند، برای آنها دوره‌های آموزشی ترتیب می‌دهند و آنها را از طریق ایمیل و برگزاری جلسات متناوب حمایت می‌کنند. در آن جلسات، نقطه نظرهای مختلف مطرح می‌گردد و از موانع و معضلات صحبت می‌شود.
- می‌توان به این خدمت تداوم بخشید. در صورتی که رهبر یک گروه یا عضوی از گروه از خدمت فارغ شوند، شورای تصمیم‌گیرنده می‌تواند تغییرات لازم را مدیریت نماید.

- این الگو را می‌توان نمونه برداری کرد و به شکلی بسیار آسان به کلیساهای دیگر منتقل نمود.
- روابط دونفره و خودجوش به مراتب بیشتر ثمر می‌دهند، چون خانمها می‌دانند چگونه از نظر روحانی مادری کنند.

هرچقدر زنان بیشتری برای خدمت تیطس ۲ تعلیم گرفتند، این خدمت در میان نوجوانان و دختران جوان توسعه یافت. شماری از خانمها دختران نوجوان را شاگردسازی می‌کنند و عده‌ای هم دربارهٔ خلقت خدا و الگویی که خدا در آن مقرر نمود و دربارهٔ فراخوان نجات به دختران کلاسهای ابتدایی تعلیم می‌دهند. مادر روحانی، یاور روحانی، و حیات بخش روحانی اصطلاحاتی هستند که جزئی از واژه‌نامهٔ کلیسای ما گشته‌اند.

این را باید یادآوری کرد که الگوی اولیهٔ این گروه‌های کوچک از ما سرچشمه نگرفت. عیسی خودش شاگردانش را به همین شیوه شاگردسازی نمود.

نسخهٔ تعریف شده‌ای برای خدمت بانوان وجود ندارد. روابطی که تیطس ۲ به آن اشاره می‌کند می‌تواند رسمی یا خودمانی باشد، اتفاقی یا از پیش برنامه‌ریزی شده باشد، ولی اگر خدمت تیطس ۲ با سعی و کوششی هدفمند پیگیری نشود تا چهارچوبی را برای شاگردسازی زنان بنا کند، احتمال آنکه این خدمت جزئی از تار و پود کلیسا شود بسیار اندک خواهد بود.

مادر خانم جوانی که عضو کلیسای ما است در یکی از جلسات مخصوص خدمت بانوان شرکت نمود و این نکته را خاطر نشان کرد: «در کلیسای ما، زنان بر مبنای ردهٔ سنی با هم در ارتباطند. اما به نظر می‌رسد اینجا سالمند و جوان، حتی دختران نوجوان، همه همدیگر را می‌شناسند و به هم محبت می‌کنند. چگونه این اتفاق رخ می‌دهد؟» دختر آن خانم لبخندی زد و گفت: «این اتفاق تصادفی نیست. ما هدفی را دنبال می‌کنیم. تیطس ۲ را بسیار جدی می‌گیریم.»

کریستی جان، دعا می‌کنم گفتگوی ما کلیساهای دیگر را انگیزه بخشد تا بانوان سالمند و جوان را برای آن خواندگی والای خداپسندانه زیستن مجهز کنند و از خود که زنانی رستگار هستند میراث غنی زنانگی را به یادگار بگذارند. امری مهم در گروه این خدمت است. هنگامی که زنان از تیطس ۲ اطاعت می‌کنند، به کلام خدا اهانت نخواهد شد (آیهٔ ۵). کریستی جان، تو را و هم نسله‌ایت را دوست دارم. انتظارات من از تو بسیار بالا

است، چون خدا «قادر است که بکند بی نهایت زیادتز از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند» (افسیان ۳: ۲۰). باشد که برکت دعای پولس از آن ما شود: «ما را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد، آمین» (افسیان ۳: ۲۱).

سوزان

پاسخ کریستی به نامه سوزان

سوزان عزیز،

مادامی که نامه شما را می‌خواندم، دلم به همه گفته‌هایتان بانگ برمی‌آورد: «بله درست است، آمین!» تمام سالهایی که غرق کلام خدا بودید و تفکر عمیق شما درباره زنانگی از دید کتاب مقدس و شاگردسازی به شکل تیطس ۲، جملگی، نشانه ثمره تعلیم آموزه‌های صحیح به وسیله شبانان امین است که در زندگی شما سرمایه‌گذاری روحانی کرده‌اند تا بتوانید نسل آینده را تعلیم دهید و تربیت نمایید.

هر چقدر از جوانی دور می‌شوم و به سالمندی نزدیک‌تر، بیش از پیش، یقین حاصل می‌کنم که چقدر ضروری است که پیوسته غرق در کلام خدا باشم، حال چه قرار باشد خودم برکت یابم چه سبب برکت دیگران گردم. ترس من از الهیات در واقع ترس از کلام خدا بود و این نشان از بی‌اعتمادی من به کلام خدا بود که آن را برای همه جوانب زندگی‌ام بسنده نمی‌دیدم. با ترس و نگرانی برخی از بانوان سالمند در خصوص شاگردسازی آشنا هستم و آن را خوب درک می‌کنم. کمبودهای خودم را می‌بینم، ولی خداوند به من یادآوری می‌کند زمانی که ضعیفم، آن‌گاه، در قوت او قوی‌ام.

لازم است که شاگرد شوم. می‌دانم که گناه باعث شده تا آن طرح نیکوی خدا برای زنانگی، برای مجرد بودن، برای ازدواج، برای بچه‌داری، و برای هر موقعیتی که در مقام زن با آن روبه‌رو می‌گردیم خدشه‌دار شود. بارها، اتفاق افتاده که زندگی ما بیشتر به شباهت دنیا تبدیل می‌شود تا به شباهت مسیح. اما باید که بدنهایمان را چون قربانی زنده، ولی نه قربانی کامل و بی‌عیب، تقدیم نماییم، آن قربانی که به وسیله خون مسیح در حال کامل شدن است. باید که بدنهایمان را چون قربانی زنده تقدیم کنیم تا با تازه شدن فکر و ذهنمان تبدیل شویم و اراده نیکو و بی‌نقص خدا را تشخیص دهیم (رومیان ۱۲: ۱-۲). طی سالها زندگی مسیحی‌ام، کشمکشهای متعددی را تجربه کرده‌ام و این

کشمکشها برایم انگیزه بوده اند تا خدا را برای امین بودنش، برای دلسوزی و رحمتش، و برای صداقت و قابل اعتماد بودنش ستایش کنم.

از توضیحات شما درباره مزایای شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ متشکرم. این نکته قابل توجه است که شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ ابعاد شخصی، جمعی، و جهانی دارد. بُعد شخصی آن در مادری کردن به لحاظ روحانی است که فرد به فرد انجام می شود. بُعد جمعی آن همان حکم کتاب مقدس است برای کلیسای محلی که ما را می خواند تا یکدیگر را با تمامی حکمت تعلیم و پند و اندرز دهیم (کولسیان ۳: ۱۶) تا کل بدن مسیح بنا شود. بُعد جهانی آن نیز همانا بشارت انجیل به کل عالم است.

در وهله اول، شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ بُعد شخصی دارد. بانوان سالمند از شادی لبریز می شوند هنگامی که زنان جوان را راهنمایی می کنند و شخصیت روحانی آنها را شکل می دهند و شاهد شکوفایی ایمان و رشد آنها هستند، رشدی که با فیض خدا از طریق خدمتشان به آن زنان میسر می گردد. زنان جوان از تشویق، راهنمایی، شاگردسازی، و جوابگویی بهره مند هستند. این مزایا می توانند برای چندین دهه تأثیری چشمگیر بر زندگی مان بگذارند. دعا می کنیم که نسلهای بعدی زنان - دخترانمان، نوه هایمان، نتیجه هایمان و همه فرزندان که در کانون خانواده های قوم خدا بزرگ می شوند - برکتی را که از چنین خدمتی به بار می آید تجربه کنند.

در بُعد جمعی، شاگردسازی به شیوه تیطس ۲ باعث ایجاد اعتماد، صمیمیت، و اتحاد میان بانوان کلیسا می گردد، شمار بیشتری به یکدیگر جوابگو می شوند، روابط میان اعضای کلیسا توسعه پیدا می کند، احتمال شکل گیری گروه بندی ها و دسته بندی ها کمتر می شود و زنان فرصتهای بیشتری پیدا می کنند تا یکدیگر را بهتر بشناسند. چنین روابط دسته جمعی سالم به خوبشوندی ما خواهران در مسیح گواهی می دهد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۱). همچنین محیط را برای ما مهیا می کند تا حکم کتاب مقدس را در مورد یکدیگر به جای آوریم (یوحنا ۱۳: ۳۴؛ رومیان ۱۲: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۲؛ کولسیان ۳: ۱۳). علاوه بر این، الگویی را برای نسل آینده به جا می گذارد (اول قرنتیان ۱۱: ۱)، بدن مسیح را تشویق می کند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۱)، رشد روحانی به ثمر می آورد (فیلیپیان ۱۲: ۳-۱۷) و توبه از گناه و اقرار به گناه را ترویج می دهد (یعقوب ۵: ۱۶). چنین مزایایی فقط به زنان محدود نیست، بلکه نشانه شاگردسازی همه مسیحیان است هنگامی که در بدن مسیح به فکر یکدیگر هستیم.

شاگردسازیِ بانوان شهادت است به دنیای بی‌ایمان و تماشاگری که ما را زیرچشمی می‌نگرد. دنیا ما را ریاکار می‌نامد. دعوا و نفاق و کشمکش ایمانداران به چشم دنیا می‌آید. چرا دنیا شاهد چنین اتفاقاتی است؟ چون محبت را نمی‌بیند. هنگامی که محبت کمر همت می‌بندد، شاگردسازی صورت می‌گیرد. مسیح به صراحت می‌فرماید: «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم، تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵). این موضوعی بسیار مهم است. وقتی با مادری کردن و راهنمایی نمودن و شاگردسازیِ هدفمندانه یکدیگر را محبت می‌کنیم، توجه دنیا جلب می‌شود و جذب این محبت می‌گردد. در نتیجه، دنیا آرزومند آن محبت می‌گردد و ما می‌توانیم آن محبت را در انجیل به دنیا تقدیم کنیم.

هدف نهایی روابط شاگردسازیِ ما به جوش آوردن خدمت بشارت است. حکمی که به ما داده شده است فقط این نیست که شاگرد باشیم، بلکه شاگرد بسازیم. هنگامی که خبر خوش کفارۀ مسیح به روشنی توضیح داده می‌شود، شاگردان به بلوغ می‌رسند، روح‌القدس به دل‌های انسانها نفوذ می‌کند و خدا آنها را از گناهانشان و از داوری خویش نجات می‌بخشد، برای ستایش و جلال ابدی‌اش.

شاگردسازی به روش تیطس ۲ باید به چند طریق غیرت ما را برای بشارت دادن شعله‌ور سازد. نخست اینکه، کلاسهای شاگردسازی مان باید انجیل محور باشند و باعث شوند در همه روابطمان، از جمله روابطمان با غیر مسیحیان، بیشتر بر انجیل متمرکز باشیم. بیشتر مواقع، در کلاسهای شاگردسازی‌ام، انجیل را در مرکز قرار نداده‌ام و این هم از تأثیر شاگردسازی‌ام کاسته است هم از تأثیر بشارتم. این‌گونه نیست که ما فقط در یک مقطع از زمان انجیل را باور کرده باشیم؛ ما روزانه انجیل را زندگی می‌کنیم. انجیل قدرت خدا است برای نجات. انجیل به ما یاد می‌دهد با هشیاری و راست‌کرداری روزهایمان را به سر بریم، همزمان که چشم‌انتظار بازگشت ناگهانی و قطعی منجی‌مان هستیم. در بشارت دادن خاطرجمع‌تر می‌شوم هنگامی که بنا بر تجربه شخصی‌ام تأثیر انجیل را در زندگی خودم و زندگی شاگردانم و زندگی معلمانم مشاهده می‌کنم.

دوم اینکه، محبتمان به یکدیگر باید محرک ما برای شاگردسازی باشد. باید محبتمان برای گمشدگان افروخته گردد و اشتیاق دلمان این باشد که آنها به مسیح ایمان آورند. دنیا با محبتمان به یکدیگر پی می‌برد که ما به راستی از آن مسیح هستیم (یوحنا

۳۴:۱۳-۳۵؛ اول یوحنا ۷:۴-۱۱). متیو هنری این حقیقت را به زیبایی بیان می‌کند: «پیش از آنکه مسیح شاگردان را ترک کند، به آنها حکمی تازه داد. شاگردان باید به خاطر مسیح به یکدیگر محبت می‌نمودند و بنا بر سرمشی که او از خود به جا گذاشته بود به فکر منافع یکدیگر می‌بودند و در یک بدن که از یک روح سرچشمه گرفته بود آرمان انجیل را ترویج می‌دادند.»^۷

سوم اینکه، جنب و جوش شاگردسازی بر مبنای کتاب مقدس باید الهام‌بخش ما باشد تا در فیض و شناخت مسیح رشد نماییم و به ما دلیری بخشد تا حقیقت خدا را با غیر مسیحیان در میان بگذاریم. وقتی ما مادران و دختران که به لحاظ روحانی به هم پیوند شده‌ایم اوقاتمان را با هم سپری می‌کنیم، باید عشقمان به مسیح و ولعمان به کلام خدا و تمام حقایق موجود در آن عمیق‌تر شود. آن‌گاه، برای پاسخ به پرسشها آمادگی بیشتری خواهیم داشت، افکارمان خدایسندانه‌تر خواهند بود و بهتر می‌توانیم راهنمای غیرایمانداری باشیم که به قوت روح القدس به مسیح ایمان می‌آورند و نجات می‌یابند. من هم دلم می‌خواهد بنشینیم و با هم یک فنجان چای بنوشیم و به این بیندیشیم که در طی سالها که کوشیده‌ایم بر طبق رهنمودهای تیطس ۲ زندگی کنیم خداوند چگونه ما را به بلوغ رسانده است. مطمئنم طومارها پر خواهند شد از بازگویی کارهای خداوند. طی همه این سالها، شاهد بوده‌ایم که خداوند با تلاشهایی که به قوت روح القدس برای تغذیه روحانی بانوان و تشویق آنها انجام داده‌ایم چه کارهایی را به ثمر رسانده است. حتی طومارهای بیشتری احتیاج است تا از بانوان بسیاری نام ببرد که زندگی‌شان را وقف ما نموده‌اند. در پایان نامه قبلی‌ام، عنوان کردم که بسیاری از خانمها این امتیاز را نداشته‌اند که از وجود مادری معنوی بهره‌مند شوند. این خانمها را تشویق می‌کنم که از راه دور از آموخته‌های بانویی سالمندرتر بهره بگیرند.

سوزان عزیز، طی سالها، شما دقیقاً به همین شکل بر زندگی من تأثیرگذار بوده‌اید. من از پس نوشته‌ها و سخنرانیهای شما به تماشای زندگی شما نشسته‌ام. بیشتر آنچه درباره وظایف مادر معنوی بودن، خدمت بانوان، و خدمت در مقام همسر یک شبان آموخته‌ام از شما آموخته‌ام و علاوه بر شما این خداوند بوده است که به واسطه دوستم، مَندی، به من آموخته چگونه به همسرم عشق بورزم. خداوند از طریق نادیا به من آموخته چگونه فرزندانم را شبانی کنم. خداوند از طریق نانسی به من یاد داده چگونه کلام خدا را در زندگی‌ام در اولویت قرار دهم. سارا به من آموخته چگونه درباره همه چیز دعا کنم. کیم

به من تعلیم داده چگونه خانه‌ام را اداره کنم. از اِلی مهمان‌نوازی آموخته‌ام. می‌توانم باز هم از دوستانم نام ببرم. اما نکته اینجا است که من پیوسته می‌آموزم که چگونه از بانوان بزرگ‌تر از خودم سرمشق بگیرم. شماری از این دوستیها مخصوصاً دونفره بوده است. با برخی از آنها جلسات غیر رسمی داشتیم و از بقیه خانمها نیز به واسطه کتابها و کنفرانسهایشان بسیار آموخته‌ام. در بسیاری از موارد نیز در جلسات پرستشی یک‌شنبه‌ها یا کلاسهای تعلیمی یک‌شنبه‌ها کنارشان نشسته‌ام و از آنها آموخته‌ام.

هر یک‌شنبه، در کلیسا، شمار زیادی از مادران و دخترانی را که به لحاظ معنوی به هم پیوند شده‌اند مشاهده می‌کنم. آنها در کنار هم خداوند را می‌ستایند و پس از پایان جلسه در کنار هم غذا صرف می‌کنند، با هم دعا می‌کنند و گاه با هم اشک می‌ریزند، با هم برای صرف چای و غذا برنامه‌ریزی می‌کنند و با هم در بدن مسیح خدمت می‌کنند. زنان جوانی را مشاهده می‌کنم که در ایمانشان و در گام برداشتن با مسیح در حال رشد هستند. بانوان سالمندی را مشاهده می‌کنم که تشویق می‌شوند و قوت می‌گیرند تا با وجد و شادی در ایمانشان ثابت‌قدم بمانند. دعا می‌کنم کسانی که نامه‌های ما را می‌خوانند در کلیساهایشان همین صحنه‌ها را بارها و بارها شاهد باشند و خدمت‌هایشان ثمر آورد، ثمری که فقط در ابدیت آن را به چشم خواهیم دید.

کریستی

سلامت جنسی

با دلسوزی حقیقت را تصدیق نماییم

الین ماری دیکاس

لارن و تیا را در موسسه مشاوره‌ای که در آن به خدمت مشغولم ملاقات نمودم. دلایل مراجعه آنها یکسان نبود، اما دردشان مشترک بود: «چگونه می‌توانم از گناه جنسی و این احساس شرم و ناپاکی خلاص شوم؟» هر دو نفر صادقانه به ایمانشان به عیسی مسیح معترف بودند و او را منجی و خداوندشان می‌دانستند. هر دو نیز در کلیساهای راستین انجیلی مشغول به فعالیت بودند. لارن دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته مشاوره کتاب مقدسی بود و تیا و همسرش، هر دو، با تعلیم کتاب مقدس پرورش یافته بودند. متأسفانه، هیچ‌یک از آنها در این مورد تعلیم نیافته بودند که بسیاری از خانمهای مسیحی با گناه جنسی و شکست در روابط که تقریباً همیشه نتیجه گناهان جنسی است کلنجار می‌روند. لارن به مدت دوازده سال با پورنوگرافی یا هرزه‌نگاری و خودتحریکی دست و پنجه نرم می‌کرد. تیا نیز با تصویرپردازی‌های جنسی که ناشی از وسوسه و میل جنسی به همجنس خودش بود کلنجار می‌رفت. این گناهان هم رابطه‌شان را با خدا خراب کرده بودند هم در سایر روابطشان تأثیر مخربی به جا گذاشته بودند.

لارن دلش می خواست ازدواج کند، اما خودش را شایسته نمی دانست که حتی با کسی قرار ملاقات بگذارد، چرا که کشمکشهای پنهانی اش بر سایر جنبه های زندگی اش تأثیر گذاشته بودند. او احساس تنهایی می کرد، زیرا هیچ کس در جلسات هفتگی مطالعه کتاب مقدس حتی اشاره مختصری به کشمکشهای جنسی نمی کرد. به گفته او: «هر از گاه، در کلیسا پیش می آید که گروهی برای مشاوره به مردانی که با شهوت دست و پنجه نرم می کنند، بی سرو صدا، دست به کار می شوند، اما در خصوص کشمکشهای ما [زنان] سکوت محض برقرار است!»

تیا شکرگزار شوهر صبور و مهربانش بود، اما میلش به زنان و هوسها و تصویرپردازی های همجنس گرانه اش دیواری میان قلب او و قلب همسرش کشیده بود. این دیوار فقط دیوار عاطفی نبود، بلکه دیوار جنسی و روحانی هم بود. او اشاره می کرد که چقدر دلسرد و دل زده می شد وقتی در شبکه های اجتماعی شاهد بود که دوستان مسیحی ازدواج همجنس گرایان را ترویج می دادند. او مأیوس و ناامید بود، چرا که نمی دانست چگونه با وسوسه همجنس گرایی اش بجنگد بدون اینکه شوهرش را تحت تأثیر قرار دهد یا به خاطر برادران و خواهرانش در مسیح در اطاعتش از خدا بلغزد.

این فصل بدین منظور نوشته شده است که به خوانندگان کمک کند زنانی مثل لارن و تیا را درک نمایند. هدف این است که زنان تشویق گردند تا در پی قدمهای عیسی مسیح، منجی دلسوزمان، گام بردارند، با زندگی و کشمکشهای سایر زنان آشنا شوند و امید و شفقت انجیل را به ارمان آورند. در واقع، انجیل جوهره اصلی هر مطلبی است که این فصل قصد بیانش را دارد. من گفته هایم را در محدوده کلیسا عنوان می کنم، چون کلیسا جایی است که قوم خدا به وسیله ایمانشان مورد تأیید قرار می گیرند. ضمن اینکه، خبر خوش نجاتی که خدا فراهم نموده است و در عیسی مسیح ما را به رستگاری می رساند، بی وقفه، در کلیسا تعلیم داده می شود. در کلیسا تعلیم داده می شود که عیسی مسیح بر روی صلیب به جای ما جان داد، از مردگان برخاست، بر مرگ پیروز گشت و بازمی گردد تا همه را داوری نماید و تا ابد در کنار قومش ساکن شود. برای اینکه متوجه شویم که انجیل برای مسایل جنسی مان چه حاصلی دارد، باید به ابتدای کتاب مقدس بازگردیم.

قصد خالق و تباهی سقوط انسان

«زمین و پُری آن از آن بیهوش است، ربع مسکون و ساکنان آن» این اعلام مزمور ۱:۲۴ است.

رساله کولسیان ۱:۱۶ با اشاره به عیسی درباره خلقت خداوند بیشتر توضیح می‌دهد: «زیرا که در او همه چیز آفریده شد . . . همه به وسیله او و برای او آفریده شد.» خدای ما خالق پرمره است که جمیع خلقتش را به نیکویی طراحی و تدبیر نموده است. با این حال، از زمان آدم و حوا به بعد، هیچ انسانی زندگی را که بنا بر آن تدبیر طراحی شده بود، تمام و کمال، در این دنیا تجربه نکرده است. در نتیجه سقوط آدم و حوا (پیدایش فصل ۳)، گناه هر جزء از خلقت که روابط جنسی ما را هم شامل می‌شود ویران کرده است. این تباهی و ویرانی در بُعد وسیعی به زندگی زنان نفوذ کرده است و بر امیال جنسی و احساسات ما و در واقع بر تک تک روابطمان عمیقاً تأثیر گذاشته است. اکنون، چهار تعلیم کلیدی کتاب مقدس را بررسی خواهیم کرد تا با تدبیر خالقمان برای میل جنسی و تأثیر گناه بر آن میل آشنا شویم.^۲

۱) خدا خالق میل جنسی است

(پیدایش ۱-۲؛ مزمور ۲۴-۱؛ ۲؛ رومیان ۱۱:۳۶؛ اول قرنتیان ۸:۵-۶؛ کولسیان ۱:۱۶) کتاب مقدس خدا (پدر، پسر، روح القدس) را خالق همه چیز معرفی می‌کند. او خالق مهربان است و در آفرینش ما همه چیز را تدبیر نموده است - جنسیت ما را، توانایی ارتباط برقرار کردن با دیگران، همه ابعاد بدن ما را و میل جنسی ما را. خدا ما را چنین آفریده است تا بنا بر آنچه خودش تدبیر نموده است عمل نماییم. خالق ما خودش مقدر نموده که چرا مخلوقاتش را بدین شکل آفریده است: هدف نهایی جلال خدا است که قدوسیت خدا، محبت خدا، نیکویی خدا، قدرت خدا، و کل وجود متعالش را بازتاب دهد. انسان در تصویر خدا آفریده شده است (پیدایش ۱:۲۷) تا تصویر پر جلال خدا را عیان سازد. ما خدا را جلال می‌دهیم و زیبایی و معقولانه بودن طراحی خدا را تجربه می‌کنیم آن هنگام که از کلامش پیروی می‌نماییم و به شیوه‌ای زندگی می‌کنیم که حکمت شخصیت خدا را آشکار می‌سازد، شخصیتی که کتاب مقدس آن را برای ما مکشوف می‌نماید و به ما نشان می‌دهد تا چه اندازه شایسته پرستش و اطاعت است. بازتاب جلال خدا در کاملیت و نیکویی خلقتش مشهود است. خدا خدای خالق است و خداوند پرمحبت، بنابراین، وقتی با بدنهایمان و از طریق ابزار میل جنسی که خدا مقرر نموده است او را جلال می‌دهیم، نعمت نیکویی که خدا برایمان طراحی کرده است در زندگی مان ثمر می‌آورد. هنگامی که خود را متعهد می‌نماییم در محدوده حفاظی که خدا در رحمت خود برایمان در نظر گرفته است عمل کنیم، فیض اعجاب‌انگیز خدا به ما آشکار می‌گردد.

۲) میل جنسیِ خدایسندانه نعمتی است که برای پیوند ازدواج عطا می‌گردد

(پیدایش ۲:۲۴؛ افسسیان ۵:۲۲-۳۳؛ عبرانیان ۱۳:۴؛ غزل غزل‌های سلیمان)

پیوند ازدواج و زندگی زناشویی همان محدوده و چارچوب مبارکی است که خدا برای ابراز میل جنسی مقرر نموده است. خدا بنیان‌گذار و طراح ازدواج است؛ پیوند و تعهد یک مرد و یک زن به یکدیگر برای همهٔ عمر. میل جنسی خدایسندانه‌ای که در چارچوب پیوند زناشویی ابراز می‌گردد خدا را جلال می‌دهد، چرا که زن و شوهر شادی نعمت نیکوی خدا را تجربه می‌کنند و از آن لذت می‌برند. بهره بردن از این نعمت نیکوی خدا بدین طریقها میسر است:

- زن و شوهر با یک عمر وفادار ماندن به هم، با از خودگذشتگی، به یکدیگر عشق می‌ورزند و به هم خدمت می‌کنند. این بدان معنا است که ابراز علاقهٔ جنسی فقط محدود به حریم خصوصی زن و شوهر است و نباید ردپایی از یک شخص سوم در این رابطه دیده شود.
- چه بسا یک تازه‌وارد (کودک!) ثمرهٔ این رابطهٔ زناشویی به حساب آید.
- پیوند محبتی که میان زن و شوهر به وجود می‌آید نشانی از پیوند مسیح با قومش است، این واقعیتی جاودانه است که جمیع ایمانداران از آن بهره خواهند برد.
- زن و شوهر بدون هیچ خجالتی از رابطهٔ جنسی با یکدیگر لذت می‌برند و به لحاظ ذهنی و عاطفی لبریز از خوشی می‌گردند، این خوشی و لذت خدا را جلال می‌دهد و موجب ستایش او می‌گردد.

۳) میل جنسیِ خدایسندانه نعمتی برای مجردان است

(اول قرنتیان ۷:۳۵؛ کولسیان ۳:۵؛ عبرانیان ۱۳:۴)

متأهلان خوانده شده‌اند تا با وفادار ماندن به همسر خود در رابطهٔ زناشویی مسیح را اطاعت نمایند. مجردان نیز خوانده شده‌اند تا با پرهیز از رابطهٔ جنسی از مسیح اطاعت کنند. عده‌ای بسیار تلاش می‌کنند کلام خدا را به گونه‌ای تفسیر کنند که به اشخاص مجوز دهند خارج از عقد ازدواج رابطهٔ جنسی داشته باشند، حال آنکه، در هیچ آیه‌ای از

کتاب مقدس نمی‌بینیم که خدا خارج از پیوند ازدواج رابطه جنسی را برکت داده باشد.^۳ میل جنسی خدایسندانه در مجردان این‌گونه می‌باشد:

- فرصتی است برای پرهیز از هر گونه رابطه جنسی.
- راهی است برای وفادارانه سرسپرده عیسی بودن. مجرد بودن فرصت منحصر به فردی است که باعث می‌شود شخص مجرد همه توجهش به مسیح باشد و او را خدمت نماید.
- عرصه‌ای است برای ایجاد رابطه‌های غنی و پربار با افراد مختلف.
- فرصتی است برای حرمت نهادن به پیوند ازدواج و پاک نگاه داشتن بستری که جایگاه رابطه زناشویی آینده است. زنی که مجرد است با اطاعت نمودن از مسیح آمادگی می‌یابد تا در آینده همسری وفادار باشد.
- نشانه‌ای است که مشخص می‌کند، در این وفور نعمت زندگی، عیسی بسنده است و سزاوار آن است که کاملاً سرسپرده‌اش باشیم.

۴) هر زنی، مجرد یا متأهل، پیر یا جوان، در خصوص امیال جنسی به یاری منجی‌اش محتاج است.

تیا شوهرش را دوست دارد و شوهرش برایش جذاب است، ولی تصویرهای ذهنی او که از میل جنسی به زنان حکایت می‌کنند خودشان را به این یک‌تن بودن با شوهرش تحمیل می‌کنند و تیا نمی‌داند چگونه از شر این تصویرهای ذهنی خلاص شود، چه بسا گاهی هم دلش نمی‌خواهد خود را از این تصاویر ذهنی برهاند. او بسیار دردمند است و عمیقاً احساس شرم دارد نه فقط به این علت که به هنگام برقراری رابطه جنسی با شوهرش این تصاویر به ذهنش هجوم می‌آورند، بلکه چون این تصاویر به او آرامش خاطر می‌دهند.

لارن عیسی را می‌شناسد. او آرزو دارد در رابطه‌اش با منجی‌اش به آرامشی ژرف‌تر برسد، اما گویا تمام آن حقایق و تعالیم عالی و برجسته‌ای را که در دانشگاه فرا می‌گیرد برگناه پنهانی‌اش تأثیر نگذاشته‌اند. رهبران کلیسایش موعظه می‌کنند و تعلیم می‌دهند و او را تشویق می‌کنند که زندگی انجیل‌محوری داشته باشد، ولی او هیچ‌گاه درک نکرده است

که مرگ و رستاخیز مسیح چگونه می‌تواند به کشمکش او با پورنوگرافی و آتش شهوتی که در قلب زنانه‌اش شعله‌ور است ربط پیدا کند.

در دل این زنان چه می‌گذرد؟ چرا این دختران خداوند به این شدت با امیال جنسی کلنجار می‌روند؟ ما هم می‌توانیم کشمکشهایی داشته باشیم. واضح و بدیهی است که تیا و لارن نیز مثل همهٔ زنان از تأثیری که واقعۀ سقوط انسان بر امیال جنسی‌شان گذاشته است بی‌نصیب نمانده‌اند. امیال و خواسته‌های ما به بیراهه رفته‌اند و ذهن ما به تغییر و تحول نیاز دارد. دل ما دوباره باید از اساس و بنیان متوجه مسیح گردد. مسیح ما را خوانده است که تمام و کمال برای او زیست نماییم نه برای خودمان. همهٔ ما به کمک احتیاج داریم تا بتوانیم حقیقت پرمهر منجی‌مان را به این مسایل شخصی و حساس زندگی‌مان ربط دهیم. ما هم به دلسوزی و شفقت کلام خدا و قوم خدا احتیاج داریم هم به اینکه ما را به حال خودمان نگذارند و ما را به کلنجار و تفکر وادارند.

زنانی که با گناه جنسی و نابسامانی روح و روان دست و پنجه نرم می‌کنند به دلسوزی و شفقت کلام خدا و قوم خدا محتاجند، چرا که کشمکشهای جنسی می‌توانند جزئی از جنگ دامنه‌دار و توان‌فرسای ایمان باشند. گناهان جنسی معمولاً یک‌شبه به وجود نمی‌آیند و جادۀ توبه هم یک‌شبه طی نمی‌شود، بلکه توبه یک فرآیند مستمر است. همچون پختن غذا در آرام‌پز (به جای مایکروویو)، تغییر روال گناه جنسی نیز معمولاً نیازمند آن است که به مدت طولانی و تدریجی در فیض و حقیقت خدا بجوشد. کلام خدا به این منظور به ما داده شده است که در جمع قوم خدا و به مرور زمان صرف شود و کاملاً هضم گردد و این زمانی میسر است که روح‌القدس کلام خدا را در دل‌های ما جای می‌دهد. معمولاً، وسوسه‌ها و امیال از بین نمی‌روند، بلکه فرزندان خدا یاد می‌گیرند به قوت روح‌القدس و کلام خدا و با یاری دلسوزانۀ قوم خدا با وسوسه‌ها و امیال بجنگند.

زنانی که با گناهان جنسی دست و پنجه نرم می‌کنند به شفقت و دلسوزی رحیمانهٔ مسیح محتاجند، چرا که بسیاری از این زنان قربانیان گناهان جنسی هستند و به آنها به لحاظ جنسی گناه شده است. در تمام سالهایی که به زنانی مثل لارن و تیا و همچنین به سایر زنانی خدمت کرده‌ام که در دام زنجیرۀ گناهان جنسی اسیر شده‌اند، متوجه شده‌ام که بسیاری از آنها به خاطر امیال و خواسته‌های خودخواهانهٔ دیگران قربانی خشونت‌ها و سوءاستفاده‌های جنسی شده‌اند. همهٔ ما این تمایل را داریم که وقتی به ما گناه می‌شود،

با ارتکاب به گناهی دیگر، به آن گناه واکنش نشان دهیم. این قضیه در خصوص کلنجار زنان با گناهان جنسی نیز صدق می‌کند. تمرکز این فصل بر بسیاری از زنانی است که درگیر گناهان جنسی خودشان هستند، البته به زنانی هم پرداخته‌ایم که دیگران به لحاظ جنسی به آنها گناه کرده‌اند، در نتیجه، این زنان به شکل‌های مختلف با گناهان جنسی دست و پنجه نرم می‌کنند و هم محتاج رحمت و دلسوزی از جانب قوم خدا و کلام خدا هستند هم نیازشان این است که به واسطه کلام خدا و از طریق قوم خدا به کندوکاو درونی بپردازند. ما از تلاش بازنمی‌ایستیم تا به زنانی مثل لارن و تیا کمک کنیم که از اسارت گناهان جنسی آزاد شوند، اما، در این میان، رحمت و شفقت شخصی مسیح از ضرورت خاصی برخوردار است، او همان مسیح است که با زنی که به هنگام ارتکاب زنا دستگیر شده بود صبورانه مدارا نمود تا دیگران صحنه را ترک کنند، آن‌گاه، به جای اینکه آن زن را محکوم نماید، از او خواست دیگر گناه نکند (یوحنا ۸: ۱-۱۱). قوم خدا باید این فرصت را غنیمت بشمارند که این خداوند را به زنانی که درگیر گناهان جنسی هستند معرفی کنند، یعنی همان خداوند خدایی که وقتی از او می‌خواهیم ما را بشوید و طاهر سازد، او را سرشار از رحمت و رأفت می‌یابیم (مزمور ۵۱: ۱-۲).

زنانی که برای شکستن ساختار گناهان جنسی در زندگی‌شان می‌جنگند نیاز دارند که از جانب قوم خدا و به واسطه کلام خدا خود را کندوکاو نمایند، چرا که صحبت از خیلی مسایل در میان است! خدا که خالق مهربان زنان است برای ما چنین مقرر نموده است که خود را همچون قربانی زنده به پادشاه قدوسمان، عیسی، تسلیم نماییم و با این تسلیم شدن به شکوفایی برسیم. خدا جلالش را با بتهای ما سهیم نمی‌شود (اشعیا ۴۲: ۸). او مشتاق است ما را از بتهای کاذبی که پیروشان هستیم برهاند، همان بتهای که به تصورمان می‌توانند به ما حیات بخشند، حال آنکه، چیزی جز اختلال و اغتشاش و مرگ به جا نمی‌گذارند. خداوند خدا برای ما برنامه‌های نیکویی تدارک دیده است تا ملکوتش را وسعت بخشد و محبتش را بر این جهان نابسامان بگستراند. این خوانندگی بدین معنا نیست که زنان خوشحال‌تر و راضی‌تر شوند یا سرشان به خدمت روحانی گرم شود. این خوانندگی به این معنا است که زنان به تصویر مسیح تبدیل گردند. عیسی ما را از خودمان و از گناهان می‌رهاند و ما را به ملکوتش وارد می‌سازد تا با تمام وجودمان خدا را دوست داشته باشیم، فقط او را بپرستیم و در مأموریت او برای شاگردسازی همه امتها سهیم گردیم (متی ۲۸: ۱۸-۱۹؛ افسسیان ۱: ۵-۲؛ کولسیان ۱: ۱۳).

نیاز به شاگردسازی نه فقط تعلیم دادن

برای کمک به لارن و تیا از کجا باید شروع کنیم؟ آیا ابتدا باید گناه آنها را نشانه بگیریم یا به هویتشان در مسیح اشاره کنیم؟ آیا باید ابتدا تمرکزمان بر این باشد که لارن به مجرد بودنش قانع باشد و به تیا نیز کمک کنیم تا متوجه شود رابطه زناشویی قرار است چگونه باشد؟ آیا باید نابسامانی جنسی آنها را فراموش کنیم و بنا بر کتاب مقدس ایشان را از مطالعه و بررسی جنسیت و مؤنث بودنشان لبریز نماییم؟ آیا واقعاً لازم است از پیشینه آنها سوال کنیم و اینکه به چه صورت به آنها گناه شده است؟ آیا باید آنها را تشویق کنیم تا آنچه پشت سر گذاشته‌اند فراموش کنند و به وعده‌های خدا برای امروز متکی شوند؟ لارن و تیا در تمام موارد نامبرده به کمک نیاز دارند، اما فقط به این موارد محدود نمی‌شود. آن کمبود و عطش شدیدی که در این دو زن احساس می‌شود نیاز آنها به شاگردسازی است. ایشان باید بدانند که زندگی‌شان در مسیح به کشمکش آنها با گناهان جنسی ربط خواهد داشت. به این زنان باید کمک گردد تا به این درک برسند که مشکل عمیقی که در دلشان ریشه دارد آنها را به این گناهان خاص وامی‌دارد. آنها باید از کلام خدا و از قوم خدا بیاموزند که عیسی هر آنچه برای حیات و زندگی خداپسندانه نیاز داریم به ما عطا می‌کند (دوم پطرس ۱: ۳-۴).

به منظور شاگردسازی زنانی که با گناهان جنسی دست و پنجه نرم می‌کنند حکمت این است که به خوبی از آنها شناخت پیدا کنیم و به طور خاص با گناهی که با آن کلنجار می‌روند آشنا شویم، آن‌گاه، انجیل را به میانه کشمکش آنها بیاوریم و ایشان را به منجی‌شان پیوند دهیم که شاهد و ناظر بر دل و کردار آنها است. آن منجی ایشان را به خوبی می‌شناسد و در رحمت و شفقتش آن زنان را آن قدر دوست دارد که بی‌وقفه پیگیرشان باشد. اکنون، با نگاهی به خدمت عیسی به زنی دردمند، این اصول نامبرده برای شاگردسازی را از نظر می‌گذرانیم:

و روز سبت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد و اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده، ایداً، نمی‌توانست راست بایستد در آنجا بود. چون عیسی او را دید، وی را خوانده گفت: «ای زن، از ضعف خود خلاص شو!» و دستهای خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود. آن‌گاه، ربیبس کنیسه غضب نمود از آن‌رو که عیسی او را در سبت شفا داد. پس به مردم توجه نموده گفت: «شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید نه در روز سبت.» خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا

سیرابش کند؟ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال تا به حال بسته بود نمی‌بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟» و چون این را بگفت همهٔ مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، به سبب همهٔ کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت (لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷).

این آیه‌ها حرفهای بسیاری برای گفتن دارند. قصد عیسی این بود که نشان دهد هدف واقعی سبت چه بود: قوم خدا رحمت خدا را بچشند - در این ماجرا، به طور خاص، از طریق زنی که منزوی و در حاشیه بود. هدف نهایی عیسی این بود که نشان دهد که بود و چرا به جهان آمده بود: او آن منجی بود که آمد تا انسانها را از اسارت شیطان برهاند (آیهٔ ۱۶).

می‌خواهیم آن صحنه را تشریح کنیم: کنیسه یک مکان مذهبی بود و عیسی در آن روز در کنیسه تعلیم می‌داد. طبق رسم آن زمان، فقط مردان اجازه داشتند نزدیک به کسی که تعلیم می‌داد بنشینند و با او گفتگو کنند. زنان هم اجازهٔ ورود به کنیسه داشتند، اما جدا از مردان می‌نشستند. این زن خمیده بر روی ایوان نشسته بود و به تعلیم عیسی گوش می‌داد. شاید هم جایی در گوشهٔ سالن، پشت پرده یا حصار نشسته بود. او از فاصلهٔ دور نظاره‌گر بود و به عیسی گوش می‌سپرد، در حالی که جماعتی از مردان بین او و خداوند فاصله ایجاد کرده بودند. عیسی این زن گمنام و مشککش را به زیبایی در مرکز توجه گذاشت و وی را گل سرسبد محبت رحیمانه‌اش قرار داد.

لارن و تیا با این زن خمیده درد مشترک دارند. جسم آنها خمیده نیست، بلکه به لحاظ روحانی، عاطفی، و جنسی خمیده هستند. آنها هم احساس می‌کنند انگار در جماعت مسیحیان گوشه‌نشین شده‌اند: گمنام، خمیده در گناه پنهانی، خمیده زیر بار شرم کشمکش‌هایشان، با حصار می‌مشخص میان خودشان و عیسی. آنها نمی‌دانند چگونه به آزادی و شفا و تغییری دست یابند که عمیقاً آرزومندش هستند. با توصیف این زن گمنام و عزیز که عیسی به او محبت نمود، اکنون، می‌خواهیم با لارن و تیا و کشمکشهای خاص آنها آشنا شویم.

شناخت زن خمیده

نخستین مورد این است که زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ خمیده و اسیر است. او هجده سال به این شکل زندگی نموده بود، زیر بار درد خم گشته بود، شاید لنگان لنگان راه می‌رفت و چه بسا به سختی می‌توانست از عهدهٔ کارهای روزمره‌اش برآید. در مورد

این زن (البته در مورد بیماریهای جسمانی همیشه این طور نیست) اسارت جسمانی و جان فرسایش نشانی از اسارت روحانی بود: این زن «روح ضعف» داشت و عیسی اشاره نمود که او اسیر شیطان بود. بدن خمیده این زن تصویر زنده و گویایی از اسارتی است که همه انسانها، بدون مسیح، در بند آن هستند.

خمیده بودن بر وضعیت دلالت دارد که آن راست و قائم بودن مطلوب از دست رفته و به ترمیم و بازسازی احتیاج دارد. وضعیت ما بدون مسیح همین است: اسیر گناه هستیم. از این رو، خدا پسرش را فرستاد تا ما را برهاند. به گفته پولس رسول به کولسیان: «ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، که در وی فدیۀ خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته‌ایم» (۱۳:۱-۱۴). با این حال، ایمانداران حتی پس از نجاتشان نیز باید به قوت روح القدس بیاموزند (و گاه کلنجار بروند) که در خصوص روابطی که مستلزم قدوسیت و سلامت است، که جنبۀ مسایل جنسی را هم شامل می‌گردد، قائم و محکم و استوار گام بردارند. حتی زمانی که پولس نجات کولسیان را شادباش می‌گفت نیز به آنها چنین هشدار می‌داد: «چنان که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید» و «اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید: زنا و ناپاکی و...» (۵:۳؛ ۶:۲).

اسارت در گناهان جنسی گونه‌ای از خمیدگی مقاوم و بی‌وقفه است. وقتی لارن نوجوان بود، گرفتار پورنوگرافی شد و با خوارضایی نمودن بلافاصله بر درد عاطفی خود مرهم می‌گذاشت. اما این مرهم چندان دوام نداشت. دیری نمی‌پایید که آن تسکین فیزیکی و عاطفی جای خود را به احساس گریزناپذیری می‌داد که باعث می‌شد لارن قانع نباشد و درد ورنجی را برای درازمدت به دوش کشد. پس دلش می‌خواست دوباره آن حس را تجربه کند. این‌گونه بود که آن عادت ملکه وجودش شد.

دومین مورد این است که زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ مطرود بود و او را با نگاه قضاوت‌گرانه می‌نگریستند. در زمانۀ مسیح، رهبران مذهبی اغلب شریعت‌گرا و اهل قضاوت دیگران بودند: اگر دردمند و رنجور بودید، به احتمال زیاد، عواقب گناهتان بود. یکی از نخستین زنانی که در مرکز مشاورۀ محل کارم با او روبه‌رو شدم خانمی چهل ساله بود که به مددکار احتیاج داشت. پس از دو دهه بی‌بند و باری جنسی، خدا کار خود را با قدرت بسیار در دل آن خانم شروع کرده بود. او تعریف می‌کرد که در سن نوزده سالگی در کلیسا بسیار فعال بود و وفادارانه در گروه سرایندگان خدمت می‌نمود. در آن زمان،

سرانجام، شجاعت به خرج می‌دهد و موضوعی را با شبانش در میان می‌گذارد: در همان سالهای نوجوانی، به دختران میل جنسی داشت و به خاطر این احساساتش هم گیج و سرگشته بود هم ترسان و نگران. البته تسلیم آن خواسته‌ها و امیال نشده بود، اما به مشاوره احتیاج داشت تا بداند با آن حس چه کند. «آقای کشیش، آیا ممکن است به من کمک کنید و برایم دعا کنید؟ نمی‌دانم با این حس چه کار کنم؟» و آن کشیش چنین پاسخ داده بود: «ما واقعاً نمی‌توانیم کاری برای شما انجام دهیم. اما باید بی‌درنگ خدمتی را که در آن مشغولید کنار بگذارید.» و آن دختر خدمتش را کنار گذاشت و رفت. او از کلیسا هم رفت و به آغوش گشاده‌ی کسانی پناه برد که بدون هیچ‌گونه قضاوتی او را پذیرفتند؛ او وارد اجتماع همجنس‌گرایان شد. البته صرفاً قضاوت و بی‌محبتی آن کشیش و نادیده گرفتن دردش باعث نشد که او به همجنس خود میل جنسی پیدا کند، اما واکنش آن کشیش بر روی آن دختر جوان تأثیر گذاشت تا به سمت کسانی رود که او را از خودشان نمی‌رانند.

پیش از ازدواجش، تیا رابطه‌ی جنسی‌اش با زنان را با شوهرش در میان گذاشته بود. همچنین به شوهرش گفته بود که پسر شبانش از او سوءاستفاده‌ی جنسی کرده بود و در سن شانزده سالگی ریسیس به او تجاوز کرده بود. در نتیجه‌ی این تجربه‌های دلخراش، میلش به زنان حتی شدیدتر هم شده بود. با خود فکر می‌کرد امتحانش که ضرری ندارد، پس با دخترها قرار ملاقات می‌گذاشت. در کلیسایی که عضوش بود می‌شنید که چگونه همجنس‌گرایان را به سُخره می‌گیرند و آنها را به شدت محکوم می‌کنند. بنابراین، فهمید که باید شرایط خود را از چشم همه پنهان نگاه دارد. سالها بعد، به شدت دلش می‌خواست پیرو مسیح باشد، ولی حتی سرگشته‌تر و آشفته‌تر بود؛ قبلاً، آونگِ قضاوت خلاف همجنس‌گرایی حرکت می‌کرد، اکنون، به نظر می‌رسد آونگِ قضاوت خلاف کسانی به حرکت درآمده که خلاف همجنس‌گرایی هستند. تیا گمان می‌کرد عده‌ای او را به این دلیل قضاوت خواهند کرد که تصویرهای ذهنی و میل جنسی به همجنس را بدترین گناه می‌دانستند، در حالی که قضاوت عده‌ای این بود که صرفاً آن تصویرها را در ذهن پروراندن گناه نبود، بلکه تن دادن به آنها گناه بود. او به شدت تنها بود و احساس می‌کرد کسی او را درک نمی‌نمود.

سومین مورد این است که زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ باعث شرمساری رهبران مذهبی بود. وقتی سران کنیسه بدون هیچ درنگی و دقیقاً در حضور زنی که شفا یافته

بود به آن شفا در روز سبت اعتراض کردند، عیسی از آن سران مذهبی سوال نمود که چرا خودشان در روز سبت حیوانات را از آخور باز می‌کردند و آب می‌نوشاندند، اما چرا نباید این دختر دردمند ابراهیم از اسارتش آزاد می‌گشت؟ وه که چه حیرت‌انگیز! در اصل، آن رهبران مذهبی این زن را حتی به اندازه یک الاغ هم به حساب نمی‌آوردند. این زن خمیده باعث شرمساری کسانی بود که مسوولیت مراقبت و نگهداری از او را به عهده داشتند. حال آنکه، عیسی با محکوم کردن آن رهبران، در واقع، آنها را شرمنده کرد (آیه ۱۷) و ننگ و سرافکنندگی درازمدت آن زن را از وی برداشت.

بر خلاف خمیدگی جسمانی که مشهود است، نابسامانی جنسی اغلب پنهان است و این پنهان بودن در واقع بر عمق شرمساری زنانی که چنین کشمکشهایی در خود دارند می‌افزاید. وقتی لارن برای نخستین بار با من قرار ملاقات داشت، او هم مانند بیشتر زنانی که با آنها صحبت می‌کنم بی‌نهایت بی‌قرار بود. می‌دانستم که او در کلیسایی که خدمت می‌کرد رهبری خوش‌برخورد و خوش‌معاشرت بود، اما هیچ‌گاه درباره‌ی راز پنهانش با کسی صحبت نکرده بود. همانند بسیاری از زنانی که گناهان جنسی‌شان را به من اعتراف کرده بودند، او هم با اشک و آه و ناله دردهای دلش را با من در میان گذاشت و رازی را که در سینه پنهان داشت فاش نمود. وقتی با خواهر مسیحی‌اش درد دل کرد، گناهِش از پستویی تاریک به روشنایی آمد و دیوار شرم و خجالت فرو ریخت. او گریه می‌کرد و می‌گفت هرگز هیچ موعظه‌ای نشنیده یا در کلاسهای مشاوره‌اش هیچ‌گاه کسی حتی اشاره‌ای هم به این احتمال نکرده است که شاید زنان هم اسیر پورنوگرافی و هرزه‌نگاری باشند. او این دروغ ناشی از ننگ و بی‌آبرویی را باور کرده بود: او یک زن کثیف و ناپاک بود. سالها، این حس درونی ناشی از ننگ و سرافکنندگی به لارن قبولانده بود و او را ممصم‌تر کرده بود که رازش را حتی بیش از قبل پنهان نگاه دارد. این آیه از امثال سلیمان ۱۳:۲۸ در ذهن او جای گرفته بود: «هر که گناه خود را بیوشاند برخوردار نخواهد شد.»

چهارمین مورد این است که زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ احساس می‌کرد اسیر بدنش است. پیکر خمیده این زن به شدت او را محدود کرده بود. اگر خدا با معجزه‌اش او را شفا نمی‌داد و از روح ضعف آزادش نمی‌نمود، آن زن در کمال ناامیدی در اسارت باقی می‌ماند. اسارتی که این زن را در بدن بیمارش در بر گرفته بود به ما کمک می‌کند این حقیقت را درک نماییم که اگر منجی مان ما را نجات ندهد و ما را آزاد نکند و ما را شفا

ندهد، دل ما نیز در اسارت گناه باقی خواهد ماند. در رسالهٔ رومیان ۲۴:۷، پولس چنین ناله سر می‌دهد: «وای بر من که مرد شقیی هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟» این نالهٔ بسیاری از زنانی است که در خصوص گناهان جنسی‌شان این سوال از دلشان برمی‌خیزد. آنها باید به پاسخ پولس به این نالهٔ دردناک گوش بسپارند. در آیهٔ ۲۵، پولس بانگ شادی برمی‌آورد: «خدا را شکر می‌کنم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح!» این زنان می‌دانند که در خدمت خودشان هستند، در حالی که آرزوی خدمت به مسیح را در دل دارند. پس باید در این زمینهٔ مشخص شاگردسازی شوند تا بتوانند حقیقت رومیان ۲۴:۷ را به رومیان ۲۵:۷ ربط دهند.

بسیاری از زنانی که گرفتار رابطهٔ جنسی با زنان هستند و چه بسا در شکل و شمایل یک مرد با زنان رابطه برقرار می‌کنند برایشان سخت است بپذیرند که شکل دیگری هم وجود دارد که بتوانند مانند یک زن به زندگی ادامه دهند. اگر تاریخچهٔ روابط آنها را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که معمولاً این زنان به شدت به لحاظ عاطفی به هم وابسته هستند و به عبارتی شیفته و دل‌باختهٔ یکدیگرند و در ابراز احساسات به هم از خود بی‌خود می‌شوند. بیشتر این زنان همهٔ تعریفشان از رابطهٔ صمیمی و عاشقانه و هدفمند با سایر زنان در همین احساسات خلاصه می‌شود. آیا به راستی ممکن است بتوان آزاد شد و رابطه‌های دوستانهٔ سالم و خداپسندانه برقرار نمود؟ آیا به راستی ممکن است این اختلال و ناراستی برطرف شود؟ آیا واقعاً می‌شود دوران مجردی را با شادی و نشاط طی کرد و پیوند زناشویی خجسته‌ای را با یک مرد آغاز نمود؟

تمنای تیا این بود: «آیا ممکن است بتوانم بدون اینکه تصویر زنان را به ذهنم بیاورم با شوهرم رابطهٔ جنسی داشته باشم؟ چقدر احساس می‌کنم کثیف هستم و چقدر غمگین می‌شوم وقتی شوهرم خودش را در اختیارم می‌گذارد و دلش می‌خواهد با تمام قلب و وجودم به او عشق بورزم، اما من نمی‌توانم احساساتش را پاسخ دهم. احساس می‌کنم معیوبم، احساس می‌کنم در انزوا هستم.» تیا هم مثل لارن می‌داند به لحاظ روحانی و عاطفی و جنسی در وضعیت صحیح و سالمی به سر نمی‌برد. این دو خانم از یک جنبه‌هایی به زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ شباهت دارند. هر دو از فاصلهٔ دور عیسی را می‌بینند و صدایش را می‌شنوند. اما چگونه باید به او نزدیک شوند؟ چگونه باید حقایق پرفیض انجیل را به خمیدگیهای پنهان زندگی‌شان ربط دهند؟ چگونه می‌توانند از پشت غبار درد و شرمی که متحمل می‌شوند مسیح را به شفافی ببینند؟

خدمت به زنان خمیده

(۱) به عیسی بنگریم، خدا با ما است

اولین و مهم‌ترین عنصر خدمت به زنانی که گرفتار گناهان جنسی هستند اولین و مهم‌ترین عنصر خدمت به همه در هر زمان است: به عیسی بنگریم، خدا با ما است. در آن صحنه نامبرده از انجیل لوقا، عیسی به کنیسه رفت تا در آنجا تعلیم دهد. اما عیسی فراتر از یک معلم بود که صرفاً حقایقی را دربارهٔ خدا تعلیم دهد. عیسی معبد ما است (یوحنا ۲: ۲۱)، او قدس ما است، قدسی که در آنجا برای گناه کفاره می‌شود و خدا در آنجا با قومش ملاقات می‌کند. عیسی تجسم آن بانگی است که از دل خدا برآمد: «ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود» (حزقیال ۱۱: ۲۰). عیسی در آن کنیسه فراتر از یک معلم یا رهبر معنوی بود. پسر خدا به این دنیای گناه‌آلود آمد، جان خود را فدا کرد، از مردگان برخاست، بر مرگ و گناه غلبه یافت و به آسمان صعود نمود، با این حال، او از ما دور نیست. اکنون، او به واسطهٔ روح خود در ما که قومش هستیم سکونت گزیده است.^۴ مسیح قیام‌کرده خداوند ما است که در ما ساکن گشته است، او به نزد دلشکستگان آمده است، او به قلب ما وارد گشته است.

در کلیساهای ما و در جمعهای ما، زنانی که گرفتار گناهان جنسی هستند، قبل از هر چیز، باید به نزد عیسی بیایند که همان خدا با ما است. بسیاری از کسانی که فرض می‌کنند ایماندار هستند، در واقع، باید قدم اول را بردارند و ایمان خود را بر این منجی قرار دهند، بر این منجی که وقتی هنوز در گناه بودیم به نزد ما آمده است، برای گناهمان جان داده است و همان‌طور که زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ را خواند ما را نیز خوانده است: «ای زن، از ضعف خود خلاص شو!» (آیه ۱۲). بسیاری از کسانی که به مسیح تعلق دارند نیز باید شخصاً شاگردسازی شوند. آن شاگردسازی دلسوزانه که آنها را به تفکر و تأمل وامی‌دارد یاری‌شان می‌کند که به منجی که به ما نزدیک شده است نزدیک شوند. بسیاری باید از زبان ما که مثل خودشان گناهکار هستیم این حقیقت را بشنوند که ما نیز نزدیک آمده‌ایم و فیض یافته‌ایم تا به هنگام نیاز یاری شویم. ما باید در شرح زندگی‌مان بسنده بودن مسیح را با آنها در میان بگذاریم. این انجیل است، این خبر خوش است که مژده می‌دهد خدا در عیسی مسیح برای ما چه کرده است. همهٔ ما پیوسته به شنیدن این خبر خوش محتاجیم.

سالها پیش، از شنیدن دیدگاه زن جوانی بسیار یکه خوردم. پدر این دختر جوان خدمتی

روحانی را به عهده داشت. قرار بود آن زن جوان درباره گناه جنسی‌اش با من صحبت کند. اما پس از چند دقیقه گفت: «ولی اِلن، قرار نیست فرزندان والدین مسیحی با این مسایل کلنجار بروند!» دلم شکست و صادقانه بگویم خیلی ناراحت شدم و تصور می‌کنم ناراحتی‌ام نامربوط نبود. چگونه او به این نتیجه رسیده بود؟ چه کسی به او تعلیم داده بود که مسیحیان از وسوسه‌های جنسی و گناهان جنسی در امان هستند؟ رسالهٔ عبرانیان ۱۴:۴ به زیبایی به ما یادآوری می‌کند که ما می‌توانیم به تخت عیسای پادشاه نزدیک آییم، چون به او تعلق داریم! بر آستانهٔ آن تخت پادشاهی تابلویی نصب نشده است که بگوید: «به همهٔ گناهکاران محتاج خوش آمد می‌گوییم، جز گناهکارانی که درگیر گناهان جنسی هستند.»

خدمت عیسی در این دنیا فقط به این دلیل برجسته نبود که با مطرودان جامعه معاشرت داشت، خدمت او برجسته بود چون سخاوتمندانه به آنها محبت می‌کرد. در انجیل یوحنا فصل ۴، زنی که بر سر چاه آمد گرفتار گناه جنسی بود. عیسی به او توجه نشان داد و با احترام با وی برخورد نمود، سپس او را به تأمل واداشت تا سبک زندگی‌اش را تغییر دهد. در انجیل یوحنا فصل ۸، زنی که به هنگام زنا دستگیر شد خمیده و دلشکسته بود. ما نمی‌دانیم به چه دلایلی اسیر گناه جنسی شده بود، اما این را می‌دانیم: حتماً، می‌بایست چه احساس سرافکنندگی و حقارتی وجودش را فرا گرفته باشد هنگامی که در مقابل جماعتی از تماشاچیان ایستاده بود که همگی به درست‌کاری خویش می‌بالیدند. چه ترس و وحشتی می‌بایست وجودش را فرا گرفته باشد هنگامی که او را بر زمین انداختند و منتظر بود تا آن کینه‌توزان بی‌رحم سنگها را به سویش پرتاب کنند و جانش را بگیرند. اما عیسی هم آنجا بود: پراز محبت، با او سخن گفت، او را بخشید و او را به زندگی تازه‌ای فرا خواند.

۲) وقتی صحبت از کشمکشهای جنسی در میان است، حضور خود را دریغ نکنیم
ما هم در پی قدمهای عیسی می‌رویم و حضورمان را از کنار زنانی که با گناهان جنسی در کشمکش هستند دریغ نمی‌کنیم. ما حضور عیسی را به آنها هدیه می‌دهیم و توجهشان را به حضور او جلب می‌کنیم. اما چگونه این زنان را بیابیم؟ چگونه به آنها نزدیک شویم وقتی خود را پنهان می‌کنند و می‌ترسند قدم پیش گذارند و درخواست کمک کنند؟ من در سازمانی مشغول به خدمت هستم که هدفش کمک به چنین زنانی است. در نتیجه، از یک نظر، برایم کار دشواری نیست. اما چه در افاق کارم چه خارج از این سازمان همواره

به دنبال این هستم که بیشتر در کنار زنان حاضر باشم و کشمکشهای روزانه‌ام و نیازم به عیسی و کلام حیات بخش او را با آنها در میان بگذارم. این را متوجه شده‌ام که وقتی اجازه می‌دهم دیگران از جنبه‌های مختلف مشکلاتم آگاه شوند و بدانند که چقدر دلم می‌خواهد در حضور خدا با ایمان گام بردارم، آن‌گاه، دیوارهای دل‌زنانی که خودشان هم کشمکش دارند، آرام‌آرام، فرو می‌ریزند. وقتی زنان آسیب‌دیده متوجه می‌شوند که عیسی از ما دور نیست، بلکه در کشمکش‌هایمان در کنارمان حضور دارد و در واقع به واسطه روح خود و از طریق کلامش با ما سخن می‌گوید، آن زمان است که به فیضش پی می‌برند، فیضی که همه ما را جذب می‌کند تا از عیسی پیروی نماییم.

این فصل به خدمت به زنانی اختصاص یافته است که با گناهان جنسی دست و پنجه نرم می‌کنند. اما بدیهی است که باید با در نظر گرفتن فصلهای دیگر که به خدمت برای بانوان اختصاص دارد این فصل را مطالعه نمود. وقتی قصد داریم زنانی را که درگیر گناهان جنسی هستند شاگردسازی کنیم، باید همه این عناصر کلیدی در خدمت بانوان را در نظر بگیریم: کلام خدا باید در مرکز همه تعالیم قرار داشته باشد. برای نمونه، رساله به تیطس فصل ۲ به رابطه میان زنان در کلیساهای محلی و جماعت‌های ایمانداران می‌پردازد. نکته کلیدی دیگر درک این موضوع است که خدا به چه طریقه‌هایی ما را برای خدمت روحانی مجهز می‌نماید. باید همه این نکات کلیدی را در نظر داشته باشیم.^۵

۳) کلام خدا را به طور کامل و با شفقت و دلسوزی تعلیم دهیم

در خدمت به زنانی که می‌دانیم به لحاظ جنسی آسیب دیده‌اند باید کلام خدا را به طور مشخص و مداوم به آنها تعلیم دهیم. عیسی آن روز در کنیسه حضور یافت تا به مردم تعلیم دهد، همه ما نیز برای یادگیری به کمک احتیاج داریم، این‌طور نیست؟ در اولین گفتگویم با لارن، او اشاره کرد که شبانش و رهبران خدمت بانوان در کلیسایش فقط چند بار به صورت کلی به گناهان جنسی اشاره کرده‌اند. آنها خیلی وارد جزئیات نشده بودند و در همان حدی هم که به این موضوع اشاره کرده بودند لحن صحبتشان آزارنده و حاکی از قضاوت بود: «این کار را نکنید! این کار اشتباه است!» البته لارن در این خصوص تعلیم گرفته بود که بی‌عفتی و ناپاکی جنسی گناه است، او به طور کلی می‌دانست که چرا مسیحیان نباید درگیر گناهان جنسی باشند، اما در آن تعالیم و شاگردسازی‌ها کمترین اشاره‌ای نشده بود که چگونه می‌توان بر گناهان جنسی غلبه نمود.

زنانی مانند لارن و تیا نیازمند معلمان و خواهان قابل اعتماد در مسیح بودند که آنها را

به خوبی بشناسند و به ایشان تعلیم دهند تا ماهیت وسوسه را درک کنند و متوجه شوند چه اتفاقی در دلشان روی می‌دهد که آنها را به گناه می‌کشاند. این دو خانم به کمک احتیاج داشتند تا به غنای طرح نیکوی خدا برای میل جنسی پی ببرند. مشکل آنها صرفاً با امر به معروف و نهی از منکر برطرف نمی‌شد. بسیاری از خواهران عزیز مسیحی که گرفتار گناه جنسی هستند دلشان می‌خواهد بدانند که آیا کتاب مقدس واقعاً حقایقی را عنوان کرده است که بتواند به موضوعات سخیفی همچون شهوت و امیال جنسی و افکار لگام‌گسیخته ربط داشته باشد. قطعاً، اگر کتاب مقدس را از همان ابتدا تا انتها پیش با امانت و وفاداری مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم به طور جامع و کامل اشاره شده است که خدا میل جنسی را یک نعمت نیکو آفرید، متوجه می‌شویم کج‌روی و نابهنجاری امیال جنسی هم در ذات خودش گناه است و هم همواره نمادی از طغیان بر ضد خدایی عنوان شده است که ما را مثل یک شوهر دوست دارد. به کمال رسیدن نقشه نجاتی که خدا مهیا نموده است نیز به صورت جشن پرشکوه عروسی به تصویر کشیده شده است. کندوکاو در تعالیم کلام خدا نه فقط حقایقی را درباره مسایل جنسی شفاف می‌سازد، بلکه حقایقی را درباره خداوند خدا مکشوف می‌نماید، یعنی حقایقی که شخصاً می‌توانند در مورد ما کاربرد داشته باشند، ما را به خدا نزدیک کنند و از گناه دور سازند.

ولی نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که زنان خودشان قدم پیش گذارند و تعلیم بگیرند. خدمت به زنانی که به لحاظ جنسی آسیب دیده‌اند مستلزم این است که به دنبال کسانی باشیم که خود را از دیدگان پنهان می‌کنند. خیلی این بخش از ماجرا را دوست دارم که به ما می‌گوید با وجودی که آن زن به احتمال بسیار عقب نشسته بود، عیسی او را دید و او را به نزد خود خواند (لوقا ۱۳:۱۲). در کلیسا، معمولاً، وقتی صحبت از مسایل جنسی به میان می‌آید، زنان نادیده گرفته می‌شوند. زنان به نزد مسیح نمی‌آیند، چون جای خالی تعالیم صحیح و کتاب مقدسی که همراه با رحمت و شفقت باشد محسوس است و وقتی از مسایل و مشکلات زنان صحبت می‌گردد نامی از کشمکش‌های جنسی برده نمی‌شود. گویا شهوت در درجه اول مشکل مردان است، گویی زنان فاقد غریزه جنسی هستند. وقتی شبانان و رهبران مسیحی تصدیق کنند که زنان نیز انسان هستند و مانند مردان در خصوص مسایل جنسی دارای نابهنجاری می‌باشند، آن‌گاه، این نابهنجاری‌های جنسی را جزیی از همان انسانیت سقوط کرده‌مان به حساب می‌آورند که به خاطرش همه ما به انجیل محتاجیم. مانند زنی که در سن نوزده سالگی به نزد شبانش رفت،

بسیاری از زنان نیز مشکلاتشان را با رهبران مسیحی در میان می‌گذارند، اما آن رهبران واقعاً تمایلی ندارند (یا شاید احساس می‌کنند آن قدر آمادگی‌اش را ندارند) تا حقیقت انجیل را به گناهان جنسی ربط دهند.

در انجیل لوقا فصل ۱۳، عیسی محبت و رحمت خارق‌العاده‌اش را به نمایش گذاشت. او با مهربانی به سوی آن زن ناتوان قدم برداشت، زنی که خمیدگی‌اش بر همه آشکار گشت. عیسی به آن زن توجه نمود، او را به نزد خود خواند و صبورانه منتظر ماند تا به نزدش آید. نمی‌توانیم تصور کنیم در ذهن آن زن چه می‌گذشت. نمی‌دانیم آیا با خودش فکر کرده که آن جماعت مردان که میان او و عیسی قرار داشتند چه می‌گفتند و چه واکنشی نشان می‌دادند؟ نمی‌دانیم آیا زنان دیگری هم کنار آن زن نشسته بودند؟ شاید به او لبخند زده‌اند و تشویقش کرده‌اند به نزد این معلم، به نزد عیسی، برود، چرا که او به این معروف بود که دردمندان را به حضورش می‌پذیرفت. اما این را می‌دانیم: او که زنی نیازمند بود به خواندگی عیسی پاسخ داد و به حضورش رفت و عیسی از او استقبال نمود. دیگر مخفی نبود، دیگر مطرود جامعه نبود. او به نزد کسی رفت که این افتخار را به وی داد که دختر ابراهیم خطابش کند و بدن رنجورش را لمس نماید و شفایش دهد.

این واقعیت که زنان به محل کار می‌آیند و می‌خواهند با من درد دل کنند برایم بسیار معنا دارد. خیلی ترسناک است که عمیق‌ترین رازهای زندگی‌تان را با کسی در میان بگذارید و عرق شرم بر پیشانی‌تان بنشیند. شهادت و فروتنی زنانی که سالها در این خصوص به نزد آمده‌اند محرکی برای قدمهای ایمانم بوده‌اند. به راستی، باور دارم که وقتی از خدا می‌خواهیم به ما کمک کند تا مردم را از چشم او ببینیم، بهتر یاد می‌گیریم آنها را به گونه‌ای یاری رسانیم که برای آمدن به نزد ما و درد دل کردن احساس راحتی و امنیت کنند.

باید از خودمان و از کسانی که در زندگی‌مان حضور دارند سوال کنیم: چگونه به دیگران نزدیک شوم؟ آیا خوش‌برخورد به نظر می‌رسم؟ آیا زنان آن قدر در کنار من احساس امنیت می‌کنند که چینیِ دل و روحشان را با من شریک شوند؟^۶ اگر می‌خواهیم کسی باشیم که دیگران ما را امین خود بدانند، لازم نیست همه رازهایمان را در بوق و گَرنا جار بزنیم یا منبر موعظه و تعلیم را فرصتی برای اعتراف به گناهان خودمان قلمداد کنیم. امین بودن به این معنا است:

- مایل باشیم سرمشقی از توبه نمودن ارائه دهیم. همانند نمونه رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱: ۹-۱۰، تجربه‌های شخصی مان را در میان بگذاریم (نمونهٔ زنی باشیم که روزانه به کمک نیاز داریم تا از بتهایی که قلبمان را تسخیر می‌کنند به سوی عیسی مسیح بازگشت نماییم). به این شکل می‌توانیم به رسالهٔ تیطس فصل ۲ عمل کنیم و تعلیم نیکو دهیم.
- یاد بگیریم چگونه شنونده‌ای باحکمت و با محبت باشیم.
- یاد بگیریم زنی باشیم که الهیاتش را به صورت عملی به کار ببرد و به گونه‌ای زندگی کند که بر دیگران تأثیر گذارد. به این شکل، کلام خدا در واقعیت‌های زندگی زنانی که بر سر راهمان قرار می‌گیرند کاربرد خواهد داشت. آن‌گاه، در روند شاگردسازی مان، بدون ترس و با گام‌های استوار به زندگی‌های نابسامان زنان قدم می‌گذاریم و به آنها کمک می‌کنیم تا وسوسه‌ها و گناهان جنسی را که به چشمشان نمی‌آیند مشاهده نمایند.

۴) به دست‌های شفابخش عیسی تبدیل شویم

چقدر شگفت‌انگیز است که خدا از ما استفاده می‌کند تا شفای عیسی را به زندگی زنان آسیب‌دیده هدیه کنیم و شادی آن شفا را با قوم خدا سهیم شویم. عیسی می‌توانست همهٔ شفاها را به شکل خصوصی انجام دهد. او می‌توانست شفای نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳ را در حضور همگان به انجام نرساند. او می‌توانست در ذهنش به آن زن نظر لطف بیندازد و در حالی که در گوشهٔ سالن نشسته بود او را بی‌سر و صدا شفا بخشد. اما عیسی نیاز آن زن به عیسی و محبت عیسی به زن را علنی نمود. عیسی کاری را که به انجام می‌رساند عیان می‌نمود و آن را به دیگران نشان می‌داد. او شفا و آزادی آن زن را اعلام نمود، سپس با دست‌های قدوس خدا او را لمس کرد. تصور کنید آن زن چه حالی داشته وقتی آن کلام معجزه‌آسا را شنیده و دست نوازشگر و شفابخش عیسی را بر بدن دردمندش احساس کرده است. بهت و حیرت کسانی را که شاهد این معجزه بودند تصور کنید. آنها «شاد شدند به سبب همهٔ کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت» (آیهٔ ۱۷). عیسی نزدیک شکسته‌دلان است و نزدیک آن زنان اسیر در گناهی است که بر سر راه ما قرار می‌گیرند. او ما را به نزد این زنان می‌فرستد تا محبت عیسی را با آنها سهیم شویم، تا

آنها را با رحمت و دلسوزی عیسی لمس کنیم و تا سبب شویم جمعیت بیشتری در کاری که عیسی به انجام می‌رساند وجد و شادی نمایند.

ما ابزارهایی در دستان خدا هستیم هنگامی که خدمت می‌کنیم. ما سفیران فیض شفا بخش هستیم هنگامی که کلام خدا را به زنان هدیه می‌دهیم و حقایق انجیل را در زندگی آسیب دیدگان جنسی به کار می‌بریم. «آن‌گاه در تنگی خود نزد یهوه فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکتهای ایشان رهانید» (مزمور ۱۰۷: ۱۹-۲۰). برای اینکه، در خصوص تلاش برای سلامت جنسی، سفیران هدفمند انجیل و نمونه تیطس ۲ باشیم، باید در شاگردسازی‌های تک‌نفره‌مان، در گروه‌های کوچک ویژه مطالعه کلام خدا برای بانوان، در جلسات هفتگی مطالعه کتاب مقدس برای بانوان و حتی در گروه‌هایی‌های زنان در کلیسایمان مراحل مختلف تعلیم را وسعت بخشیم و به شکل کاربردی شاگردسازی نماییم. هدف ما این است:

۱. بر مبنای کتاب مقدس، به وضوح و شفافیت درباره طرح و تدبیر نیکویی که خدا برای میل جنسی در نظر دارد تعلیم دهیم.

۲. به زنان کمک کنیم درک کنند که سقوط انسان بر همه جزئیات هویت ما تأثیر گذاشته است.

۳. به زنان اطمینان دهیم که وسوسه جنسی آزمونی مشترک برای همه است و مادامی که در این دنیا هستیم با این وسوسه روبه‌رو خواهیم بود. به همین دلیل باید مجهز گردیم، به ویژه در این روزها که کشمکشهای جنسی به بیراهه رفته است و چهره عمومی به خود گرفته است. مجهز گشتن مستلزم آن است که پذیرای حضور منجی‌مان شویم و به قوت روح او بیاموزیم چگونه از بتها بگریزیم، چگونه برای امیال و خواسته‌های جسم تدارک نبینیم و چگونه در عمل «عیسی مسیح خداوند را» بپوشیم (رومیان ۱۳: ۸-۱۴؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱۳-۱۴).

۴. به همه زنان توصیه کنیم که در نور زندگی کنند، به این معنا که چیزی را مخفی نکنند. زیبایی امثال سلیمان ۱۳: ۲۸ این است که وقتی به

صراحت دربارهٔ مخفی کردن گناه هشدار می‌دهد، وعده‌ای را هم به همراه دارد: «هر که آن را [گناهش را] اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.» کلام خدا به ما حکم می‌کند با یکدیگر در نور گام برداریم (اول یوحنا ۱: ۵-۱۰)، حال آنکه، در خصوص خدمت شاگردسازی، اغلب به نظر می‌رسد هیچ‌گاه از عمق زندگیها باخبر نمی‌شویم. دلیلش این است که ما در برابر اینکه خود واقعی مان را به یکدیگر نشان دهیم سرسختانه مقاومت می‌کنیم و چندان تمایل نداریم گناهانمان را به یکدیگر اعتراف کنیم تا به دیگران هم کمک شود گناهانشان را ترک کنند. نه فقط در مورد کشمکشهای جنسی بلکه در خصوص همهٔ کشمکشهایی که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم چنین است. آن آزادی و شکوفایی فقط زمانی اتفاق می‌افتد که خود واقعی مان را به خدا و به یکدیگر اعتراف کنیم، برای یکدیگر دعا نماییم و به یکدیگر کمک کنیم تا فیض و راستی را به جمیع کشمکشهایمان ربط دهیم.

۵. تمام نکات نامبرده را در خدمتهایی که به آنها مشغولیم به کار بریم. با توضیح دادن و تشریح کردن، با مثال زدن و نمونه آوردن و با کاربردی نمودن متنی که در حال مطالعه‌اش هستیم همهٔ این نکات را با هم به کار گیریم.

وقتی تیا دفترچهٔ یادداشتهای روزانه‌اش را به من نشان داد مرا بهت زده کرد. آن دفتر از آیات کتاب مقدس مملو بود. هدف تیا از نوشتن آن آیات این بود که در طول روز بر آنها تأمل و تفکر نماید. این مادر دو کودک نوپا می‌دانست برای اینکه افکارش را مهار کند باید سخت بکوشد تا ذهنش را با کلام خدا مالمال کند و مبنای دعایش حقایقی باشند که آنها را به خاطر می‌سپرد. او متعهد شد مشکل و کشمکشی را که با آن کلنجر می‌رفت با همهٔ جزئیاتش با دو زن دیگر که در کلیسایش حضور داشتند در میان بگذارد. من به تیا کمک کردم تا خاطر جمع شود که آن دو زن برای درد دل امین هستند.^۷ تیا تمایل بیشتری نشان داد که به همراه همسرش در جلسات مشاورهٔ ازدواج شرکت کند. شبان کلیسایشان و مشاوره که عضو کلیسایشان بود آنها را در این کلاسها مشاوره می‌دادند. تیا و همسرش در خصوص مشکلات رابطهٔ زناشویی‌شان و همچنین در رابطه با تأثیرات

مداومی که ناشی از خشونت جنسی به تیا بود مشورت گرفتند. در جلسات مشاوره با من، تیا به این درک رسید که چگونه میل به همجنس در زندگی اش ریشه گرفته بود. او فهمید که چگونه می‌تواند به آن کسی که خدا به او هدیه داده است، یعنی به شوهرش، عشق بورزد و هرچه بیشتر به لحاظ میلی جنسی مجذوب او گردد. تیا به قوت کلام خدا و به یاری قوم خدا در این نبرد پیروز گشت.

لارن نیز اعتراف کرد که عادت داشت هر موقع هم‌اتاقی اش خانه نبود، به سرعت، به سراغ رایانه اش برود و غرق تماشای فیلمهای هرزه‌نگاری شود. از این رو، متعهد شد که فقط زمانهایی به سراغ اینترنت برود که هم‌اتاقی اش در خانه است و یا هر دو در یک اتاق مشترک با رایانه‌هایشان مشغول هستند. علاوه بر این، او قول داد بر روی رایانه و گوشی همراهش فیلتر نصب کند تا نتواند به سایتهای پورنوگرافی دسترسی داشته باشد.^۸ لارن شهادت به خرج داد و این قدم ضروری را برداشت که دربارهٔ وسوسهٔ هرزه‌نگاری و عادت خودتحریکی اش با دو تن از هم‌کلاسی‌هایش صحبت کند. در کمال تعجب، فهمید که یکی از آنها دقیقاً با همان مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد. آن دوست دیگرش نیز اعتراف کرد به لحاظ عاطفی به دوستان مؤنث خود دلبستگی داشت و گاه و بی‌گاه دربارهٔ میل به زنان خیال بافی می‌کرد. او از مربی اش درخواست کمک کرده بود. در نتیجه، مربی اش که خانم میان‌سالی بود موافقت کرد که با هر سه نفرشان جلسه بگذارد. آنها با هم در جلسات دعا و مطالعهٔ کتاب مقدس شرکت می‌کردند و خود را به یکدیگر پاسخگو نگاه می‌داشتند، چرا که هر سه نفر دلشان می‌خواست مادامی که مجرد بودند زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند و در مسیر توبه و سرسپردگی به منجی‌شان، روز به روز، با ایمان قدم بردارند.

نقش دستهای شفا بخش عیسی را ایفا نمودن به این معنی است که با وجود مخالفت‌های احتمالی پیگیر کسانی باشیم که به لحاظ جنسی آسیب دیده‌اند و با این پیگیری کار خدا را در زندگی‌شان جشن بگیریم. وقتی آن زن خمیده در انجیل لوقا فصل ۱۳ شفای معجزه‌آسا را تجربه نمود، رهبران مذهبی در کنیسه او را به باد تمسخر گرفتند. همان کسانی که باید به آن زن محبت و رحمت نشان می‌دادند اصلاً به درد او توجه نداشتند. تب و تاب آنها فقط این بود که به شریعت متعهد باشند و همهٔ هوش و حواسشان به این بود که در اجتماع مذهبی‌شان همه چیز، به اصطلاح، به درستی انجام پذیرد. عیان شدن رحمت و شفقت عظیم عیسی آتش ستیزه با عیسی را در دل آن مردان شعله‌ور ساخت، در

پاسخ به این ستیزه و جدال، عیسی به دفاع از آن زن پرداخت و او را ارج نهاد. عیسی از تمسخر و سرزنش آن رهبران مذهبی واهمه‌ای نداشت. آن سران مذهبی از این ناراحت بودند که عیسی روال عادی فعالیت‌های روز سبت را مختل کرده بود. خداوند مهربان ما همواره در حال کار بود - حتی در رویارویی با ضدیتها و مخالفتها - تا رستگاری و خیر خوش‌آمزش و فیض و شفا را به ارمغان آورد و شروعی تازه را به دردمندان و شکسته‌دلان نوید دهد.

چگونه می‌توانیم پیام‌وریم که زنانی را که درگیر گناهان جنسی هستند شناسایی کنیم، آنها را شاگردسازی نماییم و مانند عیسی باشیم، یعنی وقتی به زندگی‌های نابسامان آنها قدم می‌گذاریم و با مخالفتها روبه‌رو می‌شویم متزلزل نشویم؟ چه بسا اساسی‌ترین سوال این باشد که آیا از خبر خوش انجیل شادی می‌کنیم؟ آیا شادمان می‌گردیم وقتی که متوجه می‌شویم انجیل به همه نابهنجاری‌های ما که نابهنجاری‌های جنسی زنان را هم شامل می‌شود رسیدگی می‌کند و به کسانی که زیر بار گناهان جنسی خمیده شده‌اند امید می‌بخشد؟ شمار زیادی از دختران خداوند آرزومند تعالیم جدی و محکم کتاب مقدس هستند و دلشان می‌خواهد به ملایمت شاگردسازی شوند تا به هنگام توبه هادی و راهنما داشته باشند.

شاید کسانی مانند رهبران کنیسه با شما به مخالفت برخیزند و نظرشان این باشد: «زنان مسیحی چنین کشمکشهایی ندارند! و حتی اگر هم داشته باشند نباید در جمع‌های خدمت زنان درباره این مسایل صحبت کنیم.»

در سال ۲۰۱۳، وقتی مجموعه درسهای آموزشی ما ویژه دوره‌های شاگردسازی بانوان به نام «سلامت جنسی برای بانوان: شفا از آسیب‌های جنسی و آسیب‌های رابطه‌ای» منتشر شد، نامه‌ای از یک خانم به دستم رسید. او نوشته بود: «خودتان هم به خوبی می‌دانید که نود و نه درصد از زنان در کلیسا هرگز خودشان را وارد چنین ماجراهایی نمی‌کنند. اکثر کلیساها اصلاً به این موضوع نمی‌پردازند!» من مأیوس و کمی عصبانی شدم. برای تهیه این مجموعه درسهای دوران طولانی و سختی را پشت سر گذاشته بودم. آیا این خانم اصلاً متوجه بود که ما دلمان می‌خواست به کلیساها کمک کنیم تا به این موضوع توجه کنند؟ پس از اینکه دو روز به صحبت‌های آن خانم فکر کردم و در دعا بودم، روح‌القدس مرا به خودم آورد و به تأمل واداشت. اگر حق با آن زن باشد چطور؟ گویی خدا از من می‌پرسید: «این، آیا همان یک درصد ارزش ندارد؟» این سوال آشفستگی و خشمم را فرو نشاند، چرا

که پاسخم بدون هیچ‌گونه درنگی مثبت بود. دلم به تب و تاب افتاد و چهرهٔ بسیاری از زنانی را به ذهن آوردم که با وجود دست و پنجه نرم کردن با گناهان جنسی، باشهامت و دلیری، قدم توبه را برمی‌دارند، زنانی مانند لارن و تیا، زنانی مانند آن زن خمیده که به خواندگی خداوند پاسخ دادند و با وجود آن کشمکشهای حساس و شرمسارانه‌شان نزد او آمدند. مانند زن نامبرده در انجیل لوقا فصل ۱۳، آنها نیز از کنج انزوا و خفای آن کلنجارها بیرون آمدند. ایشان به کمک ایمانداران باتقوا در مسیر تقدیس شدن و به شباهت مسیح درآمدن رشد می‌کنند، در حالی که روز به روز در پی اطاعت بیشتر و گناه کمتر هستند.

شاید عده‌ای از شما که در حال خواندن این فصل هستید با نقاط مخفی خمیدگی‌تان روبه‌رو شده‌اید و حضور رحیمانهٔ عیسی را از طریق کلامش و قوش تجربه نموده‌اید. اگر چنین است، شما به طرز شگفت‌انگیزی آماده هستید تا برای دیگران همچون دستان شفا بخش عیسی باشید. او تک‌تک ما فرزندان آمرزیده‌اش را می‌فرستد تا کلامش را با سخاوتمندی و گشاده‌دستی بکاریم، حقایق رحیمانهٔ فیض و آمرزش را در میان بگذاریم و راه نجات را برای جمیع گناهکاران اعلام نماییم - از جمله نجات از گناهان جنسی را. ما نمی‌توانیم گنجینه‌های انجیل را ذخیره کنیم و فقط آنها را در مورد آن دسته از کشمکشهایی که با آنها احساس راحتی می‌کنیم به کار ببریم. عیسی ما خادمانش را به هر کجا و هر گونه که خودش خشنود باشد می‌فرستد. پس می‌تواند ما را به زندگیها و دلهای زنانی وارد کند که ترجیح می‌دهیم دربارهٔ آنها چیزی ندانیم. شاید این بدان معنا باشد که باید نمونهٔ زن نامبرده در رسالهٔ تیطس فصل ۲ باشیم و به کسی که اسیر گناهان جنسی است خدمت کنیم.

آیا نباید این زنان، این دختران محبوب خدا، از آسیب گناه و از ننگ و شرمساری آزاد شوند؟

آری، باید آزاد شوند. این عزیزان خداوند برای زندگیهای خمیده آفریده نشدند. آنها آفریده شدند تا با عیسی ملاقات کنند و برای ستایش خدایمان محکم و استوار بایستند. باشد که عیسی پادشاه در خدمتهايمان به ما شهامت و حکمت و شادی بخشد تا دختران ارزشمندش را ببینیم، آنها را بخوانیم، به آنها خوش‌آمد گوییم، آنها را شاگرد سازیم و به آنها محبت ورزیم.

عطایا و عطیه داشتن

جایگاه خدمت‌مان را بیابیم

کاتلین نیلسون و گلوریا فورمان

وقتی صحبت از خدمت مکمل برای بانوان به میان می‌آید، سوال اغلب زنان این است که آیا جایی برای عطایای آنها در کلیسا وجود دارد؟ این فصل با این هدف پیش می‌رود که به این سوال پاسخ دهد و با تأکید بسیار و با دلگرمی عمیق به شما بگوید: بله! جایی برای عطایای شما در کلیسا وجود دارد. این فصل هم از مردان هم از زنان می‌خواهد در کلیساهای محلی‌شان عطایای بانوان را کامل‌تر و ثمربخش‌تر توسعه دهند و از آنها پشتیبانی نمایند.

من (کاتلین) و گلوریا این فصل را با هم نوشته‌ایم. ما پرسش‌نامه ساده‌ای را در اختیار هجده خانم قرار دادیم. این خانمها در کلیساهای بسیار قوی و کتاب‌مقدس‌محور مشغول به خدمت هستند. در این کلیساهای نامبرده، خدمت موعظه و شبانی فقط به عهده آقایان است و مشایخ آنها نیز فقط تشکیل یافته از مردان می‌باشد. پرسش‌نامه ما چندان فنی و علمی نبود، اما خوشحالیم که یازده تن از پاسخ‌دهندگان به نمایندگی

از شش شاخه و فرقهٔ مختلف (از جمله کلیساهای مستقل) و از مناطق مختلف ایالات متحدهٔ آمریکا و از شش کشور مختلف به این پرسش‌نامه جواب دادند.^۱ این خانمها رهبران جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس هستند و سرپرستی خدمت بانوان را به عهده دارند یا همسر شبانانی هستند که در خدمت به بانوان سهم دارند. سعی ما بر این بوده است که با جمع‌آوری اطلاعات از این خانمها (و از بسیاری از زنان دیگر که در سفرها و خدمتهای خودمان با آنها آشنا شده‌ایم) گوشه‌ای از چگونگی خدمت زنان را در کلیسا مشاهده کنیم و به این نتیجه برسیم که چگونه کلیسا می‌تواند زنان را تشویق کند تا ثمربخش‌تر خدمت نمایند. بسیاری از نقل‌قول‌ها را با کسب اجازه از خانمها عنوان کرده‌ایم. از همهٔ این خانمها سپاسگزاریم که نظرها و پیشنهادهای خود را دربارهٔ این موضوع مهم با ما در میان گذاشتند.

این موضوع که زنان چگونه عطا‌یابان را در کلیسا به کار گیرند بیشتر از یک فصل را به خود اختصاص خواهد داد. اما هدف ما این است که به گوشه‌چشمی از این مقوله نظر کنیم تا باعث تشویق گردد. از این رو، ابتدا، این سوال را مطرح می‌کنم: «در حال حاضر، خدمت در میان بانوان به چه صورت پیش می‌رود؟» سپس گلوریا این پرسش را مطرح می‌کند: «چگونه کلیسا می‌تواند به ترویج روزافزون خدمت ثمربخش بانوان کمک کند؟»

در حال حاضر، خدمت در میان بانوان به چه صورت پیش می‌رود؟

پاسخ شماره ۱: دقیقاً، مثل سایر خدمتهای دیگر پیش می‌رود

بسیاری از زنان ابتدا به این نکته اشاره می‌کنند و بدیهی است که باید هم نخستین نکته باشد. در وهلهٔ اول باید گفت که زنان مخلوقاتی هستند که به تصویر خدا آفریده شدند، آنها به همراه مردان آفریده شدند تا بارور و کثیر شوند، زمین را پر سازند، بر زمین تسلط یابند و بر آن حکومت کنند. ابتدا، با پیدایش فصل ۱ روبه‌رو می‌شویم. انسان آفریده شد تا کلام خدا را بشنود و از آن اطاعت کند. بنابراین، در واقع، زنان و مردان و پسران و دختران باید همگی با هم کلام خدا را بیاموزند و بر طبق آن زیست نمایند. خدا عطا‌یاب، توانایی‌ها، حکمت، دانش، هوش، و مهارت را سخاوتمندانه به قومش عطا می‌کند، همه را برای جلال خود و برای خیریت بدن مسیح ارزانی می‌دارد.

آن خدمات پسندیده‌ای که بانوان عهده‌دار می‌شوند صرفاً خدمتهایی هستند که به طور کلی هر مسیحی باید آنها را انجام دهد: خدمت مطالعهٔ کتاب مقدس به همراه

يکديگر، خدمت در گروه نوازندگان، خدمت بشارت، خدمت نگهداری از کودکان، خدمت شاگردسازي ديگران، خدمت کمک به سالمندان و معلولان، خدمت دعا کردن با ديگران، خدمت ملاقات بيماران، خدمت در بخش امور مالی و اجرائی، خدمت طراحی و آماده‌سازي بيانيه‌ها و اطلاعیه‌ها، خدمت تهیه و توزيع غذا. هيچ‌یک از ما نمی‌توانيم هميشه به همهٔ اين کارها مشغول باشيم، اما همهٔ ما ايمانداران خوانده شده‌ايم تا عطايايمان را با ساير گوسفندان گله و گوسفندان ديگری که به گله خوانده شده‌اند سهيم گرديم.

واقعيت اين است که خدمت مقتدرانهٔ تعليم و سرپرستی کلیسا و خدمتی که مشايخ و رهبران کلیسا به عهده دارند بايد بر دوش مردان واجد شرایط باشد (اول تیموتائوس ۲: ۱۲؛ ۵: ۱۷). اين خواندگی اختصاصی که فقط مخصوص آقایان است حصار مشخصی دور اين خدمتهای خاص می‌کشد، در حالی که خدمات وسيع و گستردهٔ فراوانی وجود دارند که مردان و زنان به یکسان خوانده شده‌اند که عطايايشان را در آن خدمتها به کار گیرند. البته در هر جهتی خطر وجود دارد: بعيد نيست از تعليم شفاف کتاب مقدس غافل بمانيم، اما اين احتمال هم وجود دارد که در تلاشمان برای حفظ اين شفافيت به آن چیزی بيفزاييم. اين امکان هم وجود دارد که به خاطر محدوديتها و قيد و بندهای مهمی که کتاب مقدس در برخی حوزه‌های خدمت مشخص نموده است ارزش ساير حوزه‌های خدمت را دست‌کم بگيريم. بيشتريزانی که شخصاً با آنها ملاقات داشته‌ام هر یک به طريقي با اين خطرها روبه‌رو بوده‌اند.

با اين حال، آنچه در اینجا می‌خواهيم بر آن تأکید نماييم مواردی است که اغلب به قدر کافی به آنها اشاره نمی‌شوند: ماجراهای خدمت پسندیده و پربار بانوان. اين ماجراها همين حوالی ما هستند، ولی شايد گاه به گوشمان نمی‌رسند، چون کسانی که در بطن آن ماجراها قرار دارند سرشان به کار خودشان گرم است. اغلب کسانی که به پرسشهای ما پاسخ دادند مدعی نبودند که در کلیسايشان همواره موازنهٔ کامل و بی‌نقصی وجود دارد، اما خاطرنشان نموده‌اند که زنان به شکل سالم و قابل قبولی در بسیاری از حوزه‌های مختلف مشغول به خدمت هستند. اگر به کلیساي آنها سر بزويد، متوجه می‌شوید که هم زنان هم مردان به شما خوش آمد می‌گویند و چه بسا راهنمای شما برای ورود به سالن باشند، شايد سرود بخوانند، کلام خدا را قرائت کنند، شهادت بدهند یا نامشان در فهرست خدمتها یا کمیته‌های مختلف باشد. دوشادوش یکديگر خدمت

کردن نه فقط امکان پذیر است، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها در حال انجام است. چقدر زیبا است که همه با هم مشغول به کار هستند و چقدر باعث دلشکستگی است وقتی این همکاری وجود ندارد. البته هنوز تا رسیدن به هدف راه زیادی در پیش است، اما تا همین نقطه نیز خدمت بانوان پر از جنب و جوش پیش رفته است.

در حال حاضر، خدمت در میان بانوان به چه صورت پیش می‌رود؟ نخستین پاسخ این است که دقیقاً مثل سایر خدماتی دیگر پیش می‌رود. زنان و مردان در کنار هم مشغولند، همان‌طور که خدا آنها را خلق نمود و ایشان را خواند تا بنا بر کلامش از او پیروی نمایند. اما پرسش قابل توجه این است: اگر مرد و زن از همان ابتدا مذکر و مؤنث آفریده شدند، این متفاوت آفریده شدن چه تمایزهایی را در خدماتی کلیسا به وجود می‌آورد؟ اگر کلام خدا میان زن و مرد تبعیض جنسیتی نمی‌گذارد و آنها را چه در پیوند ازدواج چه در کلیسا مکمل یکدیگر می‌داند، همان‌طور که قبلاً به آن پرداخته‌ایم (به ویژه در فصل ۲)، پس به طور کلی این نقشها در خدمت روحانی به چه صورت پیش می‌روند؟ باید گفت که این تمایزها چندشاخه هستند.

پاسخ شماره ۲: با تعلیم و شاگردسازی مجزا

اگرچه خدمت بانوان به طور کلی مثل هر خدمت دیگری پیش می‌رود، مهم است که این تفاوتها و تمایزها را به طور خاص در چارچوب نقش مکمل زنان تشخیص دهیم. اگر بر این باوریم که نمی‌توان نقش زنان و مردان را تفکیک نمود، پس انتظار داریم خدماتی آنها نیز قابل تفکیک نباشند، بنابراین، انگیزه‌ای هم برای توسعه خدمت بانوان وجود نخواهد داشت. ولی اگر باور داریم که نقش زنان و مردان مجزا هستند، انتظارمان هم این خواهد بود که خدماتی‌شان نیز مجزا باشند. این واقعیت اساسی که نقش رهبران و مشایخ کلیسا فقط منحصر به مردان واجد شرایط است بدین معنا خواهد بود که همه زنان در کلیسا خوانده شده‌اند که با خدماتی مکملشان، با اقتدار و نظارت رهبران کلیسا که جنس مخالف هستند، به خدمت مشغول باشند. این یک واقعیت شاخص و مشخص است. این‌گونه خدمت نمودن مستلزم آن است که هر دو طرف با پُری روح القدس گام بردارند.

عینی‌ترین و ملموس‌ترین نمونه نقشهای مجزا و متفاوت مردان و زنان را می‌توان در توضیح پولس در رساله اول تیموتائوس ۲:۱۲ یافت. حدسش خیلی هم دور از ذهن نیست که چرا این نکته نیاز به توضیح و روشن‌گری دارد. وقتی قرار است مردم زندگی‌هایشان

را بر کلام خدا بنا کنند، پس باید کلام خدا را به مردم تعلیم دهیم. در این میان، زنان نیز اغلب به اندازه مردان آموزگاران خیلی خوبی هستند (گاهی بهتر هم هستند). برای نمونه، پریسکیلا را در نظر بگیرید. البته به یاد داشته باشید که به خاطر جوهره ترتیب آفرینش به زنان این اقتدار داده نشده که مردان را تعلیم دهند. رساله اول تیموتائوس فصل ۲ این موضوع را توضیح می‌دهد (به فصل ۲ در این کتاب مراجعه نمایید). آن نتیجه عینی و ملموس در اینجا این نیست که زنان به مردان موعظه نکنند، بلکه زنان باید در یک بافت و زمینه مناسب و در جایگاهی که برانزده آنها است به موعظه و تعلیم بپردازند.^۲ این جایگاه برانزده معمولاً می‌تواند جمعی باشد که خانمها گرد هم می‌آیند و در آن جمع به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازند، یکدیگر را تعلیم می‌دهند و به این ترتیب سرمشقی مشخص و خدایسندانه برای یکدیگر به جا می‌گذارند که جلوه‌گر زنانگی و ویژگیهای زنانه است. در این جایگاه، زنی که قرار است سرمشق باشد زنی لبریز از کلام خدا است، زنی است که درک شفافی از کلام خدا دارد و با زندگی و تعالیمش کلام خدا را به دیگران منتقل می‌کند.

تعلیم یک خانم به یک خانم دیگر که پولس به تیطس حکم می‌دهد دارای جنبه‌های بسیار عملی و خوبی است، اما این حکم در کتابی عنوان شده است که کل منظور آن کتاب این است که رفتار و کردار خدایسندانه از حقیقت انجیل سرچشمه می‌گیرد. این دو مهم باید دوشادوش حرکت کنند (برای توضیحات بیشتر درباره رساله تیطس ۲ به فصل ۷ این کتاب مراجعه نمایید). اگر ما زنان فقط نکات عملی را به هم یاد دهیم یا حتی با مراجعه به کتاب مقدس فقط درباره زنانگی و ویژگیهای زنانه به یکدیگر تعلیم دهیم، از حقایق ژرف غافل می‌مانیم و این حقایق ژرف همان حقایقی هستند که درسهای زندگی از آنها سرچشمه می‌گیرند. ما باید کل کتاب مقدس را تعلیم دهیم که همانا شالوده و زیربنای همه چیز است. بیشتر کسانی که به پاسخ‌نامه ما جواب دادند (و بسیاری از زنانی که ما آنها را می‌شناسیم) با شور و شوق فراوانی مشتاقند که در کلیسایشان جلسات مطالعه کتاب مقدس ویژه بانوان برگزار شود. البته آنها نمی‌خواهند این جلسات جایگزین سایر فعالیت‌های کلیسا شوند، از جمله جلسات ثابت پرستش و گروه‌های کوچک مطالعه در میان اعضای بدن مسیح یا هر برنامه و خدمت دیگری که رهبران کلیسا جهت رشد کلیسا در نظر دارند. قصد خانمها این است که زنان را تشویق کنند کلام خدا را با ذوق و شوق پذیرا شوند و آن را با دیگران تقسیم نمایند (و سایر بانوان را به این مهم ترغیب نمایند).

جلسات مطالعه کتاب مقدس بانوان به همه‌گونه شکلی برگزار می‌شود. برای نمونه، در کلیسای دانشگاه ویتون، صدها خانم هر هفته گرد هم می‌آیند تا در کنار هم کتابهای کتاب مقدس را مطالعه نمایند. آنها گروه‌های کوچکی تشکیل می‌دهند تا تکالیفی را که در خانه انجام داده‌اند با هم مرور کنند. سپس به تعلیم جامع و کامل معلمشان گوش می‌سپارند که متن را آیه به آیه توضیح می‌دهد و تفسیر می‌نماید. سالها، در این‌گونه جلسات شرکت داشته‌ام و شاهد بوده‌ام که وقتی خانمها کلام خدا را با هم مطالعه می‌کنند و با زندگیهای یکدیگر آشنا می‌شوند، چگونه کلام خدا زندگیها را دگرگون می‌نماید. اما امروزه بسیاری از جلسات چندان شکل رسمی ندارند و بیشتر حالت شخصی به خود گرفته‌اند: «خانمها به صورت دونفره کتاب مقدس را با هم می‌خوانند و به هم تعلیم می‌دهند» (لئون ماسون از کلیسای «هلن مقدس» واقع در بیشاپ‌گیت در لندن)؛ «سالها است بانویی که به لحاظ روحانی بالغ و ورزیده است تعداد بی‌شماری از زنان را شاگردسازی نموده و مشوق آنها بوده است» (لیندا گیرین از کلیسای انجیلی «باغستان» واقع در شهر آریلینگتون هایتز در ایالت ایلینوی)؛ «زنان در خدمت بشارت و شاگردسازی سایر بانوان بسیار فعال و پویا هستند . . . به منزل دوستانشان می‌روند، برای هم دعا می‌کنند و با هم کلام خدا را می‌خوانند . . . در جلسات مطالعه کتاب مقدس در کلیسا، بانوان سالمندتر به زنان جوان‌تر تعلیم می‌دهند» (هیزبیا شخار از کلیسای «صهیون» واقع در شهر لوکنا در استان اوتار پرادش در هندوستان).

پاسخ شماره ۳: به شکل کمک نمودن زنان به یکدیگر

خدمت کلام خدا به خدمتهای متفاوت دیگری در میان زنان ربط پیدا می‌کند. چون خدا، از همان ابتدای خلقت، زنان را زن و همسر (در پیوند ازدواج) و مادر آفرید، در نتیجه، حتی زنانی هم که ازدواج نمی‌کنند و صاحب فرزند نمی‌شوند در همان تجربیات زنانه‌ای شریک هستند که آنها را از مردان جدا می‌سازد. خدمت در میان بانوان به چه صورت پیش می‌رود؟ به این صورت پیش می‌رود که زنان با این درک و با این احساس امنیت به یاری یکدیگر می‌شتابند که قرار است با یک زن و با یک همجنس معاشرت داشته باشند.

بسیار مهم است که موضوع کمک نمودن زنان به یکدیگر را با توجه به گفته‌های کسانی که به پاسخ‌نامه ما جواب داده‌اند بررسی نماییم. آن بانویی که در کلیسای لیندا گیرین

تعداد بی شماری از زنان را شاگردسازی می نمود، اکنون، مشکل شنوایی دارد. بنابراین، خدمت نگهداری از کودکان زنان جوان تری را به عهده گرفته است که در کلاسهای شاگردسازی شرکت می کنند. در بیشتر موارد، زنان با مراقبت از بچه های یکدیگر به هم کمک می کنند، البته همیشه این گونه نیست. در بسیاری از مناطق کم درآمد در ایالات متحده آمریکا و در سراسر جهان، زنانی که خودشان سرپرست خانواده هستند یا زنانی که شوهرانشان خدا را نمی شناسند در پرورش و تربیت بچه هایشان با مشکلات فراوانی روبه رو هستند. به گفته پاتریشیا هنری (کلیسای انجیلی «متروپالیتن» واقع در شهر کیپ تاون در آفریقای جنوبی)، به خاطر اثرات وسیع و ناخوشایند سیاستهای نژادپرستانه نظام آپارتاید، بیش از هشتاد درصد جمعیت بسیاری از کلیساها را زنان تشکیل می دهند «در اکثر خانواده ها، زنان به تنهایی سرپرستی خانواده را به عهده دارند، به گونه ای که فقدان پدر در این خانواده ها کاملاً مشهود است.» از این رو، کلیسا به معنای واقعی نقش خانواده این زنان را ایفا می کند. این زنان که برای رهبری مردان در کلیسا ارزش زیادی قائل هستند به شکلهای قابل توجهی نیز به یکدیگر کمک می کنند: «مشارکت زنان یکی از وسیع ترین خدماتهای کلیسا است. . . مکانی است برای تشویق یکدیگر، پاسخگو بودن به یکدیگر و بشارت به سایر زنانی که با مشکلاتی مشابه دست و پنجه نرم می کنند.»

آنچه در ادامه به آن اشاره می کنم یکی از بی شمار موارد بدیهی و گویایی است که پاتریشیا شرح می دهد. دورکاس فقط نمونه ای از آنها است (به خاطر حفظ حریم شخصی، او را دورکاس می نامیم):

دورکاس یک بیوه زن است (سه سال قبل، شوهرش را به خاطر بزهکاری از دست داد). زمانی که به خاطر قاچاق مواد مخدر زندانی بود به مسیح ایمان آورد و هفت سال است که وفادارانه با خداوند گام برمی دارد. او صاحب دو دختر و یک پسر است که فقط دختر بزرگش به مسیح ایمان دارد. قبلاً، در محله شان همه از او فرار می کردند، ولی اکنون میان همسایگانش از احترام زیادی برخوردار است، چرا که زندگی متحولش در مسیح کاملاً مشهود است. دو بار در هفته، در خانه کوچکش به بیش از چهل کودک غذا می دهد. او هزینه این خوراکیها را با دستفروشی تأمین می کند. دورکاس مواد شوینده خانگی را خودش تهیه می کند، خودش بسته بندی می کند و در اوقات فراغتش همراه با پر خدستی اش به فروش اجناسش مشغول است. دورکاس از بسیاری بیماران و سالمندان نیز عیادت می کند (در خانه یا بیمارستان به ملاقات آنها می رود) و این فرصتها و مسوولیتهای اجتماعی را غنیمت می شمارد تا به نشانه قدردانی از خدا به خاطر نجاتش انجیل را به مردم بشارت

دهد. کلیسا قادر است دورکاس را برای خدمات بشارتی‌اش پشتیبانی نماید، دورکاس نیز خدمتی را که انجام می‌دهد از جمع کلیسا جدا نمی‌بیند.

دورکاس به خاطر انجیل مددکار سایر زنان گشته است. این گوشه‌چشمی از خدمت برای بانوان است که همه ما باید آن را در نظر بگیریم.

جالب اینجا است که دورکاس نام یکی از خدمتهای بانوان در کشور پرو است. ایستر لویز دی رامیرز از کلیسای مشایخی پرو، واقع در شهر کاخامارکا در کشور پرو، درباره این خدمت توضیحاتی می‌دهد. زنانی که به این خدمت مشغولند مدیریت و نظارت بر هر آنچه از طریق یاری و مساعدت مبشران به این سازمان هدیه می‌شود و فروش و توزیع آنها را بر عهده دارند. این سازمان جمعیت عظیمی از کودکان را در پوشش خود دارد و در حالی که به فکر خوراک و پوشاک آنها است، کتاب مقدس و «مجموعه مختصر پرسش و پاسخ وست مینستر» را نیز به آنها تعلیم می‌دهد.

هیچ‌گاه تعلیم به گروهی کوچک از زنان را در یکی از محله‌های زاغه‌نشین منطقه کبیرا در شهر نایروبی کشور کنیا از یاد نمی‌برم. بیشتر زنان در آن گروه مبتلا به ویروس ایدز بودند. آنها ساعتها می‌نشستند و به تعلیم کلام خدا که از طریق مترجم برایشان ترجمه می‌شد گوش می‌سپردند، در حالی که کودکانشان در بغلشان آرام و قرار نداشتند یا بر روی زمین کثیف سینه‌خیز می‌رفتند. جدا از اینکه آن زنان مجذوب و غرق توجه به تعلیم بودند، چیزی که به خوبی در ذهنم ماندگار شده است این است که می‌شنیدم آنها پس از مرگ زنان دیگر سرپرستی بچه‌هایشان را به عهده می‌گرفتند. اگرچه در فقر شدید دست و پا می‌زدند، در جلسات مطالعه کتاب مقدس که در کلیسای مشایخی و اطلاع‌یافته کبیرا برگزار می‌شد، از کلام خدا تعلیم یافته بودند و می‌دانستند چگونه به یکدیگر (و به بچه‌های یکدیگر) کمک کنند تا روزگار بگذرانند. این یعنی خدمت در میان بانوان.

هر زنی نیازی دارد که می‌تواند به دست زنی دیگر برطرف شود. کریستین هور، از کلیسای جماعت شارلوتزویل در ایالت ویرجینیا، به چندین گروه اشاره می‌کند که نظارت بر آنها را به عهده دارند: «جمعیتی وسیع از دانشجویان دانشگاه که بسیاری از آنها درباره مسایل جنسی سوال دارند و اینکه چگونه با گناهان جنسی گذشته و کنونی‌شان برخورد کنند. در گروهمان زنانی هستند که قبلاً گرفتار گناهان جنسی بودند و اکنون اشتیاق دلشان این است که درباره عفت و پاکدامنی به زنان جوان مشاوره دهند و آنها را راهنمایی کنند که در خصوص دوست شدن با جنس مخالف چه تصمیمی بگیرند که بتوانند در

مسیر خداترسی گام بردارند.» قطعاً، چون بحث مسایل جنسی در میان است، خیلی بهتر و مفیدتر است که زنان به زنان مشاوره دهند. در همین خصوص، به خانمی به نام ویرجینیا اشاره می‌کنم. او که همسر پزشکی است که دوره کارآموزی خود را می‌گذراند «از تجربیاتش استفاده می‌کند تا بتواند با جمعیت وسیعی از همسران پزشکان کارآموز در شهرمان ارتباط برقرار نماید.» خدمت بانوان در کلیسای آنها شامل شش خانم است که هم ناظر و سرپرست جلسات مطالعه کتاب مقدس هستند هم به خدمتهای دیگر رسیدگی می‌کنند.

ما یاری نمودن به دیگران را از بشارت کلام خدا جدا نمی‌سازیم. ساندراسمیت (کلیسای «مشارکت شهر جدید» واقع در شهر چاتانوگا در ایالت تنسی) توضیح می‌دهد که چگونه کلاسهای تعلیم کتاب مقدس در روزهای یکشنبه به روابط مفید و صمیمانه ختم می‌شوند. خانمی آفریقایی - آمریکایی و خانمی سفیدپوست تدریس در این کلاسها را به عهده دارند: «خانمهایی از فرهنگهای مختلف و نسلهای مختلف با سطح اقتصادی و تحصیلی متفاوت در این کلاسها شرکت می‌کنند. آن خانمها از این مرزها عبور می‌کنند و انجیل عیسی را گرمی می‌دارند. همه یکدیگر را ارشاد و راهنمایی می‌نمایند و پیر و جوان از یکدیگر می‌آموزند.»

هیزبیا شخار چنین می‌گوید: «زنان نیازمند یا زنانی که در تنگنا هستند اغلب دلشان می‌خواهد از سوی سایر زنان حمایت شوند. هنگامی که زنان مسیحی به این خانمها توجه می‌کنند و برایشان دعا می‌کنند و انجیل را به آنها بشارت می‌دهند، خدا هم معمولاً از چنین موقعیتهایی استفاده می‌کند تا این زنان و خانواده‌هایشان را به نزد خود آورد.» خانمهای هندی، ما را تعلیم دهید!

پاسخ شماره ۴: در همبستگی با رهبری مردان

ما در خصوص خدمت مکمل زنان به یک استثنا اشاره کردیم: زنان این را باور دارند که با نظارت و اقتدار جنس مخالف به خدمت بپردازند. همچنین اشاره نمودیم که هر دو طرف باید انعطاف‌پذیر باشند - زنان بیاموزند «با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد» (اول تیموتائوس ۲: ۱۱) و مشایخ و رهبران بیاموزند با حکمت متواضعانه و سرشار از محبت خدمت نمایند. البته بسیار مهم است که مردانی که عضو معمولی کلیسا هستند نیز بیاموزند که تسلیم اقتدار مشایخ و رهبران کلیسا باشند. اما تسلیم و اطاعت مردان متفاوت است، چرا که به مردان حکم مشخصی داده نشده است که نباید به جنس

مخالف تعلیم دهند یا بر آنها اقتدار داشته باشند. چون برای مردان این فرصت فراهم است که خودشان رهبر باشند، باید کفایت و واجد شرایط بودن آنها تأیید گردد. وقتی بحث خدمت مکمل برای بانوان به میان می‌آید، محال است دربارهٔ خدمت بانوان صحبت شود اما به رابطهٔ منحصر به فرد زنان با رهبران کلیسا اشاره نگردد. خدمت بانوان زمانی به ثمر می‌رسد که با رهبری و نظارت آقایان در ارتباط باشد. ما همه در جمع کلیسا صرفاً یک سری کارهای مشخصی را انجام نمی‌دهیم، بلکه در دایرهٔ مجموعه روابط مختلف زندگی می‌کنیم: والدین و فرزندان، زن و شوهر، رهبران و اعضای معمولی کلیسا، مردان و زنان. این دورنمای یک جامعه است و چه دورنمایی زیبایی است که خدا آن را برای شادی ما و برای جلال خودش طراحی نموده است. گاه، ممکن است این دورنما را مخدوش کنیم و بی‌گمان هم چنین می‌کنیم، ولی مخدوش کردن ما آن نظم و ترتیب ذاتی و نیکوی خدا را که خودش مقرر نموده است مختل نمی‌کند.

من از بسیاری کلیساها و جمعهای زنان دیدن می‌کنم و در این دیدارها تکاپو و جنب و جوش فراوانی را در خدمت بانوان شاهد هستم. آنچه متوجه شده‌ام این است که در نتیجهٔ رابطهٔ حمایتگرانه میان زنان و رهبران کلیسا که آقایان هستند (که معمولاً این آقایان شبانان می‌باشند، پس من عنوان شبان را به کار خواهم برد) مسرورترین و پربارترین خدمت بانوان به ثمر می‌نشیند. اگر زنان خدمت خود را مستقل و خودمختار پیش برند، از هدایت و راهنمایی کلیسا بی‌بهره می‌مانند و ارتباطشان با کلیسا قطع خواهد شد، در نتیجه، از حمایت کمتری برخوردار خواهند بود و در قیاس با رشد و برومندی کلیسا چندان ثمری به بار نخواهند آورد.

ولی، هنگامی که حمایت و تشویق دوجانبه وجود داشته باشد، زنان و مردان به شکل‌های مختلف انگیزه‌بخش یکدیگر خواهند بود. گاه به گاه، پیش از آغاز یک گردهمایی یا جمع زنانه، یکی از شبانان برایم یادداشتی می‌نویسد و عنوان می‌کند که در حال دعا است تا برکت خدا بر آن جلسه و گردهمایی جاری شود. این برایم خیلی باارزش است و خیلی چیزها را آشکار می‌کند. گاه، پیش از شروع گردهمایی، یکی از شبانان حضور دارد تا به حاضران خوش‌آمد گوید و دعای برکت نماید. حاضران نیز به واقع برکت می‌یابند و مشتاق‌تر می‌گردند. گاه، خانمهایی که در رده‌های مختلف رهبری مشغول به خدمت هستند به صرف نهار دعوت می‌شوند تا با شبانان کلیسا در خصوص روشهای

تعلیم و مطالعه کتاب مقدس و موضوعاتی که باید تعلیم داده شود بحث و تبادل نظر نمایند. برخی از این گفتگوها و تبادل نظرها فقط مخصوص بانوان است و شماری از آنها مخصوص هر دو می‌باشند.

بسیاری از خدماتی پرتیر به سرعت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و به یک رابطه دوطرفه و حمایتگر تبدیل می‌شوند، مردان و زنان با هم دعا می‌کنند و در مورد خانواده‌ها و هماهنگی میان خط‌مشی‌های خدمات و سایر مسایل از نظرهای یکدیگر مطلع می‌گردند. در گردهمایی‌هایی که سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» ویژه بانوان برگزار می‌کند، هزاران خانمی که در این گردهمایی شرکت می‌کنند نه فقط برایشان یک دنیا ارزش دارد که از بانوان عالی و برجسته تعلیم گیرند، بلکه حضور رهبران این سازمان که به ما ملحق می‌شوند و از جان و دل تعلیم می‌دهند نیز برای خانمها یک دنیا معنا دارد. وقتی از خدماتی بانوان چنین حمایتی صورت می‌گیرد، زنان جذب کلیسا می‌گردند و رهبران را پشتیبانی می‌کنند. در نهایت، همه دست به دست می‌دهند تا کل کلیسا را بنا کنند.

کسانی که به پرسش‌نامه ما پاسخ دادند با بسیاری از کسانی که هم من هم گلوریا آنها را می‌شناختیم هم‌صدا شدند تا تشکر و قدردانی خود را از پشتیبانی شبانان ابراز نمایند و یادآور شوند که به پشتیبانی بیشتری نیاز است: پشتیبانی معنوی و الهیاتی و معلوماتی (و پشتیبانی مالی). کتی کِلر، از کلیسای مشایخی «رهاننده» واقع در شهر نیویورک، این نیاز را کاملاً صریح و مستقیم عنوان می‌کند. او یکی از کسانی است که همواره به این اولویت اشاره می‌کند که چقدر مهم است کلیسا کارمندان خانم را استخدام نماید: «شبانانی که باور دارند زنان نیز مانند مردان به تصویر خدا آفریده شدند تا بر خلقت تسلط یابند باید باورشان را عملی نمایند.» کریستین هورر نیز معتقد است: «وقتی می‌دانند عضو باارزش کلیسا هستند و هنگامی که خدماتی چشمگیر و برجسته‌ای به عهده دارند و کار خدا در آنها گرامی شمرده می‌شود، آن‌گاه، خدمتشان پربار و پرتیر خواهد بود.»

زمانی که به شهر سیدنی در کشور استرالیا رفته بودم، به صرف چای با جمعی از خانمهای خداترس و قوی در ایمان دعوت شدم. آن خانمها در سراسر آن شهر به خدماتی مشغول بودند که به خاطرشان حقوق دریافت می‌کردند. همه آنها در کلیساهایی خدمت می‌کردند که رهبری و شبانی کلیسا به عهده مردان بود و زنان دوشادوش مردان به خدماتی دیگر مشغول بودند. همه آنها هم خودشان الهیات آموخته بودند هم در حال

آموزش به زنانی بودند که در کلیساها به طور رسمی دوره‌های کارآموزی را می‌گذراندند. در آنجا، این سوال برایم مطرح شد: «چنین روالی به چه صورت شکل گرفته است؟» اولین پاسخ آنها (البته نه تنها دلیشان بلکه اولین دلیشان) این بود که به پشتوانه رهبری قوی مردانی (مثل پولس رسول) توانسته‌اند به این دست‌آورد برسند، به همت مردانی که برای زنان ارزش قائل هستند و می‌دانند که همکاری زنان بسیار مهم و حیاتی است (فیلیپیان ۳:۴). آن منظره سیدنی به واقع منظره‌ای زیبا بود.

زمانی که از یکی از دانشکده‌های الهیات اصلاح‌یافته بسیار ممتاز در ایالات متحده آمریکا دیدار کردم، این بار، به صرف چای در کنار شمار زیادی از دانشجویان خانم دعوت شدم. در جلسه پرسش و پاسخ، سوال اصلی آنها این بود: «آیا در کلیسا جایی برای خدمت ما موجود است؟» به آن جمع مشتاق و خدادوست که الهیات آموخته بودند نگاه کردم و با همه وجودم با صدای بلند گفتم آری! در کلیسا جایی برای خدمت زنان موجود است. البته این جایگاه همیشه آن جایگاه عالی و بی‌نقصی نیست که رویایش را در سر داریم. شاید خواننده شویم کارهایی را انجام دهیم که برایشان برنامه‌ریزی نکرده‌ایم یا دوست نداریم که انجامشان دهیم. دورکاس همیشه به اندازه استحقاقش مزد نمی‌گیرد. ولی ما می‌خواهیم خدمت کنیم، می‌خواهیم بی‌سر و صدا خدمت کنیم، می‌خواهیم با تسلیم و سرسپردگی خدمت کنیم، می‌خواهیم دعاگویان خدمت کنیم، می‌خواهیم با قوتی بی‌امان خدمت کنیم. می‌خواهیم خدمت کنیم، چون خداوندمان را خدمت می‌کنیم. ما کلیسایی را خدمت می‌کنیم که خداوندمان آن را دوست دارد و برایش جان خود را فدا نمود.

و در حالی که خدمت می‌کنیم باید از رهبران کلیسا بخواهیم (یا شاید مهم‌ترین است که رهبران باید از کلیسا بخواهند) موقعیتهای بیشتر و بیشتری را برای خدمت بانوان فراهم کنند، شرایط را برای تعلیم و آموزش بانوان مهیا نمایند و موقعیتهای خدمت را هم به لحاظ معنوی پشتیبانی نمایند هم به لحاظ مادی. در این میان، ما نیز باید با فروتنی خدمت کنیم: «با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد» (اول تیموتائوس ۲:۱۱)، به رهبران کلیسایمان احترام گذاریم، برایشان دعا کنیم و همواره در پی فرصتهای طلایی باشیم تا بتوانیم گفتگو و تبادل نظر نماییم و بالغ‌تر شویم (به فصل ۴ و مبحث رهبری کلیسا مراجعه نمایید). هیزیباه شخار، از کلیسای «صهیون» واقع در شهر لوکنا در استان اوتار پرادش در هندوستان، در مورد خواهر سین چنین می‌گوید:

خواهر سین (به خاطر حفظ امنیت ایشان از به کار بردن نام وی خودداری می‌کنیم) زنی خداترس است، او زن دعا است. او در خدمت بشارت بسیار باشهامت است و همیشه در بشارت انجیل بسیار فعال است. . . خانواده‌اش فقیر و تهیدست می‌باشند. از این رو، او خدمتکار خانه‌های مردم است تا بتواند از عهدهٔ مخارج خانواده‌اش برآید. با همهٔ این مشغله‌ها، او وفادارانه برای شوهر بی‌ایمانش دعا می‌کند، وظایف خانه‌داری‌اش را به‌جا می‌آورد و به سراغ زنان دیگر می‌رود و انجیل را به آنها بشارت می‌دهد. خداوند در رحمت و مهربانی‌اش دل شوهر این زن را دگرگون کرده است. کلیسا نیز که محبت این زن به خداوند و عشقش به بشارت را شاهد است وی را برای خدمت بشارت و خدمت برای بانوان انتخاب کرده که بتواند وقت بیشتری داشته باشد تا به سراغ زنهایی برود که با همان سختیهای مشابه او دست و پنجه نرم می‌کنند. او انجیل را به صدها زن بشارت داده است، با صدها تن از آنها دعا نموده است و شاهد بوده که شماری از زنان به خداوند ایمان آورده‌اند و چندین خانواده متحول گشته‌اند.

پاسخ شماره ۵: با تنوع در موضوع اما با یک درونمایهٔ اصلی

در حال حاضر، خدمت در میان بانوان به چه صورت پیش می‌رود؟ دقیقاً، مثل سایر خدمت‌های دیگر پیش می‌رود. این خدمت با تعلیم و شاگردسازی مجزا پیش می‌رود. این خدمت به شکل کمک نمودن زنان به یکدیگر پیش می‌رود. این خدمت در همبستگی با رهبری مردان پیش می‌رود. سرانجام اینکه، این خدمت با تنوع در موضوع اما با یک درونمایهٔ اصلی پیش می‌رود.

هیچ‌کس نمی‌تواند با یک روش ثابت و از پیش تعیین شده زنان را تشویق کند تا عطایایشان را در خدمت به کار گیرند. هر کلیسایی بنا بر شاخه‌ای که به آن تعلق دارد و مطابق با شهر و فرهنگ محل سکونتش به خدمت مشغول است. برخی از کلیساهایی که در شهرها به خدمت مشغولند اعضایشان را مجردان و زنان و مردان متخصص تشکیل می‌دهند که به طریقه‌های مختلف خدمت می‌کنند. در این چارچوب، ممکن است بر خدمت‌های تک‌نفره که مختص همراهی و مددکاری یک خانم به خانم دیگر است کمتر تأکید گردد، اما قطعاً این‌طور نیست که چنین خدمت‌هایی وجود نداشته باشند. بسیاری از کلیساهای کوچک آن قدر بودجه ندارند تا به تعداد کارمندان و برنامه‌های مختلف در کلیسا بیفزایند، اگرچه کلیسای خواهر سین استثنا است! کلیساهای مناطقی که به لحاظ اقتصادی در تنگنا قرار دارند اغلب مملو از زنانی است که بار یکدیگر را به دوش می‌گیرند. معمولاً، خدمت نمودن به یکدیگر در این مناطق بسیار پررنگ است. شماری از کلیساها دارای برنامه‌های پررونقی هستند که کتاب مقدس را به زنان تعلیم می‌دهند

و آنها را به خدمت نمودن تشویق می‌کنند. بسیاری از این کلیساها رویایشان این است که زنان بیشتری را آموزش دهند و از آنها معلمان و رهبرانی بسازند که بتوانند این خدمت را ادامه دهند.

خدمت در میان بانوان با تنوع در موضوع اما با یک درونمایه اصلی پیش می‌رود: در دل این خدمتهای متنوع که گوشه‌چشمی از آنها را مشاهده کرده‌ایم شور و اشتیاق برای انجیل نهفته است. ماحصل این خدمتها شور و هیجان برای استفاده از عطایا نیست، بلکه اشتیاق برای این است که کلیسا رشد کند و مردم عیسی مسیح را بشناسند و از کلامش پیروی نمایند. اگر دلمان برای انجیل جوش و خروش ندارد، خدمت‌مان بی‌فایده است و عطایایمان عبث و بیهوده. لیندا گیرین احساس می‌کند باید در خدمت بانوان مقولهٔ تمرکز بر انجیل جانی دوباره یابد. علت سهیم نبودن افراد در خدمتهای کلیسا همیشه هم این نیست که جایی برای آنها موجود نیست؛ معمولاً، مشکل این است که «به جای اینکه دل‌هایشان را محک بزنند و اولویتهایشان را با عدسی انجیل تطبیق دهند، زندگی‌شان را وقف امور دنیا می‌کنند و از درک اهمیت ابدی کلیسا قاصر می‌مانند و متوجه نیستند چقدر ارزشمند است که وقت خود را وقف نمایند و هیچ تلاشی را در این راه دریغ ندارند.» به گفتهٔ لیندا: «همه چیز باید با انجیل آغاز گردد، با انجیل ادامه یابد و با انجیل تشدید شود، همه برای جلال مسیح.»

چگونه کلیسا می‌تواند خدمت بانوان را به طور روزافزون پربارتر گرداند؟ (گلوریا)

از مشاهدهٔ نمونه‌های خدمت بانوان در کلیساهای محلی گوشه و کنار گیتی متوجه شدیم زنانی که در مسیح هستند به قوت الهی قادر به خدمت گشته‌اند. خدا را شاکریم که هر یک از اعضای بدن مسیح - که زنان را هم شامل می‌گردد - عملکرد مشخصی به عهده دارند که از جانب خدا برای آنها در نظر گرفته شده است و می‌توانند به قوت خدا آنها را به‌جا آورند. حال، کلیسا به چه صورت می‌تواند برای چنین زنان صاحب عطایا رویا داشته باشد و خدمت آنها را توسعه دهد؟

ما مسیحیان درک می‌کنیم که اصلاً زن و مرد قبل از همه از حرف‌ها انسانهایی هستند که به تصویر خدا آفریده شدند. خدا ما را آفرید تا مخلوقات صاحب تفکری در تصویر او باشیم و به گونه‌ای زیست نماییم که کلامش را به درستی به گوش گیریم و به طرز صحیحی به آن پاسخ دهیم. پس، با این نقطهٔ شروع، مسیحیان نمی‌توانند پذیرای دیدگاه دنیا

به زنان باشند: ما باید این دیدگاه را تکذیب کنیم که معتقد است اهمیت و ارزش زنان با اندامشان، روابطشان، باروری‌شان، متأهل یا مجرد بودنشان، استعدادهایشان و شغلشان تعیین می‌گردد. دنیا نمی‌تواند آن زیربنای مورد نیازمان را برایمان بنا کند و ما را مدیریت نماید. ما به خدای خالقمان و به کلامش می‌نگریم که ما را مدیریت کند تا برای خدمت زنان رویا داشته باشیم و آن خدمت را توسعه دهیم.

با در نظر گرفتن هدف رهنمودهای پولس و پطرس به کلیساهای اولیه، تردیدی باقی نمی‌ماند که کلامشان در خصوص عطا یا هم زنان را در نظر دارد هم مردان را. از همان روز تولد کلیسا در کتاب اعمال رسولان، زنان در بنای بدن مسیح نقش داشته‌اند. وقتی رسولان موعظه می‌کردند و به شبانی و رهبری ایمانداران مشغول بودند، زنان نیز ایمان می‌آوردند، خدمت می‌کردند و در بشارت انجیل به سایر قومها و امتهای فعال بودند. نمونه چینی زنانی را در سراسر عهدجدید شاهد هستیم. پولس، که اغلب بار سنگین سوءتفاهمات در خصوص نقش زنان در خانواده و در کلیسا او را نشانه گرفته است، در واقع، به میان قومهای دیگر می‌رود و به طور جدی زنان را به خدمت برای انجیل فرا می‌خواند. برای نمونه، در پایان رساله‌اش به رومیان، به بیست و هشت نفر سلام می‌رساند که یک سوم از آنها زنان می‌باشند. در خصوص اینکه می‌توانیم به کتاب مقدس تکیه کنیم تا درباره خدمت بانوان به ما رویا دهد نباید هیچ شک و تردید و دودلی برایمان باقی بماند. به هزاران دلیل، ما اطمینان محض داریم که کتاب مقدس راهنمای قابل اعتماد ما است که می‌تواند به ما نشان دهد چگونه بانوان را برای استفاده از عطایایشان تشویق نماییم. پس، حال که کتاب مقدس راهنمای ما است، به هفت نکته عملی می‌پردازیم.

بر اساس موقعیتهایمان پل بسازیم برای فرصتهای خدمت

ما نیز مانند پطرس رسول باور داریم که زنان وارثان فیض حیات می‌باشند (اول پطرس ۷:۳). بنابراین، هر دروغ شیطانی را باطل اعلام می‌کنیم که مدعی است زنان از مردان کمتر هستند. رهبران کلیسا و اعضای معمولی کلیسا نیز باید با شادمانی از این دیدگاه کتاب مقدس دفاع کنند که همه انسانها آفریده شده‌اند تا کلام خدا را بشنوند و از آن اطاعت کنند. از این رو، باید با شور و هیجان بکوشیم تا موانع را از سر راه برداریم و پل بسازیم تا همه زنان بتوانند کلام خدا را از کتاب پیدایش تا کتاب مکاشفه بشنوند و از آن اطاعت کنند. این موانع در هر گوشه از جهان به شکلهای مختلفی خودنمایی می‌کنند.

به نمونهٔ هیزبیا و زنان هندی توجه کنید که برای خروج از منزل به هنگام شب چه مشکلاتی دارند:

در اینجا، یکی از بزرگ‌ترین گرفتاریها در خدمت بانوان این است که بیشتر زنان چندان مستقل نیستند، وسیلهٔ نقلیهٔ شخصی ندارند و رانندگی هم نمی‌کنند، ضمن اینکه، غروپها چندان امن نیست که بتوانند در خیابان تنها باشند. هر خدمتی که در اینجا انجام می‌شود باید این موضوع را در نظر داشته باشد. تا حالا، برای انجام هر کاری که باید زنان به عهده بگیرند به دنبال داوطلبانی بوده‌ایم که بتوانند آنها را با ماشین به محل بیاورند و ببرند و همراهشان باشند. همچنین باید کسانی را هم بیابیم که نگهداری از کودکان را به عهده بگیرند. اما مهم‌تر از همه این است که همهٔ کارها باید قبل از تاریک شدن هوا تمام شود (هیزبیا سخار از کلیسای «صهیون» واقع در شهر لاکنا در استان اوتار پرادیش در هندوستان).

ترکیبی از همه‌گونه مانع از هر سو بر ما می‌تازند. پیم بران، از کلیسای «ثلیت» در ساتون جنوبی واقع در ایالت نیوهمشیر، مشغله داشتن را یک مانع به حساب می‌آورد: «بیشتر همسران و مادران آن قدر غرق خانواده و کار و کلیسا هستند که وقت خاراندن سرشان را هم ندارند!» لیان استایلز از کلیسای «رهاننده» در دبی به چند مورد دیگر اشاره می‌کند:

کلیسای چهارسالهٔ ما به سرعت وسعت یافته است. جماعت کلیسای ما حیرت‌انگیزند: بیش از پنجاه قوم و ملیت از هر قشر و از هر سطح و طبقهٔ اجتماعی در کلیسای ما حضور دارند. . . . با این حال، این تنوع و این وسعت یافتن بدون کلنجار هم نبوده است. این کلنجار به طور خاص وقتی به چشم می‌آید که قرار است افراد مختلف جذب مشارکت با یکدیگر گردند. گاه، تازه‌واردان یواشکی جمع را ترک می‌کنند! گاه، در یک هتل همدیگر را ملاقات می‌کنیم، از این رو، در طی هفته در هر گوشه و کنار شهر گرد هم می‌آییم. بسیاری از اعضای کلیسا شش روز در هفته کار می‌کنند.

باید با توجه به بافت و شرایط موجود، پلهای ارتباطی ایجاد کنیم تا بتوانیم زنان را برای خدمت نمودن مجهز نماییم. پل معروف آهنین و پولادین شهر سان فرانسیسکو را مقایسه کنید با پلهای معلقی که از درخت ساخته شده‌اند و بر روی رودخانه‌های خروشان هندوستان نصب گشته‌اند. این پله‌ها، که یکی این سوی کرهٔ زمین است یکی سوی دیگر، به چشم ما یک دنیا تفاوت دارند، اما عملکردشان یکی است. پلهایی هم که ما باید در کلیساهای محلی مان بسازیم بنا بر موقعیتهایی که در آن قرار داریم متفاوت به نظر می‌رسند، اما عملکردشان این است که بانوان را بنا کنند و ایشان را برای خدمت پربار به خداوند مجهز گردانند.

در کشور هندوستان، زنان باید وسیله نقلیه در اختیار داشته باشند و فقط به هنگام روز به خدمت مشغول باشند. از نیوهمشیر تا دبی، زنان باید هدفمند باشند و بازده خدمتشان را افزایش دهند و بتوانند ارتباطهای شخصی برقرار کنند. در بیشتر موارد، نگهداری از کودکان موضوعی است که باید به آن توجه شود. در برخی موارد، زنان باید مهارتهای خود را در خواندن و نوشتن تقویت کنند. در بسیاری از موارد، زنان باید به نیازشان به خواندن و مطالعه کتاب مقدس و در میان گذاشتن کلام خدا با یکدیگری بپردازند و توانایی هایشان را برای انجام این مهم دریابند. همه این پلها به این هدف ساخته می‌شوند که بانوان در کنار هم در کلام خدا رشد کنند و در پرتو کلام خدا بدن مسیح را مفید و موثر خدمت نمایند.

ما ایمانداران به تصویر خدا آفریده شده‌ایم، ذهن مسیح به ما عطا شده است و به ما گفته شده وقتی محتاج حکمت هستیم دعا کنیم تا حکمت بی‌دریغ خدا به ما بخشیده شود. پس، وقتی صحبت از این به میان می‌آید که پل بسازیم تا زنان بتوانند کلام خدا را بشنوند و از آن اطاعت کنند، می‌دانیم که زنان هرگز در وضعیت نابرابری به سر نمی‌برند. چه موانعی در کلیسای شما وجود دارند که زنان را از خدمت کلام خدا بازمی‌دارند؟ چه چیزهایی مانع از پر بارتر شدن خدمت زنان می‌گردند؟ برای اینکه در همه خدمت‌هایمان در سراسر جهان پل بسازیم، حکمت خدا برایمان کافی و بسنده است.

درباره امانت‌داری تعلیم دهیم

به هنگام عبور از پلها، زنان به خصوص در مورد خدمتشان در کلیسا چگونه باید به خودشان بنگرند؟ کلام خدا به ما می‌فرماید همه مسیحیان، که زنان را هم شامل می‌گردد، باید در خصوص امانت‌داری از عطایایشان آمادگی ذهنی بیابند. واژه «عطیه» (کاریزما در زبان یونانی) نشان می‌دهد که عطایا درباره ما نیستند، بلکه ما صرفاً گیرنده فیض گوناگون خدا هستیم (رومیان ۶:۱۲؛ اول قرنتیان ۷:۱؛ ۴:۱۲؛ ۹، ۲۸، ۳۰-۳۱؛ اول تیموتائوس ۴:۱۴؛ دوم تیموتائوس ۱:۶).

درک این حقیقت از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که مباحثان و کسانی که امانت‌دار هستند مالک آن داشته‌ها نیستند، بلکه فقط ناظر و سرپرست می‌باشند (لوقا ۱۲:۴۲؛ ۱:۱۶، ۳، ۸؛ اول قرنتیان ۴:۱-۲؛ غلاتیان ۴:۲؛ تیطس ۱:۷). متأسفانه، طبع گناه‌آلودمان ما را به سمت خودبینی سوق می‌دهد و دلمان آماده است عطایای روحانی را فقط در ما خلاصه کند. دلمان می‌خواهد خودمان را مالک ببینیم و از عطایای روحانی

استفاده کنیم تا رویاهای خودمان را تحقق بخشیم و نیازهای خودمان را برطرف کنیم. احساس خوبی به ما دست می‌دهد هنگامی که عطایایمان را به کار می‌گیریم و بازخوردهای کسانی را می‌شنویم که از خدمت ما برکت گرفته‌اند. از این‌رو، بیش از آنکه به خدا امین بمانیم، به حس خودشیفتگی مان بال و پر می‌دهیم. وقتی دربارهٔ عطایا و فرصتهای خدمت نمودن تعلیم می‌دهیم، باید مراقب باشیم این حس را منتقل نکنیم (چه عمدی چه غیر عمدی) که عطایای روحانی عاملی برای عزت نفس و خود بزرگ‌پنداری ما هستند، ابزاری برای ابراز هویت ما یا نشانهٔ ارزش و اهمیت ما.

تمرکز و تأکید عطایا بر جنبهٔ بیرونی‌شان است (هم عطایای مربوط به موعظه نمودن و تعلیم دادن هم عطایایی که به صورت عملی به کلیسا خدمت می‌کنند) و هدف همهٔ آنها بنا نمودن بدن مسیح است. اگر خانمی عطیهٔ سخنوری و تعلیم دارد، باید بکوشد مطابق با کلام خدا سخن بگوید. اگر خانمی عطیهٔ خدمت نمودن دارد، باید بکوشد به شکلی خدمت کند که خدمتش با قوتی که از جانب خدا می‌آید همراه باشد. وقتی زنان به این شکل به خدمت مشغول می‌شوند، آن‌گاه، عطیه و قوت و ثمره و شکوه خدمتشان جملگی برای ستایش جلال خدا خواهد بود (اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱). واجب است که کلیسا این مهم را تعلیم دهد و سرمشقی ارائه دهد تا به ایمانداران آمادگی ذهنی ببخشد: ما باید عطایایمان را پیروسیم و از طریق عطایایمان به خیریت گام برداریم، زیرا خدا آن عطایا را به ما بخشیده است تا دیگران را قوت بخشد. شاید زنان به خدمتی مشغول باشند که قبلاً رویایش را نداشتند یا به خدمتی خوانده شوند که شخصاً از آن لذت نمی‌برند، اما هنگامی که به یاد می‌آورند خدا از آنها می‌طلبد که در هر حال امین و وفادار باشند، آن‌گاه، روح و جانشان تازه می‌گردد. خدا به تمام نیازهای ایشان رسیدگی خواهد کرد. به راستی که این‌گونه امانت‌داری در خصوص عطایا چه بسیار در میان زنان این پهنهٔ گیتی مشاهده می‌شود، همان‌طور که نمونه‌هایی از این امانت‌داری را از نظر گذرانید.

آموزش الهیات را در اولویت قرار دهیم

باید این را هدف قرار دهیم که پل بسازیم و امانت‌دار بودن را تعلیم دهیم و بانوان را تشویق کنیم که سلامتی روحانی خود را در خصوص تعلیم الهیاتی و تعلیم کتاب مقدس حفظ کنند و عضو فعال کلیسایشان باشند. اما چرا؟ به چه منظوری؟ باید در خاطر زنان (و مردان!) ثبت نماییم که فعالیت در کلیسا یک فعالیت فوق برنامه نیست، یک امتیاز در سابقهٔ کاری یا یک مزیت برای پر کردن تقاضانامهٔ دانشگاه نیست. اگر بخواهیم این موضوع را

به زبان کتاب مقدس بیان کنیم، باید بگوییم فعالیت در کلیسا باعث می شود بدن مسیح عضله هایش را تقویت کند و خودش را در محبت بنا کند تا بتواند با محبت مسیح به سراغ گمشدگان جهان برود. ما فرزندانمان را به این دلیل با فعالیتهای گروه جوانان کلیسا در طول هفته سرگرم نمی کنیم که به اصطلاح آنها را از پرسه زدن در خیابانها بازداریم یا کاری کنیم که از دردسرهای دوران جوانی دور باشند. ما زنان نیز به این دلیل در خدمت سهیم نمی شویم که به اصطلاح می خواهیم اوقات فراغتمان را به این طریق پر کنیم. بر خلاف این سوء تعبیر که خدمت بانوان را صرفاً یک فعالیت اجتماعی می پندارد، در خدمت بانوان حقیقتی بس الهیاتی و وابسته به ابدیت نهفته است.

ما باید یکبار برای همیشه این سوء تفاهم زشت را برطرف کنیم که مدعی است آموزش الهیات به زنان اقتدار شوهرانشان را زیر سوال می برد یا از زنانگی زنان می کاهد یا روح آرام و لطیفشان را خدشه دار می کند. این سوء تعبیر نشانه دیدگاه بیراهه رفته ای در خصوص قدوسیت و تقدیس شدن است و فرض را بر این قرار می دهد که آموزه های صحیح و آموزه های الهیاتی باعث می شوند افراد از دانش و معرفتی عاری از مهر و محبت برخوردار شوند.

اگر می خواهیم شاهد باشیم که انجیل از مجرای خدمت بانوان پیش رود (همان طور که پولس و پطرس از این مجرا بهره می بردند)، باید کاری کنیم که هم زنان به لحاظ الهیاتی آموزش ببینند هم بیاموزند که چگونه سایر زنان را آموزش دهند (به فصل ۳ مراجعه نمایید). این دیدگاه باعث می شود به شاگردسازی های تک نفره ای که رویای مشارکت های دسته جمعی را به فراموشی سپرده اند هوای تازه دمیده شود. خداوند از طریق خدمت دخترانش چه کارهایی می تواند انجام دهد اگر هر کلیسای محلی این قدم گران (اما پرباداش) را بردارد که به زنان الهیات بیاموزد!

کلیسا می تواند با مهیا نمودن آموزه های الهیاتی به بانوان کمک کند. کلیسا زمانی می تواند به بانوان کمک کند که آنها را زیر پرچم «خدمت بانوان» به حاشیه نفرستد (کریستین هوور از کلیسای جماعت شارلوتزویل در شهر شارلوتزویل و ایالت ویرجینیا). در این لحظه، بزرگترین وظیفه ما این است که انگیزه این گروه عظیم داوطلبان را برای پیشبرد خدمت انجیل حفظ نماییم. از این رو، تمرکز ما بر این است که به لحاظ روحانی از آنها مراقبت و پشتیبانی نماییم. ما باور داریم که وقتی این داوطلبان به لحاظ روحانی تغذیه شوند، ثمره اش در خدمتشان نمایان خواهد بود (پاتریشیا هنری از کلیسای انجیلی «متروپالیتن» واقع در شهر کیپ تاون در آفریقای جنوبی). کلیسا باید خدمات آموزشی و کارگاه های آموزشی تشکیل دهد تا به نیازهای ضروری

رسیدگی شود و تدبیر بیندیشد تا آنچه می‌آموزیم، بی‌درنگ، به مرحلهٔ اجرا درآوریم (استر لویز دی رامیراز کلیسای انجیلی مشایخی پرو، واقع در شهر کاخامارکا در کشور پرو).

قدردان تنوعها باشیم

هر یک از ما چه چیزی داریم که آن را از خدا نیافته‌ایم؟ عطایای گوناگون نیز از جانب خدا به زنان بخشیده شده‌اند (همه نمودار فیض خدا است) تا برای بنای بدن مسیح استفاده گردند. دوستم، کتی، به شوخی می‌گوید او عطیهٔ پخت کیک شکلاتی کدو حلوایی دارد، چون یک شیرینی‌پز برجسته است و در جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس و مشارکتهای ایمانداران از عطیه‌اش بهره می‌گیرد. اما، از شوخی گذشته، چون این استعداد و قابلیت را خدا به کتی بخشیده است و او با پُری روح‌القدس به این خدمت می‌پردازد و هدف از خدمتش این است که به بنای کلیسا کمک کند، پس به خاطر وفور فیضی که خدا بر کتی سرازیر نموده است باید جلال را به خدا دهیم.

کلیسا نیاز دارد تک‌تک بانوان که عضو بدن مسیح هستند به خدمت مشغول باشند و در محبت ریشه بگیرند و بنیان شوند تا به همراه جمیع مقدسان بتوانیم طول و عرض و عمق و بلندی محبت مسیح را درک نماییم (افسسیان ۳: ۱۷-۱۸). در استفادهٔ پرثمر از عطایایمان، می‌توانیم جنبه‌های گوناگون فیض را مشاهده نماییم و این باعث می‌شود یک کلیسای تندرست محلی به یک منظرهٔ تماشایی تبدیل شود. ما به صورت دسته‌جمعی علاقه‌مندیم که شاهد باشیم وقتی بانوان با عطایایی که به آنها بخشیده شده است، پربار و پرثمر، خدمت می‌کنند سودی جمعی و مشترک نصیب همهٔ ما گردد. اعضای یکدیگر بودن به این معنا است که وقتی سایر اعضایمان عطایایشان را به طور موثر به کار می‌برند ما هم از آن سود می‌بریم. برای اینکه بتوانیم کل ابعاد محبت مسیح را به لحاظ هندسی درک نماییم باید کل بدن مسیح و همهٔ اندامها و مفاصلها مشغول به کار باشند. خدمت بانوان زمانی پربارتر می‌گردد که عطایای گوناگونشان تشخیص داده شود و اثرات بنا نمودن آن عطایا اثبات گردد.

تاریخ کلیسا را به بانوان تعلیم دهیم

تأیید عطایای یکدیگر و معتبر شمردن آنها بر مبنای کتاب مقدس به طور خاص از این نظر اهمیت دارد که در دنیایی به سر می‌بریم که از هجوم اعتبار بخشیدن‌های جذاب و پرحرارت و غیر کتاب مقدسی در امان نیستیم. قشونی از نظریه‌های دنیوی به سوی زنان

سرازیر است. بسیاری از کسانی که به پرسش نامه ما پاسخ دادند معتقدند که زنان درباره هویتشان و هدف زندگی شان با هجوم پیغامهای درون ستیز روبه رو هستند. این دوستان با امیدی قاطع پیشنهادشان این بود که اگر با جهان بینی کتاب مقدس درباره هویت و هدف و مقصود به زنان تعلیم داده شود، زنان پربارتر خدمت می کنند. چه کسی جز کلیسا سبب می شود که زنان خودشان را با دیدگاه کتاب مقدس بنگرند و دلیل حضورشان در کلیسا برایشان روشن شود؟

برای این مقوله نامبرده یک راه حل چشمگیر و بدیهی وجود دارد: هم مردان هم زنان را به طور پیوسته تعلیم دهیم تا هویت معنوی خود را در مسیح درک نمایند و به این طرح نیکوی خدا پی ببرند که آنها را به تصویر خودش آفریده است، اما مرد و زن آفریده است. ولی چه بسا از یک کاربرد ظریف غافل بمانیم: گاه، آن نمونه های ملموس و قابل مشاهده را گرامی نمی شماریم. ابر پهناوری از شاهدان ما را احاطه کرده است. این ابر شاهدان از زمانهای قدیم رخ نمایانده اند، اما مشکل خود ما هستیم که چشم بندهایمان را محکم می بندیم و از شهادتهای دلگرم کننده آنها بی نصیب می مانیم. بدیهی است خانمهایی که در این فصل (و سایر فصلها) از آنها نام برده شده است نمونه گویای خواهرانی هستند که به خدمت پربار و پرثمر در میان بانوان مشغولند. می توانیم به تاریخ کلیسا نیز مراجعه نماییم و زندگی نامه زنانی را مطالعه کنیم که به آینده لبخند زدند، چون به این حقیقت که منجی شان زنده است محکم چسبیدند.

بانوان کلیساهای ما باید با خدمت وفادارانه زنانی که پیش از ما زیسته اند تشویق گردند: لوسیا، بلاندینا، پرپچوا، بتی استام، بتی آلسن، آن جادسن، امی کارمایکل، لوتی مون، سارا ادواردز و دیگران. خودم شخصاً دیده ام و تجربه کرده ام که وقتی در ایمان این پیشینیان عمیق می شویم چقدر قوت قلب می گیریم. هنگامی که زنان به تصویر بزرگتر می نگرند و به عقب برمی گردند و متوجه می شوند با زنانی که دنیا لایقشان نبود چه نقاط مشترکی دارند بهتر می توانند به عطا یاایشان پی ببرند. ما همه دختران یک پدر هستیم که با ایمان به یک منجی نجات یافته ایم و از یک روح عطیه گرفته ایم و برای یک هدف تکاپو می کنیم.

به امتیاز زن بودن بی اعتنا نباشیم

شمار زیادی از این پیشینیان که در ایمان زیستند مبشر بودند و این اصل را درک نموده بودند که به امتیاز زن بودن بی اعتنا نباشند. امی کارمایکل این اصل را زمانی فرا گرفت

که در جنوب هندوستان دور از چشم همگان در پستوی خانه‌ها با بسیاری از زنان جلسه تشکیل می‌داد. سازمانهای خدمات بشارتی سالها است کاری را انجام می‌دهند که کلیساهای مشرق‌زمین به طور ناخودآگاه مشغول به انجامش هستند. سپس، زمانی که موقعیت برای خدمت فراهم می‌شود، بانوان را برای خدمت عازم می‌کنند.

در بسیاری از نقاطی که امکان بشارت انجیل چندان فراهم نیست، قانونهای اجتماعی شدیدی حکمفرما است که یا فعالیتهای زنان را ممنوع می‌کنند یا هر فعالیتشان را زیر ذره‌بین قرار می‌دهند. در بسیاری از این فرهنگها، هر گونه ارتباط زنان با مردان غریبه نه فقط ناخوشایند بلکه ممنوع است. بسیاری از زنان همه عمرشان از چهاردیواری خانه بیرون نمی‌آیند، نه مدرسه می‌روند، نه سفر می‌روند، نه با هیچ غریبه‌ای گفت و شنود دارند. البته در این جامعه‌های بسیار محدود نباید زنان را از قلم انداخت و چنین پنداشت که هیچ‌گاه امکان شنیدن مژده انجیل برای آنها فراهم نیست. زنان این امتیاز را دارند که بتوانند به سراغ این زنان بروند. وقتی خانمها امتیاز زن بودنشان را درک می‌کنند، خدمت بانوان پربارتر هم می‌شود.

به هنگام خدمت در جوامعی که زنان در حاشیه هستند و مورد تجاوز قرار می‌گیرند و در رجم به قتل می‌رسند، امتیاز زن بودن بدیهی تر و آشکارتر به چشم می‌آید. بانوان مسیحی از روح‌القدس عطیه یافته‌اند تا به طریقهایی که برای مردان غیر ممکن است به این زنان خدمت کنند. آنچه خدمت به این زنان را امکان‌پذیر می‌سازد حضور تسلی‌بخش خانمهایی است که به کمکشان می‌شتابند، ضمن اینکه آن زنان خیالشان راحت است چون که در جمع زنان هستند دیگر لازم نیست نگران تماس فیزیکی باشند. نکته دیگر اینکه اگرچه خانمهایی که به این زنان خدمت می‌کنند ایمانشان قوی و محکم است، دارای نرمی و لطافت زنانه هستند. پس مبادا هیچ‌گاه ناخواسته طرح نیکوی خدا برای دخترانش و خواندگی آنها را برای خدمت به دیگران یک مانع به حساب آوریم.

بی‌وقفه برای تغییر دعا کنیم

در گذشته‌های نه چندان دور، گفته می‌شد در شهر محل سکونت من (گلوریا)، بیش از نیمی از جرتقیل‌های دنیا در این نواره باریک کرانه خلیج فارس مشغول به کار می‌باشند. شهر دایم در حال ساخت و ساز است. گویا یک‌شبه تلی از خاک می‌تواند به گودالی عمیق سرازیر شود و پای‌بست‌ها و زیربناهای بتونی برای آسمان‌خراشی جدید ساخته شوند. این‌گونه تغییرات سریع در بسیاری از کلیساهای غیر ممکن نیستند، ولی در برخی کلیساهای

خاک مورد نظر چندان قابل قبول نیست. یاد می‌آید رهبر یکی از کلیساها نزدیک به یک دهه دعا می‌کرد که رویای خدمات بشارتی و مبشری در کلیسایش تحقق یابد تا بتوانند به خدمت پایه‌گذاری کلیساهای جدید مشغول گردند. همچنین دعایش این بود که بتوانند با دلی اثناگرانه هدایای مالی تقدیم کنند تا آن رویای بشارت تحقق یابد. سالها بعد، خدا به واسطهٔ عواملی ساده و معمولی دعایش را اجابت نمود. خدا به آن کلیسا رهبرانی بخشید که در مورد بشارت به امتهای با آن رهبر همفکر و هم‌نظر بودند، از طریق کسانی که وفادارانه کمک نمودند، سرمایه‌نقدی اندوخته شد، اعضای کلیسا به شاگردسازی یکدیگر مشغول شدند و رهبران کلیسا برای بنای کلیساهای جدید آماده گشتند. من درک می‌کنم که وقتی صحبت به میان می‌آید که کلیسای شما نسبت به خدمت بانوان چه دیدگاهی دارد شاید برخی از شما دلتان آشوب گردد. وقتی به نظر می‌رسد روند تغییر و تحولات به کندی صورت می‌گیرد، نباید از این دعا بازایستیم که خدا در میان ما جلال یابد. ممکن است یک‌شبه تغییرات اساسی و بنیادین در کلیسا روی دهند و این امکان هم وجود دارد که به طریقه‌های معمولی و با زحمت و تلاش و تقلا بی‌وقفه تحقق یابند.

در همان حال که در دعا صبور هستیم، باید همراه با فیض به موقعیتهای ناخوشایند نزدیک شویم. ما به تعهدمان به کلام خدا که اقتدار ما است پابرجا می‌مانیم. ولی باید با صبوری و متانت تصدیق کنیم که زنان در بسیاری از موقعیتهای با یک سری ابهام روبه‌رو هستند. برای نمونه، بسیاری از زنان مبشر وجدانهایشان آزرده است، چرا که زنان مجبور می‌شوند به خاطر عدم حضور مردان و وظایف و خدمتهای خاصی را به عهده می‌گیرند. از آنجا که خدمت رهبری کلیسا منحصر به مردان است، بر برادران مسیحی مان واجب است که در خدمت به سایر قومها و ملتهای نقش رهبری را به عهده بگیرند و خواهرا نشان باید ایشان را برای این خدمت تشویق نمایند. ما به قوهٔ تشخیص احتیاج داریم و این روح خدا است که به ما این قوهٔ تشخیص را عطا می‌کند و همواره ما را به سوی قدوسیت و تصمیماتی هدایت می‌نماید که خداوندمان را حرمت می‌دهند.

بانوان مسیحی، که عضو معمولی کلیسا هستند، به فیض خدا از عالم بالا قوت می‌یابند که روزانه پیگیر این خواندگی مهم و اساسی پیروی از مسیح باشند. در این فصل بررسی نمودیم که معمولی بودن تعریف مطلق ندارد و هر خدمتی که با قوت خدا انجام می‌شود همواره پر جلال است. خلاصه اینکه، بیایید در حکمت خدا وجد و شادی نماییم که زن و

مرد را متفاوت آفرید و آنها را برای نقشها و وظایف مختلف و مجزایی در نظر گرفت! لیندا گیرین با دلی شکسته چنین می گوید:

وقتی زنان از مقایسه خودشان با مردان و رقابت با مردان در خانه و کلیسا دست برمی دارند و به این پی می برند که یک زن خداترس می تواند چه تأثیر پرقدرتی داشته باشد (البته باید تصدیق کنند که به کلام خدا، دعا، و شاگردی نمودن وابسته هستند)، دلشان بسیار شاد خواهد شد که می توانند دوشادوش مردان برای جلال انجیل به خدمت مشغول باشند. آن گاه، دیگر همه فکر و ذکرشان کسب آن دو مقامی نیست که کلام خدا فقط برای مردان مقرر نموده است. آن گاه، چشمشان به روی فرصتهای بی شماری گشوده می شود که برای زنان مهیا است و می توانند از هر عطیه ای که خدا به آنها بخشیده است استفاده نمایند. وقتی زنان متوجه می شوند می توانند به طریقه های بی همتایی که برای مردان امکانش فراهم نیست مسیح و انجیلش را جلال دهند، از انجام آنچه قبلاً به نظرشان بی معنی بوده است بسیار به وجد خواهند آمد (لیندا گیرین از کلیسای انجیلی «باغستان» واقع در شهر آریلینگتون هایتز در ایالت ایلینوی).

اکنون که دریافته ایم چگونه بر اساس موقعیتهایی که در آن به سر می بریم برای خدمت در میان بانوان پل بسازیم، اکنون که می دانیم چگونه امانت داری از عطاایمان را بنا بر دیدگاه کتاب مقدس تعلیم دهیم، اکنون که متوجه شده ایم آموزش الهیات به بانوان را اولویت قرار دهیم، اکنون که درک نموده ایم قدردان طریقه های مختلفی باشیم که روح القدس از طریق ما عمل می کند، اکنون که فهمیده ایم بر نمونه های زنانی که پیش از ما می زیستند با فروتنی تأمل نماییم، اکنون که تشخیص داده ایم چگونه در خدمت به خداوندمان به امتیاز زن بودن بی اعتنا نباشیم، اکنون که به همه اینها پی برده ایم، باشد که دلمان را دعاگویان به خدا متکی گردانیم. دیدگاه ما باید با چشم انتظار و امیدواری و شور و هیجان آذین شده باشد. کلام خدا به ما داده شده است تا راهمان را روشن سازد و روح القدس به ما عطا گشته است تا هادی مان باشد. دعا می کنیم خداوند خشنود گردد که دخترانش می خواهند در نام او و برای جلال او خدمت نمایند.

بخش ۴



هدف خدمت بانوان

اهداف نهایی

به سوی آن روز پیش رویم

نانسی گاتری

آیا گاه این طور به نظر نمی‌رسد که بیشتر روزهای زندگی مان را با فکر کردن به روزی در آینده سپری می‌کنیم؟ وقتی خردسال بودیم، برای روز تولد مان روزشماری می‌کردیم و چشم‌انتظارش بودیم (البته گویا دیگر این طور نیست). وقتی مدرسه می‌رفتیم، روزشماری می‌کردیم تا آخرین روز مدرسه فرا رسد و فصل آزادی و تفریح از راه برسد (البته، در همان روز، احتمالاً والدین برای بازگشایی مدرسه‌ها روزشماری می‌کردند). عده‌ای از ما با دقت برای مسافرتی که در پیش داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم و هفته‌ها و روزها را می‌شماریم تا سفرمان آغاز گردد. عده‌ای تا فرا رسیدن روز عروسی‌شان روزها را می‌شمارند و عده‌ای برای به دنیا آمدن کودکشان روزشماری می‌کنند.

اما حدس می‌زنم روزهایی هم پیش‌رویمان قرار دارند که میلی به آمدنشان نداریم یا دلواپس آمدنشان هستیم: روز ثبت طلاق، روز جراحی، روزی که باید با کسی خداحافظی کنیم.

روزی هم وجود دارد که در سراسر کلام خدا از آن نام برده شده است، روز مداخله الهی در تاریخ بشر که «روز خداوند» نام دارد. گاه، این روز خداوند صرفاً «آن روز» نامیده می‌شود. آن روز روزی است که بارها از شانه‌ها برداشته خواهد شد (اشعیا ۱۰: ۲۷)، روز شکرگزاری، روز سرافرازی، روز برقراری روابط، روز فیض، روز محبت، روز بنا شدن، روز رقصیدن، روز بهره‌مندی، روز تازه شدن، روز شادی و شادمانی، روز تسلی، روز وفور، روز سیراب شدن، روز صمیمیت، روز آموزش، روز پاداش (ارمیا ۳۰: ۱۹-۳۱: ۴)، روز یاد گرفتن، روز آرامش، روز امنیت، روز شفا (میکاه ۴)، روز پاکسازی، روز تعلق یافتن (زکریا ۱۳). از قرار معلوم، آن روز روزی است که مشتاق آمدنش هستیم و قطعاً که چنین خواهد بود. اما کتاب مقدس این روز را فقط این چنین توصیف نمی‌کند.

در کلام خدا متوجه می‌شویم که روز خداوند این‌گونه هم خواهد بود: روز حقارت و سرافکنندگی (اشعیا ۲: ۱۲)، روز هلاکت (اشعیا ۱۳: ۲؛ یوئیل ۱: ۱۵)، روز قساوت (اشعیا ۹: ۱۳)، روز محکومیت (حزقیال ۳: ۳)، روز تاریکی (عاموس ۵: ۱۸)، روز عقوبت (عوبدیا ۱۵)، روز تنگی، روز اضطراب، روز خرابی، روز ویرانی (صفنیا ۱: ۱۵)، روز آتش‌سوزی (ملاکی ۴: ۱)، روز انفجار (دوم پطرس ۳: ۱۰)، روز نبرد (مکاشفه ۱۶: ۱۴). وقتی این توصیفها را می‌خوانیم، به نظر نمی‌رسد آن روز دقیقاً روزی باشد که باید با خوشحالی مشتاق آمدنش باشیم، برعکس، آن روز روزی است که باید از آن بیم داشت.

پس جریان چیست؟ آیا روز خداوند - روزی که مسیح بازمی‌گردد - روز عزا است یا روز شادمانی؟ آیا روز ویرانی است یا روز بازسازی؟ آیا روز عجیب از دست دادن‌ها است یا روز شگفت‌انگیز به دست آوردن‌ها؟

واقعیت این است که روز همه اینها خواهد بود. آن روزی که خدا در آینده مقرر نموده است، آن روزی که خدا در تاریخ بشر وارد می‌گردد، برای کسانی که ترس خداوند را در دل داشته‌اند و به انجیلش ایمان داشته‌اند و محض ایمان به مسیح پیوسته‌اند، روزی است که ارزشش را دارد با دلی مشتاق چشم‌انتظارش باشیم و هر صبح که از خواب برمی‌خیزیم از خود پیرسیم آیا امروز همان روز است؟ اما، برای کسانی که به رحمت خدا پشت کرده‌اند و دعوت رحیمانه خدا را نادیده گرفته‌اند و نخواسته‌اند به امنیت آغوش داخل شوند، روز خداوند روزی است که هر صبح که از خواب برمی‌خیزیم با ترس و هراسی دلهره‌آور به آن می‌اندیشیم.

چون این روز قطعاً فرا خواهد رسید، امروز، خدمت زنان بسیار اهمیت دارد. در واقع، خدمت زنان اهمیت ابدی دارد، چون زنان با ابدیت روبه‌رو هستند.

شاید گاه این چشم‌انداز را از دست بدهیم. خیلی آسان است که خدمت بانوان فقط به زمان حال محدود شود، یعنی به واقعیتهایی که می‌توانیم آنها را به چشم ببینیم، به چیزهایی که به نظرمان مهم‌ترین نیازها و مسایل قلمداد می‌شوند. می‌توانیم با این هدف به سراغ کتاب مقدس برویم و سایر خانمها را به کتاب مقدس هدایت کنیم که به پاسخ اضطراری‌ترین سوالهایمان دست یابیم و اغلب در درجه اول به دنبال تسلی یافتن از زحمات و سختیهای گذرایمان باشیم. می‌توانیم ساعتها بر راه‌حل‌ها و طرحها و برنامه‌هایی برای بهبود شرایط زندگی دنیوی مان تمرکز نماییم ولی با نگاهی مختصر به آخرتمان نظر داشته باشیم، یعنی به آن ابدیتی که از آن روز آغاز خواهد شد و کتاب مقدس بارها و بارها توجه ما را به آن معطوف می‌دارد. آن روز یا روز آغاز شادی ابدی و آرامی یافتن در حضور خدا است یا بدبختی و سیه‌روزی جدا ماندن از حضور او است.

اکنون که به پایان این کتاب و جمع‌بندی خدمت بانوان نزدیک می‌شویم، می‌خواهیم هدف نهایی چنین خدمتی را بررسی نماییم. بدیهی است که هدف نهایی کار خدا در این جهان و هدف نهایی مقاصد نجات‌بخش خدا در این جهان از آن روز که روز تکمیل شدن تاریخ بشر است آغاز می‌گردد - روز خداوند - روزی که سرانجام زمین از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد، چنان که آنها دریا را می‌پوشانند (حقوق ۲: ۱۴). عظیم‌ترین فاجعه زندگی این است که بدون آمادگی با این روز روبه‌رو شویم.

چه بسا این حقیقت باعث شود والاترین هدف خدمت بانوان به نظرمان بیاید: بانوان را برای آن روز عظیم و هولناک آماده سازیم. بی‌گمان، اگر زنان را مجهز نماییم که در این دنیا نیکویی ورزند و روابط خوبی با دیگران داشته باشند و همسران و مادران خوبی باشند ولی آنها را برای آن روز آماده نکنیم، در رسالتمان شکست خورده‌ایم. اگر امروز نتوانیم با زنانی که خدا در زندگی مان قرار داده است ارتباط لازم را برقرار کنیم و با آنها معاشرت داشته باشیم، مگر جز این است که وقتی آن روز در حضور خداوند می‌ایستیم همه الهیات صحیح ما و آشنایی‌های مبتکرانه ما و گردهمایی‌ها و دوره‌های هائیمان بیهوده به حساب خواهند آمد؟

جای بسی تأسف است که بسیاری از خدمتها که به تعلیم درباره روز خداوند می‌پردازند تمایل دارند تمرکزشان بیشتر بر این باشد که نبوتهای کتاب مقدس را به رویدادهای

معاصر و امتهای و ملتها ربط دهند، گویی مهم‌ترین مسأله درباره آن روز این است که باید بدانیم و آگاه شویم که آن روز قرار است در طول حیات ما از راه برسد. بدیهی است که این تأکید و تمرکز مقولۀ جدیدی نیست. در انجیل متی فصل ۲۴، در هفته پیش از مصلوب شدن عیسی، شاگردان در خلوت به نزد او آمدند و گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» (متی ۲۴:۳).

پاسخ اولیۀ عیسی این بود که هیچ‌کس جز پدرش از زمان آمدن آن روز خبر ندارد. به نظر می‌رسید عیسی به جای تمرکز نمودن به زمان آن روز بیشتر به این علاقه داشت که شاگردان برای آن روز آماده باشند. عیسی با چندین تصویر و مثل به شاگردانش کمک نمود تا درک کنند که آماده بودن برای آن روز به چه معنا بود و نتیجه و عاقبت آن آماده بودن چه بود. همچنین عیسی خاطرنشان ساخت که چه چیزی در انتظار کسانی خواهد بود که به گونه‌ای زندگی می‌کنند که گویی آن روز فرا نمی‌رسد و فقط برای امروزشان تدارک می‌بینند.

تصور می‌کنم اگر جمعی از زنان زمانۀ ما در حضور عیسی بودند و درباره زمان بازگشتش از او سوال می‌کردند، عیسی به آنها نیز همان چیزی را می‌گفت که به شاگردانش فرمود. در حقیقت، چون امروز کلام الهام‌شده عیسی حکم گفته‌های او را دارد، ما نیز می‌توانیم با همان تصویرها و مثل‌هایی که عیسی به شاگردانش فرمود به نتیجه برسیم. آن تصویرها و مثل‌ها در انجیل متی فصل‌های ۲۴ و ۲۵ ثبت شده‌اند تا نشان دهند که چگونه خدمت امروزه ما در میان بانوان می‌تواند مددکاری باشد تا زنان را برای آن روز آماده سازد. پاسخ عیسی به شاگردانش را در انجیل متی ۲۴:۳۷-۴۲ با شما در میان می‌گذاریم:

لیکن، چنان که ایام نوح بود، ظهور پسرانسان نیز چنان خواهد بود. زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. آن‌گاه، دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود و دو زن که دستاس می‌کنند یکی گرفته و دیگری رها شود. پس بیدار باشید، زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید.

نخستین مطلبی که عیسی درباره آن روز می‌فرماید این است که روز بازگشت مسیح روز داوری خواهد بود. در آن روز، برخی نجات می‌یابند و برخی به هلاکت می‌رسند. در زمان نوح، وقتی آسمان شروع به باریدن نمود و آب از زمین فوران کرد، مردم سرگرم

زندگی روزمره‌شان بودند. آنها انتظار نداشتند که داوری خدا به شکل قطره‌های باران نازل شود. آنها مانند بسیاری از ما زنان امروزی بودند که مشغول زندگی روزمره‌مان هستیم، برنامه‌ریزی می‌کنیم برای شام چه غذایی آماده کنیم، به فکر برنامه‌های فردا یا کارهای بچه‌ها هستیم و شاید طرحی مهم در محل کارمان ذهنمان را به خود مشغول کرده است، تصورمان هم این است که روزها در پی هم می‌آیند و زندگی ادامه دارد، بی‌آنکه خطر نازل شدن داوری را احساس نماییم. بدیهی است که حتی در زمان نوح این عقیده که خدا پا به عرصه تاریخ بشر بگذارد و شرارت انسان را داوری نماید باورپذیر نبود و بی‌گمان ضرورت و اضطرابش را هم متوجه نبودند.

آیا امروز هم به همین شکل نیست؟ اکنون، به این موضوع بپردازیم. پیغام کتاب مقدس این است که روزی می‌آید که همه کسانی که نخواستند در شخص عیسی مسیح به کشتی پناه برند در طوفان داوری خدا هلاک خواهند شد، در حالی که کسانی که به مسیح پناه برده‌اند نجات خواهند یافت. حال آنکه، امروز، این پیغام به تمسخر گرفته می‌شود، در حاشیه قرار می‌گیرد و نادیده گرفته می‌شود. قطعاً، این حقیقت به نظر بسیاری از زنانی که با آنها معاشرت داریم ضرورت به حساب نمی‌آید.

و می‌تواند چنین به نظر رسد که موضوعات ضروری دیگری یا دست‌کم موضوعات مهم‌تری وجود دارند که باید در خدمت بانوان به آنها پرداخته شود. زنان به شدت به چشم‌انداز کتاب مقدس نیاز دارند تا بدانند برای ابدیت چه چیزی ضروری است و چه چیزی ضرورت ندارد. همه ما نیاز داریم به نقطه‌ای برسیم که تشخیص دهیم باید از داوری واقعی که در راه است نجات یابیم. همه ما نیاز داریم به آغوش گشوده مسیح هدایت شویم، زیرا در آنجا است که می‌توانیم با ایمان به منجی‌مان که به جای ما جان داد و غضب خدا را به خود گرفت و از مردگان قیام نمود و تا ابد بر مرگ و گناه پیروز گشت از این داوری قطعی نجات یابیم. همه ما به انجیل محتاجیم.

عیسی در حکایت بعدی‌اش (متی ۲۴: ۴۵-۵۱) مکشوف می‌سازد که روز داوری‌اش روز سنجش است. در آن روز، عده‌ای از آنچه دارند محروم می‌شوند و عده‌ای به مسوولیت گماشته می‌گردند.

عیسی از غلام دانایی حکایت می‌کند که با امانت و وفاداری در خانه اربابش به سایر غلامان خدمت می‌کند. عیسی این غلام را با غلام شربیری مقایسه می‌نماید که وقتی اربابش تأخیر می‌کند سایر غلامان را آزار می‌رساند و از دارایی‌های اربابش سوءاستفاده

می‌کند. وقتی ارباب بازمی‌گردد، غلام دانا برکت می‌یابد و ناظر بر جمیع دارایی‌های ارباب می‌گردد، در حالی که غلام شریر از خانه ارباب اخراج می‌گردد و به جایی فرستاده می‌شود که چیزی جز غم و اندوه مداوم و حسرت و افسوس جان‌فرسا در انتظارش نیست.

بی‌شک، دنیای بی‌خدا مخاطبان این حکایت نیستند، بلکه این حکایت کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که به کلیسا، به اهل خانه ایمان، ملحق شده‌اند: هر دو شخصیت نامبرده در این حکایت خادمان خانه ارباب هستند و به انتظار بازگشت او می‌باشند. این آیات همه کسانی را به تفکر وامی‌دارد که به این خواندگی گوش سپرده‌اند که با خدمت به همخدمتان خود در خانه اهل بیت ایمان به سرورشان، عیسی، خدمت نمایند. این خواندگی همه ما را که عضو کلیسا هستیم شامل می‌گردد، چه مسوولیت رهبری را به عهده داشته باشیم چه به صورت غیر رسمی مسوولیت مراقبت از سایر همخدمتان به ما سپرده شده باشد. شاید با خدمت نمودن به والدین سالمندان یا تربیت فرزندانمان یا خدمت به همسایه‌مان باید به سرورمان خدمت کنیم. آیا هر روز امین هستیم «تا ایشان را در وقت معین خوراک» دهیم (آیه ۴۵)؟ آیا کاری می‌کنیم که با حکمت و دانایی نه فقط به فکر نیازهای جسمانی‌شان باشیم، بلکه غذای روحشان را به آنها بدهیم؟ آن روز فرا خواهد رسید که سرورمان بازگردد و خدمت کسانی را بسنجد که در خانه‌اش به آنها مسوولیت بخشیده است. او خدمت ما را خواهد سنجد، او در پی کسانی است که با پشتکار و ثبات قدم با امانت و دانایی خدمت نموده‌اند. این‌گونه خدمت نمودن نشانه دلی است که با فیضی که از انجیل سرچشمه می‌گیرد تبدیل گشته است.

این حکایت به زنانی که می‌خواهند با وفاداری باثباتشان و با حکمت خداپسندانه‌شان سرورشان را خدمت کنند چه پیغامی می‌دهد؟ این حکایت چه پیغامی دارد برای زنانی که می‌خواهند خدمتشان به حساب آید و در روز بازگشت مسیح حتی به آنها فرصت‌های بیشتری دهد تا او را تا ابد با معنا و با مفهوم خدمت نمایند؟ امروز، زنان دایم به دنبال راه‌هایی هستند که بتوانند برای بهبود اوضاع جهان کارهای نیک و مهم و برجسته‌ای از خود به جا بگذارند. چه بسا به همه ما باید بارها و بارها گفته شود که کار نیک مهم است، اما این اهمیت فقط به این دلیل نیست که جهان را تغییر دهد یا به عادل شمردگی ما بیفزاید، بلکه کار نیک خدمتی است سرشار از محبت و ارزش ابدی به سرورمان که تا ابد در خانه‌اش مکانی برای ما مهیا نموده است. خدمت به خدا از خانه‌اش شروع می‌شود و تا ابدیت ادامه می‌یابد. در آن روزی که بیهودگی و عجز و درماندگی ناشی از تقلایمان

در این دنیای ملعون تا ابد ناپدید شود، خدمت به او چه معنایی خواهد داشت! به این برکت بیندیشید.^۱

در انجیل متی فصل ۲۵، با اشاره به دو حکایت، عیسی برای شاگردانش و برای ما بیشتر آشکار می‌کند که روز بازگشتش چگونه خواهد بود. در نخستین حکایت (آیات ۱-۱۲)، او می‌فرماید آن روز مثل روز عروسی خواهد بود. در آن جشن عروسی، ندیمه‌های عروس این مسوولیت را به عهده دارند که مسیر جشن عروسی را روشن کنند. آنها به انتظار آمدن داماد ایستاده‌اند و در حالی که چراغهای خود را به دست گرفته‌اند به استقبال داماد می‌روند تا داماد و عروسش را تا ضیافت عروسی همراهی کنند. اما زمانی که داماد به آن سرعتی که آنها تصور می‌کردند نمی‌آید، ندیمه‌ها به خواب می‌روند. پنج نفر از آنها برای چنین انتظار طولانی آماده نیستند و آن قدر روغن به همراه نیاورده‌اند که چراغهای خود را روشن نگاه دارند. پس، هنگامی که سرانجام داماد از راه می‌رسد، آن پنج ندیمه نادان آماده نیستند تا به جشن عروسی وارد شوند. فرض آنها بر این است که پنج ندیمه دیگر، که آماده و مجهز هستند، روغنهایشان را با ایشان تقسیم می‌کنند. اما نمی‌توان به آماده بودن دیگران تکیه کرد. از این رو، در به روی ندیمه‌های نادان بسته می‌شود.

عیسی با این حکایت به ما می‌گوید که روز بازگشتش روز ضیافت خواهد بود. در آن روز، به عده‌ای برای ورود به ضیافت خوش آمد گفته می‌شود، در حالی که عده‌ای به ضیافت راه نخواهند یافت.

در آن روز، نمی‌توانیم به آماده بودن سایر مسیحیان تکیه کنیم و از آنها سهمی داشته باشیم. اگرچه قوم مسیح در واقع یک بدن هستند، هر عضو آن بدن خوانده شده‌اند تا شخصاً به مسیح ایمان آورند، ایمانی که خودش را در آماده شدن برای بازگشت مسیح نشان می‌دهد. اگر اکنون نخواهیم خودمان را برای آمدن مسیح آماده کنیم، نمی‌توانیم فرض را بر این قرار دهیم که وقتی مسیح بازگردد، به خاطر محبت و مهربانی‌اش، در آخرین لحظه اجازه می‌دهد به جشن عروسی بَره داخل شویم. اگر جزو دانایانی نباشیم که خود را آماده کنیم، دعوت شدن به جشن عروسی و درخواست برای شرکت در آن صرفاً تضمین ورود به جشن نخواهد بود.

چه تعداد از زنان در جمع کلیسای ما حضور دارند که به آماده بودن اطرافیانشان یا کسانی که با آنها ارتباط دارند تکیه کرده‌اند یا فرض را بر مهربانی داماد قرار داده‌اند؟ نه هیچ شخص دیگری، نه هیچ داماد زمینی، نه هیچ میراث ایمان، و نه هیچ مشارکت

وفادارانه در میان وفاداران نمی‌تواند جایگزین رابطه شخصی با داماد آسمانی مان گردد. در آن روز، عیسی خطاب به چه کسانی در جمع ما خواهد گفت: «تو را نمی‌شناسم»؟ چقدر احتیاج داریم هشدارهای این حکایت را از زبان دامادمان بشنویم و آماده گردیم تا بتوانیم به انتظار آمدنش بایستیم، انتظاری که شاید طولانی‌تر از آنچه می‌پنداریم به طول انجامد. چقدر احتیاج داریم اکنون به منجی مان ایمان آوریم، در پی شناخت او باشیم و جدّ و جهد نماییم که او ما را بشناسد تا بتوانیم در آن روز او را در رو ملاقات نماییم. چه خدمت بامعنایی است که بانوان را برای ملاقات با مسیح آماده کنیم تا در آن روز برای ورود به ضیافت عظیم به آنها خوش‌آمد گفته شود نه اینکه در به رویشان بسته شود. این خدمتی است که برای ابدیت اهمیت دارد.

چگونه زنان را برای ملاقات با مسیح آماده می‌کنیم؟ به جای اینکه فرض را بر این قرار دهیم که قبلاً به مسیح ایمان آورده‌اند، آنها را دلیرانه می‌خوانیم تا همین حالا نزد مسیح بیایند. آنها را تعلیم می‌دهیم کاملاً توجه خود را معطوف دارند به «کلام انبیا . . . مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک، تا روز بشکافد» (دوم پطرس ۱:۱۹). آنها را به تفکر وامی‌داریم تا باور کنند «آن محبتی را که خدا با ما نموده است» و در آن محبت بمانند «تا در روز جزا ما را دلاوری باشد» (اول یوحنا ۴:۱۶-۱۷). «هر روزه همدیگر را نصیحت کنید، مادامی که امروز خوانده می‌شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت‌دل گردد. از آن رو، که در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسک شویم (عبرانیان ۳:۱۳-۱۴). با امید به خدای زنده و با قوت روح مسیح قیام کرده، می‌کوشیم خداپسندانه زیستن را قاطع و محکم در ایمانداران پرورش دهیم، چرا که می‌دانیم خداترسی «برای هر چیز مفید است، که وعده زندگی حال و آینده را دارد» (اول تیموتائوس ۴:۸، ۱۰).

در حکایت بعدی (متی ۱۴:۲۵-۳۰)، که معمولاً «حکایت قنطارها» نامیده می‌شود، عیسی مکشوف می‌سازد که روز بازگشتش روز پاسخگویی خواهد بود. در آن روز، تنبلی و تن‌آسایی عده‌ای فاش می‌گردد، در حالی که عده‌ای به خاطر امانت و وفاداری‌شان تحسین می‌گردند.

در این حکایت، ارباب رهسپار سفر است. اما، پیش از سفرش، مقدار مشخصی از سرمایه‌اش را به هر یک از غلامان می‌سپرد و فقط از آنها یک انتظار دارد: غلامانش باید آن سرمایه را برای ملکوتش سرمایه‌گذاری کنند. غلامانی که پنج قنطار و دو قنطار به

آنها سپرده شده است بی درنگ می روند و با آن تجارت می کنند و آن سرمایه را با دو برابر سود بازمی گردانند تا به سرمایه اربابشان بیفزایند. اما غلامی که یک قنطار به او سپرده شده بود «زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود» (آیه ۱۸). «بعد از مدت مدیدی» اربابشان بازگشت و از ایشان حساب خواست (آیه ۱۹).

در این حکایت، هر یک از غلامان حساب پس می دهند، چه آنهایی که امین دارایی اربابشان بوده اند چه آنهایی که امانت داران خوبی نبوده اند. در آن روز حساب پس دادن، حقیقت مباشر بودن و امانت داری جمیع خادمان بر همگان آشکار خواهد شد. در بخشهای مختلف کتاب مقدس به ما گفته شده است که این دقیقاً همان چیزی است که در روز بازگشت مسیح صورت خواهد گرفت. وقتی عیسی بازگردد، از خادمانش حساب خواهد خواست. پولس به ایمانداران قرن‌تس چنین نوشت: «زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم» (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). همه، ایمانداران و غیر ایمانداران. داگلاس سیان اُدانل در تفسیر انجیل متی عنوان می کند که داوری آینده یکی از بیشترین موضوعاتی است که در کلیسا نادیده گرفته می شود. او ادامه می دهد: «دومین موضوعی که نادیده گرفته می شود این است که کلیسا داوری خواهد شد: داوری از خانه خدا شروع می شود (اول پطرس ۴: ۱۷). سومین موضوعی که نادیده گرفته می شود این است که تک تک مسیحیان در پیشگاه تخت داوری مسیح می ایستند تا برای همه کارهایشان حساب پس دهند (متی ۲۷: ۱۶؛ رومیان ۱۴: ۱۲)».^۲

با توجه به این پاسخگویی و حساب پس دادن، تصور این است که مطرح ترین سوالی که با آن روبه رو هستیم این خواهد بود: آیا این حقیقت مرا هم تحت تأثیر قرار می دهد؟ وقتی قرار شود حساب پس دهم، آیا کاهلی ام فاش خواهد شد یا به خاطر وفاداری ام تحسین می گردم؟ آیا رانده می شوم یا پاداش می گیرم؟ البته در حالی که این سوالات توجه می کنیم و ما حاصل آن روز حساب پس دادن برای خدمت بانوان را از نظر می گذرانیم که می دانیم: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۸: ۱). کسانی که به مسیح ملحق گشته اند مانند مسیح تباهی ناپذیرند. در آن روز، نه فقط زندگی ایمانداران واقعی آسیب نمی بیند، بلکه آنها پاداش هم می گیرند. از چشم انداز این زندگی زمینی، برای ما دشوار است که ماهیت چنین پاداشی را به طور کامل درک نماییم، اما می توانیم به کلام خدا گوش بسپاریم که به آن پاداشها اشاره می نماید. در رساله اول قرنتیان ۳: ۱۳-۱۵، پولس آن روز حسابرسی را چنین توصیف می کند: «آتش عمل هر کس

را خواهد آزمود که چگونه است. اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت و اگر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابد، اما چنان که از میان آتش.» از قرار معلوم، نتیجهٔ این داوری یا پاداش جاودانه خواهد بود یا از دست دادن آن پاداش.

اکنون، شاید با خود چنین بیندیشید: «اگر مسیح بهای گناه را پرداخت و اگر گناهم را اعتراف کرده‌ام و آمرزیده شده‌ام، پس چگونه است که باید برای آنچه انجام داده‌ام و آنچه انجام نداده‌ام حساب پس دهم؟ آیا مگر نه این است که مسیح همه چیز را به انجام رسانده است؟» نمی‌توانیم نعمت نجات خدا را با وعدهٔ پاداش او معشوش کنیم. به قول راندی آلکورن: «نجات کاری است که خدا برای ما انجام داده است. نجات هدیهٔ رایگان فیض است که ما برایش کاری نکرده‌ایم. اما پاداش گرفتن مربوط به کاری است که ما برای خدا انجام می‌دهیم.»^۳ ما مجهز گشته‌ایم و توانایی یافته‌ایم تا با فیض خدا در ما کارمان را به انجام برسانیم.

بنابراین، سرورمان به هنگام بازگشتش با تحسین‌کردنمان چه پاداشی به ما می‌دهد؟ ما زنان با پاداش گرفتن در این دنیا و در جامعه‌مان به خوبی آشنا هستیم. مگر جز این است که پاداش برای ما زنان در توجه و تعریف و تمجید و تحسین خلاصه می‌شود؟ مگر جز این است که بدون هیچ درنگی به یکدیگر می‌گوییم: «خیلی ناز شدی!» ما لب می‌کشاییم و از مد روز و هنر تزیین و چیدمان هر چیز تعریف می‌کنیم، ما مهارت والدین را در تربیت فرزندانشان تحسین می‌کنیم، به کسب درجات تحصیلی افراد آفرین می‌گوییم، افزایش درآمد را تحسین می‌کنیم، از توانایی‌ها و استعدادها چشمگیر تقدیر می‌کنیم و حتی آبادانی و رفاه اجتماعی را می‌ستاییم. البته هیچ‌یک از اینها در ذات خودشان بد نیستند، اما وقتی در پی پاداش موقت و گذرا هستیم و می‌خواهیم دنیا ما را تأیید کند دیگر حواسمان متوجه پاداش جاودانه‌ای نیست که ثمرهٔ تأیید خداوند می‌باشد.

پس این حکایت دربارهٔ اینکه خدا با تحسین ما به ما پاداش می‌دهد چه نکته‌ای را آشکار می‌نماید؟ پاداش ما ترفیع یافتن به جایگاه ناظر و مباشر است که از جانب خدا به ما عطا می‌شود. خدا تقریباً بیشتر دارایی‌اش را به ما می‌سپارد تا بر سرمایه‌اش بیفزاید. او به هر یک از ما خادمانش مهارت‌ها، استعدادها، توانایی‌ها، و فرصتهای گوناگونی واگذار می‌نماید. خدا ما را در مکانهای مختلف قرار می‌دهد، در حالی که نیازهایمان متفاوت است و شخصیت‌هایمان با یکدیگر فرق می‌کنند. پس باید از خودمان بپرسیم: خدا چه

چیزی را به طور منحصر به فرد به من سپرده است که بتوانم آن را برای ملکوتش سرمایه‌گذاری کنم؟ چه چیزی را پنهان کرده‌ام که باید برای خدمت انجیل سرمایه‌گذاری کنم؟ چگونه خدا مرا به طور منحصر به فردی شکل داده است تا بتوانم ملکوتش را در این جهان گسترش دهم؟ چگونه می‌توانم در به وجود آوردن این فرهنگ در میان زنان سهمی داشته باشم که آنها را تشویق و تحسین نماید تا برای پاداش جاودانه تلاش کنند و زحمت کشند؟ وقتی متوجه می‌شویم که چه چیزی به دیگران سپرده شده است، باید آنها را تشویق کنیم و آن سپردگی را در ایشان تصدیق نماییم، یعنی به چه صورت از وقتشان برای مسیح مایه بگذارند، به چه شکلی از قنطارهایشان استفاده کنند (و حتی از حساب بانکی‌شان) تا انجیل را بشارت دهند، به چه صورت مهمان نواز باشند تا در خدمت محبت مسیح باشند، چگونه از طریق شهادت‌های ایمانشان ماجرای منجی‌شان، مسیح، را شرح می‌دهند.

در روز حسابرسی، وقتی در پیشگاه مسند داوری مسیح می‌ایستیم، از ما خواسته می‌شود حساب پس دهیم که چگونه همه چیزهایی را که به ما سپرده شده بود به کار گرفتیم. مادران از این نظر حساب پس می‌دهند که فرزندانشان را که امانت بوده‌اند به چه شکلی تربیت کرده‌اند که باعث گسترش ملکوت سرورشان شده است. آن کسانی از ما که فرصت تحصیلات را به امانت گرفته‌ایم از این نظر پاسخگو خواهیم بود که از آن امتیازها به چه شکلی استفاده کرده‌ایم که به گسترش ملکوت خدا کمک کرده است. رهبران که امانت‌دار خدمت رهبری هستند باید برای شیوه رهبری‌شان جواب پس دهند. چون می‌دانیم «او که عمل نیکو را در شما شروع کرد آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:۶)، می‌توانیم با اطمینان و خاطرجمعی چشم‌انتظار روزی باشیم که سرورمان به ما بگوید: «آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهیم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!» (متی ۲۵:۲۱).

چه امید شگفت‌انگیزی پیش‌روی زنان قرار دارد که باید محکم به آن بچسبند. آنان که با ایمان آوردن به مسیح به او پیوسته‌اند و روح مسیح در ایشان کار می‌کند تا عدالت به بار آورد می‌توانند چشم‌انتظار روزی باشند که شرمنده نخواهند شد، بلکه صدای سرورشان را که دوستش دارند می‌شنوند که به آنها می‌گوید: «مرحبا، آفرین! چیزهایی را به تو سپردم که با چیزهایی که به دیگران سپردم فرق داشتند و تو ثابت کردی که امانت‌دار خوبی هستی. چون به آنچه در این زندگی به تو سپردم امین بودی، در زندگی

آینده‌ای که در خلقت جدید در کنار من و همهٔ دوستانان من سپری خواهد کرد، چیزهای بیشتری به تو می‌سپارم. در خانهٔ من به روی تو باز است، در خانه‌ام، تا ابد طعم شادی بودن در کنارم را خواهی چشید.»

در پرتو آن چیزی که وقوعش برایمان قطعی است، خدمت‌های معمولاً دشوار ما به سرورمان که گاه با غم و غصه همراه می‌شوند رنگ و بوی متفاوتی به خود می‌گیرند. همان‌طور که پطرس اشاره می‌کند (اول پطرس ۱: ۶؛ ۵: ۱۰)، این «اندکی» را باید در پرتو ابدیت تاب آوریم و نه فقط آن را تاب آوریم، بلکه در آن شادی نماییم، چرا که ما را آماده می‌کند تا ابد در خانهٔ خدا زیست نماییم و ما را مهیا می‌سازد تا از دیگران هم بخواهیم که امروز داخل این خانه شوند. وقتی زنان، در کنار تحمل ناخوشی‌های مشترک میان همهٔ انسانها و عواقب ناشی از سقوط انسان، با همهٔ دردهای خاص دیگری دست و پنجه نرم می‌کنند که به خاطر ساختار خلقت زنان منحصر به بدن زنان است، چقدر مهم است به آنها دلگرمی ببخشیم به روزی چشم بدوزند که همراه با بدنهای تازه و بی‌نقصی که رستاخیز را تجربه نموده است در خانهٔ خدا ساکن خواهند بود. در حالی که گاه دیدگانمان از اشک پر می‌شوند، چقدر حیرت‌آور است به این بیندیشیم که هراشکی از چشمها پاک خواهد شد. وقتی بسیاری از زنان با مشکلات و مسایل زمینی کلنجار می‌روند، چشم دوختن به داماد آسمانی چقدر باعث قوت قلب ما قوم خدا خواهد بود. همهٔ این کشمکشها و کلنجارها سهم ما خادمان خداوند شده است تا آنها را سرمایه‌گذاری نماییم و از طریق آنها دعا کنیم که شاهد توسعهٔ ملکوت خداوند گردیم.

اگر در مسیح هستیم، روز حسابرسی روز ترس و وحشت نخواهد بود، بلکه روزی خواهد بود که با شادمانی برای رویارویی با آن آماده شده‌ایم. نباید بترسیم که به قدر کفایت خدمت نکرده‌ایم (مگر نه این است که ما زنان معمولاً در تب و تاب هستیم که کارهایمان را آن‌طور که باید به نتیجه نرسانده‌ایم و اکنون هم آن‌طور که باید کارهایمان را به قدر کفایت انجام نمی‌دهیم؟) در این حکایت، خطر واقعی برای ما این نیست که به قدر کفایت برای سرورمان خدمت نکرده‌ایم. آن دو خادم امین سرمایه‌های متفاوتی دریافت کردند و در انتها مقدار سودشان هم متفاوت بود و هر دو نیز دقیقاً به یکسان از جانب اربابشان تحسین شدند و پاداش گرفتند. خطر واقعی در کمین کسانی است که با آنچه به آنها امانت سپرده شده است هیچ کاری انجام ندادند، کسانی که هیچ سودی را بازنگرداندند، نه با ایمانشان به انجیل پاسخ دادند، نه سرورشان را گرمی داشتند،

نه ثمره روح القدس از خود به جای گذاشتند، نه برای گسترش ملکوت سرورشان قدمی برداشتند - هیچ کاری نکردند. نکته مورد نظر در مورد سومین خادم همین است. او نه فقط پاداش نگرفت، بلکه جانش را هم از دست داد.

در آیات پایانی انجیل متی فصل ۲۵ (آیات ۳۱-۴۶)، در توصیف آن روز، عیسی از جلال عظیم سخن می‌گوید، از زمانی سخن می‌گوید که در مقام پادشاه بازمی‌گردد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند. توجه داشته باشید که منظور عیسی از شرح آن حکایت این نیست که ما با حدس و گمان پیش برویم و فرض کنیم که در آن حکایت عیسی مثلاً در مقام پادشاه به تصویر کشیده شده است. او مستقیم و بدون هیچ ابهامی به ما می‌گوید در آن روز در مقام پادشاه باز خواهد گشت.

چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن‌گاه، بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می‌کند (متی ۲۵: ۳۱-۳۲).

عیسی در توصیف روز بازگشتش از تصویری استفاده نمود که برای شنوندگانش تصویری بسیار آشنا بود. در آن روزگار، شبانان اغلب هم از گوسفندان نگهداری می‌کردند هم از بزها. در مرتع نیز گوسفندان و بزها در کنار هم می‌چریدند. اما زمانی که گوسفندان و بزها را به آغل بازمی‌گرداندند باید آنها را از هم تفکیک می‌کردند، چون از یک جنس نبودند. عیسی از تصویر جداسازی این دو گونه استفاده می‌کند تا تفکیک آنانی را که به واسطه ایمان به عیسی به او تعلق دارند از آنانی که از آن عیسی نیستند نشان دهد. عیسی با شرح این حکایت خاطر نشان می‌سازد که روز بازگشتش روز جداسازی خواهد بود. در آن روز، عده‌ای ملعون می‌شوند و عده‌ای برکت می‌یابند. این واقعیتی صریح است. شاید در کلیساهای ما نیز هم گوسفندان هم بزها حضور داشته باشند، این طور نیست؟ ما همیشه این بینش و بصیرت را نداریم که تفاوت بز و گوسفند را تشخیص دهیم. اما عیسی صاحب بصیرت است. خدمت برای بانوان به لحاظ ابدی اهمیت دارد، چرا که این روز عظیم جداسازی واقعاً در راه است. خدمت بانوان یک موقعیت حیاتی و خاص و شخصی است که به زنان این فرصت را می‌دهد بتوانند به طور پیوسته و بدون هیچ‌گونه خجالتی، مطابق با کلام خدا، از یکدیگر چنین بطلبند: «خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه» (دوم قرنتیان ۱۳: ۵).

عیسی می‌فرماید روزی که بازگردد به گوسفندانش می‌فرماید: «زیرا چون گرسنه بودم

مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت‌م کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید» (متی ۲۵: ۳۵-۳۶). اما گوسفندان در پاسخ از عیسی سوال می‌کنند چه موقع این کارها را برای او انجام داده‌اند؟ و عیسی پاسخ می‌دهد: «هر آینه، به شما می‌گویم آنچه به یکی از این برادران کوچک‌ترین من کردید به من کرده‌اید» (آیه ۴۰).

توجه کنید که عیسی در اینجا از کارهایی که برای برادرانش انجام شده است سخن می‌گوید. برادران عیسی کیستند؟ او می‌فرماید: «هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی ۱۲: ۵۰). بنابراین، صحبت عیسی به طور خاص درباره کارهایی است که ایمانداران برای برادران و خواهرانشان در مسیح انجام می‌دهند که نیازمند و گرسنه و عریان و در حبس هستند. چون ایمانداران اعضای بدن مسیح می‌باشند، هر کاری که برای یک ایماندار انجام شود گویی برای مسیح انجام گرفته است. این پیوند مسیح با ایمانداران را در کتاب اعمال رسولان نیز مشاهده می‌کنیم. در اعمال رسولان، عیسی به شائول که مسیحیان را جفا می‌رساند چنین گفت: «ای شائول، شائول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟» (اعمال رسولان ۹: ۴). خدمت به ایمانداران خدمت به مسیح است. جفا رساندن به مسیحیان جفا رساندن به مسیح است.

وقتی به خواهروانی می‌اندیشم که به «این کوچک‌ترین‌ها» در بدن مسیح خدمت می‌کنند، زنانی به ذهنم می‌آیند که همیشه برای خدمت در اتاق نگهداری از کودکان یا خدمت برای کودکان پیشقدم هستند. ایشان با از خودگذشتگی به این «کوچک‌ترین‌ها» خدمت می‌کنند، پوشک آنها را عوض می‌کنند، به آنها تغذیه می‌دهند و ماجراهای کتاب مقدس را برایشان تعریف می‌کنند. به خواهری در مسیح می‌اندیشم که هر هفته خانمی را که بر روی صندلی چرخدار می‌نشیند به جلسه مطالعه کتاب مقدس می‌آورد و سپس او را به منزلش بازمی‌گرداند. به گروهی از خانمهای آشنا به تخصص پرستاری می‌اندیشم که در جمع خود برنامه‌ریزی کرده‌اند که روزانه مونس خانمی باشند که به خاطر ابتلا به سرطان روزهای پایانی عمرش را می‌گذرانند. به خانمی می‌اندیشم که خدمتش این است که به طور مرتب برای خانواده‌های مبشران لباس و پوشاک تهیه کند. به بیوه‌زنی می‌اندیشم که خودش را با وجد و شادی وقف خدمت به زندانیان نموده است و با آنها به مطالعه و بررسی کتاب مقدس می‌پردازد. روزی خواهد آمد که عیسی به این زنان بگوید: «بیایید

ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید» (متی ۲۵: ۳۴).

البته عده‌ای سعی دارند از این آیات استفاده کنند تا ما را متقاعد کنند که اگر می‌خواهیم در آن روز از ما استقبال شود باید به خدمت به جهان مشغول شویم: گرسنگان را خوراک دهیم، به غریبان خوش‌آمد گوییم و به ملاقات بیماران برویم. اما منظور عیسی این نیست که اگر می‌خواهیم به جای ملعون شدن برکت یابیم باید این کارها را انجام دهیم. منظور عیسی این است که اگر واقعاً گوسفندان آغل او هستیم این خدمتها را به جا می‌آوریم. این‌گونه خدمتهای پرمهر و ایثارگرانه به خواهران و برادرانمان در مسیح، به ویژه به کسانی که دردمند و نیازمندند و به خاطر بشارت انجیل دربندند، امری طبیعی در زندگی ما است و ثابت می‌کند ما گوسفندیم و بز نیستیم که در میان گوسفندان پرتسه زنیم. خدا به ما وسیله‌ای می‌دهد که بتوانیم خودمان را بیازماییم و ببینیم که آیا در ایمان هستیم یا نه.

وقتی در میان زنان خدمت می‌کنیم نباید فرض را بر این قرار دهیم که هر خانمی که عضو کلیسایمان است یا هر خانمی که کلامش حال و هوای روحانی دارد یا نام عیسی ورد زبانش است به لحاظ روحانی زنده است. آنچه باید بدان توجه کنیم این است که باید ببینیم زنان چقدر مشتاق کلام خدا هستند و محبتشان به قوم خدا چگونه است. باید به دنبال این باشیم که آیا زنان در زندگی‌شان به دیگران هم توجه می‌کنند؟ آیا زندگی‌شان با توصیف عیسی در آیات نامبرده همخوانی دارد، آیا زندگی‌شان از پیوند با مسیح خیر می‌دهد؟ توجه داشته باشید که عیسی به هنگام صحبت با شاگردانش تصویر گوسفند و بز را به کار برد. در چند روز آینده، مشخص می‌شد که یکی از شاگردان عیسی بز بود، چرا که به عیسی خیانت می‌کرد. حتی در میان شاگردان عیسی هم بز وجود داشت، اما بزی که گوسفندان او را تشخیص نمی‌دادند.

اغلب، می‌خواهیم به زنانی که با خود کلنجار می‌روند و اصالت ایمانشان برایشان زیر سوال است به سرعت اطمینان دهیم که از نجات برخوردارند. حال آنکه، حکمت خدمت در میان بانوان اینجا است که به واقعیت گوسفند و بز توجه کنیم و بی‌درنگ و بدون تفکر از اطمینان نجات صحبت نکنیم. چه بسا جدی بودن حیات ابدی که پیش‌روی گوسفندان است و مجازات ابدی که در انتظار بزها است باید ما را دایم برانگیزد تا انجیل را اعلام نماییم و از انسانها بخواهیم به مسیح ایمان داشته باشند. وقتی کلام خدا را

با هم مطالعه می‌کنیم - این کلامی که می‌تواند ما را «حکمت آموزد برای نجات، به وسیلهٔ ایمانی که بر مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵) - نمی‌توانیم از اعلام پیغام جامع و کامل و قاطع انجیل خودداری کنیم. باید همواره با یکدیگر دربارهٔ حقیقت کتاب مقدس که حقیقت کامل و بی‌نقص است و به مرگ و زندگی مربوط است صحبت کنیم، باید به یکدیگر از پیغام انجیل بگوییم، چه زمانی که به زنانی خوش آمد می‌گوییم که هنوز مسیح را کاملاً نمی‌شناسند چه زمانی که همهٔ کسانی که در جمع حضور دارند یا دور یک میز نشسته‌اند و مشغول گفتگو می‌باشند کسانی هستند که مدتی بسیار طولانی در کلیسا حضور داشته‌اند.

می‌دانیم برای زنی که تصور می‌کند مسیح را می‌شناسد و مسیح او را می‌شناسد خیلی سخت است قبول کند که هرگز واقعاً به مسیح توکل نداشته است تا باعث رستگاری‌اش گردد، برای او سخت است بپذیرد که ارزیابی‌اش از وضعیت روحانی‌اش اشتباه بوده است. وقتی سخت بودن این اعتراف را مد نظر قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم چقدر به روح القدس محتاجیم تا کاری را انجام دهد که فقط از عهدهٔ خودش برمی‌آید. قطعاً، این بدان معنا است که عمدهٔ خدمت ما در میان بانوان باید خدمت دعا کردن باشد. می‌دانیم که «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد» (یوحنا ۳: ۸). از این رو، خدمت در میان بانوان ما را به روی زانوانمان می‌برد تا از روح القدس بخواهیم به کلیساهایمان بوزد، به خانه‌هایمان بوزد و به زندگی زنانی بوزد که بدون کار روح‌بخش و نجات‌بخش روح القدس در آنها با جدایی ابدی روبه‌رو خواهند بود.

عیسی در پاسخ به این سوال که چه زمانی بازمی‌گردد به یک سری مثالها و حکایتها اشاره نمود. در این مثالها و حکایتها، متوجه می‌شویم مهم‌تر از آگاهی یافتن از زمان بازگشت او چیزی که اهمیت دارد این است که در هر زمان برای بازگشت عیسی آماده باشیم. پیغام ثابت قدم ماندن و منتظر ماندن و آماده بودن برای بازگشت مسیح در سراسر عهدجدید مشهود است. پولس رسول به قرن‌تیان چنین می‌گوید: «منتظر مکاشفهٔ خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید که او نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود» (اول قرن‌تیان ۱: ۷-۸). او برای تسالونیکیان دعا می‌کند که «خداوند شما را نموّ دهد و در محبت با یکدیگر و با همهٔ افزونی بخشد، چنان که ما شما را محبت می‌نماییم، تا دل‌های شما را استوار سازد، بی‌عیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور خداوند ما عیسی

مسیح، با جمیع مقدسین خود» (اول تسالونیکیان ۳: ۱۲-۱۳). نویسنده رسالهٔ عبرانیان به ایمانداران یهودی در کلیسای اولیه خاطر نشان می‌سازد که امید خود را به مسیح محکم نگاه دارند، یکدیگر را به محبت و اعمال نیکو ترغیب نمایند، از جمع شدن با یکدیگر غافل نشوند و یکدیگر را تشویق کنند «زیادتر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود» (عبرانیان ۱۰: ۲۲-۲۵).

دوستان من، آن روز نزدیک می‌شود. به همین دلیل است که خدمت میان زنان اهمیت ابدی دارد، چون زنان با ابدیت روبه‌رو هستند. تک‌تک ما با ابدیت روبه‌رو هستیم:

- تا ابد یا از حضورش رانده می‌شویم یا تا ابد در حضورش ایمن هستیم.
- تا ابد یا به عذاب جانکاه و وصف‌ناشدنی افکنده می‌شویم یا تا ابد با اعمال پرثمر برکت می‌یابیم.
- تا ابد یا از حضور داماد رانده می‌شویم یا تا ابد در ضیافتش حضور داریم.
- تا ابد یا به ظلمت خارجی افکنده می‌شویم یا تا ابد با شادی سرورمان احاطه می‌گردیم.
- تا ابد یا در آتش ابدی ملعون می‌شویم یا تا ابد با حیات ابدی مبارک می‌گردیم.

خدمت میان بانوان اهمیت ابدی خواهد داشت، چون «زحمت [ما] در خداوند باطل نیست» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸). دعای پولس برای فیلیپیان زحمت امروزه ما را به امید قطعی روز بازگشت مسیح پیوند می‌دهد:

و برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزون‌تر شود، تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید و پر شوید از میوهٔ عدالت که به وسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید و حمد خدا است (فیلیپیان ۱: ۹-۱۱).

تشکرات ویژه

بسیار ممنون و سپاسگزار خانمهایی هستم که پاسخهایشان به پرسشهای فصل ۹ را با ما در میان گذاشتند: «عطایا و عطیه داشتن: جایگاه خدمت‌مان را بیابیم.»

پم بران: مسوول هماهنگی (کارمند داوطلب) و معاون رهبری در گروه‌های کوچک مطالعه کتاب مقدس در کلیسای «تثلیت» (کلیسای مستقل) در ساتون جنوبی واقع در ایالت نیوهمپشیر

استر لویز دی رامیرز: از کارمندان مشغول در خدمت بانوان، کلیسای مشایخی پرو، واقع در شهر کاخامارکا در کشور پرو

لیندا گیرین: مدیر خدمت بانوان، کلیسای انجیلی «باغستان» واقع در شهر آرلینگتون هایتز در ایالت ایلینوی

پاتریشیا هنری: همسر شبان کلیسا و رهبر خدمت کودکان، کلیسای انجیلی «متروپالیتن» واقع در شهر کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی

کریستین هور: همسر شبان کلیسای جماعت «شارلوتزویل» (تعمیدی جنوب) واقع در شهر شارلوتزویل در ایالت ویرجینیا

کتی کلر: مسوول روابط عمومی و همسر شبان ارشد کلیسای مشایخی «رهاننده» واقع در شهر نیویورک در ایالت نیویورک

لئونی ماسون: کارمند موسسه آموزشی «طرح همبستگی» از کلیسای «هلن مقدس»
(فرقه انگلیکن) واقع در بیشاپ‌گیت در لندن، انگلستان

هیزبیاہ شیخار: از کارمندان مشغول در خدمت بانوان و مسوول هماهنگی کلاسهای
تعلیمی روزهای یکشنبه، کلیسای «صهیون» واقع در شهر لوکنا در استان اوتار پرادش
در هندوستان

ساندرا اسمیت: مسوول هماهنگی خدمت بانوان و همسر شبان کلیسای «مشارکت شهر
جدید» واقع در شهر چاتانوگا در ایالت تنسی

لیان استایلز: شماس و خادم بخش آموزش بانوان، کلیسای «رهاننده» واقع در شهر دبی
در امارات متحده عربی

نویسندگان

کریستی آنیاب‌ویله همسر شبانی است که خدمتش بر پایه‌گذاری کلیساهای جدید متمرکز می‌باشد. او مادر سه فرزند است و خدمت شاگردسازی بانوان را به عهده دارد. کریستی به همراه خانواده‌اش در جنوب شرق واشنگتن دی‌سی ساکن می‌باشند. دل مشغولی او سخنرانی و نوشتن درباره‌ی وظایف مادری، ازدواج، و خدمت روحانی است. کریستی با فیض خدا می‌کوشد در دنیایی که جلوه‌ای از رساله‌ی رومیان فصل ۱ است نمونه‌ی زن نامبرده در رساله‌ی تیطس فصل ۲ باشد.

سیندی کوچروم مسوول جلسات مطالعه‌ی کتاب مقدس در کلیسای دانشگاه ویتون واقع در ایالت ایلینوی است. او به تعلیم بانوان مشغول می‌باشد، رهبران را آموزش می‌دهد و این کتابها را به قلم درآورده است: «ملاقات با پادشاه» که تفسیری بر انجیل مرقس است و «زنان متعلق به خدا در زمان و مکانی که متعلق به خدا است» که تفسیری بر کتابهای روت و اِستر می‌باشد. او این کتاب دوم را به همراه نویسنده‌ای دیگر به نگارش درآورده است. سیندی و همسرش، کنت، صاحب چهار فرزند و یک عروس می‌باشند.

اِلن ماری دیکاسی (دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشکده‌ی الهیات «عهد») مسوول هماهنگی خدمت بانوان در سازمان خدمات مسیحی Harvest USA می‌باشد. خدمت خاص این سازمان ملی این است که به کسانی که با مسایل و مشکلات جنسی دست و پنجه نرم می‌کنند مشاوره دهد و با تکیه بر انجیل به شاگردسازی و تعلیم آنها بپردازد. او در نوشتن این کتاب همکاری داشته است: «سلامت جنسی برای بانوان: شفا از آسیبهای

جنسی و آسیب‌های رابطه‌ای» و این کتابچه را نیز به رشتهٔ تحریر درآورده است: «دختران مجرد و رابطهٔ جنسی: روش‌های هوشمندانه برای مراقبت از قلبتان».

کِری فولمار (دارای دکترای حقوق از مدرسهٔ عالی حقوق «لویالا» واقع در لس‌آنجلس) همسر جان، شبان ارشد «کلیسای مسیحی متحد» در دبی، می‌باشد. کِری مادر سه نوجوان است. او می‌نویسد، تدریس می‌کند و رهبری جلسات مطالعهٔ کتاب مقدس را در کلیسایشان به عهده دارد. کِری این کتابها را به رشتهٔ تحریر درآورده است: «شادی! تفسیری بر رسالهٔ فیلیپیان برای بانوان» کتاب «ایمان» (تفسیری بر رسالهٔ یعقوب) و کتاب «فیض» (تفسیری بر رسالهٔ افسسیان).

گلوریا فورمان (دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشکدهٔ الهیات دالاس) در امارات متحدهٔ عربی به خدمت در میان فرهنگهای مختلف مشغول است. همسر گلوریا، دیو، شبان کلیسای «رهاننده» در دبی می‌باشد. او صاحب چهار فرزند است و نویسندگی این کتابها را به عهده داشته است: «گوشه‌چشمی از فیض» «آن هنگام که لبریز از مشغله هستید، مسیح را گنجینهٔ خود بدارید» «همسر یک شبان».

نانسی گاتری در کلیسای مشایخی «سنگ زاویه» واقع در شهر فرانکلین در ایالت تنسی با کمک گرفتن از کتابهای تفسیر کتاب مقدس به تدریس کتاب مقدس مشغول است. او در کنفرانسهای داخل و خارج از کشور نیز کلام خدا را تعلیم می‌دهد. خدمت نانسی دلداری به سوگواران و غمدیدگان است. او از طریق کتابهای مسیحی می‌کوشد تا این افراد از دیدگاه کتاب مقدس به ماتی که بر سرشان آمده است بنگرند. او برای خانواده‌های داغدار خلوتگاهی مهیا می‌کند تا داغ دلشان تسکین یابد. «در غمتان شریک هستیم» نام مجموعه ویدیوهایی است که در راستای این خدمت به همت همسر نانسی، دیوید، تهیه شده است و به همدردی با عزاداران می‌پردازد.

سوزان هانت پنجاه سال است که شریک زندگی همسرش، چین هانت، است که شبانی بازنشسته می‌باشد. آنها صاحب سه فرزند و دوازده نوه هستند. سوزان قبلاً مدیر خدمت بانوان در کلیسای مشایخی در آمریکا بوده و چندین کتاب برای زنان نوشته است، از جمله: «انجام وظیفهٔ مادری از بُعد روحانی: الگوی تیطس ۲ برای زنانی که مربی زنان هستند».

کاتلین نیلسون (دارای مدرک دکترا از دانشگاه «واندربیلت») مدیر خدمت بانوان در سازمان خدمات مسیحی تی‌جی‌سی می‌باشد. او که به تدریس زبان انگلیسی مشغول بوده است در چندین کلیسا سرپرستی جلسات مطالعه کتاب مقدس بانوان را نیز به عهده داشته است. خدمت کاتلین به طور گسترده بر سخنرانی و نوشتن متمرکز است. کاتلین و نیل در شهر ویتون در ایالت ایلینوی ساکن هستند و حاصل ازدواجشان سه پسر، دو عروس، و چهار نوه می‌باشد.

گری ساندوم (دارای مدرک کارشناسی الهیات از دانشگاه آکسفورد) بیش از بیست سال است که به خدمت در میان بانوان مشغول می‌باشد و عمده خدمتش در کلیسای «یوحنا قدیس» واقع در شهر تانبریج‌ولز در انگلستان متمرکز است. او در این کلیسا به خانمهایی از همه رده‌های سنی و هر طبقه اجتماعی خدمت می‌کند. گری سخنگوی ثابت کنفرانسها است و مسوولیت خدمت بانوان را در موسسه آموزشی «گرن هیل» در لندن به عهده دارد.

کِلِر اسمیت (دارای مدرک دکترا از دانشگاه الهیات سیدنی) خدمتش تعلیم کتاب مقدس به بانوان در شهر سیدنی، در سراسر استرالیا، و حتی خارج از استرالیا است (کِلِر و همسرش، راب، ساکن سیدنی هستند). پایان‌نامه دکترای کِلِر با موضوع بررسی رساله‌های اول قرن‌تین، اول و دوم تیموتائوس، و رساله به تیطس به چاپ رسیده است. علاوه بر این، او این کتاب را نیز به رشته تحریر درآورده است: «طرح نیکوی خدا: کتاب مقدس درباره مردان و زنان واقعاً چه می‌گوید؟»

یادداشتها

فصل ۱: کلام خدا در مرکز.

.۱

John M. Frame, *The Doctrine of the Word of God* (Phillipsburg, NJ: P&R, 2010), 3.

فصل ۲: دیدگاه کلام خدا به زنان

.۱

<http://www.smh.com.au/national/girls-boys-and-toys-call-to-end-stereotyping-20131106-2x21m.html>, accessed January 3, 2014.

.۲

See <http://www.playunlimited.org.au/2013/11/27/dolls-trucks-workplace-gender-divide/>, accessed January 3, 2014.

.۳

http://www.mercurynews.com/business/ci_25134482/here-are-facebooks-56-gender-identity-options, accessed April 10, 2014.

.۴

این را نادیده نمی‌گیریم که عده‌ای به لحاظ جنسیت دارای یک سری نابهنجاری هستند. اما قطعاً این را هم نادیده نمی‌گیریم که آنها کاملاً به تصویر خدا آفریده شدند و خدا آنها را نیز به اندازه بقیه دوست دارد.

این نابهنجاری‌های نادر، مانند همهٔ ضعفهای جسمانی و دردها و رنجها، گواه اسفناک کژروی و انحراف ما هستند که در طغیان ما به خدا ریشه دارد و بر خلقت نیکوی او اثر گذاشته است. هدف اولیهٔ خدا برای انسان این نبود که دچار این نابهنجاری‌ها باشد (رومیان ۸: ۱۹-۲۲). می‌توانیم خدا را شکر گوئیم که این روزها امکانات فراوانی وجود دارند که به افرادی که دچار این نابهنجاری‌ها هستند یاری برسانند.

۵.

خدا همچون مرغ مادر (متی ۲۳: ۳۷) و دایه است (اعداد ۱۱: ۱۲). او به قومش حیات می‌بخشد (تثنیه ۱۸: ۳۲؛ یعقوب ۱: ۱۸) و مانند یک مادر از آنها مراقبت می‌کند (مزمور ۱۳۱؛ اشعیا ۶۶: ۱۳).

۶.

برای مثال، خدا فقط «خدا» خطاب شود و هیچ‌گاه «پدر» نامیده نشود. از آن طرف، عده‌ای هم سعی دارند خدا را «مادر» یا «الهه» خطاب کنند.

۷.

وقتی پولس در انتهای آیهٔ ۷ واژهٔ «صورت» را از قلم می‌اندازد کلامش باز هم حاکی از آن است که زن به تصویر خدا آفریده شد. پولس می‌داند که خدا انسان را به تصویر خودش آفرید، آنها را مذکر و مؤنث آفرید. قصد او در اینجا این است که تفاوت میان مرد و زن را در رابطه با جلال نشان داد.

۸.

این درست است که تک‌تک ما شخصاً پسران یا دختران خدا و فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸: ۱۶-۱۷)، اما همهٔ ما، چه مذکر چه مؤنث - «پسران خدا» نامیده می‌شویم، چرا که در پسر خدا ما با پدر رابطهٔ پدر و فرزندی یافتیم و از طریق پسر از روح پسر برخوردار گشتیم و امتیاز و میراث «پسر بودن» از آن ما گشت (غلاطیان ۴: ۱-۷).

۹.

در زبان عبری، واژهٔ زن «ایشاه» تلفظ می‌شود و واژهٔ مرد «ایش» خوانده می‌شود.

۱۰.

در نسخهٔ اصلی به زبان عبری، نام «یهوه» عنوان شده است.

۱۱.

رجوع کنید به تثنیه ۲۹: ۳۳؛ مزمور ۲۰: ۳۳؛ ۷۰: ۵؛ ۱۱۵: ۹، ۱۰، ۱۱.

۱۲.

رجوع کنید به اشعیا ۵: ۳۰؛ حزقیال ۱۲: ۱۴؛ هوشع ۹: ۱۳.

. ۱۳

رجوع کنید به مکاشفه ۹:۱۲؛ ۲:۲۰؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۳-۴؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۴:۱۰؛ لوقا ۱۰:۱۸-۲۰.

. ۱۴

رجوع کنید به رومیان ۳:۶-۱۱؛ ۸:۲۹؛ اول قرن‌تیاں ۱۵:۴۹؛ دوم قرن‌تیاں ۳:۱۸؛ کولسیان ۳:۱۰.

. ۱۵

Wayne Grudem, "The Meaning of *kephalê* ('Head'): An evaluation of New Evidence, Real and Alleged," *Biblical Foundations for Manhood and Womanhood* (Wheaton, IL: Crossway, 2002), 145-202, repr. from *JETS* 44/1 (March 2001): 25-65; *Evangelical Feminism and Biblical Truth* (Colorado Springs, CO: Multnomah, 2004), 201-11, 552-99.

. ۱۶

اگرچه هنوز اسارتها و بردگیهای فراوانی وجود دارند، از جمله: کودکان کار، روسپیگری، قاچاق انسان، بردگی جنسی، و شکل‌های دیگری از استثمار و سلب آزادی.

. ۱۷

رجوع کنید به اول قرن‌تیاں ۷:۲۱؛ افسسیان ۶:۵-۹؛ کولسیان ۳:۲۲-۴؛ اول تیموتائوس ۶:۱-۲؛ فلیمون ۱۰-۱۶؛ اول پطرس ۲:۱۸-۲۱.

. ۱۸

Denny Burk, *What Is the Meaning of Sex?* (Wheaton, IL: Crossway, 2013);
Claire Smith, *God's Good Design: What the Bible Really Says about Men and Women* (Sydney, AU: Matthias Media, 2012).

. ۱۹

رجوع کنید به رومیان ۱۲:۳-۸؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۴-۳۰؛ افسسیان ۴:۱۱.

. ۲۰

رجوع کنید به اول قرن‌تیاں ۳:۵-۱۰؛ ۱۶:۱۵-۱۶؛ افسسیان ۴:۱۲؛ فیلیپیان ۱:۱؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۲؛ اول تیموتائوس ۳:۱۳-۱۴؛ ۵:۱۸؛ عبرانیان ۱۳:۷؛ اول پطرس ۵:۱.

. ۲۱

رجوع کنید به غلاطیان ۶:۶؛ اول تیموتائوس ۳:۶.

. ۲۲

رجوع کنید به اول قرنتیان ۱۷:۷-۳۵؛ دوم قرنتیان ۱۲-۱۵؛ فیلیپیان ۲:۲۵-۳۰؛ اول تیموتائوس ۵:۱۳؛
۱۷:۶-۱۸.

. ۲۳

رجوع کنید به اول قرنتیان ۱۲:۲۲-۲۶؛ ۱۴:۵-۶، ۹-۱۹، ۲۳-۲۴، ۲۶-۳۹.

. ۲۴

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۱:۵-۱۴؛ تیتوس ۲:۲-۶؛ اول پطرس ۵:۵.

. ۲۵

Mark Thompson, "The Theological Ground of Evangelical Complementarianism," in *Women, Sermons and the Bible* (Sydney, AU: Matthias Media, 2014).

. ۲۶

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۲:۷؛ ۳:۲؛ ۴:۱۱، ۱۳؛ ۶:۲؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۱؛ ۲:۲، ۲۴؛ ۳:۱، ۱۶؛ ۴:۲.

. ۲۷

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۳:۱-۷؛ ۴:۱۱-۱۶؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۴-۲۵.

. ۲۸

رجوع کنید به اعمال رسولان ۱۶:۱۳-۱۵؛ ۱۷:۴، ۱۲.

. ۲۹

رجوع کنید به اعمال رسولان ۱۲:۱۲؛ ۱۶:۴۰؛ رومیان ۱۶:۳-۵؛ اول قرنتیان ۱۶:۱۹؛ کولسیان ۴:۱۵.

. ۳۰

رجوع کنید به اعمال رسولان ۱:۱۴؛ ۲۱:۵، ۹؛ اول قرنتیان ۱۱:۵؛ اول تیموتائوس ۵:۵.

. ۳۱

رجوع کنید به اعمال رسولان ۱۸:۲؛ رومیان ۱۶:۴؛ فیلیپیان ۴:۲-۳.

. ۳۲

رجوع کنید به اعمال رسولان ۸:۳؛ ۲۲:۴؛ رومیان ۱۶:۶، ۷، ۱۷؛ اول قرنتیان ۹:۵.

۳۳.

رجوع کنید به رومیان ۱۶:۱۶؛ دوم تیموتائوس ۲:۴؛ فلیمون ۲.

۳۴.

رجوع کنید به اعمال رسولان ۲:۴۲-۴۷؛ اول قرنتیان ۲:۷؛ ۱۱:۲۶؛ ۱۴:۲۵؛ دوم قرنتیان ۱۰:۷؛ اول تسالونیکیان ۱:۳، ۷:۵:۱۱.

۳۵.

در زبان اصلی به زبان یونانی، واژه *gunaikas* می‌تواند هم به معنی «زن» باشد هم به معنی «همسر». در متن این رساله، پس از آیه ۳:۸ می‌تواند چنین ترجمه شود: «به همین طور، زنان [شماسان] نیز باید . . .» یا «به همین طور، همسران [شماسان] باید . . .»

۳۶.

رجوع کنید به اول قرنتیان ۱۴:۲۶، ۳۱؛ اول تسالونیکیان ۱۱:۵.

فصل ۳: کلام را بسپار

۱.

این اصلاً بدین معنا نیست که نقش رهبران را تضعیف کند یا منظور این باشد که خدمت‌های دیگر نیز از همین اقتدار برخوردارند، قطعاً خدمت‌های دیگر چنین نیستند (فصل ۲ را مشاهده نمایید). رهبران در اقتدارشان کلام را به دیگران می‌سپارند. آنها خود هم سرمشق هستند هم ناظر بر روند سپردن کلام خدا به اعضای کلیسا.

۲.

پولس در این رساله‌ها نیز تقریباً همین را می‌گوید: اول تیموتائوس ۱۱:۶-۱۲؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۳-۱۴.

۳.

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۱:۳.

۴.

بخش دیگر مربوط به اول تیموتائوس ۱:۳-۷ است. معیارهای انتخاب شماسان در رساله اول تیموتائوس ۳:۸-۱۳ عنوان شده است. اما، چون وظیفه شماسان این نبود که به طور رسمی تعلیم دهند، از آنها انتظار تعلیم دادن نمی‌رفت (اگرچه بقیه معیارها تقریباً یکی هستند).

۵.

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۳:۴-۵.

.۶

رجوع کنید به اول تیموتائوس ۳:۶.

.۷

رجوع کنید به دوم تیموتائوس ۱:۵.

.۸

البته پولس در جای دیگر به تیموتائوس می‌گوید که اجازه ندهد کسی جوانی‌اش را خوار بشمارد. این نشان می‌دهد کسانی که سنشان کمتر از کسانی است که برای خدمت برگزیده می‌شوند نیز می‌توانند به لحاظ روحانی به بلوغ رسیده باشند (اول تیموتائوس ۴:۱۲).

.۹

رجوع کنید به تیطس ۱:۱۲-۱۳.

.۱۰

پولس در رساله به تیطس ۲:۱۱-۱۴ این را تأیید می‌کند.

.۱۱

رجوع کنید به دوم تیموتائوس ۳:۶.

.۱۲

عیسی خطاب به آن جوان ثروتمند فرمود که کسی نیکو نیست جز خدا (مرقس ۱۰:۱۸؛ لوقا ۱۸:۱۹).

.۱۳

رجوع کنید به تیطس ۱:۱۲.

.۱۴

آن زن نمونه در امثال سلیمان فصل ۳۱ خارج از منزل نیز وظایفی به عهده داشت، اما واضح است که شوهر و فرزندان‌ش اولویتهای اصلی‌اش بودند.

.۱۵

رجوع کنید به افسسیان ۵:۲۲؛ کولسیان ۳:۱۸.

.۱۶

نویسنده عبرانیان در فصل ۷:۱۲-۱۱ تقریباً همین را می‌گوید.

.۱۷

در رسالهٔ رومیان ۲۵:۳ و کولسیان ۱۸:۳، پولس این موضوع را روشن می‌سازد.

.۱۸

Carrie Sandom, "Equipped for Every Good Work: Profitable Handling of the Scriptures," address, The Gospel Coalition 2012 National Women's Conference, <http://resources.thegospelcoalition.org/library/equipped-for-every-good-work-profitable-handling-of-the-scriptures-2-timothy-3-17>. It includes some of the tools needed for understanding the New Testament Epistles. See also Carrie Sandom, "Bible Toolkit #2: Rightly Handling the Word of Truth," which presents the tools needed for unpacking Old Testament narrative. <http://resources.thegospelcoalition.org/library/bible-toolkit-2-rightly-handling-the-word-of-truth>.

.۱۹

این کتاب که به قلم فیلیپ جینس و تونی پائین نوشته شده است به منزلهٔ یک دورهٔ کامل آموزشی بسیار مفید به حساب می‌آید. کتاب راهنما برای رهبران و کتابچهٔ تمرین برای دانشجویان و علاقه‌مندان هم به چاپ رسیده است. نسخهٔ این کتابها برای دانلود نیز موجود می‌باشد.

.۲۰

من به همت سازمان The Good Book College و با همکاری دانشکدهٔ الهیات «موور» تدریس در چندین دوره را به عهده داشته‌ام. منابع خوب و بسیار صحیح کتاب مقدسی دیگری هم موجودند که فرصتهای فراوانی را برای یادگیری در اختیار شما قرار می‌دهند:

www.thegoodbookcollege.co.uk

www.moore.edu.au/distance

.۲۱

برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص موسسهٔ آموزشی «کرن هیل» به این تارنما مراجعه نمایید:

www.proctrust.org.uk/cornhill

.۲۲

کنفرانس سالانهٔ سازمان Proclamation Trust (بنیاد اعلام) که هر سال در کشور انگلستان برای بانوان برگزار می‌شود فرصت بسیار مفیدی را برای خانمهایی که به خدمت تعلیم کتاب مقدس مشغولند فراهم می‌آورد تا در مهارتهای تعلیمی ورزیده‌تر گردند. سازمان The Charles Simon Trust نیز که در شیکاگو مستقر است یک چنین کارگاه‌های آموزشی مشابهی را در آمریکا برگزار می‌نماید:

www.proctrust.org.uk/conferences

www.simeon.trust.org

فصل ۴: کلیسای محلی

. ۱

نایانا اسم مستعار است.

. ۲

John Stott, *Basic Christian Leadership* (Downers Grove, IL: InterVarsity, 2002), 17.

. ۳

Charles Hodge, *1 Corinthians* (Wheaton, IL: Crossway, 1995), 219.

. ۴

Ron Bentz, *The Unfinished Church: God's Broken and Redeemed Work-in-Progress* (Wheaton, IL: Crossway, 2014), 37.

فصل ۵: جهان پیرامون ما

. ۱

Thomas Chalmers, "The Expulsive Power of a New Affection," sermon (1817), <http://manna.mycpanel.princeton.edu/rubberdoc/c8618ef3f4a7b-5424f710c5fb61ef281.pdf>.

. ۲

رجوع کنید به پیدایش ۱۷:۳؛ داوران: ۲۲:۶؛ ۲۲:۱۳؛ اشعیا ۵:۶؛ حزقیال ۱:۲۸؛ ۳:۲۳؛ ۳:۴۳؛ ۴:۴۴؛ دانیال ۸:۱۷؛ مرقس ۹:۶؛ اعمال رسولان ۹:۴؛ مکاشفه ۱:۱۷.

. ۳

"Chicago Statement on Biblical Inerrancy" (Chicago: International Council on Biblical Inerrancy, 1978). A published copy of the statement may be found in Carl F. H. Henry, *God, Revelation, and Authority*, vol. 4 (Waco, TX: Word, 1979), 211–19.

فصل ۷: سالمندتر و جوان تر

.۱

Westminster Larger Catechism (Atlanta: Presbyterian Church in America Committee for Christian Education & Publications, 1990), 4.

.۲

«در اصل، عهد فیض در حاکمیت خدا از ابتدا بنا گذاشته شد تا بدین طریق خدای تثلیث با قومش رابطه‌ای سرشار از رحمت برقرار نماید و لطف و محبت نجات‌بخش خود را نصیب ایشان گرداند. چون ما با خدا در اتحاد هستیم، با فرزندانش نیز در اتحاد خواهیم بود. از این رو، «عهد فیض» رابطه ما را با خدا و با دیگران تعریف می‌نماید. این عهد شکل‌دهنده سبکی از زندگی است که از وعده حیات سرچشمه می‌گیرد. برای اینکه این مهم را درک نماییم، باید طرز تفکر و طرز زندگی مان عهدمحور باشد.» برگرفته از کتاب «خدمت بانوان در کلیسای محلی» نوشته: جی. لیگن دانکن و سوزان هانت:

Women's Ministry in the Local Church (Wheaton, IL: Crossway, 2006), 32.

.۳

اعتقادنامه وست‌مینستر، فصل ۲۶: «مشارکت مقدسان»
(Atlanta: Presbyterian Church in America Committee for Christian Education & Publications, 1990), 85.

.۴

Susan Hunt, *Spiritual Mothering* (Wheaton, IL: Crossway, 1992), 12.

.۵

به یادداشت شماره ۲ مراجعه نمایید.

.۶

هیئت خدمت شاگردسازی در کلیسای مشایخی آمریکا به برگزاری یک دوره آموزشی سه‌ساله ویژه دختران نوجوان اقدام نموده است. این دوره‌ها که «واقعی» نام دارند برای دختران دوره ابتدایی نیز مناسب می‌باشند.

<http://www.mytrueteen.com>

منابع دیگری نیز خدمتتان معرفی می‌شوند:

Susan Hunt and Mary A. Kassian, *Becoming God's True Woman: While I Still Have a Curfew*, new ed. (Chicago: Moody, 2012); and Susan Hunt and

Richie Hunt, *Cassie and Caleb Discover God's Wonderful Design*, new ed. (Chicago: Moody, 2013).

. ۷

Matthew Henry, *Matthew Henry's Concise Commentary on the Whole Bible*, "John 13:34-35" (accessed 12/15/2014), *Bible Hub: Online Bible Study Suite*, <http://biblehub.com/commentaries/mhc/john/13.htm>).

فصل ۸: سلامت جنسی

. ۱

به منظور حفظ حریم شخصی، یک سری جزئیات را تغییر داده ایم.

. ۲

این موضوعات به شکل کامل تری در مجموعه درسهای آموزشی دوره‌های شاگردسازی بانوان به نام «سلامت جنسی برای بانوان: شفا از آسیبهای جنسی و آسیبهای رابطه‌ای» توضیح داده شده‌اند. این مجموعه به قلم این دیکاس به چاپ رسیده است.

(Greensboro, NC: New Growth Press, 2013)

. ۳

همان‌طور که یک زن و شوهر متعهد هستند شخص سومی به روابط زناشویی آنها وارد نشود، افراد مجرد نیز باید به یک چنین تعهدی پایبند باشند، حال آنکه، تعهد مجردان به این شکل است که باید از هر گونه فعالیت جنسی به هر شکل و حالت و طریقی پرهیز کنند. این شکل و حالت و طریقی می‌تواند یک دوست باشد، می‌تواند خود شخص باشد، می‌تواند یک وسیله یا شیء باشد - چه به طور مستقیم چه از طریق تکنولوژی، یعنی پیامک و تماسهای تلفنی حاوی پیامهای جنسی یا اتاقکها و گپ‌سراهای اینترنتی با محوریت مسایل جنسی.

. ۴

انجیل یوحنا ۱۴:۲۳ وعدهٔ زیبایی عیسی را ثبت نموده است. عیسی وعده داد که می‌آید و نزد شاگردانش مسکن خواهد گزید. او این موضوع منزل گزیدن را به شکل چشمگیری در تعلیم یوحنا فصل ۱۵ توصیف نمود. عیسی خودش را تاک حقیقی معرفی می‌کند و پیروانش را شاخه‌هایی که در او می‌مانند (ساکن می‌شوند).

. ۵

در خدمت تعلیم کتاب مقدس و شاگردسازی بانوان، به این نتیجه رسیده‌ام که وقتی پرداختن به موضوعات جنسی جزء معمول دروس و جلسات باشد، خانمها بیشتر تمایل پیدا می‌کنند دربارهٔ این مسایل صحبت کنند. در واقع، بسیاری از خانمها خیلی خوشحال می‌شوند که صحبت از مسایل جنسی به میان

می‌آید، چون خودشان نمی‌دانند چگونه سر صحبت را دربارهٔ این موضوع باز کنند. ما باید به زنان مسیحی کمک کنیم تا با الهیات برگرفته از کتاب مقدس به این موضوع نگاه کنند و بدانند چگونه به بحث و گفتگو در این مورد وارد شوند.

.۶

این اصطلاح را مدیون دکتر پاول تیریپ هستم. ایشان، که عضو سابق هیئت علمی «بنیاد آموزش و مشاورهٔ مسیحی» می‌باشند، در طی سخنرانی‌شان در کلاس (سال ۲۰۰۶) با عنوان «روشهای تغییر بر مبنای کتاب مقدس» این اصطلاح را به کار بردند.

.۷

حکمت این است که خانمها را تشویق کنیم تا بیش از یک مددکار داشته باشند و به بیش از یک نفر پاسخگو گردند. این کار باعث می‌شود مددجو وسوسه نشود به مددکارش دل بستگی ناسالم پیدا کند.

.۸

اینکه خودمان را به یک نفر پاسخگو بدانیم و متعهد شویم که در نور زندگی کنیم هم دشوار است هم بها دارد، اما به همهٔ سختیهایش می‌ارزد!

فصل ۹: عطایا و عطیه داشتن

.۱

در بخش «تشکرات ویژه» به نام کسانی که به این پاسخ‌نامه جواب داده‌اند اشاره شده است.

.۲

گروه‌هایی که معتقدند زنان در کلیسا نقشها و خدمتهای مکمل را به عهده دارند واژهٔ «موعظه کردن» را به شکلهای گوناگونی به کار می‌برند. آمریکاییان معمولاً عنوان «موعظه کردن» را در مورد زنان به کار نمی‌برند (منظورشان این است که زنان خواننده نشده‌اند در کلیسا و در جمع اعضای کلیسا خدمت رهبری و شبانی کلیسا را به عهده داشته باشند). اما در انگلستان و استرالیا گویا مشکلی نیست اگر در مورد زنان عبارت «موعظه کردن» به کار رود (به معنی توضیح و تفسیر کلام خدا برای یکدیگر).

فصل ۱۰: اهداف نهایی

.۱

رومیان ۸: ۱۸-۲۵

.۲

Douglas Sean O'Donnell, Matthew: *All Authority in Heaven and on Earth* (Wheaton, IL: Crossway, 2013), 725.

.۳

Randy Alcorn, "Questions to Randy Alcorn about Eternal Rewards," March 2, 2010, <http://www.epm.org/resources/2010/Mar/2/questions-randy-alcorn-about-eternal-rewards/>.

سازمان خدمات مسیحی تی جی سی

ما جمعی از کلیساهای انجیلی هستیم که با هم مشارکت داریم و عمیقاً متعهد شده‌ایم تا ایمانمان را در انجیل مسیح جانی دوباره بخشیم و خدمت‌مان را به گونه‌ای سامان‌دهی کنیم که کاملاً با کتاب مقدس هم‌نوا باشد. ما خود را متعهد کرده‌ایم تا با امیدی تازه و شادایی که نمی‌توان جلودار آن بود به کلیساها قوت و جنب و جوش بخشیم. اساس این شادی وعده‌هایی است که فقط محض فیض و فقط محض ایمان و فقط در مسیح امکان‌پذیر است.

ما می‌خواهیم پرچمدار انجیل عیسی مسیح باشیم و این اشتیاق دلمان را با زلالی و شفافیت، با دلسوزی و شفقت، با شجاعت و دلیری، و با شادی و سرور به انجام رسانیم. باعث خرسندی و خوشحالی ما است که دل‌های ایمانداران را به هم پیوند دهیم. خواست ما این است که ایمانداران را از هر قوم و نژاد و هر سطح و طبقه اجتماع و با هر باوری که در چارچوب ایمان مسیحی به آن معتقدند با هم متحد سازیم. آرزوی ما همکاری با همه کسانی است که با ما عقیده و دیدگاه و رویای مشترک دارند و می‌خواهند مسیح سر و سرور و آقای کل زندگی‌شان باشد و امید محکم‌شان این است که به قدرت روح‌القدس انسانها و جوامع و فرهنگها متحول شوند.

از همان آغاز خدمت بانوان در سازمان تی جی سی، هدف این بوده است که این سازمان پشتیبان بانوان باشد تا در مطالعه و فادارانه کلام خدا و بشارت آن به دیگران رشد کنند و به بلوغ روحانی برسند. هدف این است که بانوان را حمایت نماییم تا کلیسا را دوست داشته باشند، در خدمت به آن فعال و کوشا باشند و در هر خدمتی که مشغولند انجیل عیسی مسیح را بشارت دهند.

به این هدف ببینید و از تارنمای ما دیدن کنید تا با منابع تازه‌ای آشنا شوید که شما را مجهز می‌گردانند با همه دل و جان و فکر و قوتتان خدا را دوست داشته باشید و همسایه‌تان را همچون خودتان محبت نمایید.



راهنمای کاربردی برای خدمت کتاب مقدس محور در میان بانوان

«این بانوان به خاطر سالها تجربه و به خاطر اعتقادشان، که در کتاب مقدس ریشه دارد، به این خدمتها چنین دیدگاه جدی و قاطعی دارند: شاگردسازی، بشارت، تعلیم و آموزش به همه رده های سنی، و سنگ صبور دیگران بودن. اگرچه این کتاب به قلم بانوان نوشته شده است تا خدمت کلام محور را ترویج دهد، آقایان نیز می توانند بخشهای عمده ای از آن را بخوانند و به همان نسبت برایشان مفید باشد.»

دی. ای. کارشن: استاد و پژوهشگر عهد جدید دانشکده الهیات انجیلی تئلیث

«این کتابی مرجع است که هم مورد نیاز آقایان هم مورد نیاز خانمها می باشد تا ضرورت خدمت برای بانوان را در نظر داشته باشند و متوجه باشند برای اینکه کلیسایی بتواند خدمت زنان را رونق بخشد باید کلیسایی کلام محور باشد.»

ملیسا بی. کوروکِر: مسوول هماهنگی خدمت بانوان در کلیسای «آپتان» و نویسنده کتاب «غبطه خوردن حوا»

«کتابی که پیش رو دارید فقط به مشکلات خدمت بانوان نمی پردازد، بلکه بر امکانهایی که برای این خدمت فراهم است تمرکز می نماید. همه فصلهای این کتاب در کلام خدا ریشه دارد و حاوی نکاتی بسیار عملی و کاربردی است. ای زنان و مردان کلام محور، این کتاب را بخوانید و با همه امکاناتی که برای بشارت انجیل فراهم است دلگرم شوید.»

جینی سالت: مدیر بخش آموزش در دانشکده کتاب مقدس و خدمات بشارتی سیدنی

«کتاب حاضر این رویا را بنیان می نهد که وقتی کتاب مقدس در کانون خدمت بانوان در جایگاه صحیح خود قرار می گیرد چه اتفاقی می تواند روی دهد و چه اتفاقی باید روی دهد.»

میگان هیل: همسر شیان، و وبلاگ نویس در صفحه مجازی «زنان یک شبه»



کلوریا فورمان متأهل و مادر چهار فرزند کم سن و سال است. او که دارای تخصص مامایی و همچنین یک وبلاگ نویس است در شهر دبی در امارات متحده عربی ساکن می باشد. کلوریا نویسنده این کتابها را به عهده داشته است: «گوشه چشمی از فیض» «آن هنگام که لبریز از مشغله هستید، مسیح را گنجینه خود بدانید» «همسر یک شبان». او به طور مرتب در تارنمای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» و تارنمای اختصاصی خودش به نام GloriaFurman.com به نوشتن مقاله مشغول است.

کاتلین بی. نیلسون مدیر خدمت بانوان در سازمان خدمات مسیحی تی جی سی می باشد. او یکی از سخنرانهای شناخته شده در کنفرانسهای مسیحی است و کتابهای فراوانی را به رشته تحریر درآورده یا تألیف نموده است، از جمله کتاب «روت و استر: مطالعه در ۱۲ هفته» و گردآوری و تألیف کتاب «این است خدای ما» (با همکاری دی. ای. کارشن).